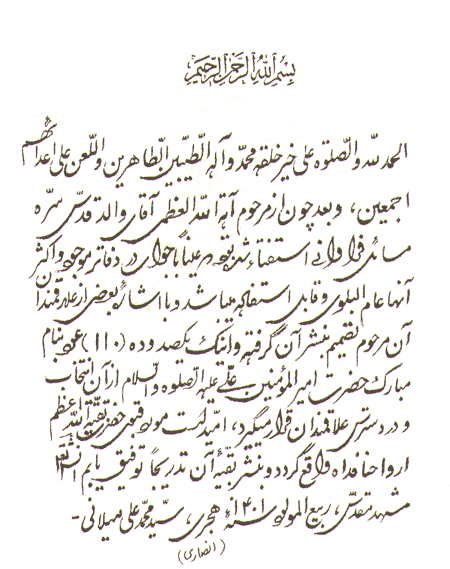
صد و ده پرسش

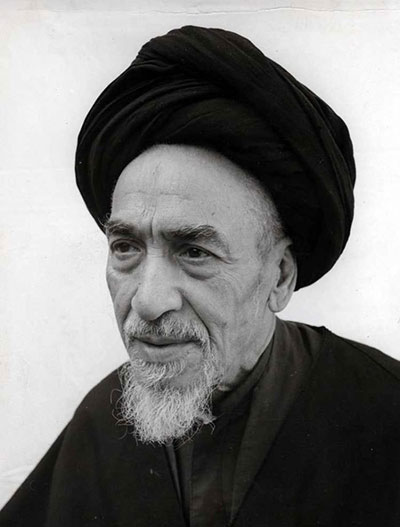
از فقیه اهل البیت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی حسینی میلانی

جمع آوری و پاورقی: سید محمد علی حسینی میلانی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

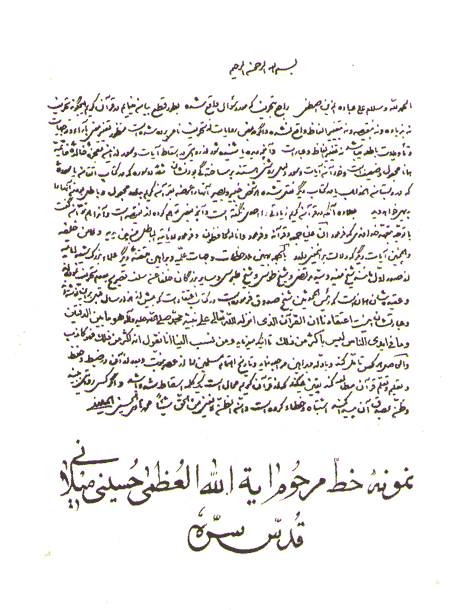
لازم به ذکر است کلیه ی مراحل حروف چینی، ویرایش و تهیه ی نسخه ی الکترونیکی به صورت کامل توسط این مؤسسه انجام شده است.





فقیه اهل بیت آیت الله العضمی السید محمد هادی الحسینی المیلانی قدس‌سره

تولد: محرم1313، وفات رجب: 1395



(پرسش یکم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله.

علماء شیعه ی پاکستان روزهای نوزده تا بیست و یک شعبان 1383 هجری در کراچی کنفرانسی درباره ی اشکال های وارد شده ی مربوط به ایمان به معاد برگزار می کنند بر پا کنندگان کنفرانس تقاضا دارند پیامی تلگرافاً ارسال فرمایید التماس دعا می نمایند.

سید محمد دهلوی

کراچی پاکستان

بسمه تعالی

جناب آقای سید محمد دهلوی کراچی پاکستان. تلگراف شریف واصل به حضرات آقایان اعضاء کنفرانس تسلیم و تحیت داشته مختصراً می گویم اولا: خبیر بصیر اخبار به معاد نموده، پس یقینی می باشد ؛ ثانیاً، این نشئه کوچک تا حدی امکان دارد نفس ناطقه در آن استکمال نماید، وجود برزخ لازم تا مراتب استکمال را در آن بپیماید، بعد از آن وجود نشئه وسیع لازم تا آثار مراتب سعادت یا شقاوت در آن مترتب گردد و چون این نشئه وسیع یکی از کرات موجوده در فضای عالم است باید نفس، کسوه ی جسمانیت بپوشد تا بدینجا آید و به آثارش برسد، و چون با ماده ی جسمانی اولی شدت ارتباط داشته و طرفین تجاذب دارند عدل و حکمت مقتضی وضع کلّ شیء موضعه می باشد و این مراحل جمیعاً در پرتو ربوبیت است. (1)

الحمد لله رب العالمین المیلانی

13 / شعبان 83، 9 / 10 / 42 ش

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) اعتقاد به معاد از ضروریات دین اسلام است، آیات قرآن مجید و روایات دلیل بر اثبات آن است دانشمندان و علماء اسلام در اثبات معاد در فلسفه و علم کلام بحث نموده اند. علامه حلی در هج المسترشدین فی اصول الدین صفحه 78 می نویسد (البحث السادس فی اثبات المعاد البدنی والخلاف فیه مع الفلاسفة: اعلم ان صفحة المعاد يتوقف على أمرين احدهما انه تعالى قادر على كل مقدور، والثاني انه تعالى عالم بكل معلوم ولهذا كان الكتاب العزيز قد اشتمل على اثبات المعاد البدني في عدة مواضع وكل موضع حكم فيه باثباته قررها بهاتين المقدمتين).

و شیخ طوسی (قده) در کتاب مسائل کلامیه می نویسد مسئله ی 34 (کلما اخبر به النبي عليه‌السلام من نبوة الانبياء المذكورين ومن رسالة الرسل المذكورين ومن الصحف المنزلة ومن الشرايع المذكورة ومن احوال القبر ومن منرك ونكير ومبشر وبشير ومن احوال القيامة وهو الحساب والصراط والميزان وانطاق الجوارح وتطاير الكتب ومن الجنة وما وعد فيها من النعيم الدائم ومن النار وما وعد فيها من العذاب الاليم الدائم وانصاف المظلوم من الظالم ومن الحوض الذي يسقي منه اميرالمؤمنين عليه‌السلام عطاش المؤمنين ومن ان شفاعته صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مذخورة لأهل الكباير من امته عليه‌السلام جميع ذلك حق لا ريب فيه وان الله يبعث من في القبور بدليل انه معصوم وكلما اخبر به المعصوم فهو حق).

علامه ی بزرگ طباطبائی مد ظله در کتاب (شیعه در اسلام) در اثبات معاد مستدل بحث کرده اند ـ (روز قیامت رستاخیز) می نویسند (در میان کتب آسمانی قرآن کریم تنها کتابی است که از روز رستاخیز بتفصیل سخن رانده و در عین اینکه (تورات) نامی از این روز به میان نیاورده و (انجیل) جز اشاره ی مختصری نکرده قرآن کریم در صدها مورد با نام های گوناگون روز رستاخیز را یاد کرده و سرنوشتی را که جهان و جهانیان در این روز دارند گاهی با جمال و گاهی به تفصیل بیان کرده و بارها تذکر داده که ایمان به روز جزا (روز رستاخیز) هم تراز ایمان به خدا و یکی از اصول سه گانه اسلام است که فاقد آن (منکر معاد) از آئین اسلام خارج و سرنوشتی جز هلاکت ابدی ندارد....... ). و آیت الله العظمی آقای حاج سید احمد خوانساری مد ظله در کتاب العقائد الحقه ص 164 می نویسند: (الکلام فی المعاد: والمراد منه رجوع الانس والجن بعد الموت بحیاه حتی یجدوا جزاء اعمالهم الصادره قبل الموت وهذا من الضروریات وبعد تصدیق الانبیاء والاوصیاء المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین لا تبقی شبهه بلا حاجه الی اقامه البرهان.

(پرسش دوّم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله.

موجب تصدیع آنکه چون حقیر مشغول ترجمه ی قرآن مجید به انگلیسی می باشم و در مقدّمه ی ترجمه متعرّض مسئله ی تحریف و آنکه شیعه به قول آن متّهم شده اند با دلائل و براهین متقنه ثابت کرده ام که هیچگونه تحریفی کمّاً و کیفاً یعنی زیاده یا نقیصه در ترتیب آیات یا سور واقع نشده است و قرآن موجود همان قرآن است که در عصر صاحب رسالت به فرمان آن حضرت مدوّن و به سماع و تصویب مقدّس مصدّق و مسجّل گشته است و ثابت نموده ام که قرآن در عصر رسالت در دسترس مردم به همین نهج که در دسترس ما است بوده برای اطمینان خاطر بعضی از مؤمنین خواسته اند که به صورت استفتاء از مراجع کبار، حکم قضیّه را در این موضوع برای آنها روشن سازم اینک از مقام مقدّس عالی ملتمسم که ارشاد سرکار به صورت فتود مرحمت بشود تا عیناً در مقدّمه ی ترجمه درج و به استفاده ی مردم گذارده شود. تا این ننگ از دامن تشیّع شسته شود و حقیر ممنون خواهم گشت.

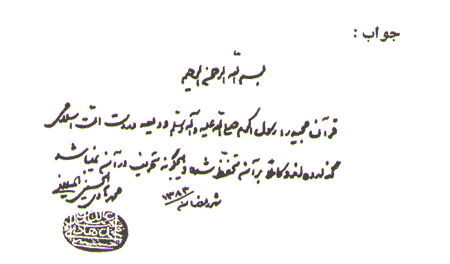
بسمه تعالی شأنه

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی حسینی میلانی دام ظلّه.

استدعا دارم نظر مبارک خود را در موضوع تحریف که جمعی ادّعای وقوع آن را در قرآن مجید نموده اند بیان فرمائید که مورد حاجت می باشد.

کراچی پاکستان، میر احمد علی 19 شعبان المعظم 1383 هجری.

جواب:

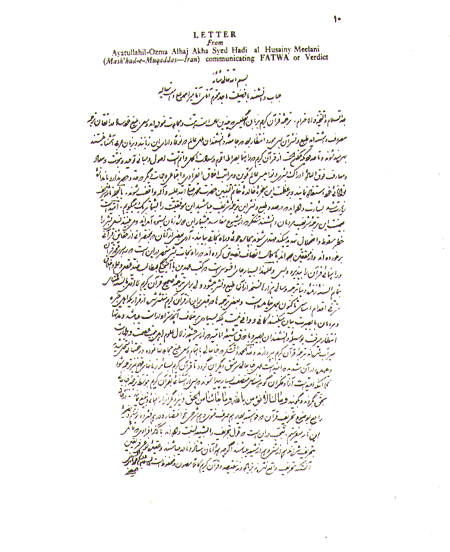


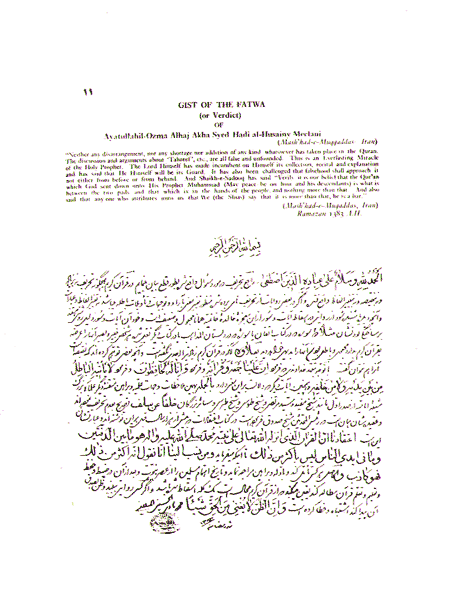
بسم الله الرّحمن الرّحیم

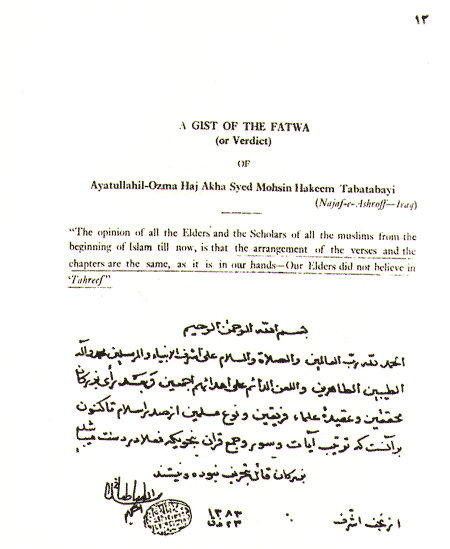
قرآن مجید را رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ودیعه در دست امّت اسلامی گذارده اند و کاملاً بر آن تحفّظ شده و هیچ گونه تحریف در آن نمی باشد.

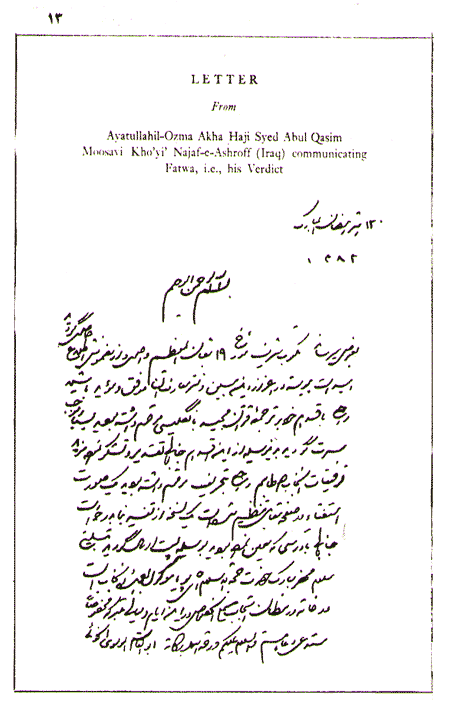
شهر رمضان 1383

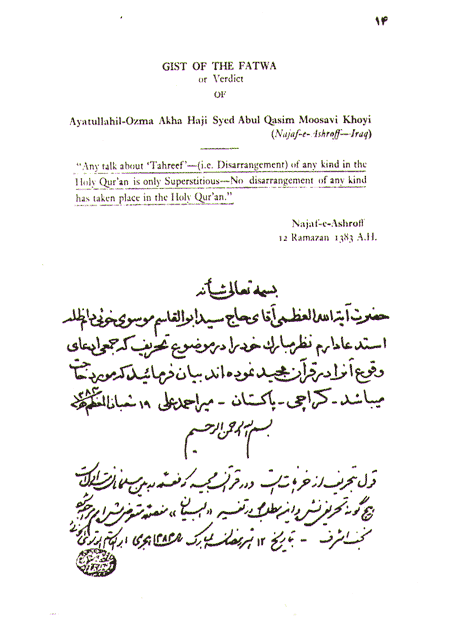
محمد هادی الحسینی المیلانی













(پرسش سوم)

بسم الله الرحمن الرحیم

مشهد مقدس حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی مد ظله العالی.

سؤال: خداوند متعال در قرآن کریم درباره ی شیطان چنین می فرماید: (قال فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین الی یوم یبعثون) آیا مراد از یوم بعث، ظهور حضرت حجّه بن الحسن عجل الله تعالی فرجه است یا روز قیامت می باشد؟

محمّد توحید خواه 3/8/1343

بسمه تعالی شأنه

جواب: در قرآن مجید در سوره ی ص آیه ی 80 و سوره ی حجر آیه ی 32 آیه ی شریفه چنین است (قَالَ رَبّ فَأَنظِرْنِي إِلَى‏ يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ \* إِلَى‏ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) و در سوره ی اعراف ـ آیه ی 14 است (قَالَ رَبّ فَأَنظِرْنِي إِلَى‏ يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ) و آیه به نحوی که در سؤال بالا نوشته اید (قَالَ رَبّ فَأَنظِرْنِي إِلَى‏ يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ) در قرآن نیست، و اطلاق آیه ی سوره ی اعراف تعیین می شود به ذیل آیه ی دیگر (إِلَى‏ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) و وقت معلوم در بعض روایات تفسیر به ظهور حضرت بقیه اللهی ارواحنا فداه شده (1) کما اینکه تفسیر به معانی دیگر هم فرموده اند مثل نفخه ی صور و رجعت حضرت رسول اکرم و امیر مؤمنان صلوات الله علیهما ـ والعلم عند الله.

المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) از امام صادق عليه‌السلام وهب بن جمیع سؤال کرد از (یوم) در آیه ی (قَالَ رَبّ فَأَنظِرْنِي إِلَى‏ يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ \* إِلَى‏ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ): چه روزی است امام صادقعليه‌السلام فرمودند آیا گمان می کنی روز قیامت است؟ این گمان درست نیست، بلکه خداوند متعال به شیطان مهلت داده تا روزی که بفرستد قائم ما را عليه‌السلام، او می گیرد ناصیه (موی جلوی سر و پیشانی) شیطان را، گردن او را می زند، آن روز است (یوم الوقت المعلوم) بحار طبع کمپانی ج 4 ص 260.

(پرسش چهارم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت ملاذ الانام حجت الاسلام آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی حسینی میلانی دام بقاؤه آمین.

سؤال 1 آیا قرآن که در میان ما است در عهد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به همین ترتیب (به صورت کتابی) مجموع و مرتّب بوده؟

سؤال 2 قرآن که در میان ما است آیا با همان ترتیب است که در عهد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده؟

سؤال 3 آیا قرآنی که بعد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سفارش عثمانف زید بن ثابت و غیره جمع نمودند به همان ترتیب است که در عهد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده؟ بیّنوا تؤجروا الاحقر کی سی ابراهیم (خوجه شیعه اثنا عشری)

جواب 1 آنچه از روایات به دست می آید این است که قرآن کریم به همین ترتیب (ما بین الدّفتین) که فعلا نزد ما است در عهد رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نبوده استف فقط سوره های قرآن طبقه بندی شده بود مانند سوره طوال و مفصلات و قصار و اکثر سور، خاصه سوره های مکیه به طور کامل از هم مجزی و جدا بوده اند.

جواب 2 قرآنی که در دست ما است همان است که در عهد رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده و زیاده و نقیصه و تحریفی بر آن عارض نشده است ولی ترتیب بین سوره های مبارکات به اینطور نبوده است.

جواب 3 قرآنی که در زمان ابی بکر یا عثمان جمع شده همان قرآن عهد رسول اکرم است فقط ترتیب سور کار تازه ای بود، بلی تفاوتی که میان قرآن جمع آوری شده در عهد ابی بکر و قرآن جمع آوری شده در عهد عثمان است آنست که

در دومی سوره ی انفال و توبه قبل از سوره ی یونس گذاشته شده و در اولی به عکس بوده (1) و الله العالم 16 / ع ل 1384 المیلانی.

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) شیعه معتقد است قرآن را امیرالمؤمنین عليه‌السلام آن چنان که نازل شده جمع نمود و حفظ کرد و ائمه عليهم‌السلام بعد از آن حضرت حافظان قرآنند، شخصی از امام باقرعليه‌السلام سؤال کرد از آیه (قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) بگو ای محمد کافی است خدا گواه من باشد و آنکه علم کتاب را دارد، فرمود مراد مائیم و علیعليه‌السلام اول و افضل و نیکوی ما است بعد از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (کافی ج 1 ص 179 باب انه لم یجمع القران کله الا الأئمه). اما از نظر اهل سنت، اول کسی که قرآن را جمع کرد علی بن ابی طالب بود و به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن قرآن را نشان داد (صواعق ص 72) بعد از جریان سقیفه علی عليه‌السلام سوگند یاد کرد از خانه خارج نشود مگر بعد از جمع قرآن، سه روز در خانه نشست قرآن را جمع کرد (اتقان ج 1 ص 57) و شاگرد آن مکتب ابو حمزه ی ثمانی است که تفسیر نوشت، ابن ندیم درباره ی او می گوید کان ابو حمزه من اصحاب علی عليه‌السلام من النجباء الثقات و صحب ابا جعفر عليه‌السلام (فهرست ابن ندیم ص 36) ولی دست سیاست، قرآن امیر المؤمنین عليه‌السلام و کتابی را که در حلال و حرام (احکام) از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنیده و نوشته بود (کافی ج 1 ص 188) کنار گذاشت، جنگ یمامه با مسیلمه ی کذاب پیش آمد، افراد زیادی از صحابه و مهاجرین کشته شدند (تاریخ ابی الفداء ج 1 ص 157) زید بن ثابت می گوید، ابوبکر مرا احضار کرد، رفتم و عمر بن خطاب نزد او بود، به من گفت در جنگ یمامه بسیاری از قراء قرآن کشته شده اند بیم دارم در جنگ های دیگر همه ی قراء کشته شوند و بسیاری از قرآن از بین ما برود... به زید بن ثابت گفت: تو جوان عاقل مورد قبول هستی و کاتب وحی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز بودی قرآن را جمع بنما، زید بن ثابت سوگند یاد کرد اگر به من دستور می داد و تکلیف می کرد کوه را حرکت داده و منتقل بنمایم سنگین تر از این نبود که ابوبکر امر کرد قرآن را جمع بنمایم، مکرر عمر به من مراجعه کرد تا قبول کردم، ابوبکر به من و عمر بن خطاب گفت درب مسجد رسول خدا بنشینید هر کس، از قرآن با دو گواه آورد بپذیرید (اتقان ج 1 ص 58) ـ کسانی که آیات قرآن را حفظ داشتند و یا بر چیزی نوشته بودند آمدند و زید بن ثابت همه را نوشت در یک جلد بنام مصحف قرار داد و این مصحف نزد ابی بکر و بعد از او نزد عمر بن خطاب بود بعد از کشته شدن عمر نزد دخترش حفصه بود (فهرست ابن ندیم ص 27) انجام این مأموریت زید بن ثابت از ابوبکر مورد قبول همه ی صحابه نبود بلکه به شخص زید انتقاد داشتند، عبد الله بن مسعود گفت موقعی که من اسلام آوردم زید در صلب مرد کافری بود (الامامه الکبری ص 296) هفتاد سوره ی قرآن را از لبان مبارک پیغمبر یاد گرفتم در حالی که زید بچه بود و در مدینه رفت و آمد می کرد و با بچها بازی می کرد و از آن حضرت هفتاد سوره تعلیم گرفتم قبل از آنکه زید اسلام بیاورد (حلیه الاولیاء قسم 1 ج 1 ص 125) چگونه به من می گویید به قرائت زید قرآن بخوانم بعد از آنکه بیش از هفتاد سوره ی قرآن را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آموختم و زید بچه ی بود با بچها... (جامع الاصول ابن اثیر ج 10 ص 32) و ترک نمایم آنچه را از آن حضرت آموختم (حلیه الاولیاء).

(مقدار اطلاع صحابه از قرآن و تفسیر)

از ابوبکر سؤال شد معنای (وَفَاكِهَةً وَأَبّاً) عبس 21 نمی دانست، از عمر بن خطاب سؤال کردند، گفت وظیفه نداریم که بدانیم معنی ابا را، دید مسلمانان کوشش دارند بدانند معنای (ابا) را، با تازیانه ی خود آنها را منع کرد (در المنثور ج 6 ص 317) عمر پس از مراجعت از مکه در اولین خطبه ی جمعه گفت آیاتی را ما خوانده بودیم اینکه در قرآن نیست، مانند آیه رجم (الشیخ والشیخه اذا زنیا فارجموهما البته نکالا من الله والله شدید العقاب) و آیه ی (ان لا ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن ابائکم) و یا آیه چنین بود (ان کفرا بکم ان ترغبوا عن آبائکم) (بخاری ج 8 ص 209 کتاب المحاربین باب رجم الحبلی) سپس گفت اگر مردم نمی گفتند عمر بر قرآن اضافه کرد، آیه رجم را در قرآن می نوشتم، زیرا ما آن را خواندیم (موطأ ما لک کتاب الحدود ما جاء فی الرجم ص 592) عایشه گفت آیاتی از قرآن مربوط به رجم و شیر خوردن مرد بزرگ برای محرم شدن نزد من بود پیغمبر از دنیا رفت، ما مشغول به عزاداری شدیم، حیوانی وارد خانه ی من شد آیات را خورد (ابن ماجه ج 1 باب رضاع الکبیر ص 626) حفصه دختر عمر به ابن رافع گفت برای من قرآن بنویس و آیه ی (حافِظُوا عَلَى الصّلَوَاتِ وَالصّلاَةِ الْوُسْطَى‏ وَقُومُوا للّهِ‏ِ قَانِتِينَ) را بنویس (والصلوه الوسطی والصلوه العصر وقوموا لله قانتین) (موطأ مالک، الصلوه الوسطی ص 99) دیگران هم جملاتی و آیاتی گفته اند، نقل آنها از حوصله این یادداشت خارج است. کوتاه سخن: کسانی که اعراض از امر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نمایند و پیر و کتاب خدا و عترت نباشند و بگویند (حسبنا کتاب الله) و از کتاب خدا هم اطلاع نداشته باشند باید قرآن را ناقص بدانند دو علامه بزرگ مرحوم سید حامد حسین در استقصاء الافحام ج 1 بحث دوم و سید محمد حسن قزوینی در الامامه الکبری مستدل جواب تهمت سنیها را به شیعه (که قرآن تحریف شده) داده اند.

(پرسش پنجم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

سؤال اوّل 1 ـ کافر (نصاری، مجوس، یهود) آیا ذاتاً نجس می باشند؟ 2 ـ خمر (مسکرات الکلی عرق و شراب و مانند آنها) آیا نجس اند یا نه؟

سؤال دوّم برخی معتقدند که حضرت پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمۀ اطهار عليهم‌السلام قبل از وجود حضرت آدم عليه‌السلام وجود داشته اند و خداوند متعال اول امر به خلقت وجود 14 معصوم فرموده آیا واقعاً وجود مبارک حضرت پیغمبر و مولا حضرت امیر و سایر ائمه قبل از حضرت موسی و حضرت عیسی خلقت شده اند یا نه؟ و اگر خلقت نشده اند منظور حدیث (لو لاک لما خلقت الافلاک) چیست، و می گویند مولای متقیان امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام سبب قوت قلب حضرت موسی عليه‌السلام در گرفتن عصای اژدها شدند، آیا این مطلب صحیح است یا خیر؟

دکتر سید ید الله هژبر کلالی

بسمه تعالی

جواب اول کفّاری که اهل کتاب آسمانی می باشند و همچنین شراب و باقی مسکراتی که بالاصاله مایع هستند احتیاط واجب آن است که نجس می باشند و معلوم باشد نجاست عبارت از آن است که در شرع مقدّس به جهت مصالحی (که منظور بوده) اجتناب از آن لازم است خواه به جهت قذارت و کثافت و مواد مضره باشد و خواه به جهت حکمت عملی و سیاست شرعی زیرا که اجتناب نمودن موجب دوری و عدم سرایت ضررهای معنوی است و معاشرت نکردن و تماس نگرفتن وسیله ی عدم تماس روحی است.

جواب دوّم روح مقدّس پیغمبر اکرم عليه‌السلام که مقام نورانیّت محض امکانیه و مرتبه ی عقل اوّل دارند البته باید پیش از وجود حضرت آدم بلکه همه ی کائنات وجود داشته باشند به دلیل حدیث که فرمود (اول ما خلق الله نوری). و قاعده ی امکان اشرف که از مسلّمات براهین است بلکه بیشتر دقّت شود احتیاج موجود و ممکن است بواسطه ای در فیض که از آن تعبیر می شود بما به الوجود که وساطت دارد و از مقام (من منه الوجود) مجرای افاضات می باشد بسیار روشن خواهد شد.

والحاصل قبلیّت راجع بروح مقدسشان است و اما بدن و نفس مادی الحدوث آن بزرگواران در زمان متأخر و به وسیله ی اصلاب و ارحام و آباء و اجداد و امّهاتشان تحقق پیدا کرده است. و به عبارت واضح تر حضرت ختمی مرتبت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دارای دو جنبه می باشند جنبه ی روحانی و جنبه ی جسمانی، اما جنبه ی روحانی آن حضرت قبل از همه ی مخلوقات از مبدء متعال جلّ وعلا صادر گشته و به توسط این فیض مقدس فیض هستی و کمالات معنوی و ظاهری به بقیّه ی مخلوقات رسیده و به همین جنبه به عالم وحی و لوح محفوظ اتّصال داشته معارف و علوم را تلقّی نموده به سایرین رسانیده و به همین جنبه مبعوث بر همگان است و نیز همه ی موجودات استفاضه ی مناسب خود حتی انبیاء و مرسلین از حضرتش می نمایند که فرمود: (کنت نبیا وآدم بین الماء والطّین) و چون این جنبه ی مقدّس مجرّد است و فوق عوالم مادی است لهذا نسبت او با همه ی زمان ها مساوی است گذشته و حال و آینده در او مندک و مضمحل است و در روایات متواتره ی معتبره از این مقام منیع تعبیر به رحمت واسعه و نور و مشیّت الهی شده است و این مختصر اشاره به بعض مراتب آن بزرگوار صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود و بقیّه ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نیز دارای این جنبه ی روحانی می باشند و واجد مرتبه ی ولایت کلّیه ی الهیّه هستند و به این نظر با حقیقت ختمی مرتبت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم متّحد می باشند گرچه مقام نبوّت و رسالت را ندارند (1) و از حیث عنوان بالاصاله و بالتّبع بودن فرق دارد، آنچه گفته شد روایات معتبره ی متواتره و براهین و ادلّه ی عقلیّه دلالت بر آن دارد و از این بیان مختصر می توان فهمید معنای فرمایش امیرالمؤمنین عليه‌السلام را که فرمود: (کنت مع الانبیاء سرّا ومع محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جهرا) و همچنین معنای آنچه از قضایای گذشته در روایات درباره ی حضرتش (حضرت امیر) وارد است مانند آنکه حضرت عصای موسی عليه‌السلام را گرفتند و به دستش دادند بعد از اژدها شدن آن در مقابل فرعون و فرعونیان با شرح و تفصیلی که در آن قضیه است. و از آنچه گفته شد می توان فهمید معنای حدیث (لو لاک لما خلقت الافلاک) را و جمله ی (خلقت الافلاک) قابل است به دو نحو خوانده شود یک به نحوی که نوعاً می خوانند و خلقت فعل مبنی للفاعل، وتاء متکلّم وحده فاعل آن، و افلاک مفععول و منصوب خوانده می شود به مناسبت آنکه وجود مقدس حضرت ختمی مرتبت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سر سلسله ی ممکنات و اشرف کائنات است، پس خلق سایر مخلوقات به خاطر آن حضرت بوده و خلقت حضرتش بلاواسطه به خاطر ذات مقدس ربوبی جلّ و علا می باشد. دو: به نحوی که (خلقت) مبنی للمفعول خوانده شودف و افلاک نایب فاعل و مضموم باشد در این صورت معنای (لو لاک لما خلقت الافلاک) این است اگر خلق نمی شدی و وجود پیدا نمی کردی محال بود افلاک وجود پیدا کند چون استعداد و قابلیت و امکان نداشت بدون واسطه به فیض هستی نائل شوند و از کتم عدم به مرحله ی پیدایش در آیند.

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) محمد بن مسلم قال (سمعت ابا عبد الله عليه‌السلام یقول الأئمه به منزله رسول الله الا انهم لیسوا بانبیاء) گفت محمد بن مسلم شنیدم امام صادق عليه‌السلام می گوید، ائمه مانند رسول خدایند الا آنکه پیامبر نمی باشند (کافی ج 1 ص 212) باب ان الأئمه بمن یشبهون).

والحاصل، آنچه ذکر شد قطره ای است از اقیانوس معانی و ذره ای است در جنب آفتاب حقایق و شمه ای است از آنچه در روایات و زیارات مانند زیارت جامعه و غیره است.

و اما جنبه ی دوّم که جنبه ی جسمانی است حضرت ختمی مرتبت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و حضرات معصومین عليهم‌السلام مانند سایر مخلوقات در اصلاب و ارحام بوده و مولود همین آب و خاک می باشند.

البتّه با لطافت عنصر و طهارت مولد و مزایای کثیره و جهات بسیار پاک و پاکیزه که نتوان آنها را تحدید نمود و به این جنبه ی جسمانی، زمانی و مکانی هستند، و در این مرحله ابتلاءات و انفعال و تأثّر و سایر لوازم جسمانی دارند و به این عالم بشریّت با مردم معاشرت دارند، لسانا و عملا و اخلاقا مردم را به سوی حق و حقیقت و آئین خداوند و شریعت دعوت می کنند مردم را تربیت می نمایند و هر یک را به حسب استعدادی که دارند به مرتبه ی فعلیت ما بالقوه را می رسانند و آنان را دارای ملکات فاضله و سجایای کامله قرار می دهند و واقعیت انسانی را به ثبوت می رسانند باذن الله سبحانه وتعالی وحسن افاضته. سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش ششم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

به عرض می رسد خواهشمند است بفرمائید مراد از حسنه ی واحده و مقیاس واحد چه می باشد؟ و چنانچه خواستیم تطبیق نمائیم بر چه تطبیق می شود؟

سمنان ـ عبدالحسین لنکرانی.

بسمه تعالی شأنه

جواب: آنچه در نظر اینجانب مقیاس وحدت است همانا وحدت امتثال می باشد که اصل امتثال اجری دارد، کلیه فرمان برداری عبد از مولی ثواب مقرری دارد و در آن اختلاف کم و کیفی نمی باشد و خصوصیات اعمال و انواع مندرجه ی تحت این اصل کلی موجب اختلاف مقادیر و مراتب اجراست، پس اگر وارد شود فلان عمل ده حسنه دارد یعنی اجر امتثال امر این عمل ده اجر اصل امتثال است که اگر خصوصیت جهت نوعی یا صنفی این عمل نبود فقط یک حسنه و یک اجر داشت به لحاظ اطاعت و فرمانبرداری عبد از مولی (1).

والله العالم بحقاظق الامور ـ المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) (من جاء بالحسنه فله عشر امثالها ومن جاء بالسیئه فلا یجزی الاّ مثلها وهم لا یظلمون) انعام 160.

قال الشیخ الطوسیّ قدس‌سره قال

اکثر اهل العدل: ان الواحد من العشره مستحق وتسعه تفضل. وانما لم یتوعد علی السیئه الا مثلها لان الزاید علی ذلک ظلم، والله یتعالی عن ذلک، وزیاده الثواب علی الجزاء تفضل واحسان فجاز أن یزید علیه (تبیان ج 1 ص 682).

(پرسش هفتم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای میلانی ادام الله وجوده السّامی.

چه می فرمائید در مسائلی چند که در ذیل مسطور است و به حسب فحوای آیات قرآن مجید و احادیث معتبره ی معصومین عليهم‌السلام چه حکم دارند؟ و چگونه به آنها اعتقاد باید داشت؟

مسئله اول: آیا سرور کائنات حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی هدی عليهم‌السلام سردار جمیع انبیاء و رسل ما سلف می باشند و آیا جامع همه ی کمالات و معجزات انبیاء گذشته بلکه بیش از آن و بالاتر کمالات داشته اند یا نه؟

سؤال دوم: آیا پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی هدی عليهم‌السلام قوه ی بشری داشتند؟ و آیا در بشریت بر همه ی انسان ها فایق و ارفع و اعلا بودند؟ و آیا علاوه از بشریّت و خواصّ و لوازم آن در فطرت و خلقت از قسم اوّلی نوری و خواصّ و لوازم آن به آنان خصوصیّات و کمالاتی عطا شده که به غیر از ایشان از جن و ملک و مخلوقات دیگر جهان آن خصوصیّات و کمالات عطا نشده؟ و آیا بر همه ی موجودات عالم برتری و حکومت و سرداری دارند؟

سؤال سوم: شک نیست که خلق کردن و رزق دادن و حیات و ممات و امثال آنها مخصوص ذات احدیت است و هیچ کس بالذات قدرت ندارد این کارها را انجام دهد، آیا این امور را ربّ العزّه خود انجام می دهد؟ یا برای این کارها ملائکه ای را موکل فرموده که انجام دهند؟

سؤال چهارم: آیا مانند ملائکه و انبیاء گذشته خداوند متعال به حضرت پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی هدی عليهم‌السلام هم امر خلق کردن و رزق دادن و حیات و ممات را مرحمت فرموده؟ و آیا آن امور را انجام داده اند یا نه؟

سؤال پنجم: شک نیست که معجزات و کراماتی که از انبیاء و ائمه و اوصیاء عليهم‌السلام صادر شده به قدرت و امر خداوند متعال است، آیا در همه ی اوقات قدرت معجزه دارند و یا مختصّ به وقت ضرورت است که خداوند معجزه و کرامت را به وسیله ی آنان ظاهر می فرماید و ایشان در غیر وقت ضرورت مانند سایرین سفر الید می باشند، و آیا این معجزات را می توانند به خود منتسب نمایند هم چنانکه آصف بن برخیا به حضرت سلیمان عرض کرد (أنا آتیک به قبل أن یرتدّ الیک طرفک) و یا مقام نبوّت و امامت را شایسته ی چنین انتساب به خود نیست؟

سؤال ششم: آیا پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی هدی عليهم‌السلام عالم به علم غیب و علم ما کان و ما یکون می باشند یا نه؟ و آیا کسی می تواند حدود و مقدار علم آنان را بداند یا بفهمد و بگوید که فلان مقدار می دانستند و فلان مقدار نمی دانستند؟

سؤال هفتم: آیا استمداد از پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی هدی عليهم‌السلام جایز است که بگوید یا رسول الله، یا امیرالمؤمنین یا فاطمه و یا حسن و یا حسین و یا امام العصر والزّمان؟ و یا آنکه بگوید: یا محمد یا علی انصرافی فانّکما ناصران واکفیانی فانّکما کافیان؟ و آیا آنان می توانند نصرت و مدد و یاری کنند؟ و آیا وجود نوری ایشان که قبل از خلقت بشری بوده حال هم موجود است؟

سؤال هشتم: آیا انبیاء مرسل و ائمه ی هدی عليهم‌السلام از ولادت تا وفات از گناهان کبیره و صغیره (عمداً و سهواً) مصون و محفوظ بوده اند؟ و آیا ایشان سهو و نسیان و فراموشی داشتند؟ و حکم کسی که بگوید از آنان گناهان صغیره صادر شده و یا آنکه بگوید ایشان سهو و نسیان و فراموشی داشتند چیست؟

پاکستان ـ غلام حیدر

جواب اوّل: بلی سرور کائنات حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (1) و ائمه ی هدی عليهم‌السلام سردار رسل ما سلف و جامع همه ی کمالات و معجزات پیامبران گذشته بوده اند بلکه بالاتر از آن هم کمالات داشته اند به دلیل معجزات متواتره ی از آنان در حال حیات ظاهری و بعد از مردن آنان و سخنان پر حکمت و پر مغزی که از حضراتشان صادر شده و اگر آن سخنان و معجزات را با سخنان و معجزات سایر پیامبران بسنجیم یقین می کنیم که کمالات پیامبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی هدی عليهم‌السلام از همه ی پیامبران گذشته بالاتر و برتر بوده است.

جواب دوّم: علاوه بر این که در بشریت و خواص آن فائق و برتر بر همه بوده اند، کمالات و فضائلی داشتند که هیچ مخلوقی به پایه ی آنان در خصوصیّات و کمالات نمی رسد زیرا مربّی و معلّم انس و جنّ و ملائکه بوده اند پس باید از همه بالاتر و برتر باشند تا این مقام (معلّم و مربّی) شامخ عالی را داشته باشند (2) چون خلقت اجسام اینها از عالمی است که ارواح سایر مردم از آن عالم است (3) پس مقام وحی آنها بالاتر از آن عالم است و بر ما سوی الله (بر همه ی مخلوقات) برتری دارند.

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) قال علی عليه‌السلام «اختاره من شجره الانبیاء ومشکاه الضیاء ذؤابه العلیاء وسره البطحاء ومصابیح الظلمه وینابیع الحکمه» خطبه 108 نهج البلاغه، خداوند رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بر گزید از شجره ی پیامبران متبلور نورانی از خاندانی بلند مرتبه و اصیل مکه که روشنفکر و راهنمای سر گردانان در تاریکی (و جهل) و سر چشمه ی حکمت و دانش بودند.

(2) قال علی عليه‌السلام: «نحن شجره النبوه ومحط الرساله ومختلف الملائکه ومعادن العلم وینابیع الحکمه» خطبه ی 109 نهج البلاغه، ما (اهل بیت) از شجره ی نبوت و از خاندانی هستیم که مقام والای رسالت در آنها بود و رفت و آمد فرشتگان در آنجا بود و ما معدن علم و دانش و سرچشمه ی جوشان حکمت ها می باشیم.

(3) کافی کتاب الایمان والکفر باب طینه المؤمن والکافر حدیث 1 و 4.

جواب سوّم: خلق کردن و رزق دادن و حیات و ممات و امثال اینها به مشیت الهی انجام می گیرد دست خدا بسته نیست (بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ) (1) وجود ملائکه ای که موکّل به این امور باشند نقصی در قدرت خداوند متعال نیست البته به وسیله ی ملائکه هم این کارها انجام می گیرد و اشیاء را مبدء متعال ایجاد می کند به اراده، و اسبابی هم قرار داده و از آن جمله ملائکه اند ولی در تمام این احوال احتیاجی به اسباب ندارد و بودن اسباب به واسطه ی احتیاج مسبّبات است به آن اسباب که بدون آنها قابلیت وجود ندارند و الا در قدرت ربّ العزّه نقصی نیست.

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) المائده: 64.

جواب چهارم: بر حسب امر الهی می توانند این کارها را (خلق کردن و رزق دادن و حیات و ممات) پیامبران و ائمه ی هدی عليهم‌السلام انجام دهند اما همه به اذن خدا است چنانکه خداوند از قول حضرت عیسی عليه‌السلام می فرماید: (وَأُحْيِي الْمَوْتَى‏ بِإِذْنِ اللّهِ) و نیز حضرت موسی بن جعفر عليهما‌السلام گاو مرده ی پیر زن فقیری را زنده فرمود باذن خداوند متعال، و از سایر ائمه عليهم‌السلام نیز نقل شده معجزاتی و همه ی آنها با اذن خداوند مانعی ندارد انجام گردد.

جواب پنجم: معجزات صادره از پیغمبران عليهم‌السلام فقط باذن و اراده ی خداوند متعال است (وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلّا بِإِذْنِ اللّهِ) و این معجزات و کرامات به قدرت خدا است که به دست آنها جاری می گردد و بدون اراده و مشیت الهی انجام نمی گردد و به پیغمبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرماید: (قُلْ إِنّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ) و می فرماید (هَلْ كُنتُ إِلّا بَشَراً رَسُولاً) و نسبت معجزه به پیغمبران و امامان عليهم‌السلام باعتبار این است که ظهور معجزه و خارق العاده بدست آنها جاری گردیده و باین اعتبار نسبت معجزه به آنان عیب ندارد و ظهور معجزه بدست پیغمبر و امام منحصر به وقت ضرورت نیست، فقط بسته به مشیّت خداوند متعال است و در موقع غیر ضرورت هم قدرت و استعداد اعجاز را دارند.

جواب ششم: به موجب آیات و روایات خداوند علم غیب را به پیغمبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اعطا فرموده و آن حضرت هم به اوصیاء خود عليهم‌السلام تعلیم داده و علاوه ائمه ی هدی عليهم‌السلام می توانند به موجب روایات کثیره از خداوند الهام بگیرند به وسیله ی (روح) که در شب قدر نازل می گردد، و گاهی امام او را نمی بیند ولی سخن او را می شنود و الهام می گیرد که یکی از فرقهایی که در بعض روایات است این است که بین امام و پیغمبر يه‌السلام همین فرق است که پیغمبر يه‌السلام ملک را می بیند و صدای او را می شنود ولی امام صدای او را می شنود (1)، البتّه کسی را نمی رسد که اندازه و مقدار علم آن حضرت و امامان عليهم‌السلام را تعیین کند.

جواب هفتم: استمداد و ندا کردن باسماء طیبه ی پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی معصومین عليهم‌السلام و یا ولی عصر روحی لتراب مقدمه الفداء اشکال ندارد چون صدای ما به آنها می رسد، یاری خواستن و نصرت از آنان باعتبار این که سبب و وسیله اند و از خدا می خواهند که حاجت و یاری کسی که از آنان حاجت و یاری خواسته خدا بر آورد، و کلمات یا محمد یا علی یا علی یا محمد انصرانی فانکما ناصران هیچ اشکال ندارد، همان طوری که در کارهای روزمره ی خود از همنوعان خود مدد و یاری می طلبیم و منافاتی ندارد که ما خدا را مؤثر حقیقی بدانیم چون اینها را به عنوان وسائط و وسائل می و فرق اینها با سایر مردگان این است که اینان مرتبت و شرافت نزد خداوند متعال دارند و مانند سایر مردگان نیستند و نزد پروردگار زنده اند و روزی می خورند (بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبّهِمْ يُرْزَقُونَ) صدای ما به آنان می رسد ولی مردگان دیگر این طور نیستند و این قابلیّت را ندارند و حضرت ولی عصر روحی لتراب مقدمه الفداء زنده اند و اگر انسان در این موارد توجّه به خداوند نماید و رفع گرفتاری خود را چنان که خود آنان نیز دستور فرموده اند از خدا بخواهد بهتر است با توسّل به آنها، و وجود نوری آنان چنان که بوده هست (و خواهد بود).

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) عن محمد بن مسلم قال: «ذکر المحدث عند ابی عبدالله عليه‌السلام فقال انه یسمع الصوت و لا یری الشخص (کافی ج 1 ص 213) باب أن الائمه عليهم‌السلام محدثون.

جواب هشتم: انبیاء و ائمه عليهم‌السلام از گناهان کبیره و صغیره (1) و سهو و خطا و نسیان (فراموشی) مصون اند و الاّ اعتباری به گفته ی آنها نباشد و این شخصیت و قابلیت است که خدا آنها را از دیگران جدا کرده و آنان را پیشوا و مقتدای مردم قرار داده، آیات قرآن مجید و روایات و دلائل عقلی بر این قسمت فراوان است باید به آن دلائل مراجعه فرمایید و در کتب کلامیه علماء اعلام نوشته اند.(2) و هیچ کس از شیعه نسبت گناه صغیره به انبیاء و ائمه نداده است فقط بعضی سهو را نسبت داده اند ولی در این نسبت خود سهو کرده اند.

والعلم عند الله. المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) علامه طباطبایی می نویسد پیغمبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باید به صفت عصمت متصف باشد یعنی در گرفتن (وحی) از جانب خدا و در نگهداری و رسانیدن آن به مردم از خطا مصون باشد و معصیت (تخلف از قانون خود) نکند زیرا چنانکه گذشت تلقی (وحی) و حفظ و تبلیغ آن سه رکن هدایت تکوینی می باشند و خطا در تکوین معنی ندارد، گذشته از اینکه معصیت و تخلف از مؤدای دعوت و تبلیغ خود، عملی است به ضد دعوت و موجب سلب وثوق و اطمینان مردم است، از راستی و درستی دعوت و در نتیجه غرض و هدف دعوت را تباه می کند (شیعه در اسلام ص 183).

(2) درباره ی عصمت پیامبران و امامان عليهم‌السلام، علماء علم کلام مذاهب اسلامی بحث کرده اند و فخر رازی (صاحب تفسیر) کتابی بنام (عصمه الانبیاء) نوشته و آراء دانشمندان و صاحبان مذاهب را نقل می کند تا می رسد به اعتقاد شیعه می گوید (انه لا یجوز علیهم (الانبیاء) الکبیره ولا الصغیره لا بالعمد ولا بالتأویل ولا بالسهو والنسیان وهذا مذهب الشیعه واختلفوا (اصحاب المذاهب) ایضاً فی وقت وجوب هذه العصمه فقال بعضهم انها من اول الولاده الی اخر العمر، وقال الاکثرون انما تجب فی زمان النبوه فاما قبلها فهی غیر واجبه وهو قول اکثر اصحابنا والذی نقول ان الانبیاء معصومون فی زمان النبوه عن الکبائر والصغائر بالعمد اما علی سبیل السهو فهو جائز) (عصمه الانبیاء) عقیده ی سنیها درباره ی امامان این است که عصمت را در باره ی آنها لازم نمی دانند. قال السید المرتضی (وجوزوا کلهم ومن قدمنا ذکره من الحشویه واصحاب الحدیث علی الائمه الکبائر والصغائر) (تنزیه الانبیاء).

(عقیده ی شیعه درباره ی پیغمبران و امامان):

الف ـ قال السید المرتضی (قده): قد بینا ان الکبائر والصغائر لا یجوز علی الانبیاء عليهم‌السلام قبل النبوه ولا بعدها لما فی ذلک من التنفیر عن قبول اقوالهم ولما فی تنزیههم عن ذلک من السکون الیهم فکذلک یجب ان یکون الائمه عليهم‌السلام منزهین عن الکبائر والصغائر قبل الامامة وبعدها لان الحال واحدة) (تنزيه الانبياء سيد مرتضىقدس‌سره.

ب ـ قال نصير الدين الطوسي (قده) (امتناع وقوع القبائح والاخلال بالواجبات عن الرسل على وجه لا يخرجون عن حد الاختيار لئلا تنفر عقول الخلق عنهم ويثقون بما جاؤا به لطف فيكون واجباً ويمسى هذا اللطف (عصمة) فالرسل معصومون ـ الى ان قال ـ وقد ثبت ان اللطف واجب عليه تعالى وهذا اللطف يسمى امامة فتكون الامامة واجبة، ولما كان علة الحاجة الى الامامة عدم عصمة الخلق وجب ان يكون الامام معصوماً والا لم يحصل غرض الحكيم ـ الى ان قال ـ لما كانت العصمة امراً خفياً لا يطلع عليها الا علام الغيوب ولم يكن للخلق طريق الى معرفة المعصوم فيجب أن يكون الامام منصوصاً عليه من قبل الله تعالى او من قبل النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او امام قبله) (فصول العقايد).

ج ـ سئل عن الشيخ المفيد قدس‌سره في العصمة: هل النبيّصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم الذي اثبتّموه معصوم ام لا؟ جواب: معصوم من اول عمره الى آخره عن السهو والنسيان والذنوب الصغيره والكبيره عمداً وسهواً وسئل ما حدّ العصمة؟ جواب: العصمة لطف يفعله الله تعالى بالمكلف بحيث يمنع وقوع المعصية وترك الطاعة مع قدرته عليها. وسئل ما الدليل على انه معصوم من اول عمره إلى آخره؟ جواب: الدليل على ذلك، انه لو عهد منه السهو والنسيان لارتفع الوثوق منه عند اخباراته ولو عهد منه خطيئة لتنفرت العقول من متابعته فتبطل فائدة البعثة. وسئل، هل يشترط في الامام ان يكون معصوماً ام لا؟، جواب: يشترط العصمة في الامام كما يشترط في النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (وسئل، ما الدليل على ان الامام يجب ان يكون معصوماً؟

جواب: الدليل على ذلك من وجوه، الاول: انه لو جاز عليه الخطاء لافتقر إلى امام آخر يسدده ثم تنقل الكلام اليه ويتسلسل أو يثبت المطلوب، الثاني: انه لو جاز عليه فعل الخطيئة فان وجب الانكار عليه سقط محله من القلوب فلا يتبع والغرض من نصبه اتباعه فينتقض الغرض وان لم يجب الانكار عليه سقط وجوب النهي عن المنكر وهو باطل، الثالث: انه حافظ للشرع فلو لم يكن معصوماً لم تؤمن منه الزيادة والنقصان) (النكت الاعتقادية).

د ـ وقال العلامة الحلي (قده) (لو لم يكن (النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم معصوماً لزم نقض الغرض والتالي باطل فالمقدم مثله بيا الشرطية انه إذا فعل معصية فاما ان يتبع وهو قبيح لا يقع التكليف به واما ان لا (يتبع) فينتفي فائدة البعثة وهو وجوب اتباعه ولانه مع وقوع المعصية منه يجب الانكار عليه ويسقط محله من القلوب، فلا يصار إلى ما يأمر به وينهى عنه... ويجب ان يكون منزهاً من ذلك من اول عمره الى آخره... ولا يجوز السهو عليه مطلقا في الشرع وغيره... ويجب ان يكون (الامام) معصوماً والا لزم التسلسل والتالي باطل فالمقدم مثله بيان الشرطية ان العلة المقتضية لوجوب نصب الامام جواز الخطاء على المكلف فلو جاز عليه الخطاء لوجب افتقاره الى امام آخر ليكون لطفاً له وللامة أيضاً ويتسلسل ولانه الحافظ للشرع لقصور الكتاب والسنة على تفاصيل الاحكام... فلو جاز عليه الخطاء لم يؤمن من حفظه للشرع) (نهج المسترشدين ص 58 و ص 63).

هـ ـ وايضاً قال العلامة (قده) (يجب على المكلف ان يعتقدانه (النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) معصوم والا لارتفع الوثوق عن اخباره فتبطل فائدة البعثة... ولان الامام يجب ان يكون معصوماً وغيرهم ليس بمعصوم باجماع المسلمين) (رسالة واجب الاعتقاد).

و ـ قال الشيخ الطوسي (قده) (مسألة 24: نبينا محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم معصوم من اول عمره الي آخره في اقواله وافعاله وتروكه وتقريراته منزه عن الخطاء والسهو والنسيان والمعاصي بدليل انه لو فعل المعصية لسقط محله من القلوب ولو جاز عليه السهو والنسيان لارتفع الوثوق عن اخباراته فتبطل فائدة البعثة وهو محال...

مسألة 28 الامام عليه‌السلام معصوم من اول عمره إلى آخره في اقواله وافعاله وتروكه عن الخطاء والسهو والنسيان بدليل انه لو فعل المعصية لسقط محله من القلوب ولو جاز عليه السهو والنسيان لارتفع الوثوق عن اخباراته فتبطل فائدة نصبه) (مسائل كلامية).

ز ـ قال المجلسي (قده) (اعلم ان الامامية اتفقوا على عصمة الأئمة عليهم‌السلام من الذنوب صغيرها وكبيرها فلا يقع منهم ذنب اصلاً لا عمداً ولا نسياناً ولا غير ذلك (سفينة البحار ج 2 ص 201).

(پرسش هشتم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

معروض می دارد خواهشمند است بیان فرمایید دلیل وجوب خمس را از قرآن مجید و احادیث سنی و شیعه.

آمریکا ـ مهندس ابتکار

جواب: عرض می شود ان شاء الله تعالی وجود شریف جنابعالی و بستگان پیوسته در کمال صحت و عافیت باشد، شب گذشته با آقای حاج حسن برزگر ذکر خیر شما به میان آمد و گفتند مسئله ای را درباره ی خمس که یکی از فروع دین و از واجبات اسلامی است سؤال فرموده اید باختصار و فشرده به قدری که نامه گنجایش دارد مطالبی نوشته می شود.

خمس به دلیل قرآن مجید و احادیث وارده از پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اوصیاء عظام و صحابه ی آن حضرت و اجماع فقهاء اسلام واجب است، اما قرآن: چند آیه در باره ی آن و مفسرین شیعه و سنی آنها را درباره ی خمس دانسته اند، یک آیه از آنها که کلمه ی خمس هم در آن ذکر شده است این است (وَاعْلَمُوا أَنّمَا غَنِمْتُم مِن شَيْ‏ءٍ فَأَنّ للّهِ‏ِ خُمُسَهُ وَلِلرّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى‏ وَالْيَتَامَى‏ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السّبِيلِ) آیه ی 14 سوره ی انفال جزء 10. معنا ـ بدانید آنچه را که غنیمت و منفعت بردید پنج یک از آن بهره برای خدا است و پیغمبر و خاندان او و ایتام و بینوایان و کسانی که در وطن صاحبان ثروت اند ولی در سفر بیچاره شده اند که اصطلاحاً آنها را ابن السبیل می گویند کتب لغت مانند المنجد و قاموس و مفردات راغب می گویند غنیمت و منفعت یک معنی دارد و منحصر به غنائم جنگ نیست و کلمه ی (من شیء) در آیه ی شریفه معنای او از هر چیز است نه فقط آنچه را در جبهه ی جنگ به دست می آورند.

امّا احادیث، در کتب حدیث سنی و شیعه پر است از اخبار و ما به طور نمونه سه حدیث از علماء اهل سنت نقل می کنیم ـ یک، صحیح بخاری جزء 4 طبع مصر ص 99. و ترمذی جلد 1 ص 299. و انتاج ج 4، نقل می کنند پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: «آمرکم أن تؤدّوا خمس ما غنمتم» و مخاطب آن حضرت کسانی بودند که در جبهه ی جنگ نبودند بلکه از ترس دشمن نمی توانستند در غیر ماههایی که نزد عرب جنگ در آنها حرام است خدمت آن حضرت بیایند.

دو ـ سنن نسائی ج 4 ص 121 طبع مصر، (اخذ رسول الله يوم حنين و برة من جنب بعير فقال يا أيها الناس إنه لا يحل لي مما أفاء الله عليكم قدر هذه إلاّ الخمس) معنی: گرفت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جنگ حنین موی شتری را و فرمود: مردم بر من حلال نیست از آنچه خداوند متعال به شما داده است الاّ خمس آن، و کلمه ی (فیء) در لغت به معنای غنیمت است، المنجد.

سوّم ـ کنز العمّال ج 4 حدیث 1908، (قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یا أیها النّاس لا یحلّ لی ما أفاء الله علیکم الاّ الخمس) یعنی ای مردم بر من حلال نیست بیش از خمس از آنچه خدای متعال به شما غنیمت و بهره داده است.

امّا کتب حدیث شیعه: از ائمه ی هدی عليهم‌السلام روایات بسیاری نقل می کنند اینکه به سه روایت اکتفاء می شود:

اوّل ـ قال الصادق عليه‌السلام (إنّ الله لا اله الا هو لما حرم علينا الصدقة أنزل لنا الخمس فالصّدقة علينا حرام والخمس لنا فريضة والكرامة لنا) (وسائل کتاب الخمس) یعنی فرمود حضرت صادق عليه‌السلام: پس از آنکه خداوند متعال صدقه (زکات) را بر ما حرام کرد خمس را بر ما حلال نمود و برای کرامت ما خودش را در آیه شریک قرار داد، (همه ی مسلمین معتقدند صدقه و زکات بر پیغمبر و خاندانشان حرام است به دلیل دو روایتی که ابن داود درج 2 ص 204 سنن و ابن حجر در بلوغ المرام ص 129 نقل می کنند).

دوم ـ و نیز حضرت صادق عليه‌السلام در ذیل آیه ی شریفه ی (وَاعْلَمُوا أَنّمَا غَنِمْتُم مِن شَيْ‏ءٍ فَأَنّ للّهِ‏ِ خُمُسَهُ وَلِلرّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى) ـ تا آخر ـ قال عليه‌السلام هم قرابت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم والخمس لله و للرّسول و لنا)، فرمود خمس منافع برای خدا و پیغمبر و خاندان او که ما هستیم است.

سوّم ـ سماعه قال (سألت أبا الحسن موسی بن جعفر عليهما‌السلام عن الخمس قال عليه‌السلام: فی کلّ ما أفاد الناس من قلیل أو کثیر) راوی سماعه است، می گوید سؤال کردم از حضرت موسی بن جعفر عليهما‌السلام از خمس فرمودند در هرچه مردم منفعت ببرند کم باشد یا زیاد (1).

اما اجماع، همه فقهاء اسلام خمس را واجب می دانند و اجماع مذاهب خمسه ـ جعفری 1، حنفی 2، مالکی 3، شاعفی 4 و حنبلی 5 است، و در فروع و مسائل آن مثل سائر ابواب فقه اختلاف نظر دارند و نزد شیعه طبق ادلّه ای که دارند در هفت چیز خمس واجب است 1 ـ منفعت کسب و غیره 2 ـ معدن 3 ـ گنج 4 ـ مال حلالی که مختلط به حرام شود 5 ـ جواهری که غواصان از فرو رفتن به دریا بیرون می آورند، 6 ـ غنائم جنگ 7 ـ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

در خاتمه شیعه به دلیل آیات شریفه ی قرآن مجید مانند آیه ی تطهیر (إِنّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهّرَكُمْ تَطْهِيراً) و آیه ی مباهله (قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمّ نَبْتَهِل فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) و روایاتی که همه ی مسلمانان آنها را روایت می کنند مانند روایت (مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلّف عنها غرق) و روایت (انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی) تبعیت از خاندان جلیل حضرت پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم که یکی از آنها حضرت جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام است می نماید ولی نسبت به سائر رؤسای مذاهب و مصونیت آنها از خطا و اشتباه این چنین آیات و روایاتی نرسیده است. خداوند متعال همه ی مسلمانان را از خطا و اشتباه حفظ فرماید و السلام علیکم رمضان المبارک 1386 هـ

مشهد مقدس، محمد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) آقای والد قدس‌سره، در کتاب خمس راجع به وجوب خمس، بحث ارزنده ای فرموده اند، به کتاب محاضرات فی فقه الامامیه ج 4 کتاب الخمس مراجعه شود.

(پرسش نهم)

«بسمه تعالی شأنه»

حضرت مستطاب آیت الله العظمی جناب آقای میلانی مد ظله العالی.

پس از مراسم دعاگویی ـ اینجانب در معنای این آیه از قرآن مجید در بن بست مانده ام.

(يَاأَيّهَا النّاسُ اتّقُوا رَبّكُمُ الّذِي خَلَقَكُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاءً) (سوره ی نساء 1) یعنی ای مردم بپرهیزید پروردگارتان را، آن خدایی که آفرید شما را از یک نفس واحد و سپس مردان و زنان بسیاری از آن نفس واحد و حوّا خلق شدند. خواهشمند است بفرمایید اگر خداوند ما را از آدم و حوا خلق کرده، پس از آن پسران و دختران آدم و حوا با چه کسانی ازدواج کردند؟ اگر ملک آمده چرا در قرآن بیان نفرموده؟ و اگر برادر و خواهر ازدواج کردند این کار در شرع ما و بلکه بیگانگان نیز حرام است و اگر پسران دو قلوی حوا با دختران دو قلوی دیگرش ازدواج کردند باز برادر و خواهر بوده اند، و اگر شرع در آن موقع نبوده حضرت آدم که پیغمبر بود و باید شریعت داشته باشد، و اگر حلال و حرامی نبود با چه برهان باید نبود آنها (حلال و حرام) ثابت بشود، در حالی که عقل سالم قبول دارد که خداوند با این عظمت هر چیزی را بدون عیب و نقص خلق کرده و در صنعتش نقصی نیست.

رضائیه ـ علی آریامهر ـ دادگستری

4/1/46

جواب: السّلام علیکم. امید آن که پیوسته به نور قرآن کریم روشندل و به سعادتمندی دنیوی و اخروی برسید فرموده اید پسران و دختران آدم با چه کسانی ازدواج کرده اند؟ اگر ملک آمده چرا قرآن بیان نفرموده؟

1 ـ این سخن مانند آن است که شخصی بگوید چرا عدد انبیاء که یکصد و بیست و چهار هزار بوده اند. نام همه ی آنان و تاریخشان را قرآن نفرموده و چرا احکام شرعیّه عبادات و معاملات را مفصلاً ذکر نکرده؟ مثلاً حد نصاب در زکات و اینکه زکات در همه ی اموال یا بعض آنها است بیان نفرموده. قران مجید کتاب دینی و علمی و معارف است، کلیّات مطالب را می فرماید به طرز مخصوص، فقط باقتضاء ضرورت مقام ارشاد و هدایت گاهی قضیّه ای را به طور اختصار بیان می فرماید و اساساً قرآن در عین اینکه آسان جلوه می کند بسیار دقیق و عمیق و کتاب درسی است، معلّم و مفسّر و شارح آن خاندان وحی صلوات الله علیهم می باشند و تا حدودی از آن بزرگواران شرح و تفصیل مطالب به ما رسیده و مقدار زیادی نرسیده به علت جلوگیری خلفاء جور و علّت های دیگر.

2 ـ داستان پسران دوقلو و دختران دوقلو بیشتر در روایات اهل تسنّن ذکر شده است و مطابق آن در بعض احادیث وجود دارد ولی در احادیث معتبره از ائمه عليهم‌السلام طور دیگر بیان شده، در بعضی روایات است که برای شیث و یافث حوریّه آمد و ازدواج شد و از آنان اولاد به وجود آمد و در بعض آنها است که چهار پسر برای حضرت آدم متولّد شد و برای آنان 4 حوریّه آمد و ازدواج کردند و در بعض آنها است که برای پسری حوریه و برای پسری جنّیه آمد و ازدواج شده است، حال حکمت چه بوده، آیا قوای اولیه طینت آدم و حوّا استعداد بیش از یک طبقه اولاد نداشته و لازم بود که نیرویی آسمانی یا نیروی دیگری ضمیمه شود تا نسل بعد از نسل منتشر شود یا حکمت های دیگری در عالم تکوین بوده است نمی دانیم و راهی برای دانستن نداریم تا حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ظهور کند و احتیاج علمی بشر را از هر جهت و از هر ناحیه تأمین فرماید.

3 ـ حضرت آدم عليه‌السلام پیغمبر بود و شریعت و حلال و حرام داشت و فرضاً داستان پسران دوقلو و دختران دوقلو درست باشد و در آن شریعت ازدواج یکی از آن دو به دیگری از آن دو جایز باشد ولی بعداً چنین ازدواج در شریعت حضرت نوح عليه‌السلام یا حضرت ابراهیم عليه‌السلام تحریم شود مانند بعض محلّلات و محرّمات دیگر از معاملات و غیر معاملات چه محذوری دارد. ولی بدون دلیل نتوان به آن قائل شد و باید گفت العلم عندالله.

4 ـ اگر انسان نداند پسران و دختران آدم با چه کسانی ازدواج کرده اند چه محذوری دارد؟ چون از جمله ی معارف ضروری نیست که ندانستن آن ضرری برساند، همین قدر باید اعتقاد داشت به اینکه هر آنچه مرام قرآن است حق است و هر آنچه خداوند متعال در مقام آفریدن به وجود آورده بر طبق نظام احسن و اصلح عالم تکوین است و آنچه پیغمبران قبلی و رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده از جانب خداوند متعال و حقّ است.

محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش دهم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی مد ظله العالی.

با کمال احترام به عرض عالی می رساند، برادر زاده ی اینجانب در پاریس است و با یکی از آقایان اهل تسنّن مباحثات مذهبی می نماید لذا به پاسخ سؤالات زیر نیاز مبرم دارد:

1 ـ سنّی می گوید ما علیّ عليه‌السلام را دوست داریم ولی آیا توی (شیعه) سندی داری که سه خلیفه ابی بکر و عمر و عثمان خلاف آنچه خدا و پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خواسته عمل کرده اند؟ و اگر اینکه شیعه می گوید پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علیّ عليه‌السلام را در غدیر خم به ولایت انتخاب کرده حقیقت دارد؟ پس پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حکومت را موروثی کرده، و اگر چنین چیزی بود چگونه مردم ابوبکر را قبول کردند؟

2 ـ اگر خدا می خواست روزی سه دفعه (به طرز شیعه) نماز خوانده شود سه نماز تعیین می کرد، پس چرا پنج نماز تعیین شده؟

3 ـ چرا شیعه حمد و سوره ی معینی می خواند که در نتیجه ماشینی شده و توجهی به اصل و معنی نمی شود.

4 ـ در مورد مهر اگر منظور جای تمیزی است می شود مثلاً یک دستمال تمیز گذاشت، چرا شیعه یک چیز مخصوصی تعیین کرده؟

5 ـ در مورد دستها در نماز می گوید چون این طور راحت تر است شیعه انتخاب کرده، با تقدیم احترامات فائقه.

عبد الحمید موسوی محولاتی ـ بانک ملی مشهد.

6/11/45

جواب ـ اوّلاً دوست داشتن حضرت علیّ عليه‌السلام البته کاشف از سلامت فطرت است بر حسب روایات بسیار که از پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسیده است و هر دانشمندی که آن حضرت را شناخت همانا در وجدان خود وابسته و دل بسته به آن حضرت شد (1).

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) ابن حجر روایتی را از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل می کند که فرمود مرمن علی عليه‌السلام را دوست دارد و منافق از علی عليه‌السلام بدش می آید، ابو سعید خدری گفت (کنا نعرف المنافقین ببغضهم علیاً) منافقین را از بغضشان نسبت به علی عليه‌السلام می شناختیم. (صواعق المحرقه ص 73).

و امّا اینکه آیا سه خلیفه بر خلاف خواسته ی خدا و پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عملی انجام دادند یا نه؟ اگر مقصود جنبه ی تاریخی باشد علماء تسنّن و راویان احادیث اهل سنّت در کتاب هاشان فراوان نقل کرده اند و مدارک و شواهد زنده و غیر قابل انکار از دانشمندان اهل تسنّن موجود است و مقدار مهمّی از آن در کتاب های غایه المرام و النص والاجتهاد والغدیر والاستغاثه والمراجعات والفصول المهمه والامامه الکبری وتشیید المطاعن واستقصاء الافحام، با تعیین سند و شماره و خصوصیات دیگر نوشته شده است، و اگر جنبه ی خلافت از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باشد بر فرض آن سه نفر هیچ کار خلافی انجام نداده باشند دلیل بر خلافت آنان نمی شود، ما در بین صحابه ی بزرگ پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم افرادی مانند سلمان و ابی ذر و غیر آنان داریم که خلاف خواسته ی خدا و پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نکرده اند ولی با این حال خلیفه نیستند، بنابراین آنچه باید مورد بحث قرار گیرد این است که شیعه طبق مدارک علمی و اسناد قطعی غیرقابل انکار که از راویان احادیث و علماء اهل تسنّن و دیگران در دسترس موجود است می گویند پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بارها علیّ عليه‌السلام را به جانشینی خود تعیین کرد.

و البتّه از طرف خداوند متعال بوده چون قرآن می گوید (وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى‏ \* إِنْ هُوَ إِلّا وَحْيٌ يُوحَى) و نیز خود پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده که امر خلافت بستگی به دستور خدای متعال دارد چنانچه در بعضی از کتب سیره مذکور است، باری در مواقع بسیار پیغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود علیّ عليه‌السلام خلیفه ی من است و زمامدار دین بعد از من، ... و... و... این عبارت ها و مرادف آنها در کتاب های اهل تسنّن موجود است از جمله ی آنها موقعی که، مجتمع مسلمین، انصار و مهاجرین بود غدیر خم است در آنجا رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علی عليه‌السلام را تعیین فرمود، و اعلام و اعلان نمود و کتاب های بسیاری آن را نقل کرده اند، مخصوصاً کتاب های مستقلی درباره ی راویان حدیث غدیر نوشته اند، و از صحابه ی رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم که حاضر بوده اند و شنیده اند و روایت کرده اند بسیاری از آنان ثبت و ضبط است، بعضی از علماء به صد و پنجاه طریق و بعضی به صد و بیست طریق و بعضی به هشتاد طریق روایت ها را ذکر کرده اند (1).

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) روی ابن حجر قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یوم غدیر خم: (من کنت مولاه فعلی مولاه اللّهم وال من والاه وعاد من عاداه... ) رواه عن النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ثلاثون صحابیاً وان کثیراً من طرقه صحیح او حسن. (صواعق المحرقه ص 73)

خوب است به کتاب الغدیر آقای علاّمه ی امینی مراجعه نمائید و بعض مجلّدات آن به فارسی ترجمه شده است، بالجمله با در نظر گرفتن این مدارک روشن و این همه روایاتی که اهل سنّت نقل کرده اند علاوه بر آنچه شیعه نقل کرده است شکّ و تردیدی باقی نمی ماند که پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علی عليه‌السلام را جانشین خود قرار داده و او را تعیین نموده است.

ثانیاً ـ نوشته اید در این صورت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حکومت را موروثی کرده،! بسیار این گفته از منطق دور است زیرا که باید در نظر داشت پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پیغمبر خدا است و درباره ی او قرآن می فرماید که بر طبق هواهای نفس سخن نمی گوید و آنچه می گوید از جانب خداوند است و در آیه ی دیگر است ـ هر آنچه پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برای شما آورده آن را بپذیرید و قبول کنید و اطاعت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را واجب قرار داده است و این مضامین در آیات قرآن بسیار وجود دارد پس به این دلیل انتخاب پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم انتخاب خدا است و از حساب حکومت موروثی بودن جدا است. حضرت آدم پسرش شیث را به نبوت انتخاب نمود و ابراهیم عليه‌السلام پسرش اسحاق عليه‌السلام را و داود عليه‌السلام پسرش سلیمان را و زکریا پسرش یحیی را و موسی برادرش هارون را و همه ی آنها دستور خداوندی بود.

در این صورت آیا جای دارد گفته شود نبوت موروثی است؟ و اگر شخصی به علت شایستگی و صفات برجسته، فردی از خویشاوندان خود را به جای خود انتخاب نمود مثلاً مهندسی که رئیس مؤسسه ای است برادر یا پسر عموی با معلومات خود را به جای خود برگزیند کاملاً مطابق موازین علم و عقلی رفتار کرده است نه آنکه موروثی قرار داده است.

ثالثاً ـ نوشته اید: اگر چنین چیزی بود چگونه مردم ابوبکر را قبول کردند؟ قبول کردن یا قبول نکردن مردم را نتوان دلیل علمی قرار داد، انسان باید چیزی را به میزان علمی ثابت کند، و چنانچه دید مردم خلاف آن رفتار کردند بداند که آنها راه خطا را پیموده اند یا بر خلاف حقیقت سیاستی در کار بوده است، انسان وقتی مراجعه به عقل می کند می بیند اصولاً ممکن نیست پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مدّت بیست و سه سال با تحمّل شدیدترین مشکلات یک حکومت جوان اسلامی بوجود آورده تمام جزئیات مسائل مورد احتیاج جامعه را بیان نماید، ولی درباره ی جانشین خود که سرنوشت حکومت اسلامی به آن بستگی دارد یک باره سکوت کند و این موضوع مهمّ حیاتی را به انتخاب مردم وا گذارد آیا چگونه می شود پیغمبری که در تمام مدّت رسالت خود ساده ترین مسائل را فرو گذار ننموده و درباره ی آنها سخن گفته و دستور داده، راجع به سرنوشت آینده ی حکومت اسلامی و آینده ی مسلمانان که چه کسی بعد از او زمام امر را به دست بگیرد یک بار هم فکر نکند، و به کلّی صرف نظر نماید؟ آیا ممکن است چنین باشد؟! حاشا و کلاّ، پس به این حساب ـ وقتی که جویا می شویم می بینیم پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هیچ گونه صرف نظر نکرده و کاملاً در فکر بوده و به دستور خداوندی دستور داده و انتخاب فرموده علیّ عليه‌السلام را که از هر جهت برتری بر دیگران دارد و جانشین خود قرار داده است (1).

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) ابن ابی الحدید باستادش نقیب بصره گفت: نمی توانم صحابه را متهم به نافرمانی و گوش ندادن به اوامر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نمایم.

استاد نقیب گفت: من هم باور ندارم پیغمبری که در حال حیات برای رفتن به سفر موقت از مدینه خلیفه معین می کرد چگونه برای پس از مرگ خود خلیفه معین ننمود، سپس گفت کسی شک ندارد که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عقل کل بود، مسلمانان اعتقادشان نسبت به عقل کامل آن حضرت معلوم است. اما یهود و نصاری و غیرشان عقیده دارند محمد بن عبدالله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حکیم و دانشمند بود، رأی صائب داشت به عقل و تدبیرش ملت خود را از بدبختی نجات داد و برای آنان دین اسلام و شریعت آورد و شخصیت جهانی به آنها داد و این مرد عاقل کامل مآل اندیش و جهانبین می دانست طبایع و غرائز عرب را و حقد و کینه شان را نسبت به خود و خاندانش به سبب جنگ هایی که با پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نمودند و علی عمو زاده و داماد پیغمبر عليهما‌السلام با آنان جنگید و بزرگان آنها را کشت و نیز پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می دانست خواهد مرد... آیا عقل قبول می کند آن حضرت برای حفظ اسلام و حفظ داماد و دختر و دو فرزندش حسن و حسین (عليهم‌السلام) وصیتی ننماید تا خون آنها را دشمنان نریزند. و چنانچه خود وصیّت نمی کرد و پیش آمدهای بدی رخ می داد که داد در آن صورت مورد انتقاد عقلاء نبود؟!

آیا عقل قبول می کند حبیبه اش فاطمه عليهما‌السلام و فرزندانش را مستأصل بگذارد؟! .

آیا فاطمه عليها‌السلام مانند ابوهریره و انس بن مالک و دیگران بود؟ ..

آیا پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن چنان بی تفاوت نسبت به امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام و خاندانش بود که در امواج گرفتاریها بگذاردشان و بمیرد در حالی که می دانست صد هزار شمشیر برهنه بالای سر آنها است و صاحبان آنها خون آشام، تشنه ی خون علی عليه‌السلام و اهل بیتش بودند تا بنوشند خون آنها را و بجوند گوشت آنها را زیرا احقاد بدر و حنین و غیره داشتند، داغدار بودند و زخمشان ملتئم نشده بود، و وجود پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مانع بود، ثار خود را از اهل بیت بگیرند...

ابن ابی الحدید باستاد نقیب گفت: « لقد احسنت فیما قلت » نیکو گفتی آنچه گفتی.

ابن ابی الحدید (محمد ابوالفضل ابراهیم) ج 9 ص 248

حال چرا اکثریّت مردم بعد از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دور او را نگرفتند خوب است مراجعه به کتاب های تاریخ نمائید و خود قضاوت کنید.

شیعه می گوید پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علی عليه‌السلام را جانشین خود معیّن کرده و مدارک قطعی بر این گفتار دارد، که راویان احادیث در کتاب های خود اهل سنّت نقل کرده اند، به علاوه اینکه حضرت موسی عليه‌السلام به نص صریح قرآن برای مدّت کوتاهی که به کوه طور می رود خلیفه برای خود انتخاب می کند که فرمود: (وَقَالَ مُوسَى‏ لْأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي) آیا چگونه قابل قبول است پیغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از جهان رحلت کند و کاری که پیغمبران دیگر انجام داده اند او انجام ندهد! . و به قول اهل سنّت تعیین خلیفه را به انتخاب مردم وا بگذارد حاشا و کلا، سبحانک اللهمّ هذا بهتان عظیم.

رابعاً ـ نوشته اید (چگونه مردم ابوبکر را قبول کردند؟ ).

جواب 1 ـ سعد بن عباده و قبیله ی خزرج مخالفت کردند (با خلافت ابی بکر) آن هم خلافتی که نزدیک بود سبب جنگ داخلی بشود و بالأخره سعد بن عباده تا زنده بود بیعت نکرد، و نیز حضرت علیّ بن ابی طالب عليه‌السلام و فاطمه ی زهراء عليها‌السلام و سلمان و ابی ذر و مقداد و عمّار یاسر و عبدالله بن عبّاس و جمعی از صحابه ی بزرگ در ابتداء کار با خلافت ابی بکر سخت مخالفت کردند بعداً چون دیدند ممکن است جنگ داخلی ظهور کند و دشمنان اسلام که شکست خورده ی حکومت اسلامی هستند سوء استفاده کنند از این نظر دست از مخالفت برداشتند و در صورت ظاهر تسلیم شدند تا اینکه حکومت اسلامی که بسیار جوان است مورد حملات دشمنان واقع نشود (1).

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) ابوبکر با عمر بن خطاب و ابو عبیده ی جراح سرزده وارد سقیفه شدند، ابوبکر با نطق سحرگونه ی خود انصار را مغز شوئی کرد، جمعی با او بیعت کردند، ابوبکر را مانند دامادی که به حجله می برند به طرف مسجد پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بردند، عمر پیشاپیش جمعیت دستی به کمر و چوب خرمائی به دست دگر داشت، جست و خیز و هروله می کرد، دست راهگذر را می گرفت به دست ابی بکر می کشید و می گفت مردم با ابی بکر بیعت کردند، عمر با جمعی به درب خانه ی حضرت فاطمه عليها‌السلام آمده هیزم خواست، گفت: اگر نیائید و با ابی بکر بیعت نکنید خانه را بر سر اهلش آتش خواهم زد، به او گفتند: عمر! در این خانه فاطمه عليها‌السلام است!!! گفت باشد...

فاطمه عليها‌السلام به درب خانه آمد به آنها گفت: مردمی بدتر از شما نیست... عمر به مسجد بازگشت به ابوبکر گفت: آیا علی عليه‌السلام را وادار و مجبور به بیعت نمی کنی؟ ابوبکر قنفذ را فرستاد، بازگشت برای مرتبه ی دوم عمر رفت در حالی که فاطمه عليها‌السلام آن چنان گریه می کرد که قلب را می شکافت وارد خانه شدند، علی عليه‌السلام را به مسجد بردند.... حضرت امیر عليه‌السلام به عمر فرمودند: (احلب یا عمر حلباً لک شطره اشدد له الیوم أمره لیرد علیک غداً لا والله لا اقبل قولک ولا ابایعه)....

عمر به ابی بکر گفت: برویم خانه فاطمه عليها‌السلام رضایتش را جلب کنیم، به درب خانه ی حضرت زهرا عليها‌السلام آمدند، اجازه ی ورود خواستند، اجازه نداد، به علی عليه‌السلام گفتند، اجازه گرفتند، وارد شدند، حضرت فاطمه عليها‌السلام رو بر گرداند، سلام کردند جواب نداد، ابوبکر چند جمله سخن گفت، فاطمه عليها‌السلام فرمود: اگر حدیثی را از پیغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم که شنیده باشید بگویم عمل خواهید کرد؟ گفتند: آری فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا نشنیدید پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «رضا فاطمه من رضای وسخط فاطمه من سخطی فمن احب فاطمه ابنتی فقد احبنی ومن ارضی فاطمه فقد ارضانی ومن أسخط فاطمه فقد اسخطنی» ابوبکر و عمر گفتند: بله ما از رسول خدا این حدیث را شنیده ایم، فاطمه عليها‌السلام فرمود: خداوند متعال و ملائکه را شاهد و گواه می گیرم شما دو نفر مرا اذیت کردید، از شما راضی نیستم هنگامی که نبی اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ملاقات نمایم شکایت شما را خواهم کرد، به ابی بکر فرمود: والله در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد...

ابن ابی الحدید طبع مصر ج 1 ص 133 ابن ابی الحدید، ابوالفضل ابراهیم ج 6 ص 11 و 19. السقیفه والخلافه ص 163 الامامه والسیاسه ج 1 ص 12.

2 ـ نظیر این یا عجیب تر از این، داستان مردم با هارون خلیفه ی حضرت موسی عليه‌السلام است که مردم با اینکه می دانستند موسی عليه‌السلام زنده است و به سوی آنها بر می گردد و با آنکه همه می دانستند هارون از جانب موسی عليه‌السلام به جانشینی انتخاب شده است، با این حال بنی اسرائیل از هارون دست برداشتند و در اطراف دیگری جمع شدند و نزدیک شد هارون را بکشند که در قرآن مجید است هارون اظهار کرد (انّ القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی) پس اگر جمع زیادی از مسلمانان آن هم بعد از رحلت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علی عليه‌السلام را که از جانب پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سمت خلافت انتخاب شده رها کنند و اطراف ابی بکر را بگیرند جای تعجب نیست.

3 ـ نبایستی به رفتار و کردار مردم عقیده پیدا کرد و ترتیب اثر داد، چه بسیار اکثریت راه انحراف و اشتباه پیموده اند خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(أکثر الناس لا یؤمنون) (أکثر النّاس لا یشکرون) (فأعرض أکثرهم فهم لا یسمعون) (وأکثرهم الفاسقون) (لا خیر فی کثیر من نجویهم) (وکثیر منهم سآء ما یعملون) و همچنین آیات دیگر که به این مضمون در قرآن است و نیز چه بسیاری است که اقلیت به وظیفه عمل کرده و از عقل و دانش پیروی نموده قرآن مجید درباره ی آنها می فرماید: (إِلّا الّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ) و می فرماید: (وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشّكُورُ) و همچنین آیات دیگر.

باری، مردم مسلمان آن روز مانند مردم امروز بوده اند گاهی دستور صریح قرآن و پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را با آنکه می دانستند گفتار خدا و پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است به کار نمی بستند و به این حساب اگر مردم آن روز ابوبکر را قبول کردند جای تعجّب نیست.

بالجمله. تذکّر دادن این نکته لازم است که دلیل و برهان و منطق شیعه در موضوع خلافت علی عليه‌السلام بعد از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن قدر زیاد است که درباره ی آن کتاب ها نوشته شده و ما در اینجا بسیار مختصر و کوتاه به بعض مطالب اشاره کردیم (1).

جواب سؤال دوم (اگر خدا می خواست روزی سه دفعه به طرز شیعه نماز خوانده شود سه نماز معین می کرد، پس چرا پنج نماز معیّن شده)؟

حقیقتاً، اگر کسی تقلید در عقیده را کنار بگذارد و به کتب حدیث و تاریخ مراجعه نماید ممکن نیست طریق تسنّن را اختیار کند و از قضاوت عقل و علم دست بر دارد.

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) الف ـ عن ابن عباس قال: ما انزل الله فی القرآن (یا ایها الذین آمنوا) الا کان علی بن ابی طالب امیرها وشریفها لانه اول المؤمنین ایمانا.

(ب) وعن حذیفه بن الیمان ما نزلت فی القرآن (یا ایها الذین آمنوا) الا کان لعلی لبّها ولبابها.

(ج) وعن عایشه قالت: علیّ أعلم أصحاب محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

(د) وعن عمر قال: علیّ أعلم الناس بما انزل الله علی محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

(هـ) وعن احمد بن حنبل: ما روی لاحد من اصحاب رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من الفضائل الصحاح ما رود لعلی بن ابی طالب عليه‌السلام (شواهد التنزیل حاکم حسکانی ص 52 وص 48 وص 35 وص 30 وص 19).

(و) عن ابن عباس ؛ قال: نزلت فی علی عليه‌السلام ثلاثمائه آیه وفضائله رضی الله عنه کثیره مشهوره. (تاریخ بغداد ج 6 ص 221 نور الابصار شبلنجی ص 94).

1 ـ سه وقت بودن برای نماز لازم ندارد که سه نماز معین شود بلکه سازش دارد با 5 نماز به طرزی که شیعه می خواند و شاهد بر این مطلب آن است که به اجماع همه ی مسلمین و به اتفاق شیعه و سنی در عرفات و در مشعر به طرز شیعه نماز خوانده می شود و بین ظهر و عصر، و مغرب و عشاء جمع می کنند و نیز در روایات بسیاری از اهل سنت است که در موقع سفر و موقع باران و در حال مرض و بعضی عذرهای دیگر جایز است جمع کردن بین دو نماز و پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جمع بین دو نماز فرموده اند.

آیا جای دارد گفته شود در عرفات و مشعر و در موقع دیگر در شبانه روز می بایستی سه نماز معیّن شود چون در سه وقت خوانده می شود؟

2 ـ شیعه با هم خواندن دو نماز را واجب نمی داند ـ بلکه می گوید وقت موسّع و مشترک است پس جایز است انسان دو نماز را با هم بخواند و یا از هم جدا کند و فاصله دهد. و شیعه می گوید در قرآن مجید برای نماز سه وقت قرار داده شده یکی موقع تمایل آفتاب از نصف النّهار ـ دوم موقع تاریکی شب ـ سوّم موقع صبح ـ که می فرماید: (أَقِمِ الصّلاَةَ لِدُلُوكِ الشّمْسِ إِلَى‏ غَسَقِ اللّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ) و نیز ائمه ی هدی اهل البیت عليهم‌السلام از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت کرده اند درباره ی این سه وقت موسّع و مشترک بودن آن ها را ـ پس شیعه از قرآن و از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و از اهل بیت تبعیّت می کند.

بعضی از علماء اهل سنّت مانند فخر رازی در کتاب تفسیر کبیر خود در تفسیر این آیه ی مبارکه از سوره ی اسری ـ اعتراف نموده به اینکه قرآن مجید از برای نماز سه وقت قرار داده است ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء اشتراک در وقت دارند.

3 ـ اهل سنّت در کتب حدیث مانند صحیح مسلم و غیره روایت های متعدده بسندهائی که آنها را صحیح و معتبر می دانند روایت کرده اند که پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حال عادی که نه خوف بود و نه باران و نه سفر بلکه در مدینه بودند جمع کردند بین نماز ظهر و عصر و همچنین نماز مغرب و عشاء و فرمودند می خواهم به امّت خود بفهمانم که در وسعت هستند. (1) اینک از علماء اهل سنّت بسیار جای تعجّب است به این روایت ها عمل نکرده و آنها را بر خلاف آنچه ظاهر بلکه صریح آنها است تأویل نموده اند ـ باری هیچ گونه دلیلی وجود ندارد بر اینکه واجب باشد با فاصله نماز خواندن و حقّ مطلب این است که مستحب است و ترک مستحبّ جایز است و مورد اعتراض نیست همچنان که غالب مردم نماز شب و نافله های نمازها را نمی خوانند و کسی اعتراض به آنها نمی کند، بلکه می توان گفت نسبت به بسیاری از مردم که مشغله و کار زیاد دارند و مشکل است فراغت در دو وقت پیدا کنند افضل آن است که در یک وقت دو نماز را بخوانند، تا کاملاً محافظت بر نماز کرده و مطابق احتیاط رفتار کرده باشند.

جواب سؤال سوم: (چرا شیعه حمد و سوره ی معیّنی می خواند که در نتیجه ماشینی شده و توجّهی به اصل و معنی نمی شود)؟

اوّلا: سوره ی معیّن خواندن سبب ماشینی شدن و توجّه نداشتن نمی شود و الا این سخن درباره ی حمد هم می آید.

ثانیاً: شیعه جایز می داند خواندن هر سوره را بعد از حمد مگر چهار سوره ی سجده را به ملاحظه ی اینکه اگر انسان یکی از آنها را در نماز بخواند باید سجده کند و آن سبب زیادتی در نماز می شود و کیفیّت نماز را به هم می زند امّا اینکه غالباً شیعه سوره ی قل هو الله احد را می خواند چون سوره ی توحید است و اهمیّت و فضیلت بسیار دارد و چنانچه انسان اهل توجّه به اصل و معنی باشد این سوره ی مبارکه دارای معانی بسیار دقیق و جهات معارف توحیدی است که خیلی قابل توجّه است.

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) عن ابن عباس قال: صلی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم الظهر والعصر جمیعاً بالمدینه من غیر خوف ولا سفر (صحیح مسلم باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر).

عن عبدالله بن عباس، انه قال صلی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم الظهر والعصر جمیعاً والمغرب والعشاء جمیعاً من غیر خوف ولا سفر: قال مالک (اری ان ذلک کان فی مطر) موطأ مالک صفحه 102.

جواب سؤال چهارم: (در مورد مهر، اگر منظور جای تمیز است، می شود یک دستمال تمیز گذاشت، چرا شیعه یک چیز مخصوصی تعیین کرده؟).

روایاتی از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به واسطه ی ائمه ی اهل بیت عليهم‌السلام رسیده که باید در نماز پیشانی به زمین مانند خاک و سنگ و بر آنچه از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت و امثال آنها گذارده شود و جایز نیست سجده کردن بر چیزی که جزء حیوانی است مانند پشم و پوست و غیر ذلک و نیز جایز نیست بر چیزی که از زمین روئیده ولی خوردنی یا پوشیدنی است و بدین جهت شیعه بر فرش و لباس و مانند آنها و بر مأکولات (خوردنی ها) سجده نمی کند و مهر را اختیار کرده چون از خاک است و افضل است و انسان را به یاد می آورد که از خاک خلق شده و به خاک بر می گردد، خضوع و خشوع در مقام پرستش خداوندی بیشتر می شود و اگر مهر از خاک کربلا باشد بهتر است چون شرافت دارد (1).

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللّهَ كَثِيراً). (احزاب / 20) البته شما را در اقتدا به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اوصاف و افعالش سعادت بسیار است برای آن کس که امید به خداوند متعال و قیامت داشته باشد و یاد خدا بسیار نماید. شیعه در احترامشان به تربت و خاک کربلا اقتداء به رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بیت عليهم‌السلام نموده و روایات فراوانی در کتاب های حدیث شیعه و سنی هست.

علامه ی بزرگ امینی در کتاب (سیرتنا و سنتنا) مقداری از روایاتی که علماء اهل سنت نقل کرده اند جمع نموده و محل شاهد ما چهار روایت با مراجعه به مدارک آنها است:

1 ـ ام الفضل گفت حسین عليه‌السلام روی زانوی پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود و آن حضرت گریه کرد فرمود جبرئیل نزد من آمد گفت حسینم را می کشند برای من تربت آورد (مستدرک الصحیحین ج 3 ص 177).

2 ـ ام سلمه گفت دیدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست بر سر حسین عليه‌السلام می کشد و گریه می کند گفتم چرا گریه می کنید؟ فرمود جبرئیل به من خبر داد این پسر را می کشند در زمین کربلا، مشتی از خاک کربلا به من (ام سلمه) داد و فرمود این از خاک زمینی است که در آنجا حسین عليه‌السلام کشته می شود هر وقت خون شد بدان او را کشته اند تربت را در شیشه ای گذاشتم و گفتم روزی که مبدل به خون شود روز بزرگی است. (ذخائر العقبی. محب الدین طبری ص 147).

3 ـ علی عليه‌السلام فرمود وارد شدم به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دیدم گریه می کند عرض کردم آیا کسی شما را ناراحت نموده که چنین اشک می ریزید؟ فرمود اینک جبرئیل از نزد من رفت و به من گفت حسین عليه‌السلام را نزدیک شط فرات می کشند، می خواهی تربت او را به شما نشان بدهم که ببوئی؟ گفتم بله. دست دراز کرد قبضه و مشتی از آن تربت آورد به من داد، نتوانستم جلوی اشک چشمم را بگیرم. (ذخائر العقبی. محب الدین طبری. ص 148)

4 ـ عایشه گفت حسین عليه‌السلام وارد خانه ی من شد و پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حال وحی بودند، جبرئیل به آن حضرت گفت: آیا حسین را دوست می داری؟ فرمود چرا پسرم را دوست نداشته باشم؟ جبرئیل گفت امتت بعد از شما او را می کشند دست دراز کرد خاک سفید کربلا را برای پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورد و گفت در این زمین این پسرت کشته می شود و نام او « طف » است اینک جبرئیل رفت تربت در دست پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود گریه می کرد به عایشه فرمود جبرئیل خبر شهادت حسینم را در طف به من داد و امت من بعد از من امتحان می شوند سپس از منزل خارج شد و رفت نزد اصحاب که در آنها علی عليه‌السلام و ابوبکر و عمر و حذیفه و عمار و ابوذر بودند، آن حضرت گریه می کرد گفتند: یا رسول الله چرا گریه می کنید؟ فرمود جبرئیل خبر شهادت پسرم حسین عليه‌السلام را در طف به من داد و برایم این تربت را آورد و گفت در این زمین دفن می شود. (مقتل خوارزمی ج 1 ص 159) سیرتنا و سنتنا ص 66 از المعجم الکبیر.

باری شیعه واجب نمی داند خصوص مهر گذاردن را و جایز می داند سجده کردن بر سنگ و کلوخ پاک و تمیز و همچنین بر تخته و برگ درخت و ریگ بیابان و مانند آنها را و در تمام کتب مسائل شرعیّه آنچه گفته شد نوشته شده است.

جواب سؤال پنجم: (در مورد دستها در نماز، چون این طور راحت تر است شیعه انتخاب کرده است!).

اوّلاً: دست روی دست گذاردن در نماز را علماء اهل سنت واجب نمی دانند بلکه مالکیه که یکی از مذاهب چهارگانه ی اهل سنت است آن را در نماز واجب، مکروه می دانند، پس هر کس به هر جهتی آن را در نماز ترک کند مانعی ندارد.

ثانیاً: در روایات بسیار اهل سنّت که صفت و کیفیّت نماز رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بیان کرده در آنها نیست که پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در نماز دست روی دست می گذارده اند، پس احتیاط، مقتضی است که نماز گزار آن را ترک کند.

ثالثاً: ائمه ی اهل بیت عليهم‌السلام نهی کرده اند از اینکه در نماز دست روی دست گذارده شود و فرموده اند این عملی است که پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را در نماز قرار نداده و نمی توان آن را که موجب بطلان نماز است به جای آورد، مخصوصاً از حضرت علی ابن ابی طالب عليه‌السلام روایت شده که بعض ملّت های غیر اسلامی چنین احترام و خضوع به بزرگان مادّی خود می نمایند و مسلمان نباید بر طبق عادت آنها رفتار کند، بالجمله، چون نماز دستور آسمانی است شیعه نمی تواند بر خلاف آنچه از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به وسیله ی اهل البیت عليهم‌السلام رسیده رفتار نماید و بدین جهت دستها را روی هم نمی گذارد، بسیار جای تعجّب از کسی است که به خیال خود و بدون تحقیق اعتراض می کند و یا تهمت می زند. ولا حول ولا قوّه الاّ بالله العلیّ العظیم.

خاتمه ی سخن اینکه روایات صحیح و معتبر رسیده و بسیاری از آنها در کتاب های اهل سنّت موجود است که پیغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دو چیز را قرین یکدیگر قرار داده یکی قرآن و دوّمی اهل بیت خود و فرمود این دو با هم هستند و از همدیگر جدا نمی شوند (1) و فرموده: اگر امّت اسلامی از این دو تبعیّت کنند و به هر دو تمسک نمایند هیچ گاه به گمراهی نمی افتند و نیز فرمود: مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر که به آن پیوست نجات یافت و هر که جدا شد به هلاکت افتاد (2) و در غالب کتاب های حدیث از شیعه و سنّی فضائل اهل البیت عليهم‌السلام بیان شده لهذا شیعه در معارف دینی و مذهبی از ائمّه ی اهل البیت عليهم‌السلام تبعیّت کرده و بدین وسیله از قرآن و از پیغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم معارف را به دست آورده است. (أُولئِكَ عَلَى‏ هُدىً مِنْ رَبّهِمْ وَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). وآخر دعویهم أن الحمد لله ربّ العالمین.

محمّد هادی الحسینی المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) این حدیث نزد شیعه و سنّی معروف است به حدیث (ثقلین) و سند آن بیش از حد تواتر است و در کتاب های حدیث و تفسیر و تاریخ و لغت ذکر شده است ابن حجر در صواعق ص 89 می گوید (اعلم ان لحدیث التمسک بذلک طرقاً کثیره. وردت عن نیف وعشرین صحابیاً) بحرانی در غایه المرام ص 211. سی و نه حدیث از سنی و هشتاد و دو حدیث در ص 217 از شیعه نقل می کند صاحب عبقات دو جلد درباره ی سند و دلالت این حدیث نوشته، شیخ محمد رضای مظفر کتابی و وشنوی جزوه ای درباره ی این حدیث نیز نوشته اند.

علامه ی طباطبائی در پاورقی ص 243 شیعه در اسلام می گوید حدیث ثقلین از احادیث مسلم و قطعی است که بسندهای بسیار و عبارات مختلفی روایت شده و سنی و شیعه به صحتش اعتراف و اتفاق دارند.

(2) حدیث سفینه (مثل اهل بیتی فیکم کسفینه نوح من کربها نجی ومن تخلف عنها هلک او غرق). از احادیث مورد اتفاق شیعه و سنی است. ابن حجر در صواعق ص 140 و شبلنجی در نور الابصار ص 133 و دیگران نقل کرده اند. علامه ی بحرانی در غایه المرام ص 237 یازده حدیث از سنی و نه حدیث از شیعه ص 239 در این باره نقل می کند.

(پرسش یازدهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی ادام الله ظلّه العالی علی رؤس الانام.

استدعا دارد نسبت به سه سؤال اینجانب عطف توجّه فرموده جواب عنایت فرمائید:

سؤال اوّل: گفته می شود ولد الزّنا به بهشت نمی رود، آیا این موضوع صحّت دارد؟ و در صورت درست بودن آن آیا از علل تامّه است و یا ناقصه؟ و در این حال، نقصی در تکوین ایجاد شده است؟ .

سؤال دوّم: حدیث بدین مضمون است: من بکی أو تباکی وجبت له الجنّه. آیا چنین حکم مطلقی با کتاب تشریع منافات ندارد؟ زیرا در قرآن مجید آیات بسیاری است که انسان ناجی را فقط بر اساس عمل می دانند (أفحسبتم أن تدخلوا الجنه) و (یا أیّها الّذین آمنوا اتّقوا الله ولتنظر نفس ما قدّمت لغد) و (لیس البرّ أن تولّوا وجوهکم) و (ولنبلونّکم) و (ان الّذین آمنوا وعملوا الصّالحات) ووو... آیا ممکن است یک قطره اشک منسوخ کند همه ی تکالیف را؟ و اگر منظور از حدیث خواص باشند باز مشمول (انّ الّذین آمنوا وعملوا الصّالحات لا خوف علیهم ولا هم یحزنون) می شوند و بنده هرچه فکر می کنم می بینم پروردگار عظیم فقط عمل می خواهد آن هم یک سلسله اعمالی که بیان فرموده و این راه میانبر که به قول معروف کشف شده است و حدیث مذکور با هیچ یک از آیات قرآنی توافق ندارد.

سؤال سوم: مشهور است هرچه مقدّر شده می رسد، و روزی ما قبلاً تعیین شده است و اگر زمین و زمان به هم بخورند آن قسمت مقدّر باید به صاحبش برسد البته این بیان مبالغه را به حدّی رسانده که فعالیّت انسان را دخالت نمی دهد آیا این طرز فکر درباره ی (قدر) و مقدّرات با حدیث مشهور (قدریّون مجوس امّت من هستند) منافات ندارد؟ و آیا قدر به معنی ترکیبات متناسب تکوینی نیست؟ خواهشمند است جواب بیان فرمائید. بانک سپه زین العابدین یعقوبی: 13 / 6 / 1346

جواب سؤال اوّل: ولد الزّنا در صورتی که ایمان و تقوی داشته باشد به بهشت می رود بر حسب وعده ی خداوند متعال و محال است وعده ی خداوند متعال تخلّف پیدا کند و در افعال اختیاریّه علّت تامّه معنی ندارد.

بلی ولد الزّنا بیشتر به ریاضت نفس احتیاج دارد تا رفتار و کردار خود را تعدیل نماید تا رستگار شود.

جواب سؤال دوّم: 1 ـ عزاداری به هر سه قسمش از جمله ی اعمال مهمّه است که خدای متعال خواسته است و به لسان اولیاء خود امر فرموده است.

2 ـ نظیر آن است که در احادیث متعدّده است (کلمه لا اله الاّ الله ثمن الجنّه) (ومن قال سبحان الله وبحمده محی عنه ألف ألف سیّئه واعطی له ألف ألف حسنه ورفع له ألف ألف درجه).

3 ـ (انّما یتقبّل الله من المتّقین) بسیار روشن می سازد تمام راه های میان بر را.

4 ـ بکاء بر مصائب امام و پیشوای دین که مقام ولایت کبری را دارد و مظهر ولایت الهیّه است بایستی اجرش از سایر اعمال بیشتر باشد.

5 ـ غالب اعمال در غالب اوقات جسمانی است و بسیاری از مردم نماز می خوانند و ذکر می گویند و قرآن تلاوت می کنند قلبشان در جای دیگر است و به افکار دماغی خود مشغولند ولی گریه فقط منشأ آن سوزش قلب و با حضور قلب است.

و البته ابکاء بایستی با التفات به واقع مطلب و به جهت خدای متعال باشد و تباکی

هم به جهت خدا باشد که دل می سوزد ولی اشک را به مقدّمه ی تباکی که در نظر دارد به وجود آورد (1).

جواب سؤال سوم: این سخن بسیار دور است از آئین شیعه ی امامیّه که قائل اند انسان در گفتار و رفتار و کردار فاعل مختار می باشد بلکه در هر ذی روحی، که دارای ادراک و شعور است، و اعتقاد به (امر بین الامرین) دارند، در مقابل قدریّه که برای اراده و اختیار دخالتی قائل نیستند، و در مقابل مفوضّه که اختیار را علّت تامّه می دانند و دخالتی برای مشیّت قائل نیستند که این دو دسته را اشاعره و معتزله می نامند که طرفین در افراط و تفریط می باشند و حدّ وسط، شیعه است که (امر بین الامرین) آئین او است. بالجمله تقدیر الهی و مقدرات خداوندی بر طبق همین حدّ وسط است و قدر و قدریّه نبایستی با تقدیرات و مقدّرات مورد اشتباه واقع شود.

والله العالم 7 / ج 2 / 1387 محمّد هادی الحسینی المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر آنکه نزدش نام ما برده شود و بر ما اشک بریزد خداوند متعال جهنم را بر او حرام می کند. کامل الزیاره ابن قولویه قمی ص 104

و پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: هر کس گریه کند بر حسین عليه‌السلام و عارف به حق او باشد بهشت بر او واجب می شود. شبهای پیشاور ص 532.

[ سوگواری برای شهدا به ویژه سالار شهیدان حسین بن علی عليهما‌السلام خود نوع مبارزه ای است با دستگاه خلفای جور، بلکه بهترین مبارزه است، لذا برای زنده نگهداشتن خون شهدای اهل بیت عليهم‌السلام ائمه ی معصومین سلام الله علیهم تأکید بسیار کرده اند که طرفدارانشان مجلس مرثیه خوانی ترتیب دهند و مصیبات ایشان را همواره یاد کنند و به سوک آنها نشینند تا نام و رسم آنها زنده بماند و مبارزاتشان با ظالمان و ستمگران فراموش نشود و به گوش نسل های آینده برسد، و دشمنان اسلام نتوانند خون آنان را لوث کنند و نتیجتاً اسلام حقیقی را از بین برده و اسلامی جعلی به مردم تحمیل کنند و لذا ثواب این کار ثواب جهاد است که خود از بزرگ ترین عبادات محسوب است ]. غفّاری

(پرسش دوازدهم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی میلانی مدّ ظلّه العالی.

خواهشمند است به سؤال ذیل جواب مرحمت فرمائید.

حضرت یوسف در مصر به سلطنت رسید (1) و در کنعان قحطی شد، برادران حضرت یوسف از کنعان به مصر آمدند تا از حضرت یوسف غلّه بخرند، حضرت یوسف برادرش بن یامین را شناخت، می گویند حضرت یوسف عليه‌السلام دستور داد کیل طلا را که به آن کیل می کردند در میان جوال های ابن یامین بگذارند تا او را به تهمت دزدی گرفته و نگه دارند. استدعا دارم مرقوم فرمائید که حضرت یوسف کلام تهمت دزدی را فرموده یا نه؟ .

طبس سبزوار ـ غلامرضا توکّلی

جواب: اوّلاً این سخن به عنوان توریه بوده است زیرا که تعیین نشده است دزد (صواع) کیست؟ بلکه همین قدر است (انّکم لسارقون) و می سازد با سرقت نمودن آنان در اوّل امر خود حضرت یوسف عليه‌السلام را.

ثانیاً: این سخن را حضرت یوسف نگفت بلکه اعلام کننده گفت که می فرماید: أذّن مؤذّن (2) المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) یوسف عليه‌السلام در مصر به سلطنت به معنی مشهور یعنی پادشاهی نرسید بلکه وزیر کشاورزی یا رئیس انبار غله یا مسئول یکی از ادارات دولتی شد که مناسبت با عمل او داشت و پادشاه مصر را فرعون می گفتند و یوسف عليه‌السلام فرعون مصر نبود.

(2) قال السید المرتضی قده (مسئله) فان قیل: ما معنی (جعل السقایه فی رحل اخیه) و ذلک تعریض منه لاخیه بالتهمه ثم ان مؤذنه نادی بانّهم سارقون، ولم یسرقوا علی الحقیقه؟ .

(الجواب) قلنا اما جعل السقایه فی رحل اخیه فالغرض فیه التسبب الی احتباس اخیه عنده ویجوزان یکون ذلک بامر الله تعالی وقد روی انه عليه‌السلام اعلم اخاه بذلک لیجعل طریقاً الی التمسک به فقد خرج علی هذا القول من أن یکون مدخلا علی اخیه غماً وترویعاً بما جعله من السقایه فی رحله ولیس بمعرض له للتهمه بالسرقه لان وجود السقایه فی رحله یحتمل وجوهاً کثیره غیر السرقه فلیس یجب صرفه الیها الا بدلیل... فاما نداء المنادی بانهم سارقون فلم یکن بامره عليه‌السلام وکیف یأمر بالکذب؟! وانما نادی بذلک احد القوم لما فقدوا الصواع وسبق الی قلوبهم انهم سرقوه وقد قیل ان المراد بانهم سارقون انهم سرقوا یوسف عليه‌السلام من ابیه واوهموه انهم یحفظونه وضیعوه فالمنادی صادق علی هذا الوجه ولا یمتنع ان یکون النداء باذنه عليه‌السلام. تنزیه الانبیاء ص 56.

(پرسش سیزدهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور محترم حضرت علامه ی کبیر آیت الله میلانی مدّ ظلّه العالی

به عرض می رساند، اینجانب درباره ی فرضیّه ی داروین مدّتی است مطالعه می کنم و دلائلی برای آن به دست آورده ام ولی آیه ی شریفه ی (کونوا قرده خاسئین) حقیر را دچار حیرت و سرگردانی کرده است زیرا امکان دارد اختصاص قرده به ذکر به منظور ردّ آنها به صورت اصلی باشد، و الاّ علّت ذکر قردۀ بخصوص چیست؟ اگر کمال اهانت است، این منظور به ویژه در عصر حاضر که میمون موجود نافع و اجتماعی در آمده است حاصل نمی شود، به علاوه اگر به صورت سگ در می آمدند اهانت واضح تر بود، و در مورد صیغه ی امر (کونوا) هم زیاد تحقیق کرده ام در این باره جواب قانع کننده ای نیافته ام. امید است جواب فرموده اشکال را مرتفع فرمائید.

لازلتم مجداً للاسلام والمسلمین. 24 / 10 / 46 کرمان ـ نجات اللّهی.

جواب: جناب آقای نجات اللّهی. مقتضای اسم مبارک (القاهر) که از اسماء الله الحسنی است این بود که آنها مسخ شوند و شباهت به قرده پیدا کنند، و مقتضای اسم مبارک (الرّحمن) که یکی دیگر از اسماء الله است اینست که به کلّی از بعض مزایا بی بهره نباشند (1) و جهت ندارد که به فرضیّه ی داروین حمل شود که فرضیّه ی محض است.

والله العالم ـ المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) علامه ی مجلسی در بحار می گوید آنهائی که مسخ شدند بیش از سه روز زنده نماندند، و این حیوان هائی که به آنها مسخ شدگان می گوئیم از باب مجاز و نام مستعار آنها است بلکه اینان مانند مسخ شدگان هستند و خداوند متعال خوردن گوشت آنها را برای ضرری که در اینها هست حرام فرمود. بحار طبع کمپانی ج 14 ص 785.

و پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود خداوند متعال هفتصد امت را مسخ کرد به جهت نافرمانیشان از اوصیاء پیغمبران، چهار صد از آنها در خشکی و سیصد از آنها را در دریا قرار داد، سپس پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تلاوت نمودند (وجعلناهم احادیث ومزقناهم کل ممزق) (سبا ـ 19) ما آنها را عبرت داستان ها نمودیم و متفرق و پراکنده شان ساختیم.

مصدر سابق ص 774

(پرسش چهاردهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت آیت الله میلانی پیشوای مسلمین دامت برکاته

به عرض می رساند، ما دانشجویان ایران روزهای جمعه جمع شده و نماز ظهر و عصر را با هم می خوانیم و یکشنبه ها که دانشگاه تعطیل است بعد از ظهر مجلس تلاوت قرآن و تفسیر به زبان انگلیسی داریم، گاهی بعضی از آمریکایی ها شرکت می کنند، یکی از آنان به اینجانب گفت که چرا مسلمانان نماز و قرآن را باید به زبان عربی بخوانند؟ در صورتی که بیشتر مسلمانان زبان عربی را نمی دانند و خدا هم که تمام زبان ها را می داند، آیا بهتر نیست وقتی انسان مشغول به نماز و دعا می باشد خودش هم بفهمد که چه می گوید؟

پس از بحث های زیاد نتوانستیم او را قانع نمائیم بلکه از آن روز منهم تقریباً با آن دوست آمریکائی موافق هستم، به چه دلیل ما باید حتماً نماز و قرآن را به زبان عربی بخوانیم؟

و آیا اگر قرآن را به زبان انگلیسی تلاوت و تفسیر نمائیم اشکال دارد؟

آمریکا ـ مهندس شیمی ـ عزّت الله اصغر نیا

9 / ع 2 / 1388 هـ

(بسمه تعالی شأنه)

جواب: جناب ماجد محترم آقای عزّت الله اصغر نیا دام عزّه.

السلام علیکم: امید آنکه به موجبات سعادتمندی دنیوی و اخروی برسید

و در آسایش روحی و فکری باشید.

1 ـ پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده، نماز بخوانید به طوری که من نماز می خوانم و پیشوایان دین فرموده اند نماز را به عربی بخوانید، البته امت اسلامی باید اطاعت کنند، و آنچه فرموده اند مطابق حکمت و مصلحت و از جانب خداوند متعال است.

2 ـ حمد و سوره و اذکار واجبه ی نماز را باید عربی خواند ولی در نماز می توان به زبان خود ذکر گفت و دعا کرد، و در هر حال به یاد خداوند متعال بودن چه در نماز و چه در اوقات دیگر مستحسن است. مثلاً اگر انسان در قنوت نماز به زبان خود دعا کند و حاجت های مشروع خود را بطلبد اشکال ندارد. مخصوصاً چنانچه در نمازهای مستحبّی باشد.

3 ـ اگر کسی نتواند نماز را به عربی بخواند هر قدری که توانست به عربی و بقیّه را به ترجمه ی آن می خواند ولی باید بکوشد که یاد بگیرد مانند آنکه دانشجویان زبان کتابی که مورد حاجتشان است یاد می گیرند تا به مطالب آن آشنا شوند و با آن زبان سخن می گویند.

4 ـ قرآن کریم را به هر زبان می توان تفسیر نمود و درس داد ولی نتوان ترجمه ی آن را کتاب آسمانی و کتاب اسلامی دانست و ترجمه ی آن را خواندن مانعی ندارد ولی تلاوت قرآن محسوب نمی شود، زیرا تلاوت عبارت است از خواندن عین الفاظ نه معنای آنها. مثلاً اگر کسی بخواهد شعر حافظ (ألا یا أیّها السّاقی أدرکأساً وناولها) (1) را بخواند باید به همین عبارت بخواند نه معنای آن را بگوید به علاوه اینکه ترجمه ی قرآن به هر زبان که باشد نتواند به معانی قرآن به طوری که شاید و باید رسا باشد.

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) ای ساقی پیمانه ای بریز و به من ده.

5 ـ تاریخ گفتار دانشمندان بزرگ را اگر مطالعه کنید می بینید وقتی که می خواهند مطلبی را بگویند یا دستوری را بدهند در نظر دارند مفاهیم زیادی را در عبارات کوتاه بگنجانند و از طولانی بودن الفاظ خودداری می کنند، و این روش، فلسفه ای دارد و مطابق حکمت است و جنبه ی روانی دارد که عظمت مطلب در دل شنونده مؤثّر می شود و در حافظه ی او می ماند نگهداری و ضبط آن مطلب برای او آسان می شود لذا قرآن مجید که سخن خدای متعال بر مردم جهان است حتماً باید عربی باشد زیرا به تصدیق زبان شناسان تنها زبان عربی است که می تواند بزرگ ترین و پر دامنه ترین مفاهیم را در غالب کوتاه ترین جمله بیان کند گاهی است یک عالم معنی و معارف را یک سطر گفتار عربی فرا می گیرد و این حقیقت در زبان های دیگر امکان ندارد.

6 ـ بسیار دیده می شود یک فرد عادی که می خواهد با شخص بزرگی سخن گوید می کوشد مطالب خود را در عبارات مناسب و کوتاه به عرض برساند، بنابراین نماز که اظهار بندگی و خضوع و عرض حال در پیشگاه باعظمت ربوبی است باید به عربی خوانده شود زیرا که به جز با زبان عربی امکان ندارد جمله های پر معنی را در غالب الفاظ کوتاه و بلیغ و فصیح اداء نمود.

7 ـ اسلام مستقلّ است و زبان رسمی مستقلّ دارد که کامل ترین زبان ها است و خدای متعال نخواست مردم آن را با وضع خودشان تطبیق کنند و آن را دستخوش زمان قرار دهند بنابراین باید اسلام به طوری استقلال داشته باشد که مردم جهان قرآن را عربی تلاوت کنند و نماز را عربی بخوانند و اگر اسلام که دین پر اهمیّت است زبان مستقلّی نمی داشت، دانشمندان و فلاسفه در آن کمبودی احساس می کردند.

8 ـ رئیس هر دین و آئین چنانچه به یک زبانی کتابی برای پیروان خود تنظیم نمود محفوظ بودن آن به همان لغتی که دارد موجب وحدت اجتماعی پیروان آن است و مسلمانان جهان که لغات مختلف دارند به مناسبت عربی خواندن قرآن و نماز دارای یک نوع وحدت استقلالی خواهند بود، به علاوه اینکه اگر مسلمانان جهان از اوّل قرار می دادند رسماً زبان عربی را تا حدّی که بتوانند تفاهم نمایند یاد بگیرند وسیله ای می شد که یک مسلمان عرب و مسلمان فارس و ترک و هندی و اروپائی با هم تماس بگیرند و با هم تبادل فکری در امور فردی و اجتماعی داشته باشند و نظام معاد و معاش خود را به سهولت برگزار نمایند.

9 ـ دیده شده سایر کتاب های آسمانی در اثر محفوظ نماندن زبان اصلی و اوّلی آنها اختلافاتی پیدا کرده اند پس قرآن باید در عربی بودن خود باقی بماند تا از تحریف و اختلاف مصون باشد.

10 ـ اگر مسلمانان از روی حقیقت کاملاً می دانستند نماز یعنی با خدای بزرگ سخن گفتن و او را ستایش و پرستش کردن و اظهار عبودیّت و عجز و ناتوانی در برابر قدرت کامله ی خداوند متعال نمودن و حاجت های همه گونه ی خود را خواستن است و از طرفی مجبورند صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء نماز بخوانند هر قدر کم همّت بودند به فکر می افتادند این زبان را که همه روزه 5 مرتبه به آن نیازمند می باشند یاد بگیرند و به طور شایسته این عبادت بزرگ را انجام دهند. در خاتمه از اینکه جمعیّتی هستید روزهای جمعه و در مواقع تعطیل دور هم جمع می شوید و تلاوت قرآن و تفسیر آن و مذاکرات دینی و مذهبی دارید و تبلیغات می نمائید بسیار تقدیر می نمایم، خدای متعال نگهدار شماها باشد و عزّت و موفّقیّت عنایت فرماید به همگی سلام و تحیّت می رسانم.

محمّد هادی الحسینی المیلانی.

(پرسش پانزدهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

پیشگاه مرجع عالیقدر عالم تشیّع حضرت آیت الله العظمی جناب آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

سؤال اوّل: با اینکه حضرت امیرالمؤمنین علیّ عليه‌السلام دوّم شخص اسلام است و در فضیلت و برتری از هر حیث بعد از حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم احدی دارای چنین مرتبه ی نیست مع ذلک وقتی به فتوای مراجع بزرگ برخورد می کنیم مشاهده می شود که می فرمایند (أشهد أنّ علیّاً ولیّ الله) جزء اذان و اقامه نیست و بعضی هم مستحب نمی دانند علّت آن چیست؟ .

سؤال دوّم: چرا فقهاء و مجتهدین در فتوی فرق می کنند؟ مثلاً بعضی غساله را پاک و بعضی نجس می دانند، آیا حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره ی غساله چه فرموده؟ و آیا حکم خداوند متعال چیست؟

سؤال سوم: چرا مراجع پرچم اسلام را به دست یک نفر که مورد قبول همه از اهل فن باشد نمی دهند؟

سؤال چهارم: در شب اوّل قبر سؤال هائی که نکیرین از میّت می کنند آیا روح و بدن متّفقاً جواب می دهند؟ یا فقط سؤال ها از روح می شود؟ .

سؤال پنجم: خداوند متعال قوای عقلیّه و غضبیّه و شهویّه و وهمیّه به بندگان خود مرحمت فرموده، آیا بین آنان فرقی قائل شده یا خیر؟ .

سؤال ششم: کفّاری که از بلاد مسلمین دور هستند حقائق و حقانیّت اسلام به آنها نرسیده آیا بعد از مردن مورد غضب و مؤاخذه ی الهی واقع می شوند یا نه؟.

سؤال هفتم: وجود جنّ را خداوند حکیم در قرآن در چند آیه به آن اشاره فرموده، آیا بین علماء در وجود آن اختلافی هست که مرحوم نراقی در کتاب معراج السّعاده در ص 108 در بیان اقسام خوف و طریقه ی معالجه ی آن چنین می نویسد: (و جنّی که در میان علماء در وجود آن اختلاف است تو به چه دلیل یقین به وجود او کردی؟ ).

سؤال هشتم: انسان بعد از بدرود حیات که وارد عالم دیگر می شود نتیجه ی اعمالی که در دنیا انجام داده و ثمره ی کارهائی که در زمان حیات از او سر زده کی و از کجا شروع می شود؟ آیا از شب اوّل قبر است یا غیر آن؟ .

ارادتمند: محمّدی

بسمه تعالی شأنه

جواب اوّل: علّت اینکه فقهاء اشهد أنّ علیّاً ولیّ الله، را جزء اذان نمی دانند آن است که فقهاء نمی توانند بر خلاف دستوری که شرعاً رسیده است فتوی بدهند، امّا علّت نرسیدن دستور شرع چیست؟ چند احتمال دارد و ممکن است جهت دیگر هم داشته باشد که عقل ما به آن نرسد، مثلاً گاهی در دستور شرع فقط اظهار توحید و ثناء الهی است و هیچ گونه تصدیق و شهادت به نبوّت نیست در این صورت نتوان اظهار نظر نمود (1).

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) صاحب جواهر در نجات العباد ص 90 می گوید مستحب است در اذان و غیره صلوات بر محمد و آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بعد از نام آن حضرت و تکمیل شهادتین (اشهد ان لا اله الا الله، واشهد ان محمداً رسول الله) به شهادت سوم اشهد ان امیر المؤمنین علیاً ولی الله، و در جواهر کتاب الصلوه ص 211 از علامه ی مجلسی نقل می کند: بعید نیست که شهادت به ولایت از اجزاء اذان باشد به دلیل روایات مرسله. مانند روایتی که در احتجاج طبرسی از امام صادق عليه‌السلام رسیده اگر فردی از شما بگوید (لا اله الاّ الله، محمّد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) باید بگوید (علی امیر المؤمنین). علامه ی همدانی در صلوه مصباح الفقیه ص 221 می گوید به دلیل روایت احتجاج و روایات دیگر به قصد امتثال باید بگوید اشهد ان علیاً ولی الله.

جواب دوّم: (چرا فقهاء و مجتهدین در فتوی فرق می کنند؟ ) خیلی واضح است چون ادلّه عبارت از طریق بدست آوردن حکم شرعی است و این طریق گاهی نصّ قطعی می باشد و احدی مخالفت در آن ندارد و گاهی بلکه بیشتر از موارد این طریق به طور نصّ قطعی نیست، در این صورت استظهارات فرق می کند و نیز از حیث رفتار بر طبق قواعد کلیّه ی مستظهره ی از آیات و اخبار فرق می کند؟

جواب سوّم: پرچم اسلام را هیچ کس حقّ ندارد دست کسی بدهد و احدی نتواند در مقابل حضرت ولیّ عصر صلوات الله تعالی علیه اظهار وجود کند، و اگر مرجعی شخصی را بگوید و معرّفی نماید فقط شهادت درباره ی او داده است و محتاج به شهادت کسی دیگر نیز می باشد تا بیّنه ی شرعیّه تمام شود.

جواب چهارم: (در شب اوّل قبر سؤال هائی که نکیرین از میّت می کنند... ) بدن در حال حیات جسم نامی است و وسیله ی مخاطبات و ادراک، روح است پس دائماً در حال حیات عمده روح است که تعلّق به بدن دارد و بعد از مردن تعلّق روح به بدن به کلّی منقطع نشده است.

جواب پنجم: قول خداوند متعال عبارت از کلمه ی مبارکه ی (کن) است که (فیکون) در اثر او است و آیه ی مبارکه ی (إِنّمَا قَوْلُنَا لِشَيْ‏ءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نّقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ) شاهد بر آن است و تمام قوی مانند تمام مکوّنات و مخلوقات از یکدیگر در همه ی بندگان و پدید شدگان فرق و امتیاز دارند.

جواب ششم: کفّار از حیث قصور و تقصیر مراتب دارند.

جواب هفتم: بر حسب آیه ی قرآنی و حدیث از معصوم عليهم‌السلام و شواهد و گفته های تاریخی متواتر جنّ وجود دارد و اختلافی که بین بزرگان است در ماهیّت آن و حقیقت مادّی و عنصری جنّ است (1).

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) علامه ی مجلسی از فخر رازی نقل می کنند، علماء و دانشمندان در حقیقت جنّ اختلاف دارند بعضی گفته اند غیر از جنس شیطان است و صحیح آن است که شیطان از جن است

جواب هشتم: از احادیث معتبره استفاده می شود که شروع آن از زمان نزاع روح است پیش از شب اوّل قبر.

بلی، نتیجه ی اعمال از حیث ثواب و عذاب و غیر ذلک در عالم برزخ فرق دارد با عالم قیامت کبری که آخرین مرحله است.

والله العالم بحقائق الامور، محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش شانزدهم)

بسم الله الرّحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی میلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه.

به عرض می رساند: به استناد قوله تبارک وتعالی 1 ـ (وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رّسُولٍ إِلّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنّهُ لاَ إِلهَ إِلّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) 2 ـ (قُلْ إِنّمَا يُوحَى‏ إِلَيّ أَنّمَا إِلهُكُمْ إِلهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُسْلِمُونَ) 3 ـ (شَهِدَ اللّهُ أَنّهُ لاَ إِلهَ إِلّا هُوَ وَالْمَلاَئِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِماً بِالْقِسْطِ لاَ إِله إِلّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) و نظیر این آیات یگانگی خداوند متعال را از راه نبوّت می فهمم و از راههای دیگر عاجز و ناتوانم و فکرم نمی رسد، آیا این عقیده برای بنده صحیح است؟ و خاطرم از وساوس شیطانی آسوده و آرام باشد یا خیر این عقیده صحیح نیست و حتماً باید از راه غیر نبوّت از طریق عقلی مثل دور و تسلسل و غیره فهمید؟ به عبارت دیگر آنکه بنده تمام آنچه در عالم وجود دارد، از راه عقل بی بکنه یکایک آنها نبرده ام تا بگویم یک واجب الوجود است که آفریننده ی آنها است فقط غیر از راه نبوّت نمی توانم بفهمم و قاطع شوم و از وساوس شیطانی خود را آرام سازم آیا این عقیده ی به توحید صحیح است یا اشکال دارد؟!

کرج ـ محمّد علی سلطان محمّدی

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

آن دسته ای که ایمان آورده باشند به آنان جن گفته می شود. و آن دسته ای که کافر باشند به آنان شیطان گفته می شود. بحار الانوار طبع کمپانی ج 14 ص 580.

بسمه تعالی شأنه

جواب: ای عقیده صحیح و درست و کافی است که از راه نبوّت دارای آن هستید و مؤمن و موحّد می باشید ان شاء الله تعالی، و چنانچه ذکر مبارک (لا اله الا الله) را هر وقت که فراغت دل داشتید با تأنّی بگوئید و اقلا هشتاد مرتبه بگوئید در دل روشنائی پیدا می شود که فطره می یابید یگانگی و توحید را و وساوس شیطانی هیچ گونه پیدا نمی کنید و قلب خود را در آرامش می بینید، غرض ترقی و استکمال شما است (1).

محمّد هادی الحسینی المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) سأل مهنا ابن سنان عن العلامه الحلی قده 1 ـ ما یقول سیدنا العلامه فیمن یعتقد التوحید والعدل والنبوه والامامه والمعاد، تقلیداً جازماً لا یرجع عنه ولکنه لا یقدر علی اقامه الدلیل علی ذلک ولا یعرف الدلیل ای شیء هو مع کونه قادراً علی النظر هل یکون مؤمناً بهذا الاعتقاد ومثاباً علیه وعلی اعماله الصالحه ام لا؟ . افتنا مأجوراً ادام الله ایّامک. 2 ـ وما یقول مولانا فیمن لا یقدر علی النظروا لبحث کالنساء واکثر العوام وهو معتقد ما یجب اعتقاده فاعل ما یجب فعله وذلک علی جهه التقلید فهل یکون مثاباً معذوراً بخلاف الأول او کل واحد منهما لا یصح تقلیده فی هذا الباب. أوضح لنا ذلک فان هذا امر کل الناس یحتاجون الیه..

الجواب: لا یکفی التقلید فی التوحید والعدل والنبوه والامامه، بل یجب النظر والبحث علی کل مکلف فمن اخل به لم یکن مؤمناً ولا یستحق ثواباً، واما من لا یقدر علی البحث والنظر کالنساء واکثر العامه یندرجون فی قوله تعالی (الا المستضعفین من الرجال والنساء الذین لا یستطیعون حیله ولا یهتدون سبیلا فاولئک عسی الله ان یعفو عنهم) ولا یکون مؤمناً حقیقه بل فی حکم المؤمنین لانهم فی سعه من رحمه‌الله.. (حسن بن المطهر الحلی)

(پرسش هفدهم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

خواهشمند است پنج سؤال اینجانب را جواب مرحمت فرمائید، متّع الله المسلمین بطول بقائکم.

سؤال اوّل: می گویند قرآن مجید می فرماید که خورشید از بین می رود و با از بین رفتن خورشید کره ی زمین از مدار خود خارج می شود و از بین می رود، و گفته می شود از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسیده که حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه موقعی ظهور می کند که کفر و ظلم عالم را فرا گیرد، در عین حال احتمال می رود که افراد روی زمین روز به روز متدیّن و پاک تر شوند، اگر فرض کنیم خورشید و زمین از بین می روند بدون آنکه آن حضرت تشریف بیاورند، پس با این فرض قول به ظهور آن حضرت جهل است.

سؤال دوّم: تمام طبیعی دانان چون داروین گفته اند آدم از میمون است، آیا این گفته حقیقت دارد؟ و اگر چنین باشد خدا و پیغمبری نیست.

سؤال سوم: قانون لا وجود ولا معدوم (هیچ چیز به وجود نمی آید و هیچ چیز از بین نمی رود) صحیح است یا نه؟ .

سؤال چهارم: آیا گوش دادن به موسیقی حرام است، و ما همیشه باید کتاب بخوانیم و همواره برای زندگانی ائمّه ی معصومین عليهم‌السلام نگران باشیم؟ .

سؤال پنجم: آیا سینه و قمه زدن و زنجیر زدن، جایز و صلاحیّت دارند یا خیر؟ .

مجتبی صادقی

جواب اوّل: شما فرض کرده اید و فرض صرف احتمال است و نیز احتمال می رود آنکه قیامت قیام کند و ظلم و جور عالم را فرا گیرد و در این صورت حضرت صاحب الامر عليه‌السلام ظهور نمایند و سراسر عالم را پر از قسط و عدل کنند، چون مخبر صادق القول معصوم عليه‌السلام به وقوع آن، خبر داده قهراً واقع می شود و احتمالی که شما داده اید واقع نمی شود.

جواب 2 ـ داروین و پیروان او بر فرضیّه ی خود برهانی اقامه ننموده اند و فقط در اثر حفّاری های انجام شده اسکلت هائی یافته اند که در ادوار خیلی دور متعلّق به اصناف و اقسامی از میمونها بوده که شباهت بیشتری به طور تفاوت به انسان داشته اند و این دلیل نمی شود که نوع میمون به حدّی تکامل کرده که خاصیّت انسانی که درک معانی کلّی و عقلی است دارا شده است، چون ممکن است آن اصناف و اقسام از میمون از ابتداء امر به همان نحو خلق شده و تکوّن یافته اند نه آنکه در اثر جهش از طوری به طور دیگر متحوّل شده باشند و اینکه دیده شده بعضی حیوانات مانند بعضی کرم ها تغییر شکل می دهند و احیاناً با آنکه در ابتداء خلقت بال نداشته بال در آورده و پرواز می نمایند.

اوّلاً: این تغییر شکل انتقال نوعی به نوع دیگر نیست بلکه تغییرات عرضی در یک نوع است.

ثانیاً: در هر نوع از موجودات که این نحوه تغیّرات باشد لازمه ی طبیعت آنها است و همیشه هست و هیچ گاه تخلّف نمی نماید، بنابراین اگر انسان هم در اثر این گونه تحوّلات از نوع پست تری تحقّق یافته باشد باید به طور دوام انواع قبلی در تحوّل باشد و انسان هائی از حیوانات قبل تحقّق یابند و اینکه گفته اند نسل آن میمون ها منقرض شده لذا در زمان های متأخّر تکوّن انسان از میمون یافت نشده کلامی نادرست است، چه خود این دسته قائل به تکامل انواع می باشند و میمون های دوره های گذشته را نیز نوع تکامل یافته از انواع پست تر می دانند و آن انواع پست تر نوعشان منقرض نشده و قهراً اگر تکامل طبیعی آنها بود باید در اثر تکامل آنها انواع میمون های قبل تحقّق یافته و در پرتو تکامل به سر حدّ انسانیّت برسند.

ما در عین حال، صرف نظر از این گفته ها نموده و بر فرض آنکه گفته ی آنان درست باشد آنچه یک مسلمان باید معتقد باشد آن است که مبدئی صاحب علم و قدرت و حکمت و واجب الوجود و متحقّق بالذّات است که عالم را با این نظم محیّر العقول تحقّق داده و خلق کرده و بر این مطلب دلیل های فراوانی را انبیاء عليهم‌السلام و فلاسفه اقامه نموده اند، بلکه هر شخصی به اندک تأمّل می یابد، هیچ امری به خودی خود اگرچه بسیار ناچیز باشد وجود نمی یابد و قانوع علّت و معلول در همه ی آثاری که در عالم تحقّق می یابد جاری است، پس اصل وجود عالم با این اتقان و نظم چگونه ممکن است بدون خالق و موجد، وجود یافته باشد.

و امّا گفتگو در اینکه طریق صدور این عالم از مبدء تعالی شأنه چگونه و به چه ترتیبی است و موجودات اوّلیه ی عالم چه بوده؟ و بعد چگونه و به چه ترتیب انواع بسیط و مرکّبه تحقّق یافته؟ مباحثی است علمی و مضرّ به اصل اعتقاد به مبدء تعالی شأنه نیست و آنچه در علوم محقّق است ایجاد عالم به نحو ترتیب و تسبیب اسباب می باشد و اینکه نوشته اید در صورتی که انسان از میمون تولید شده باشد خدا و پیغمبری نیست، کلامی بی دلیل و واهی است چون معلوم شد به هر طریق موجودات و انواع عالم تکوّن یافته باشند ناچار از مبدء اوّلی صاحب علم و قدرت و حکمت و واجب الوجود می باشند.

جواب سوّم: (قانون لا وجود و لا معدوم...) اگر مراد از قانون مذکور آن است که هیچ چیز در عالم تحقّق نمی یابد و هیچ چیز هم معدوم نمی شود ؛ مخالفت مشهور، و منافی با قواعد علمیّه است چون هر آن در عالم میلیاردها صور و خواصّ و آثار در اثر ترکیب ها و فعل و انفعال های موادّ و بسائط تحقّق می یابد و قهراً صور و خواصّ و آثاری که قبل از ترکیب متحقّق بوده از بین می رود.

و اگر مراد از قانون مذکور آن است که مادّه و عناصر اصلیّه ی عالم، وجود نمی یابد و فنا هم بر او راه ندارد و فقط ترکیبات و صور و خواصّ آن در حال تغییر است، در صورتی که قائل آن معتقد باشد که در ابتداء اصل وجود مادّه از مبدء صاحب علم و قدرت و حکمت و واجب الوجود بالذّات صادر شده است منافات با عقائد اسلامی ندارد بلکه دلیل بر عظمت صانع عالم است، چون این همه آثار عجیبه و صنایع بدیعه در عالم تحقّق می یابد بدون اینکه توقّف به اضافه و کمک مادّی (غیر از آنچه مبدء متعال خلق کرده) داشته باشد، و در صورتی که قائل به آن قاعده بگوید، اصل وجود مادّه هم از مبدئی صادر نشده کلامی مخالف علم و برهان و دین می باشد چون پس از آنکه علم ثابت نموده آثار و خواصّی که از ترکیب عناصر اوّلیه تحقّق می یابد طبق قانون علّت و معلول و مطابق ناموس مؤثّر بر مؤثّر، و مشروط به تحقّق شرائط و رفع موانع است با آنکه آثار و خواصّ مذکور متفرّع بر اصل وجود مادّه است پس بدیهی است اصل وجود مادّه نمی تواند از سنّت و قانون مذکور (علّت و معلول) مستثنی باشد بلکه او هم در اصل وجودش محتاج به علّت خارج از خود واجب الوجود بالذّات است.

و ما اگرچه نحوه ی صدور مادّه و اصل عالم را از مبدء تعالی شأنه نمی توانیم به طور کامل درک کنیم (چنانچه در هر علمی مسائل لا ینحلّ زیاد است بلکه آنچه تا حال صاحبان علوم فهمیده اند نسبت به آنچه نفهمیده اند نسبت متناهی به غیر متناهی است) ولی قدرت کامله ی حقّ تعالی خود ما را برای نشان دادن آن به طور اجمال و ناقص مثل قرار داده چون هر یک از ما می تواند صوری در ذهن خود ایجاد کند که در خارج وجود ندارد، و یا وجود دارد ولی نه به آن نحوه ای که ما در ذهن ایجاد می کنیم، خصوصاً در موقع خواب که نفس انسان در خیال خود صوری را ایجاد می کند که عیناً تصوّر می نمائیم سنخ صور خارجیّه است و ما از آن به نام خواب دیدن تعبیر می نمائیم.

جواب چهارم: (آیا گوش دادن به موسیقی حرام است؟! ) هر چیزی که در اسلام حرام شده محقّقاً دارای مفسده ی فردی یا اجتماعی و یا هر دو است و این مطلب به طور کلّی برای ما مبرهن است چون پس از آن که ما معتقد به مبدأ تعالی شأنه بوده و حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را فرستاده ی او می دانیم و قرآن مجید که معجزه ی دائمی آن حضرت است و روایاتی که به طریق معتبر از آن حضرت و اوصیاء او عليهم‌السلام راجع به احکام به ما رسیده بدانیم که دستورات خداوند دانا و حکیم است که برای هدایت خلق به سعادت دنیوی و اخروی (فردی و اجتماعی) آورده شده قهراً برای ما معلوم و مبرهن می شود که آنچه نهی از آن شده دارای مفسده، و آن چه امر شده دارای مصلحت است، و نسبت به مفسده ی خصوص موسیقی کتب متعدّده نوشته شده و مضارّ آن را (که یکی از آنها ضعف اعصاب و قوای مدرک است) بیان نموده اند، و تفریح برای انسان منحصر به انجام محرّمات نیست بلکه تفریحات سالم و مباح از قبیل گردش و مشاهده ی مناظر طبیعی بسیار است.

و حکمت عزاداری و تذکّر به حالات ائمّه ی معصومین عليهم‌السلام، در جواب سؤال پنجم معلوم می شود انشاء الله.

جواب پنجم: مطالعه و استماع تاریخ زندگانی حضرت ختمی مرتبت و ائمه ی اطهار عليهم‌السلام بهترین سرمشق زندگی و دستور عملی عدالت و آزادگی برای انسان ها است و نیز تجسّم دادن ظلم هائی که از مردمان نادان و سفّاک و ظالم بر آنها وارد شده موجب انزجار و تنفر از کردار بد، و تنبّه انسان به تجاوزات خود در زندگیش نسبت به دیگران می باشد و عزاداری برای آنان تعظیم شعائر الله و مظاهر عدالت و حریّت و اظهار انزجار از ظلم و تعدّی است لذا تا آن اندازه که حفظ احترامات لازمه نسبت به آن خاندان با عظمت عليهم‌السلام شده و موجب ارتکاب محرّمات شرعیّه نباشد مستحب است.

محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هجدهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی میلانی دامت برکاته.

پس از عرض سلام و تحیّت، ورود و مشروعیّت مباهله و موارد آن را چه در امور مذهبی و چه در امور غیر مذهبی بیان فرمائید.

جواب: در کتاب وسائل الشّیعه باب 56 و باب 57 از ابواب الدّعاء در کتاب الصّلوه (1)، روایاتی متعدّده وارد شده است و همه ی آنها در کتاب اصول کافی در باب المباهله صفحه ی 538 طبع قدیم ذکر شده مراجعه فرمائید، و اگر چنانچه این کتاب ها را نداشته باشید، اطّلاع دهید تا کاتب نسخه بر دارد و بفرستم.

اجمالاً اینکه تشبیک اصابع به اطراف می نماید و دعائی دارد (2).

المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) وسائل طبع اسلامیه ج 4 ص 1167 باب استحباب مباهله العدو والخصم وکیفیتها کافی ج 2 ص 372 باب المباهله.

(2) علماء اسلام در ذیل آیه ی (فَمَنْ حَاجّكَ فِيهِ مِن بَعْدِمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمّ نَبْتَهِل فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) آل عمران 61.

راجع به مباهله بحث کرده اند. مباهله در لغت یکدیگر را لعنت و نفرین کردن است. و آن چنین است که چون اختلافی میان قومی روی دهد گردهم آیند و گویند: (لعنه الله علی الظالم منا) لعنت خدای بر ستمکار از میان ما دو فرقه (لغتنامه ی دهخدا ج 24 ص 215).

مباهله در ادیان و ملل سابق بود و نصارای نجران آن را می دانستند هنگامی که دلیل های پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و دعوتش را به اسلام نپذیرفتند خداوند متعال به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امر کرد آنها را به مباهله دعوت نماید (تا سیه روی شود هر که در اوغش باشد) و آنها مباهله و اسلام را قبول نکردند و به دادن جزیه تن دادند.

مباهله ی پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روز 24 ذیحجه سال دهم هجری در مدینه ی منوره بود (منتهی الآمال ج 1 ص 94) علماء شیعه و دانشمندان سنی نیز نوشته اند. سید بن طاوس متوفی سال 668 هجری در اقبال باب السادس ص 494 نوشته، و فخر رازی در تفسیر کبیر ج 8 ص 85، زمخشری در تفسیر کشاف ج 1 ص 433، آلوسی در روح المعانی ج 3 ص 167 ـ داستان مباهله را نقل کرده اند که پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از مدینه خارج شدند در حالی که حسین عليه‌السلام را در بغل و دست حسن عليه‌السلام را به دستشان گرفته بودند فاطمه عليها‌السلام پشت سر و علی عليه‌السلام بعد از او در حرکت بودند، عایشه گفت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روپوشی داشت بالای سر آنها قرار داد و آیه ی (إِنّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ) را تلاوت کردند زمخشری می گوید همین حدیث دلیل بر فضیلت اصحاب کساء است، و آلوسی می نویسد شیعه معتقد است به اولویت علی عليه‌السلام به خلافت به دلیل آنکه مراد از (ابنائنا) در آیه حسن و حسین عليه‌السلام هستند و از (نسائنا) فاطمه عليها‌السلام است و از (انفسنا) شخص پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی عليه‌السلام می باشند. و چون معنای ظاهری و حقیقی (انفسنا) مستحیل است پس معنای آن: مانند بودن و مساوات است هر آنکه مساوی و مانند پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باشد از دیگران برتر و بالاتر و شایسته ی خلافت است... و علی عليه‌السلام افضل از انبیاء است چون به منزله ی نفس و جان افضل پیامبران است.

(پرسش نوزدهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور مبارک حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای حاج سیّد محمّد هادی میلانی مدّ ظلّه العالی.

پس از تقدیم مراتب اخلاص و ارادت، اینجانب در منطقه ی سرخس آموزگارم و معمولاً بین شیعه و اهل تسنّن این مسائل مطرح می شود که باید به آنان جواب بدهم:

یک: آیا انسان کورکورانه از دین اسلام و قرآن باید پیروی و اطاعت کند؟ .

دو: آیا قرآن کریم برای هدایت بشر به سوی زندگی سعادتمند در دنیا از جانب خدای منّان جلّ شأنه، نازل شده یا برای سعادت و ثواب آخرت؟ .

سه: دلیل خواندن قرآن برای اهل قبور چیست؟ و چه تأثیری به حال مردگان دارد؟ .

چهار: آیا فقط قرآن را به لفظ عربی قرائت کردن و آن هم بیشتر برای ثواب آخرت باشد کافی است؟ (همچنان که بین مسلمانان فارسی زبان در ایران رائج است؟ و دوره های قرآن تشکیل می شود) و آیا این طرز خواندن قرآن یک نفر گمراه را می تواند به راه راست هدایت نماید؟ .

پنج: آیا نامی از دوازده امام شیعیان در قرآن برده شده؟ 1. (به لقب و یا بهر واژه ی دیگر) و آیا امامان عليهم‌السلام علم غیب و معجزه داشتند؟ 2. و آیا اکنون هم که به حسب ظاهر در حیات نیستند، علم و معجزه دارند؟ 3. و آیا فرق بین پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امام عليه‌السلام چیست، 4؟ .

شش: آیا شفاعت اولیاء خدا و امامان در روز قیامت درست است؟ در صورتی که در قرآن کریم مکرّر می خوانیم در روز قیامت از هیچ کس شفاعت قبول نمی شود و اگر (شفاعت در قیامت) درست نیست، پس چرا شیعه برای امامان عليهم‌السلام بخصوص حضرت امام حسین عليه‌السلام به جهت شفاعتشان در روز قیامت مجالس روضه و تعزیه تشکیل می دهد؟ .

(سرخس ـ علی اکبر نطّاق)

(بسمه تعالی)

جواب: سرخس، جناب آقای علی اکبر نطّاق دام عزّه.

پس از سلام و تحیّت. یک: انسان از روی دلیل و برهان باید دین اسلام را اختیار کند و در اصول عقائد تقلید جا ندارد.

دو: قرآن کریم در حقیقت برای تأمین سعادت آخرت است و عمل کردن به آن سعادت دنیای مردم را هم تأمین می کند زیرا وسایل تأمین سعادت آخرت در دنیا بدست می آید و عمل به قرآن مجید در مقام ایجاد رفاهیّت برای مردم و نیکی به افراد بشر و به خویشاوندان و ترقّی دادن مسلمانان از مهم ترین موجبات سعادت آخرت است، احکام قرآن مبین منحصر به نماز و روزه نیست تا تصوّر شود که فقط ثواب آخرت را تأمین می کند بلکه به طور جامع وسیله ی رشد انسان است و در جهت انسانیّت ضامن سعادت دنیا و آخرت می باشد.

سه: اجر و ثواب دهنده ی بر کارها خدا است و خداوند متعال امر به قرائت قرآن فرموده: (فَاقْرَءُوا مَا تَيَسّرَ مِنَ الْقُرآنِ): قرآن را آنچه میسّر است بخوانید (سوره ی مزّمّل آیه ی 20) و در روایات معتبره ی صحیحه ی متواتره بر خواندن قرآن ثواب مترتّب شده است و کارهای نیکی که زندگان برای مردگان انجام دهند ثواب آن در عالم برزخ عاید مردگان می شود اگر میّت در سختی و شدّت باشد برای او گشایش می شود دلیل بر این مطلب روایات متواتره ی وارد شده است، پس چه مانعی دارد که انسان قرآن بخواند و ثواب آن را برای میّت هدیه کند.

چهار: خواندن قرآن مجید که ثواب دارد باید به لفظ عربی باشد و اگر به زبان دیگر هم خوانده شود خوب است امّا آن ثواب را ندارد، زیرا آن زبان دیگر ترجمه ی قرآن است نه خود قرآن. و برای اینکه قرآن معجزه ی خاتم پیغمبران صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است باید صورت آن محفوظ باشد ومعمولاً مردم قدرت و توانائی یاد گرفتن قرآن را به عربی و ترجمه ی آن هر دو را دارند و برای فراگرفتن آداب و اخلاق و احکام و عقائد، خواندن ترجمه ی قرآن مانعی ندارد و راه یاد گرفتن قرآن به همین است که مسلمانان جلسات قرآن تشکیل می دهند و یا در مدارس و مکاتب یاد می گیرند.

و امّا اینکه این طرز خواندن یک گمراه را به راه راست هدایت می کند یا نه؟

اوّلا چون این کتاب محکم کلام خدا است تأثیر عجیبی دارد و کسی که واقعاً به قصد هدایت، قرآن بخواند خدا او را هدایت می فرماید.

ثانیاً ترجمه اش را بر او (گمراه) بخوانند تا معنای کلام خداوند متعال را درک کند و هدایت شود و مقدّمه ی یاد گرفتن معانی صحیحه ی قرآن یاد گرفتن الفاظ آن است.

پنج: سؤال پنجم شما چهار قسمت است یک: پرسش از نام امامان شیعه در قرآن. دو: غیب دانستن آنان. سه: وضع آنها بعد از مردن ظاهری. چهار: فرق آنها با رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

امّا نام امامان شیعه در قرآن صریحاً ذکر نشده و بنابر آنچه در کتب کلامیّه ی شیعه و تفاسیر آنها وارد شده نام آنها به صفت برده شده است مانند آیه ی مبارکه ی: (إِنّمَا وَلِيّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالّذِينَ آمَنُوا الّذِينَ يُقِيمُونَ الصّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (سوره ی مائده آیه ی 55) که این آیه ی شریفه مشهور است به آیه ی ولایت.

و بسیاری از مفسّرین سنّی هم مانند زمخشری در کشّاف و صاحب المنار، در شأن علیّ عليه‌السلام دانسته اند و آیه ی (أَطِيعُوا اللّهَ وَأَطِيعُوا الرّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (آیه ی 59 نساء) که مفسّرین شیعه آن را درباره ی ائمّه ی شیعه دانسته اند و در کتب صحاح اهل سنّت روایتی نقل شده (الأئمّه بعدی اثنا عشر کلّهم من قریش) که عقیده ی شیعه را در معنای اولوا الأمر تأیید می کند (1).

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) ابن عباس می گوید یک نفر یهودی خدمت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد، احتجاج کرد تا قانع شد، گفت رسالت شما را قبول کردم خلفا و اوصیاء خود را معرفی نمائید. زیرا هیچ پیامبری نیامده الا آنکه وصی داشته است، پیامبر ما حضرت موسی یوشع بن نون را وصی خود قرار داد، پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند وصی من علی بن ابی طالب عليه‌السلام است و بعد از او دو سبط و نوه ی من حسن و حسین عليه‌السلام و بعد از حسین نه فرزند از صلب حسین می باشند، یهودی گفت نام آنها را ببرید فرمود هنگامی که حسین از دنیا برود فرزند او علی، و پس از او محمد و پس از او جعفر عليه‌السلام بعد از جعفر، موسی عليه‌السلام و بعد از موسی علیّ عليه‌السلام بعد از او محمّد عليه‌السلام و بعد از محمّد، علی عليه‌السلام و بعد از او حسن عليه‌السلام و بعد از حسن عليه‌السلام (الحجّه، محمّد المهدی [ عليه‌السلام ]) اینهایند دوازده نفر اوصیاء من.

ینابیع الموده حافظ سلیمان قندوزی حنفی ص 440.

و امّا غیب دانستن امامان: به طور قطعی و متواتر خبر غیبی از آنها نقل شده، از امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب عليه‌السلام در نهج البلاغه و سایر کتاب ها و از سایر امامان، ولی اصل علم غیب مخصوص به خداوند جلّ و علا است که خداوند به دیگران وحی یا افاضه می فرماید.

امام باقر عليه‌السلام فرمود (یبسط لنا العلم فنعلم ویقبض عنّا العلم فلا نعلم) (1).

دامنه ی علم برای ما گسترش می یابد پس می دانیم و گرفته می شود از ما پس نمی دانیم (2)

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) کافی ج 1 باب نادر فیه ذکر الغیب ص 200.

(2) از روایات استفاده می شود که ائمّه ی اطهار عليهم‌السلام با پروردگار جهان و عالم غیب ارتباط دارند و از این راه حقائق را دریافت می کنند و خداوند متعال به واسطه ی الهام در قلبهایشان و یا فرشتگان حقائق را بر آنان افاضه می کند، غیر از آنچه که از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علم به آنها رسیده و یا از قرآن مجید استفاده می نمایند و چنان نیست که با مرگ پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ارتباط انسان با خداوند متعال قطع شود و امام مانند یک مسئله گو باشد بلکه عقیده ی شیعه آن است که تا انسان در روی زمین باقی است ارتباط برقرار است و به واسطه وجود مقدّس امام عليه‌السلام افاضه ی معنوی پروردگار جهان ادامه دارد، برای نمونه احادیثی نقل می شود:

الف ـ ابو اسحاق نحوی گفت شنیدم از امام صادق عليه‌السلام که فرمود خداوند متعال پیغمبر را به محبّتش مؤدّب نمود به او گفت (إِنّكَ لَعَلَى‏ خُلُقٍ عَظِيمٍ). سپس به بندگانش امر کرد: (مَا آتَاكُمُ الرّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا). فرمود: (مَن يُطِعِ الرّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ) سپس امام صادق عليه‌السلام فرمود آنچه پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داشت به علی و ائمه عليهم‌السلام تفویض کرد و شما (شیعه) قبول کردید مردم رد کردند، به خدا قسم شما را دوست داریم چنانچه بگوئید هنگامی که ما سخن بگوئیم و لب فرو بندید هنگامی که ما ساکت شویم و ما رابط بین شما و خداوند متعال هستیم و کسی که خلاف امر ما کند خداوند متعال به او خبر نمی دهد. کافی ج 1 ص 208

ب ـ حضرت موسی بن جعفر عليه‌السلام فرمود علوم ما سه قسم است. گذشته، آینده، حادث، علوم گذشته برای ما (گفته و) تفسیر شده، علوم آینده نوشته شده، علوم تازه و حادث در قلب و گوش ما القاء می شود و این نوع از علم افضل علوم ماست و (بدان که) پیغمبری بعد از پیغمبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیست. (مصدر سابق ص 207)

ج ـ حضرت موسی بن جعفر عليه‌السلام فرمود از پدرم جعفر بن محمد عليه‌السلام شنیدم اگر بر علوم ما اضافه نمی شد تمام می شد مصدر سابق ص 198.

د ـ مفضّل گفت شنیدم از امام صادق عليه‌السلام که فرمود سلیمان علم داود را به ارث برد و محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علم سلیمان را و ما وارثان پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستیم، نزد ما است علم تورات و انجیل و زبور و معنا و تفسیر آنچه در الواح موسی بود، گفتم این است علم شما، فرمود این نیست علم ما، علم ما آن است که به ما داده می شود در هر روز و هر ساعت.

مصدر سابق ص 175

هـ ـ امام باقر عليه‌السلام به ابی بصیر فرمود خداوند متعال دو علم دارد 1 ـ علمی است که جز خداوند متعال هیچ کس نمی داند، 2 ـ علمی است که به ملائکه و پیامبران آموخت، آنچه را به ملائکه و پیامبر آموخت ما آن را می دانیم.

مصدر سابق ص 199.

و همچنین است معجزات آنها اساساً معجزه کار خدا است که به دست پیغمبر و یا امام جاری می شود.

امّا وضع امامان بعد از مردن ظاهری: اصولاً مرگ در نظر دینداران جدائی بین روح و بدن است و آدمی در حقیقت فانی محض نمی شود و نیکان و اخیار و شهیدان راه خدا، توجّه اشخاص را به خودشان بعد از مرگ هم درک می کنند. (وَلاَ تَحْسَبَنّ الّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران آیه ی 169) و امامان شیعه که به ظاهر (به استثناء حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه و عجّل الله فی فرجه الشریف) مرده اند از بهترین شهیدان راه حقّند و بعد از مرگ ظاهری هم به اراده و اذن حضرت احدیّت جلّ و علا ممکن است معجزاتی از آنها دیده شود چنانچه بسیار دیده شده. و فرق آنها با رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم این است که به رسول خدا وحی می شده و صاحب شریعت است و امامها حافظ شریعت و مبیّن و ناشر احکام پیغمبرند.

شش: شفاعت انبیاء و اولیاء و امامها در قیامت درست است و شما همان آیاتی را به خاطر سپرده اید که شفاعت را نفی می کند آیاتی هم هست که شفاعت به اذن خدا هست و به اذن او نفع دارد مثل آیه ی شریفه ی (وَلاَ تَنفَعُ الشّفَاعَةُ عِندَهُ إِلّا لِمَنْ إِذِنَ لَهُ) (سوره ی سبأ آیه ی 23) و آیه ی شریفه ی: (يَوْمَئِذٍ لاّ تَنفَعُ الشّفَاعَةُ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرّحْمنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلاً) (سوره ی طه آیه ی 109).

و آیه ی شریفه ی: (مَن ذَا الّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلّا بِإِذْنِهِ) سوره ی بقره آیه ی 255. و آیات دیگر، طریق جمع بین این دو قسم آیات که یک قسم نفی و یک قسم اثبات می کند و همچنین آیات مربوط به نفی علم غیب از غیر خدا و اثبات آن برای پیغمبران به این است که علم غیب و شفاعت بالاصاله و بالذّات متعلّق به حضرت باری تعالی است و هیچ کس غیر از خداوند متعال بالذّات عالم به غیب، و مسلّط بر شفاعت نیست ولی علم غیب انبیاء و امامان و اولیاء و شفاعت آنان به افاضه و اجازه ی خداوند تبارک و تعالی است.

و امّا تشکیل مجالس تعزیه و روضه تنها مربوط به شفاعت نیست بلکه برای ذکر اصول و فروع و احکام دین اسلام هم هست و از ائمّه ی دین بخصوص حضرت سیّدالشهداء روحی له الفداء به عنوان بهترین مردان نیکوکار و ناشر فضیلت و تقوی و مبارز با ظلم و فساد تقدیر می کنند. و از دشمنان و کشندگان آنها ابراز تنفّر می نمایند برای اینکه مظهر فساد و ستمگری بوده اند تا مردم راه نیکوکاری پیش گیرند و به فساد و ستمگری نگرایند. (1) این بود پاسخ سؤالات شما به نحو اختصار (نسأل الله التوفیق والدّرایه لنا ولکم) هفتم شهر رمضان 1389.

(سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی)

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) علامه شیخ جواد مغنیه می نویسد: از من سؤال شد آیا شیعه برای ابراز عشق و محبتش به اهل بیت عليهم‌السلام راهی غیر از اشک ریختن بر آنان ندارد؟ گفتم: بله برای ابراز علاقه و محبتش به اهل بیت عليهم‌السلام غیر از گریه راهها دارد به زیارت مشاهد مشرفه ی آنها می رود و درود بر آنها می فرستد و تبرّک به ضرایح آنها می جوید، گفتند در قرن اتم و رفتن انسان به کرات آسمانی، شما می نشینید و گریه می کنید بر کسی که قرن ها از شهادتش می گذرد و بار سفر می بندید و به زیارت سنگ ها می روید! گفتم: گریه بر امام حسین عليه‌السلام گریه ی بر کسی که از دنیا رفته و یا گریه ی فرد ذلیل و عاجز نیست، بلکه گریه ای است که از آن رسوا می شود باطل و یاران او بلکه فریاد کوبنده ای است بر طاغیان ظالم هر زمان و دیار و ابراز طرفداری از حق و یاران او و نقمتی است بر جباران طول تاریخ، و لازم است بزرگداشت فدائیان که از جان خود گذشتند و شجاعانه مرگ را در آغوش گرفتند، بر همه تلخی ها و سختی ها بردبار بودند، شیعه در همه اشعاری که در مرثیه ی سید الشهداء حسین بن علی عليهم‌السلام می خواند حماسه آفرین، طالب حق و عدالت می باشد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لا تطهر الارض من رجس العدا ابداً |  | ما لم یسل فوقها سیل الدّم العرم |

اما زیارت اماکن مقدّسه، مقصد و مقصود سنگ ها نیستند و اگر آن بود کوههای بلند شایسته تر بودند که افراد به زیارت آنها بروند بلکه هدف صاحب مقام است و احترام سنگ ها به جهت انتساب آنها است همچنان که سنگ های کعبه و مسجد پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سایر معابد و جلد قرآن کریم مورد احترام می باشند، ما می بینیم در همین قرن، دول پیشرفته ی بزرگ دنیا خانه و ابزار کار دانشمندان فقید خود را احترام می کنند و اگر بفروشند به قیمت گران خریداری می شود چون شرف انتساب را دارد. المجالس الحسینیه ص 39

در سفر ناصر الدین شاه به مشهد، در سبزوار به خانه فیلسوف بزرگ حاج ملا هادی سبزواری رفت، عینک حاجی را که پانزده سال با او مطالعه و کار کرده بود به وزیر وقت اعتماد السلطنه اهداء نمودند چون شرف انتساب داشت. خاطرات اعتماد السلطنه ص 282.

(پرسش بیستم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر شریف حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله آقای میلانی دام ظلّه العالی.

سلام علیکم: بعد از معذرت از مزاحمت اوقات شریف خواهشمندم اینجانب را روشن فرمائید در باره ی شیخ احمد احسائی و عقائد او در مباحث معاد و زنده بودن امام زمان عليه‌السلام.

1 ـ می گویند شیخ احمد احسائی عقیده به عودت جسم مثالی در روز قیامت را دارد، و معاد جسمانی را (بدن فعلی با وجود کثافاتی که از این دنیا عارض او می گردد) (1) با این خصوصیّت انکار دارد.

2 ـ می گویند عقیده دارد وجود امام زمان عليه‌السلام را در عالم مثال زنده می داند و عقیده بر ظهور آن امام را در همان عالم دارد نه در عالم طبیعی و ظاهری.

3 ـ می گویند بعضی از علماء شیخ احمد احسائی را در اواخر عمرش تکفیر نموده اند، آیا صحیح است؟ . و به چه علّت او را تکفیر نموده اند؟ . و آیا با تکفیر بعضی علماء او را، تقلید کردن از طائفه ای که خود را منتسب به او می دانند؟ مانند احقاقی ها که بنا به اظهار خودشان از پیروان حقیقی مکتب آن شیخ می باشند جایز است یا نه؟ . محترماً متذکّر می گردد مدارک عقائد ایشان در سؤال 1 و 2 ـ در کتاب جوامع الکلم در قسمت رساله ی رشتیّه و رساله ی ملاّ محمّد حسین اناری کرمانی می باشد.

اراک ـ محمّد حدّادیان اسکوئی 12/9/48

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) منظور از کثافت در اصطلاح فلاسفه همانا جسم عنصری مادی است، و ظاهراً سؤال کننده بین این مفهوم و مفهوم کثافات به معنی آلودگی ها خلط نموده.

جواب: السلام علیکم، خداوند متعال نور هدایت و رسیدن به حقائق معارف دینی و مذهبی عنایت فرماید، چند جمله به طور اختصار گفته می شود و تفصیل جواب موکول به حضور نزد شخصی خبیر و بصیر است که به دلیل و برهان به عنایت و هدایت خداوندی بیان نماید.

1 ـ اعتقاد امری است اصولی نه حکم فرعی تقلیدی و مؤمن و کافر بودن اشخاص امری است تاریخی، انسان مسئول اعتقاد است نه مسئول تاریخ.

2 ـ بسیاری از مردم در اثر غلبه ی تاریکی وهم و خیال و نخواندن درس عقائد نزد

استاد از حقّ و حقیقت معارف دین و مذهب دور شده اند و از راه راست منحرف گشته اند و هرچه بیشتر رفته اند دورتر شده و انحراف بیشتر پیدا کرده اند.

3 ـ اعتقاد امامیّه ی اثنی عشریّه که به براهین و ادلّه ی قاطع و به برکت محکمات آیات و روایات ثابت است، این است که معاد جسمانی به حقیقت جسمیّت است نه آنکه مثالی و جسم برزخی و هور قلیائی است، که مثال جسم است نه جسم حقیقی.

4 ـ اعتقادمان دربارۀ حضرت ولیّ عصر عليه‌السلام امام زمان صلوات الله وسلامه علیه آن است که در عالم طبیعی مانند سایر مردم زنده هستند و زندگانی می کنند و از این عالم منتقل به عالم دیگر نشده اند و ظهورشان در این عالم طبیعی است که ظهور در مقابل خفاء است، نه انتقال از عالم مثال به عالم طبیعت، و گفتن اینکه آن بزرگوار در آخر غیبت صغری ـ عناصر بدن خود، هر کدام را به مرکزش سپرد، و به عالم مثال رفت که غیبت کبری شد عبارت اخری مردن و به برزخ رفتن است که بر خلاف فرموده ی پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آل پیغمبر صلوات الله علیهم اجمعین است.

5 ـ بسیاری از گفته ها که در بعضی کتاب ها و نوشته ها است پیدا و روشن است که گوینده با موهومات خود بافته است نه آنکه حقیقت را با دلیل یافته است، از خداوند متعال باید مسئلت نمود که فکر صحیح و سالم و ادراک مستقیم بدهد.

6 ـ در امور اعتقادیّه جای آن نیست که شخص تقلید نماید و باید به دلیل و برهان تحصیل معرفت نمود، امّا در احکام فرعیّه می توان تقلید نمود از کسی که انسان یقین دارد به عقائد صحیحه داشتن او و به عدالت و اجتهاد او و اگر خود یقین ندارد باید دو نفر عادل اهل خبره شهادت بدهند و الاّ تقلید نمودن از مشکوک الحال جایز نیست و نتوان در پیشگاه الهی عذر آورد، به ظنّ و گمان و میل نفسانی نتوان رفتار نمود (1).

ولا حول ولا قوّه الاّ بالله العلیّ العظیم ـ سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) اصول عقائد شیخیه از این قرار است 1 ـ ائمه ی اثنا عشر یعنی علی با یازده فرزندانش مظاهر الهی و دارای نعوت و صفات الهی بوده اند. 2 ـ از آنجا که امام دوازدهم در سنه ی 260 از انظار غایب گردید و فقط در آخر الزمان ظهور خواهد کرد برای اینکه زمین را پر کند از قسط و عدل بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور و از آنجا که مؤمنین دائماً به هدایت و دلالت او محتاج می باشند و خداوند به مقتضای رحمت کامله ی خود باید رفع حوائج مردم را بنماید و امام غائب را در محل دسترس ایشان قرار دهد بناء علی هذه المقدمات همیشه باید ما بین مؤمنین یک نفر باشد که بلا واسطه با امام غایب اتصال و رابطه داشته واسطه ی فیض بین امام و امت باشد این چنین شخص را به اصطلاح ایشان (شیعه ی کامل) گویند ـ 3 ـ معاد جسمانی وجود ندارد و فقط چیزی که بعد از انحلال بدن عنصری از انسان باقی می ماند جسم لطیفی است که ایشان (جسم هور قلیائی) گویند بنابراین شیخیه فقط به چهار رکن از اصول دین معتقدند از این قرار، 1 ـ توحید، 2 ـ نبوت، 3 ـ امامت، 4 ـ اعتقاد به شیعه ی کامل، در صورتی که متشرعه یا بالاسری (یعنی شیعه ی متعارفی) به پنج اصل معتقدند از این قرار، 1 ـ توحید، 2 ـ عدل 3 ـ نبوت، 4 ـ امامت، 5 ـ معاد، شیخیه به اصل دوم و پنجم اعتراض کنند و گویند لغو است و غیر محتاج الیه، چه اعتقاد به خدا و رسول مستلزم است ضرورت اعتقاد به قرآن را به آنچه قرآن متضمن از صفات ثبوتیه و سلبیه ی خداوند و اقرار به معاد و غیر آن، و اگر بنا باشد عدل که یکی از صفات ثبوتیه ی خداوند است از اصول دین باشد چرا سائر صفات ثبوتیه از قبیل علم و قدرت و حکمت و غیرها از اصول دین نباشد، ولی خود شیخیه در عوض یک اصل دیگر که آن را رکن رابع خوانند در باب اعتقاد به شیعه ی کامل که واسطه ی دائمی فیض بین امام و امت است بر اصول دین افزوده اند، و شکی نیست که شیخ احمد احسائی و بعد از او حاج سید کاظم رشتی در نظر شیخیه (شیعه ی کامل) و واسطه ی فیض بوده اند بعد از فوت حاج سید کاظم رشتی در سنه ی 1259 ابتدا معلوم نبود که جانشین وی یعنی شیعه ی کامل بعد از او که خواهد بود ولی طولی نکشید که دو مدعی بر این مقام پیدا شد یکی حاج محمد کریم خان کرمانی که رئیس کل شیخیه ی متأخرین گردید و دیگر میرزا علی محمد شیرازی که خود را به لقب باب یعنی (در) می خواند، مفهوم و مقصود از این کلمه تقریباً همان معنی بود که از شیعه ی کامل اراده می شد.

(لغت نامه ی دهخدا ج 3 ص 1400)

و شیخ احمد احسائی ادعا می کرده، سمعت عن الصادق عليه‌السلام مشافهه یعنی شنیدم که دو لب امام صادق عليه‌السلام که چنین و چنان فرمود.

(دائره المعارف شیعه ص 681)

(پرسش بیست و یکم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سماحه آیت الله العظمی السیّد محمّد هادی المیلانی دام ظلّه الوارف.

السّلام علیکم وعلی من بحضرتکم. قال شیخنا النراقی فی (عوائد الأیّام):

كلّ ما يجب فيه على المستفتى السؤال، يجب على المفتى الجواب، على هذا بيّنوا لنا ما قال الشيخ المفيد (قدّه) في أجوبة المسائل السرويّة حيث سئل ما قولكم أدام الله تأييدكم في عذاب القبر وكيفيّته ومتى يكون؟ وهل تردّ الأرواح إلى الاجساد عند التّعذيب أم لا! وهل يكون العذاب في القبر أو يكون بين النفختين؟ وقال الشيخ المفيد في الجواب: الكلام في عذاب القبر طريقه السمع دون العقل وقد ورد عن الأئمّة عليهم السلام أنّهم قالوا: ليس يعذّب في القبر كلّ ميّت وإنّما يعذّب من جملتهم من محّض الكفر محضاً ولا ينعّم كلّ ماض لسبيله وإنّما ينعّم من محّض الايمان محضاً فامّا سوى هذين فانّه يلهى عنهم، وكذلك روي أنّه لا يسئل في قبره إلاّ هذان الصنفان وقد قال الله عزّ وجلّ (النّار يعرضون عليها غدوّاً وعشيّا ويوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون أشدّ العذاب) وقال تعالى في قصّة الشهداء (وَلاَ تَحْسَبَنّ الّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبّهِمْ يُرْزَقُونَ) فدلّ على أنّ العذاب والثواب يكون قبل يوم القيامة وبعده، والخبر وارد بأنّه يكون مع فراق الرّوح الجسد من الدّنيا، والرّوح هيهنا عبارة عن الجوهر الفعّال البسيط وليس بعبارة عن الحياة الّتي يصحّ معها العلم والقدرة لانّ هذه الحياة عرض لا يبقى ولا يصحّ الاعادة، فهذا ما عوّل عليه العقل وجاء به الخبر على ما بيّناه ـ انتهى.

سؤال 1 ـ در این زمینه که شیخ مفید (قدّه) می فرماید حیات که قدرت و حرکت به توسط او است از اعراض است و بقاء ندارد و قابل اعاده نیست، پس مواجهات بعد از مرگ از برزخ و قیام به توسط همان جوهر فعّال بسیط انجام می گیرد بدون روح حیوانی و حال آنکه قدرت و حرکت توسط همان روح است و کما کان فی الدّنیا (يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً كَأَنّهُمْ إِلَى‏ نُصُبٍ يُوفِضُونَ) آیا خروج از قبور و رفتن به صحرای محشر و سایر مقامات بدون روح حیوانی چگونه صورت می گیرد؟ و همچنین حشر حیوانات که بعض آیات شریفه و روایات بر آن دلالت دارد چگونه است؟ با اینکه شیخ مفید (ره) می گویند روح حیوانی از بین می رود؟ .

سؤال 2 ـ روایات اصول کافی دلالت دارد به اینکه سؤال و عذاب و ثواب قبر و برزخ منحصر به کاملین در ایمان و کاملین در کفر است، باید بقیّه ی خلق که عدد آنها نسبت به عدد کاملین قابل مقایسه نیست، مهمل گذارده شوند و هر مقدار گناه هم در دنیا مرتکب شده باشند در برزخ راحت باشند، و نیز روایاتی وارد شده که خیرات و مبرّات برای اموات بنمائید، در این صورت آیا در غیر کاملین در ایمان خیرات بیهوده است؟ .

سؤال 3 ـ سؤال از مؤمنین (در قبر) اگر منحصر به کاملین در ایمان باشد مانند سلمان و اباذر چه نفعی در سؤال از آنها است؟ چون معلوم است آنها از عهده ی سؤال بر می آیند.

و نیز باید نفوس کثیره از انسان ها مهمل گذارده شوند و حال آنکه عبث و اهمال در فعل حقّ سبحانه و تعالی نیست.

یزد ـ سیّد هاشم طباطبائی

بسمه تعالی شأنه

جواب: پس از عرض سلام و تحیّت آنچه از مجموع آیات شریفه و اخبار مستفیضه بلکه متواتره که در احوال برزخ و قبر وارد شده این است که نفوس پس از مرگ باقی هستند و از عدّه ای از آنها از بعض معتقدات و بعض اعمال سؤال می شود و پس از آن تا روز قیامت یا متنعّم به جنّتی که در روایات از آن به جنّت ـ دنیوی تعبیر شده، و یا معاقب به ناری که از آن در روایات به نار دنیوی تعبیر شده می باشند، و عدّه ای دیگر از آنها مهمل گذارده می شوند تا روز قیامت به حساب و حالشان رسیدگی می شود، و این عدّه، مستضعفین و کسانی هستند که در اثر قصورشان حجّت بر آنها تمام نشده مانند مجانین و اطفال و بله و کسانی که دین حقّ به آنها نرسیده.

و نیز عدّه ای دیگر به سبب بعضی امور عارضی از سؤال و عقاب قبر و برزخ معاف می شوند مانند کسانی که از ظهر پنج شنبه تا آخر روز جمعه فوت نمایند و یا آنکه تلقین بر آنها خوانده شود و یا آنکه جریدتین در زیر بغل آنها گذارده شود. و مراد از (من محّض الایمان محضاً ومن محّض الکفر محضاً) که در روایات کافی وارد شده و شما ذکر کرده اید کسانی هستند که واجد شرائط تکلیف بوده و حجّت بر آنها تمام گشته، عدّه ای مؤمن و عدّه ای کافر شده اند نه آنکه کامل در ایمان و در اعلا درجه آن و یا کامل در کفر و در نهایت آن باشند تا وجودشان نادر و سؤال و عقاب و مثوبت در قبر و برزخ منحصر به عدّه ای قلیل باشد، و آیات کثیره و روایات عدیده که در این باب وارد شده حمل به مورد نادر و تخصیص به افراد شاذّ داده شود و بین محوضت ایمان و محوضت کفر توسّط بین آن دو می باشد و این معنای استضعاف و حال کسانی است که در اثر ضعف عقل و یا قصور دیگر، حجّت بر آنها تمام نشده باشد، بنابراین این دسته از روایات و بعضی روایات دیگر که دلالت بر نفی سؤال و عقاب در قبر و برزخ از بعضی اصناف دارد و آیات متعدّده و روایات عدیده را که به نحو اطلاق یا عموم دلالت بر سؤال و مثوبت و عقوبت در قبر و برزخ دارد تخصیص به غیر اصناف مذکوره می دهد. و مؤیّد این جمع روایتی است که کافی نقل کرده و ما پس از ذکر آیات و روایات که به آن اشاره شده نقل می نمائیم:

1 ـ آیه ی (جَنّاتِ عَدْنٍ الّتِي وَعَدَ الرّحْمنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيّاً«61» لاّ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً إِلّا سَلاَماً وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيّاً) (سوره ی مریم آیه ی 62 و 63).

فی تفسیر علیّ بن ابراهیم: ذلک فی جنّات الدّنیا قبل القیامه.

والدّلیل علی ذلک، قوله (بکره وعشیّاً) فالبکره والعشیّ لا تکونان فی الأخره فی جنّات الخلد وانّما تکون بالغداه والعشیّ فی جنّات الدّنیا. تنتقل الیها أرواح المؤمنین وتطلع فیها الشمس والقمر.

2 ـ آیه ی (يَوْمَ يَأْتِ لاَ تَكَلّمُ نَفْسٌ إِلّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيّ وَسَعِيدٌ«105» فَأَمّا الّذِينَ شَقُوا فَفِي النّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ«106» خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السّماوَاتُ وَالْأَرْضُ) الآیه. (هود آیه ی 105، 106، 107).

فی التفسیر المذکور، فهذا فی نار الدّنیا قبل القیامه، (وَأَمّا الّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ) الآیه فی التفسیر المذکور، یعنی جنّات الدّنیا الّتی تنتقل الیها أرواح المؤمنین ما دامت السّموات والأرض.

3 ـ آیه ی (فَوَقَاهُ اللّهُ سَيّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ«45» النّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوّاً وَعَشِيّاً وَيَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدّ الْعَذَابِ) فی التفسیر المذکور قال ذلک فی الدّنیا قبل القیامه وذلک أنّ فی القیامه لا یکون غدوّاً ولا عشیّاً لانّ الغدوّ والعشاء انّما یکونان من الشّمس والقمر، ولیس فی جنان الخلد ونیرانها شمس ولا قمر.

أمّا الرّوایات: قال رجل لابی عبد الله عليه‌السلام: ما تقول فی قول الله عزّوجلّ: (النّار یعرضون علیها غدوّاً و عشیّاً) فقال أبو عبد الله عليه‌السلام ما یقول النّاس فیها؟

فقال: یقولون: انّها فی نار الخلد ولا یعذّبون فی ما بین ذلک: فقال عليه‌السلام: فهم من السّعداء، فقیل له: جعلت فداک فکیف هذا؟ فقال انّما هذا فی الدّنیا، فأمّا فی نار الخلد فهو قوله تعالی (وَيَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدّ الْعَذَابِ) (1).

و بدیهی است تخصیص مورد این آیات مانند عباد در سوره ی (مریم) و نفس به طور عموم در سوره ی (هود) و آل فرعون به نحو اطلاق در سوره ی (مؤمن) به کامل در ایمان و یا کامل در کفر تخصیص اکثری است، و أمّا تخصیص به مستضعفین و بعضی اصناف دیگر که ذکر شد جمع دلالی عرفی و بدون محذور است.

کافی (عدّه من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحسین بن علی عن أحمد بن عمر رفعه عن أبی عبد الله عليه‌السلام قال: قلت: انّ أخی ببغداد و أخاف أن یموت بها فقال عليه‌السلام ما یبالی حیث ما مات أما لا یبقی مؤمن فی شرق الأرض وغربها الاّ حشر الله روحه الی وادی السّلام، فقلت له: وأین وادی السّلام؟ قال: ظهر الکوفه أما انّی کانّی بهم حلق حلق قعود یتحدّثون) (2).

و بدیهی است عموم (لا یبقی مؤمن فی شرق الأرض وغربها) آبی از تخصیص به کامل در ایمان است.

کافی (محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن أحمد بن محمّد عن عبدالرّحمان ابن حمّاد عن عمرو بن زید (قال: قلت لابی عبدالله عليه‌السلام: انّی سمعتک وأنت تقول کلّ شیعتنا فی الجنّه علی ما کان فیهم، قال عليه‌السلام: کلّهم والله فی الجنّه، قال: قلت: جعلت فداک انّ الذّنوب کثیره کبائر فقال عليه‌السلام امّا فی القیامه فکلّهم فی الجنّه بشفاعه النبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم المطاع أو وصیّ النبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ولکنّی والله أتخوّف علیکم فی البرزخ؟ قلت: وما البرزخ قال عليه‌السلام (3): القبر منذ حین موته الی یوم القیامه).

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) تفسیر نور الثقلین ج 4 ص 522.

(2) فروع کافی ج 3 ص 243 باب فی ارواح المؤمنین.

(3) فروع کافی ج 3 ص 242.

این روایت صریح است در این که مؤمن غیر کامل که ارتکاب معاصی کبیره می نماید در برزخ مهمل نیست و معاقب می باشد.

وفی المحاسن، عن الحسن بن محبوب، عن ابراهیم بن اسحق الجازی، قال قلت لابی عبدالله عليه‌السلام: أین أرواح المؤمنین؟ فقال عليه‌السلام: أرواح المؤمنین فی حجرات فی الجنّه یأکلون من طعامها ویشربون من شرابها ویتزاورون فیها ویقولون: ربّنا أقم لنا السّاعه لتنجز لنا ما وعدتنا، قال: قلت: فاین أرواح الکفّار؟ فقال عليه‌السلام: فی حجرات فی النّار، یأکلون من طعامها ویشربون من شرابها ویتزاورون فیها ویقولون: ربّنا لا تقم لنا السّاعه، لتنجز لنا ما وعدتنا (1).   
ــــــــــــــــ

(1) محاسن برقى ج 1 كتاب الصفوة باب 40 ارواح المؤمنين، حديث 165 صفحه ى 178.

عموم أرواح المؤمنین وأرواح الکفّار در این روایات و اباء آن از تخصیص به کامل در ایمان و کفر قابل انکار نیست و قس علیها سائر ما ورد من أنّ القبر امّا روضه من ریاض الجنه وامّا حفره من حفرات النّیران. و امثاله.

ذیلاً روایتی که شاهد بر جمع مذکور است نقل می شود:

عدّة من أصحابنا، عن احمد بن محمّد و سهل بن زياد ؛ وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن ضريس الكناسيّ، قال سألت أبا جعفر عليه‌السلام إنّ النّاس يذكرون إنّ فراتنا يخرج من الجنّة فكيف هو وهو يقبل من المغرب وتصبّ فيه العيون والاودية، قال: فقال أبو جعفر عليه‌السلام وأنا أسمع انّ لله جنّة خلقها الله في المغرب وماء فراتكم يخرج منها وإليها تخرج أرواح المؤمنين من حفرهم عند كلّ مساء فتسقط على ثمارها وتأكل منها وتتنعّم فيها وتتلاقى وتتعارف فإذا طلع الفجر هاجت من الجنّة فكانت في الهواء فيما بين السّماء والأرض، تطير ذاهبة وجائية وتعهد حفرها إذا طلعت الشّمس وتتلاقى في الهواء وتتعارف، قال: إنّ لله ناراً في المشرق خلقها ليسكنها أرواح الكفّار ويأكلون من زقّومها ويشربون من حميمها ليلهم فإذا طلع الفجر هاجت إلى واد باليمن يقال له: برهوت أشد حرّا من نيران الدّنيا كانوا فيها يتلاقون ويتعارفون فإذا كان المساء عادوا إلى النّار، فهم كذلك إلى يوم القيامة قال: قلت: أصلحك الله فما حال الموحّدين المقرّين بنبوّة محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من المسلمين المذنبين الّذين يموتون وليس لهم إمام ولا يعرفون ولا يتكم؟ فقال: أمّا هؤلاء فإنّهم في حفرتهم لا يخرجون منها فمن كان مهم له عمل صالح ولم يظهر منه عداوة فإنّه يخدّ له خدّ إلى الجنّة الّتي خلقها الله في المغرب فيدخل عليه منها الرّوح في حفرته إلى يوم القيامة فيلقى الله فيحاسبه بحسناته وسيّئاته فأما غلى الجنّة وإمّا إلى النّار فهؤلاء موقوفون لأمر الله، قال: وكذلك يفعل الله بالمستضعفين والله والاطفال وأولاد المسلمين الّذين لم يبلغوا الحلم، فأمّا النصّاب من أهل القبلة فانّهم يخدّ لهم خدّ إلى النّار الّتي خلقها الله في المشرق فيدخل عليهم منها اللّهب والشّرر والدّخان وفورة الحميم إلى يوم القيامة، ثمّ مصيرهم إلى الحميم ثمّ في الناّر يسجرون ثمّ قيل لهم: أينما كنتم تدعون من دون الله؟ أين إمامكم الّذي اتّخذتموه دون الامام الّذي جعله الله للناس إماماً (2). .

ــــــــــــــــ

(2) فروغ کافی ج 3 ص 246.

دلالت این حدیث بر جمع ملاكور واضح و قابل انكار نيست.

کلام شیخ مفید أعلی الله مقامه الشریف که نقل کردید نیز حمل به معنای مذکور می شود چه ایشان عین عبارت روایات یعنی (من محّض الایمان محضاً ومن محّض الکفر محضاً) را نقل کرده و بلکه ذیل این موضوع از کلامش صریح است در اینکه از مؤمن محض کامل در ایمان کا نادراً موجود است اراده نکرده زیرا که آیه ی شریفه، (وَلاَ تَحْسَبَنّ الّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبّهِمْ يُرْزَقُونَ) را ذکر کرده و می فرماید: (تدلّ علی أنّ العذاب والثواب یکون قبل یوم القیامه، وبعد).

و معلوم است تمام کسانی که در سبیل الله کشته شده اند کامل در ایمان نیستند، و امّا مورد عقاب و ثواب در عالم برزخ و قبر آیا روح است به قالب مثالی و یا بدن دنیوی؟ روایات دلالت بر اوّل دارد و ایشان هم معتقد به آن است.

پس از عبارتی که از او ذکر کردیم می فرماید: والخبر وارد بانّه یکون مع فراق الرّوح الجسد من الدّنیا والرّوح هاهنا عباره عن الجوهر الفعّال البسیط ولیس بعباره عن الحیاه الّتی تصحّ معها العلم والقدره، لأنّ هذه الحیاه عرض لا یبقی.

و مقصود ایشان (شیخ مفید) از نفی حیاتی که محقّق حسّ و حرکت است از روح جواب شبهه ای است که (در حیات شهداء پس از شهادت) نموده، و بیان نحوه حیاتی است که قرآن شریف نسبت به آنها داده که عبارت از حیات ذاتی است که عین جوهر روح انسانی است نه حیات عارضی که تعلّق به بدن مادّی انسان دارد. گرچه عبارت ایشان که این حیات را عرض دانسته خالی از اشکال نیست. چه اگر معنای اصطلاحی آن را که عبارت از حیات و مبدء درک و فعل است اراده کرده باشد عین نفس حیوانی است و لذا حیوان را به جوهر حسّاس فعّال تعریف نموده اند، و اگر روح بخاری را از آن اراده کرده باشد آن نیز جوهر است نه عرض گرچه از مفارقت روح حیوانی منحل می شود لذا می گوئیم شاید مرادش از عرض، عرضی بوده و حیات را نسبت به بدن داده که عرض او است نه روح که ذاتی او است و یا آنکه مرادش از عرض اصطلاح متکلمین از معتزله است که آنها حیات و علم و سایر صفات حقیقیّه را اعراض دانسته اند و لذا از حقّ سبحانه و تعالی تمام صفات حقیقیّه را سلب کرده و ذات او را نائب مناب آن صفات در ترتّب نتایج آنها بر ذات مقدّسش دانسته اند.

از آنچه بیان شد واضح گردید که مقصود مرحوم شیخ مفید (قده) از حیات که مصحّح علم و قدرت است حیات بدن مادّی است که نسبت به او عرض است و به موت زائل می شود، نه حیات نفس حیوانی که ذاتی او است و از او مفارقت نمی نماید و نیز معلوم شد مورد سؤال و تنعّمات و تألّمات را در عالم برزخ نفس انسانی با بدن مثالی می داند که مطابق با روایات است و امّا مورد جنّت و نار را پس از اقامه ی قیامت و تصفیه ی حساب نفس انسانی با همان بدن مادّی دنیوی می داند و فقط نواقص و کثافات بدن دنیوی را از او مسلوب می داند چه خوب بود قبل از اقدام به این سؤال رجوع به کتاب کلامی ایشان مانند شرح اعتقادات صدوق (ره) می نمودید. و قس علیه حشر الحیوانات.

و مسئله ی امتناع اعاده ی معدوم منافی با معاد جسمانی نیست، و نیز جواب سؤال ثانی و ثالث هم داده شد. زیرا روایات شریفه ی کافی مستضعفین را که نسبت به اصناف دیگر قلیل می باشند از سؤال و عذاب و ثواب قبر و برزخ معاف نموده، و این مطابق قواعد است چون هنوز حال آنها از ایمان و کفر پس از اتمام حجّت شدن بر آنها معلوم نیست و خداوند متعال می فرماید: (لیهلک من هلک عن بیّنه ویحیی من حی عن بیّنه)، پس مراد از «من محّض الکفر» افراد نادره مانند ابوجهل و معاویه نیست و در سؤالب قبر، و سائر احوالی که پس از موت بر انسان وارد می شود و روایات شریفه ی وارده از اهل بیت علیهم صلوات الله دلالت بر آنها دارد مصالح و حکمی است و ممکن است یکی از آنها ترقّی و تعالی مقامات مؤمنین و پستی و تنزّل مراتب کفّار باشد.

والعلم عنده سبحانه وتعالی محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش بیست و دوّم)

بسم الله الرحمن الرّحیم

حضرت مستطاب آیت الله العظمی آاقای میلانی دام ظلّه العالی.

به عرض عالی می رساند، اینجانب مدّتی است با شیخ محمّد مردوخ، پیشوای اهل تسنّن سنندج مکاتبه و بحثی دارم، اخیراً نامه ای به اینجانب نوشته فتوکپی آن را پیوست تقدیم می دارم، بدین وسیله از آن جناب کسب تکلیف نموده که جواب مردوخ را چگونه بنویسم. متّع الله المسلمین بطول بقائکم. 25 / شوال / 1389.

علی اکبر روحانی نیا

(نامه ی مردوخ)

جناب آقای شیخ علی اکبر روحانی نیا حفظه الله تعالی. اجتهاد در اسلام ممنوع است به دلیل آیه ی کریمه ی (الیوم أکملت لکم دینکم) آنهایی که قائل به اجتهاد هستند احاطه ی به احکام اسلام ندارند ؛ دو چیز دین پاک نبی را به باد داد، 1 ـ در سنّیان تشیّخ، 2 ـ و در شیعه اجتهاد. 29/9/1348

(الاحقر شیخ محمّد مردوخ)

(بسمه تعالی شأنه)

جواب: السّلام علیکم، از آقای مردوخ بپرسید اجتهاد یعنی چه؟ اگر معنای آن همان است که انسان به عقل و فکر خودش از روی ظنّ و استحسان و قیاس و تشبیه واقعه ای به واقعه ی دیگر حکم خدا و آئین اسلام را بگوید، البته دین پاک نبی را به باد داده است.

ولی شیعه از این رفتار و کردار بری است و کاملاً مخالفت دارد و شدیداً حرام و معصیت می داند، و اگر معنای اجتهاد جدّ و جهد نمودن در فهم و دانستن و به دست آوردن حکم خدا و آئین اسلام است از آیات و بیانات و احادیث وارده در تفسیر قرآن کریم و آنچه نبیّ اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است البته دین پاک نبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به این ترتیب آباد می شود و پیروی از آئین اسلام به عمل می آید، ایشان چون در مکتب شیعه درس نخوانده و از مبانی و قواعد علماء شیعه خبر ندارد خیال می کند اجتهاد نزد شیعه به نحوی است که دیگران داشته اند (1). والسّلام علی من اتّبع الهدی.

محمّد هادی الحسینی المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) اجتهاد لغه واصطلاحا، معنای عام اجتهاد: بذل قدرت و کوشش و وسع است برای به دست آوردن حکم شرعی، و مجتهد کسی است که دارای قوّه و نیروی اجتهاد باشد و بتواند احکام شرعیّه را از ادله ی آن استنباط نماید. و مجتهد دارای مراتبی است؛ معنای خاصّ اجتهاد: اظهار رأی مخالف احکام شارع، و اعتنا ننمودن به آن احکام، جمعی در صدر اول اسلام اجتهاد کردند و رأی به مصلحتی که در نظر داشتند مقدّم داشتند بر نصّ صریح قرآن و سنّت پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و با کمال جرأت دستور پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به میل خود تأویل کردند، عمر بن خطاب گفت دو چیز که در زمان پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حلال بود من حرام کردم، کار اجتهاد تا اینجا رسید که ابو حنیفه چهار صد حدیث پیغمبر یا بیشتر را ردّ کرد و با دویست دستور پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مخالفت نمود و گفت روایت خرافات است، با دم خنزیر روایت را پاک کن، و می گوید اگر پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مرا می دید بسیاری از فتاوای مرا می گرفت و عمل می کرد و آیا دین غیر از رأی نیکو است. (کفایه الاصول آیت الله خراسانی ج 2 ص 420، الاصول العامّه للفقه المقارن، سید محمد تقی حکیم ص 561، النص والاجتهاد، علامه شرف الدین، الامامه الکبری، علامه ی قزوینی ص 108 ـ ربیع الابرار زمخشری باب سادس ـ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ج 13) تاریخ ابو حنیفه را نگارنده در ملحقات کتاب نوروز نوشته ام.

(پرسش بیست و سوّم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور محترم حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

پس از عرض سلام خواهشمند است جواب سؤال های ذیل را مرقوم فرمائید.

یک: چرا مسلمان نباید با کلیمی و مسیحی دست بدهد؟ و مصافحه نماید؟ و اگر دست داد باید دست خود را آب بکشد، و چرا نباید با آنان هم غذا شود و یا با آنان ازدواج نماید؟ مگر حضرت موسی و حضرت عیسی عليهما‌السلام پیغمبران بر حقّ نبودند؟ .

دو: اینجانب دوستی ارمنی دارم، می خواهم به او ثابت نمایم که عیسی پسر خدا نیست و خدا نه فرزند دارد و نه پدر و مادری، قبول نمی کند و می گوید که عیسی عليه‌السلام نطفه ی خدا است که در شکم حضرت مریم عليها‌السلام پرورانده شده و نیز به او می گویم مگر حضرت آدم و حوّا از پدر و مادر زائیده شدند؟ در عین حال قبول نمی کند.

سه: انسان باید چه مقدار معلومات داشته باشد تا بتواند مانند جنابعالی جانشین و نائب امام عليه‌السلام شود؟ و باید چه ریاضت هایی را بکشد تا به آن مقام برسد؟

(مهدی منجّمی)

(بسمه تعالی شأنه)

جواب یک: حضرت موسی و حضرت عیسی عليهما‌السلام پیغمبر بر حقّ بودند و بعد از آنان حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز بر حقّ می باشند، ولی کلیمی و مسیحی انکار می کنند حضرت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را و می گویند پیغمبر نیست پس بدین جهت است که نتوان دوستی نمود با کسانی که دشمن پیغمبر اسلام اند و دختر آنها را بر حسب قانون شرع می توان به ازدواج موقبت اختیار نمود ولی به پسر آنها نتوان دختر مسلمان را تزویج کرد، قانون دین اسلام این است، علاوه بر اینکه نتوان شرافت دختر مسلمان را زیر دست اجنبی قرار داد.

جواب دو: آن شخص خدا را نشناخته است، تصوّر و خیال می کند که خداوند متعال به قیاس و مانند خودش می باشد که مادّه و جسم دارد و مانند بشر و سایر حیوان ها نطفه دارد! نمی داند که خدای متعال هیچ گونه از صفات و کیفیت های مخلوقات را ندارد و او خالق و آفریننده ی مادیّات و مجرّدات می باشد، باری اگر به عقل و فکر صحیح مراجعه کند قضاوت خواهد نمود که آفریننده امکان ندارد مانند مخلوق خود باشد.

جواب سه: همان طور که دانشمندان بزرگ در علم های دیگر درس خواندند و زحمت کشیدند تا مثلاً کپلر و گالیله و اینشتاین و ادیسون شدند به همان طور باید درس خواند و زحمت کشید تا به حول و قوّه و به فضل خداوند متعال به جایی رسید، نصیحتاً به شما می گویم پیوسته به خداوند متعال ملتجی شوید و مسئلت نمائید. (المیلانی)

(پرسش بیست و چهارم)

(بسمه تعالی شأنه)

محضر مبارک حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله العظمی آقای حاج سیّد محمّد هادی میلانی دامت برکاته.

به شرف عرض عالی می رساند، از قرار مسموع حضرت عالی مانند بعضی از مراجع مال دولت را مجهول المالک می دانید.

علی هذا سؤال می شود این اسکناس های معمولی رایج میان مردم که متداول است و تجارت و غیر آن از تصرّفات همگی به اینها می یابد و مسلّم است که همه ی اینها از بانک و صندوق دولت پخش می شود و مال دولت است، اگر اینها مجهول المالک باشد چرا خمس به آنها تعلّق می گیرد و از چه راه حکم به تخمیس آنها می شود؟ و شنیده شده که بعضی از مراجع گذشته دولت را مالک می دانستد، این از چه راه است؟ زیرا دولت کیست که مالک باشد اگر نظرشان هیئت است مالکیّت هیئت چگونه تصوّر می شود؟

ایّام سعادت مستدام باد (مرند) الاحقر علی اکبر المرندی

(بسمه تعالی وله الحمد)

جواب: راجع به مسئله اسکناس ها و تعلّق خمس به آنها در صورتی که مجهول المالک باشند و راجع به اینکه قائلین به مالکیّت دولت از چه راه می گویند، عرض می کنم. أمّا الأوّل: محذور نه تنها این است که فرموده اید خمس چرا به آنها علاقه بگیرد (در صورتی که مجهول المالک باشد) بلکه محذور بزرگ تر آن است که مجهول المالک باید صدقه داده شود و به فقیر می رسد پس اغنیاء مالک نیستند و برای فقراء میدان وسیعی و العیاذ بالله باز می شود.

و ایضاً معاملات اجناس دیگر با آنها همه باطل می شود یا خریدار مشغول الذّمّه ی فروشنده می گردد.

و أیضاً اگر ورثه استحقاق صدقه داشته باشند هر کدام سبقت کرد، چه پسر و چه دختر اسکناس های پدر را بر می دارد، و الاّ وراثتی نسبت به آنها در کار نیست الی غیر ذلک من المحاذیر، فأقول: اگر اسکناس طریق الی المال و سند آن است مجهول المالک بودن سند صدمه ای به جائی نمی رساند و اگر اسکناس خودش مالیّت دارد مولّد اوّلیّه ی آن مستصحب البقاء علی الاباحه است به دست هر کس از غنی و فقیر که می رسد و بالطّبع قاصد تملّک آن است همین قدر کافی است در مالکیّت آن و جمیع آثار مالکیّت مترتّب می گردد و معاملات و ربح محقّق می شود، خوب بود می فرمودید چه دلیل دارید و الاّ مالکیّت امری است اعتباری موضوع آن لازم نیست امر موجود خارجی باشد و ممکن است آن هم امر اعتباری باشد که مضاف و مضاف الیه و اضافه یک سره اعتبار فی اعتبار بوده باشد.

امّا الثانی، کسانی که قائل به مالکیّت هیئت (دولت) هستند یک دلیلشان عموم (اوفوا بالعقود) است ولی اشکال در این است که ظاهر معنی (اوفوا بالعقود) ای العقود الصادره من الاشخاص لا من الهیئه و دلیل دیگرشان سیره ی دول است من زمن المعصومین عليهم‌السلام ولی اشکال در این است که آن زمان عنوان هیئت نبوده بلکه شخص سلطان و نمایندگان او بوده و دلیل دیگرشان لزوم عسر و حرج است ولی اشکال در این است که این عناوین مثبت حکم وضعی نمی شود. والعلم عند الله والسلام علیکم وعلی من یحبّ تسلیمی علیه.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش بیست و پنجم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور محترم حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

عرض می شود میل دارم نظر و مبنای جنابعالی را بدانم در نتیجه گیری از اخبار درباره ی سهم مبارک امام عليه‌السلام و عمل اصحاب قدس سرهم و موضوع نیابت از امام عليه‌السلام و اجازه به دیگران که به قول جنابعالی بر فرض صحّت نیابت تعیین نائب مانند وکیل در توکیل چگونه تصوّر می شود؟ و به چه مجوّزی می شود این کار را کرد و به علاوه تکلیف در قبال عدم تضییع مال امام عليه‌السلام به چه نحو باید عمل شود؟ و موضوع قطع به رضا چگونه است؟

(الاحقر، سید مرتضی موسوی خلخالی)

(بسمه تعالی)

جواب: تسلیم و تحیّت تقدیم داشته به انواع دعوات یاد آورم، در نیتجه ی تحقیق و مباحثه و بررسی روایات بسیار که یکایک مورد مذاکره و فقه الحدیث آنها شد و جمع دلالی آنها کاملاً بررسی گردید این بود که سهم مبارک باذن و اجازه ی فقیه حاکم شرع به عنوان صدقه از آن بزرگوار و در مورد احراز رضای آن حضرت صلوات الله علیه به مصرف برسد و شیعه ی اثنا عشری با تقوی بالاخصّ نوکران و خدمتگزاران آن بزرگوار و سادات و علویّات مستحقّ و متدیّن و أیتام مستحقّ سادات مورد قطع به رضای آن حضرت است.

والعلم عنده سبحانه. السیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش بیست و ششم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظله العالی.

عرض می نمایم، اینجانب با شخصی در اداره ای کارمند می باشیم، ضمناً روزانه مدّتی راجع به دین اسلام بحث می نماید از کتاب اصول کافی و می گوید: دین فقط از تفسیر قرآن است، و رساله های عملیّه ی مراجع تقلید به درد نمی خورد.

و نیز می گوید هر کس باید خودش تکلیف دین خود را بداند و از فکر خود استفاده و قرآن را تفسیر نماید خواهشمند است مرقوم فرمائید این راهی را که می رود اشتباه است یا خیر؟

(مهدی قائد قلعه ای)

(بسمه تعالی)

جواب: اوّلاً علم دین بسیار دقیق تر و پر معنی تر از علم شیمی و مانند آن است و بدون درس خواندن و از استاد کامل یاد گرفتن امکان ندارد انسان آن را یاد بگیرد.

ثانیاً: قرآن مجید، در عین این که آسان به نظر می رسد عقول بشر عادی عجز دارد به مطالب شامخه ی آن احاطه پیدا کند و لذا مقداری از بعضی آیات نسبت به ادراک بشر عادی متشابهات است تا از ائمه ی معصومین عليهم‌السلام احادیثی وارد شده که نهی فرموده اند از تفسیر قرآن به فکر و نظر خود مردم، فقط در مواردی که مربوط به احکام است و معنای ظاهر مسلّم دارد و تخصیص و تقییدی در روایات از اهل بیت که مفسّر قرآنند وارد نشده است می تواند کسی که درس خوانده و کاملاً زبان عربی را می داند و فحص کامل از احادیث نموده و بر خلاف ظاهر تفسیری ندیده، به آن حکم اخذ کند.

ثالثاً: اصول کافی مربوط به عقائد می باشد و بسیاری از آن خبر واحد است و در معارف دین خبر واحد یقین آور نیست و نتوان به غیر یقین در اصول دین اعتماد نمود.

و امّا فروع کافی که مربوط به احکام عملی است، و خبر واحد در مرحله ی ظاهر حجّت است اگر چه ظنّی است ولی عمل کردن به آن حاجت دارد به اینکه شخص درس فقه و اصول که مبادی استنباط احکام از روایات است خوانده باشد.

به علاوه اینکه در تعارض اخبار که در روایات مختلف نقل کرده اند باید شخص خبیر و بصیر باشد به اینکه چگونه رفتار کند (خبر صحیح را به دست آورد).

بالجمله فکر خود انسان در اصول دین و فروع بدون اینکه به مدرک موثّق تامّ و تمامی اعتماد کند بسیار خطر دارد و در آیات و احادیث نهی از آن شده است.

والله العالم. سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش بیست و هفتم)

بسم الله الزحمن الرحیم

سماحه حجّت الاسلام والمسلمین آیت الله العظمی فی العالمین السیّد محمّد هادی المیلانی دام ظلّه الوارف.

السّلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته، ما رأی سماحتکم، فی الشّعائر الحسینیّه الّتی تقام لاحیاء ذکریّات الامام الحسین عليه‌السلام من اللّطم علی الصدور، والضرب بالسّلاسل علد الظّهور، والتطبیر، والتشبیه، والضرب بالدّمام، واقتحام النّار،

المعتاد فی کثیر من أقطار آسیا و افریقا وسائر الشعائر الحسینیه المقدّسه، نرجو من سماحتکم التفضّل بفتواکم مفصّلاً مشروحاً وتقبلوا منّا فائق التقدیر والاکبار، والسّلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته. شباب کربلا.

(بسمه تعالی شأنه)

ما بیّنه شیخنا العلاّمه الاستاذ قدس‌سره، قد تلقیّناه بالقبول منذ أفاده وجاد به یراعه وهو فی غایه المتانه وعلی اخواننا المؤمنین الاخلاص فی العمل وتنزیهه عمّا لا ینبغی أن یشوبه والتّوفیق منه سبحانه وتعالی.

محمّد الهادی الحسینی المیلانی

والیک نصّ الجواب الّذی کتبه سماحه آیت الله العظمی الشیخ محمّد حسین النائینی قدس‌سره ـ فی جواب أهالی البصره.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

بعد السّلام علی اخواننا الا ماجد العظام أهالی القطر البصری ورحمه‌الله وبرکاته.

قد تواردت علینا فی الکرّاده الشرقیّه برقیاتکم وکتبکم المتضمّنه للسّؤال عن حکم المواکب العزایّه وما یتعلّق بها، واذ رجعنا بحمده سبحانه الی النجف الاشرف سالمین فها نحرر الجواب عن تلک السؤالات ببیان مسائل:

الاولی: خروج المواکب العزائیّه فی عشره عاشوراء ونحوها الی الطرق والشوارع ممّا لاشبهه فی جوازه ورجحانه وکونه من اظهر مصادیق ما یقام به عزاء المظلوم. وأیسر الوسائل لتبلیغ الدّعوه الحسینیه الی کلّ قریب وبعید ـ لکن اللاّزم تنزیه هذا الشعار العظیم عمّا لا یلیق بعباده مثله من غناء أو استعمال آلات اللّهو والتدافع فی التقدّم والتأخّر بین اهل محلین ونحو ذلک ولو اتّفق شیء من

ذلک، فذلک الحرام الواقع فی البین هو المحرّم ولا تسری حرمته الی الموکب العزائی ویکون کالنظر الی الاجنبیّه حال الصلاه فی عدم بطلانها.

الثانیه: لا اشکال فی جواز اللّطم بالایدی علی الخدود والصدور حدّ الاحمرار والاسوداد بل یقوی جواز الضرب بالسلاسل أیضاً علی الاکتاف والظّهور الی الحدّ المذکور، بل وان تأدّي من اللّطم والضرب إلى خروج دم يسير على الأقوى، وأمّا إخراج الدّم من الناصية بالسيوف والقامات، فالأقوى جواز ما كان ضرره مأموناً وكان من مجرّد اخراج الدّم من الناصية بلا صدمة على عظمها ولا يتعقب عادة بخروج ما يضرّ خروجه من الدّم ونحو ذلك كما يعرف المتدرّبون العارفون بكيفية الضرب ولو كان عند الضرب مأموناً ضرره بحسب العادة ولكن اتّفق خروج الدّم قدر ما يضرّ خروجه لم يكن ذلك موجباً لحرمته ويكون كمن توضّأ أو اغتسل أوصام آمناً من ضرره ثمّ تبيّن تضرّره منه، لكن الأولى بل الأحوط أن لا يقتحمه غير العارفين المتدرّ بين ولا سيّما الشبّان الّذين لا يبالون بما يوردون على أنفسهم لعظم المصيبة وامتلاء قلوبهم من المحبّة الحسينيّة تبّتهم الله تعالى بالقول الثابت في الحياة الدّنيا وفي الآخرة.

الثالثة: الظاهر عدم الاشكال في جواز التشبيهات والتمثيلات الّتي جرت عادة الشيعة الاماميّة باتخاذها لاقامة العزاء والبكاء منذ قرون وان تضمّنت لبس الرجال ملابس النساء على الأقوى، فانّا وإن كنّا مستشكلين سابقاً في جوازه وقيّدنا جواز التمثيل في الفتوى الصادرة منّا قبل أربع سنوات لكنّا لمّا راجعنا المسألة ثانياً اتّضح عندنا أنّ المحرّم من تشبيه الرّجل بالمرأة هو ما كان خروجاً عن زيّ الرّجال رأساً وأخذاً بزيّ النساء دون ما إذا تلبّس بملابسها مقداراً من الزمان بلا تبديل لزيّه كما هو الحال في هذه التشبيهات وقد استدركنا ذلك أخيراً في حواشينا على العروة الوثقى، نعم يلزم تنزيهها أيضاً عن المحرّمات الشرعيّة وإن كانت على فرض وقوعها لا تسرى حرمتها إلى التشبيه كما تقدّم.

الرابعة: الدّمام المستعمل في هذه المواكب ممّا لم يتحقّق لنا إلى الآن حقيقة فان كان مورد استعماله هو إقامة العزاء وعند طلب الاجتماع وتنبيه الراكب على المركوب وفي الهوسات العربيّة ونحو ذلك ولا يستعمل فيما يطلب فيه اللّهو والسرور كما هو المعروف عندنا في النجف الاشرف فالظاهر جوازه والله العالم 5 / ربيع الأوّل سنة 1345 / هـ، حرّره الاحقر محمّى حسين الغروي النائيني.

(پرسش بیست و هشتم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه.

سؤال: منظور از معاد جسمانی که در قرآن کریم و روایات آمده است، آیا مراد همین جسد فعلی است که در عالم آخرت محشور می گردد و به زندگی جاوید خود ادامه می دهد؟ یا کیفیّت و شرائطی که در آن نشئه ادامه ی حیات می دهد با این نشئه فرق و تفاوت دارد؟ و اگر کسی بشق دوّم معتقد باشد منکر معاد جسمانی است؟

علی اکبر احمدی

(بسمه تعالی شأنه)

جواب: شبهه در این نیست که معاد جسمانی با همین بدن انسان است بر حسب آنچه از آیات مبارکه و بیانات صریحه ی پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بیت آن حضرت عليهم‌السلام استفاده می شود ولی خصوصیّات آن که از حیث اعراض و کیفیّت چگونه است و زائد بر موادّ و عناصر جوهریّه در ه شرائطی است علم به آنها را تکلیف نداریم و باید معتقد باشیم به اینکه معاد جسمانی است به هر نحوی که فی علم الله ثابت است.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش بیست و نهم)

(بسمه تعالی شأنه)

سماحه العلاّمه آیت الله العظمی السیّد المیلانی دام ظلّه الوارف.

بعد اهداء وافر التحیّه و مزید التّبجیل، أنّ بعض الآیات القرآنیّه یدلّ علی أنّ القرآن بعض آیاته متشابه وبعضها محکم (هنّ أمّ الکتاب واخر متشابهات) فان سأل سائل من الحکمه فی جعل بعض الآیات متشابهات ولم لم تنزل الآیات کافه محکمه مبیّنه بحیث یقف الباحث علی معانیها وما الجدوی فی هذه التفاسیر المتشتته قلّ ما تخلو آیه منها.

فالمرجوّ من سماحتکم بالجواب وتتفضّلوا علینا بما رزقکم الله. 16 / ع ـ 2/92

سید حسین القمّی

(بسمه تعالی شأنه)

السّلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته: لا یساعدنی المجال الاّ بالمختصر، فأقول: انّ الضروره قاضیه بأن یشتمل القرآن المجید علی المتشابهات فانّها من مبادی الافتتان والابتلاء أی الاختبار الّذی هو من نوامیس عالم التکوین الّتی دلّت علیها الآیات والاحادیث، وشهدت به القواعد العلمیّه حیث انّ بها یظهر الجیّد والرّدیّ ویصل الاستعداد الذّاتی الی مرتبه الفعلیه وتصل النّفوس مع مالها من الاراده والاختیار الی متربه السعاده والشقاء، فتلک فی الانسان أسباب والجزء الأخیر هی الاراده.

نعم هنا لک للتّوفیق والخذلان آثارهما ولا ملجأ الاّ الدّعاء (ربّنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمه انّک أنت الوهاب). ثمّ انّ المتشابهات یهتدی الی المراد منها بردّها الی المحکمات. وقد ورد فی الحدیث عن الرّضا صلواته تعالی علیه (من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم) الی غیره من الأحادیث المأثوره عنهم صلوات الله علیهم وذلک سار فی المعارف والاخلاق والاحکام وسائر الأمور والشئون ما کنّا لنهتدی لو لا أن یهدینا الله تعالی، وأسئلکم الدّعاء.

محمّد هادی الحسینیّ المیلانی

(پرسش سی ام)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سماحه آیت الله العظمی السیّد المیلانی دام ظلّه الوارف.

من الأسالیب الّتی یتبعها بعض المؤلّفین فی التّحامل علی الشّیعه الامامیّه واسناد الانحراف الیهم، اعتقادهم بتحریف القرآن وقد اتّبع هذه الطریقه کلّ من ابن تیمیّه فی (منهاج السنّه) جزء 1 ص 7 ـ قال: (الیهود حرّفوا التوراه وکذلک الرّافضه حرّفوا القرآن) (1) وقال ابن حزم فی (الفصل) ج 4 ص 139،

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) لست ادری ما ذنب الشیعه الامامیه الذین یعتقدون التوحید والنبوه وما جاء به الرسول الاعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ویتمسکون باهل البیت الذین نزل فیهم (إِنّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهّرَكُمْ تَطْهِيراً) وابن تیمیه وزملاؤه یتهمون الشیعه ویشبهونهم بالیهود فی التحریف مع ان ما تخرص به اهل السنه وافتروا به علی الشیعه فی القول بتحریف القرآن الکریم وارد علی اهل السنه انفسهم هذه صحاحهم ومسانیدهم وتفاسیرهم وکتبهم صرحوا فیها بوقوع الزیاده والنقصان (العیاذ بالله) فی القرآن. الیک امثله ذلک 1 ـ صحیح البخاری باب رجم الحبلی من الزنا اذا احصنت وهو من کتاب الحدود والمحاربین من اهل الکفر والرده من الجزء الثامن ص 209. عن عمر بن الخطاب (الی أن قال) ان الله بعث محمداً بالحق وأنزل علیه الکتاب، فکان مما أنزل الله آیه الرجم فقرأناها وعقلناها وعیناها، رجم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ورجمنا بعده فاخشی ان طال بالناس زمان ان یقول قائل (والله ما نجد آیه الرجم فی کتاب الله) فیضلوا بترک فریضه أنزلها الله والرجم فی کتاب الله حق علی من زنی اذا احصن من الرجال والنساء اذا قامت البینه أو کان الحبل أو الاعتراف، ثم انا کنا نقرأ فیما نقرأ من کتاب الله ان لا ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آبائکم أو ان کفراً بکم ان ترغبوا عن أبائکم، (و آیه الرجم) (الشیخ والشیخه اذا زنیا فارجموهما البته).

2 ـ صحیح البخاری کتاب تفسیر القرآن تفسیر سوره واللیل اذا یغشی ج 6 ص 210. عن علقمه قال: دخلت فی نفر من أصحاب عبد الله، الشام فسمع بنا ابو الدرداء فاتانا فقال: أفیکم من یقرأ؟ فقلنا: نعم، فایکم اقرأ فاشاروا الیّ فقال: اقرأ فقرأت: واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی (والذکر والانثی)) قال: أنت فاشاروا الیّ فقال: اقرأ فقرأت: واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی (والذکر والانثی)) قال: أنت سمعتها من فی صاحبک؟ قلت: نعم، قال: وانا سمعتها من فی النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وهؤلاء یأبون علینا (وما خلق الذکر والانثی).

3 ـ صحیح مسلم کتاب الزکاه باب لو ان لابن أدم وادیین لابتغی ثالثاً. ج 2 ص 725: بعث أبو موسی الاشعری الی قراء اهل البصره ودخل علیه ثلاثمائه رجل قد قرأوا القرآن فقال: أنتم خیار اهل البصره وقراؤهم ؛ فاتلوه، ولا یطولن علیکم الامد فتقسو قلوبکم، کما قست قلوب من کان قبلکم وانا کنا نقرأ سوره کنا نشبهها فی الطول والشده (ببرائه) فانسیتها غیر انی قد حفظت منها لو کان لابن آدم وادیان من مال لابتغی وادیا ثالثاً ولا یملأ جوف ابن آدم الا التراب. وکما نقرأ سوره کنا نشبهها باحدی المسبحات فأنسیتها غیر انی حفظت منها: یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتکتب شهاده فی اعناقکم فتسالون عنها یوم القیامه.

4 ـ سنن ابن ماجه ج 1 ص 625 عن عایشه قالت: لقد نزلت آیه الرجم ورضاعه الکبیر عشراً. ولقد کان فی صحیفه تحت سریری فلما مات رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وتشاغلنا بموته دخل داجن فأکلها.

5 ـ مسند احمد بن حنبل ج 5 ص 132 عن ابی بن کعب قال: قال لی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان الله تبارک وتعالی امرنی ان اقرء علیک قال فقرأ علی لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکین حتی تأتیهم البینه رسول من الله یتلو صحفاً مطهره فیها کتب قیمه وما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جائتهم البینه (ان الدین عند الله الحنیفیه غیر المشرکه ولا الیهودیه ولا النصرانیه ومن یفعل خیراً فلن یکفره) قال شعبه: ثم قرأ آیات بعدها ثم قرأ (لو ان لابن آدم وادیین من مال لتسأل وادیاً ثالثاً، ولا یملأ جوف ابن آدم الا التراب) قال: ثم ختمها بما بقی منها.

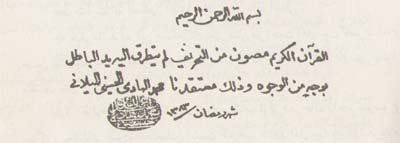
6 ـ أیضاً فیه عن زرّین حبیش عن أبی بن کعب قال: کم تقرؤون سوره الاحزاب قال بضعاً وسبعین آیه قال: لقد قرءتها مع رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مثل البقره أو أکثر منها وان فیها آیه الرجم.

7 ـ وایضا فیه عن زرّ، قال: قال لی ابی بن کعب: کائن تقرأ سوره الاحزاب او کائن تعدّها؟ قال: قلت له ثلاثاً وسبعین آیه فقال قط لقدرأیتها وانها لتعادل سوره البقره ولقد قرأنا فیها (الشیخ والشیخه اذا زنیا فارجموهما البته نکالاً من الله، والله علیم حکیم) قال السید محمد حسن القزوینی فی الامامه الکبری ص 281 ممن صرحوا بوقوع الاختلاف فی نفس ما أنزل من الله تعالی من وجوه العامه وعظمائهم واولیائهم من الصحابه کثیرون، منهم عمر ابن الخطاب وابنه عبدالله وعثمان وابن عباس وعبدالرحمن بن عوف وابی بن کعب و عبدالله بن مسعود و زید بن ثابت و ابو موسی الاشعری و حذیفه و ابو واقد اللیثی و جابر بن عبدالله و زید بن أرقم و عایشه و حفصه.

ومن التابعین: سعید بن المسیّب و سعید بن جبیر و عکرمه و عروه بن الزبیر والزهری و زرّ بن حبیش و عبدالله بن ذریر و مجاهد، ومن اراد التحقیق علی رأی الشیعه فی عدم التحریف فی القرآن من الصدر الأول فلیراجع تفسیر آلاء الرحمن للشیخ البلاغی والبیان للسید الخوئی وأجوبه مسائل جار الله للسید شرف الدین ونقض الوشیعه للسید محسن الامین والدعوه الاسلامیه للشیخ الخنیزی واستقصاء الافحام للسید حامد حسین.

فی ذکر شنع الشیعه (القول بأنّ بین اللّوحین تبدیلاً کفر صحیح وتکذیب لرسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) وقال به موسی جار الله، فی (الوشیعه) و عبدالله ـ القصیمی (فی الصرّاع بین الاسلام والوثنیّه). فما هو رأیکم فی المسئله وهل یعتقد الشیعه بتحریف القرآن الکریم أم لا؟ .

(پاکستان: میر احمد علی)



(پرسش سی و یکم)

(بسمه تعالی شأنه)

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

چه می فرمائید در این مسئله ی تاریخی یعنی مراجعت اهل بیت حضرت امام حسین عليه‌السلام به کربلاء یا به مدینه پس از حرکت از شام که در کتب تاریخی به طور مختلف نقل گردیده است.

اوّلاً: عالم جلیل محدّث نوری (ره) در کتاب لؤلؤ و مرجان راجع به موضوع مذکور تحقیقاتی نموده، حاصلش این است که خبر ورود اهل بیت عليهم‌السلام به کربلاء (در اربعین) در کتاب لهوف مرحوم سیّد بن طاوس از جهاتی مخدوش است.

یک: خود سیّد (ره) در اقبال، ورود اهل بیت عليهم‌السلام را در روز اربعین و ملاقات با جابر را بعید شمرده.

دو: شیخ مفید (ره) در ارشاد صفحه ی 231 فرموده که از شام آمدند تا وارد مدینه شدند.

سه: قریب به این عبارت در کامل ابن اثیر ذکر شده، و طبری در تاریخ خود مختصری در این مقال ذکر نموده در هیچ کدام ذکری از سفر عراق نیست.

چهار: شیخ مفید (ره) در مسارّ الشیعه می فرماید در روز 20 صفر رجوع حرم أبی عبدالله عليه‌السلام بود از شام به مدینه و ورود جابر بن عبدالله انصاری (ره) به کربلا به جهت زیارت قبر مطهّر ابا عبدالله عليه‌السلام.

پنج: قریب به همین عبارت را شیخ طوسی در مصباح و علاّمه ی حلّی در منهاج الصلاح و کفعمی در دو موضع از مصباح خود ذکر کرده، و ظاهر عبارت آن است که روز اربعین از شام بیرون آمدند.

شش: تفصیل ورود جابر (ره) را در کربلاء در کتاب بشارت المصطفی تألیف طبری آملی و در کتاب مصباح الزائر، ذکر کرده اند ذکری از ورود اهل بیت عليهم‌السلام بکربلاء نیست.

ثانیاً: مرحوم حاج شیخ عبّاس قمّی (ره) در مجلّد اوّل منتهی الآمال بعد از ذکر جریانات کوفه و شام می فرماید با ملاحظه ی این مطالب خیلی مستبعد است که اهل بیت عليه‌السلام بعد از این همه قضایا بر گردند و روز بیستم صفر که روز اربعین و روز ورود جابر به کربلاء بود، به کربلا وارد شوند.

ثالثاً: ملا محسن فیض کاشانی در تقویم المحسنین می فرماید در بیستم آن (صفر) رجوع حرم امام حسینعليه‌السلام است به مدینه.

رابعاً: دکتر محمّد ابراهیم آیتی در سخنرانی 6 صفحه ی 104 در کتاب بررسی تاریخ عاشوراء می فرماید امّا داستان آمدن اهل بیت از شام به طرف عراق و رسیدن آنها در اربعین به کربلاء را به هیچ وجه نمی توان باور کرد، یا سند قابل اعتمادی بر این افسانه ی تاریخی به دست داد.

خامساً: محدّث قمّی (ره) در مفاتیح الجنان گوید روز بیستم (صفر) روز اربعین و به قول شیخ طوسیّ و شیخ مفید رحمه هماالله روز رجوع حرم امام حسین عليه‌السلام است از شام به مدینه و روز ورود جابر بن عبدالله انصاری است به کربلاء.

سادساً: علامه ی مجلسی (ره) در زاد المعاد می فرماید: بدان که مشهور آن است که سبب تأکید زیارت آن حضرت در این روز آن است که حضرت امام زین العابدین عليه‌السلام با سایر اهل بیت در این روز وارد کربلاء شدند و سرهای مقدّس شهداء عليهم‌السلام را به بدن های مطهّر ایشان ملحق کردند، و این بسیار بعید است از جهات بسیار که ذکر آنها موجب تطویل است.

در قبال این (شش احتمال) مرحوم سیّد در لهوف می فرماید که روز اربعین اهل بیت به کربلاء آمدند و با جابر در یک وقت ملاقات کردند و در کتاب جنات الخلود می گوید بیستم (صفر) روز ورود اهل بیتعليه‌السلام است به کربلاء و محقّق بهائی در توضیح المقاصد روز 19 صفر را روز اربعین و روز ورود حرم امام حسین عليه‌السلام به کربلاء بیان می فرماید، و حاج شیخ محمّد مهدی مازندرانی در کتاب معالی السبطین از بعض کتب مقاتل (که نام نبرده) نقل می کند از علیّه که سواری نمایان شد و جابر گفت اگر آقایم امام سجّاد عليه‌السلام باشد تو آزادی عطیّه به زودی بر گشت گفت برخیز امام عليه‌السلام را استقبال کن.

خلاصه گفته ی این چهار کتاب بر خلاف فرمایش چندین محدّث و چندین کتاب معتبر است که مذکور گردید و آقایان روضه خوانان می خوانند، خبر لهوف را با شاخ و برگ های بسیار، آیا این عملشان شرعاً چه صورت دارد؟

بیان و نظریه ی خودتان را نیز در مورد ورود اهل بیت عليهم‌السلام به کربلا در روز بیستم صفر مرقوم فرمائید.

«دعاگو علی جناب زاده»

بسمه تعالی وله الحمد

جواب: به جا آوردن عبادت و اعمالی که در این روز وارد شده رجاء مانعی ندارد. و جنابعالی با تفحّص کامل بیاناتی در ورود اهل بیت عليهم‌السلام به کربلا فرموده اید

چه عجب که احتمال نداده اید در سال دوّم باشد. والسّلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته (1)

سیّد محمّد هادی حسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) قزوینی در کتاب تظلّم الزهراء عليه‌السلام ص 171. و قاضی طباطبائی در کتاب (تحقیقی درباره ی روز اربعین حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیه والثناء) درباره ی اربعین بحث نموده اند.

(پرسش سی و دوّم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه.

خواهشمند است به سؤالات اینجانب جواب مرحمت فرمائید.

یک ـ کافر در قرآن مجید بیان شده است و از بعض آیات روشن است که کافری وجود ندارد، مانند این قبیل آیات: (وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَ السّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخّرَ الشّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنّ اللّهُ)، و در جای دیگر هم از این قبیل آیات موجود است و معلوم می شود که همه قبول دارند که خالق همگی خدای واحد است پس کافر به چه کسی اطلاق می شود! لطفاً از قرآن جواب فرمائید.

دو ـ در رساله ها بیان شده که زکات از 9 چیز باید داده شود، از کجای قرآن استخراج می شود؟ آیا قرآن مجید، این مسئله را از تمام سرمایه داران صرف نظر کرده که دارای کارخانجات و ماشین آلات و تجارت و سایر درآمدهای زیاد می باشند؟ مگر حکم قرآن برای کافّه ی ناس نیست؟ لطفاً از دیدگاه قرآن بیان فرمائید.

سه ـ مسئله ی خمس که در رساله ها بیان فرموده اند، اگر مسئله از قرآن است، قرآن آیه ی 40 از سوره ی انفال، بیان فرموده و از ماقبل آیه معلوم می شود که صحبت از درآمد غنائم جنگی است و اگر از جای دیگر قرآن است لطفاً بیان فرمائید از کجای قرآن و یا حدیثی که مطابق با قرآن باشد.

(محمّد تمجیدی)

بسمه تعالی شأنه

جواب 1: اوّلاً جماعتی ثنویّه هستند و آنها دو خالق گفته اند یکی خلق کننده ی موجودات خیر و دیگری خلق کننده ی موجودات شرّ، ثانیاً جماعتی در موقع پرسیدن از خالق می گویند (الله) ولی صفات ثبوتیه و جلالیّه و جمالیّه را قائل نیستند حتّی آنکه بعضی مجسّمه هستند و بعض صفات پستی را نسبت می دهند تعالی الله عن ذلک علوّاً کبیراً. ثالثاً جماعتی به خالق یکتا جلّ و علا قائلند ولی قائل به حلول و اتّحاد می باشند. رابعاً جماعتی منکر رسالت پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می باشند اینها و مانندشان کفّارند.

جواب 2: خداوند متعال قرآن مجید را بر پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل فرموده که آن بزرگوار به مردم بیان فرماید و مانند کتاب عمیق علمی است که استاد بایدش شرح و تفسیر نماید مثلاً و بلا تشبیه کتاب هیئت و هندسه و غیر ذلک را بایستی استاد معنی کند و هر کس که درس نخوانده نمی فهمد، پس اوّلاً: پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمّه ی معصومین عليهم‌السلام استادان و درس دهندگان قرآنند و هر آنچه فرموده اند فرموده خداوند متعال است و در اول نزول آیه ی زکات فرمودند که در 9 چیز واجب است. ثانیاً: خود قرآن مجید می فرماید: (مَا آتَاكُمُ الرّسُولُ فَخُذُوهُ)، (وَأَطِيعُوا اللّهَ وَالرّسُولَ لَعَلّكُمْ تُرْحَمُونَ) آل عمران، الی غیر ذلک از آیات که دلالت دارند بر اینکه باید به دستور پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفتار نمود، ثالثاً در سایر حبوبات و در تجارت زکات قرار داده اند ولی به نحو استحباب، رابعاً حقوق واجبه ی دیگر اگر در کارخانجات و غیر ذلک مراعات شود نتیجه ی زکات حاصل می شود.

جواب 3 اوّلاً: صریح این آیه است که می فرماید: (أَنّمَا غَنِمْتُم مِن شَيْ‏ءٍ) و غنیمت به معنای استفاده است. (و من شیء) که مبین (ما) ی موصوله است افاده ی عموم می کند یعنی هر آنچه را که استفاده کردید. ثانیاً میزان کلّی و قانون کلّی که در موردی وارد می شود و آن مورد از جمله ی مصادیق آن است نمی توان آن را تخصیص داد به آن مورد، چه بسیار از این قبیل است در قرآن مجید و در حدیث و در متعارف که امر مخصوص را به ملاحظه حاجتی که به آن بوده ذکر می کنند و بلافاصله قانون کلّی را به ملاحظه ی بیان آن ذکر می کنند که شامل آن امر مخصوص و غیر آن می شود.

(المیلانی)

(پرسش سی و سوّم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک مرجع عالیقدر آیت الله میلانی مدّ ظلّه العالی.

خواهشمند است سؤال های اینجانب را کتباً جواب مرحمت فرمائید.

یک: اسم اعظم چیست؟

دو: آیا دوازده امام عليهم‌السلام اسم اعظم را می دانستند؟

سه: آیا امام عليه‌السلام به نیرو و قوت امامت می تواند مرده را زنده نماید؟

چهار: آیا امام می تواند از خود معجزه نشان بدهد؟!

پنج: آیا شفاعت امامان در روز قیامت حقّ است؟

شش: آیا ما شیعیان محتاج به شفاعت ائمه ی معصومین عليهم‌السلام هستیم؟ و یا به وسیله ی نماز و روزه هایمان نجات می یابیم؟

هفت: اگر کسی العیاذ بالله منکر رحمت آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باشد چه اشکالی دارد؟ .

زنجان ـ احمد زاده

(بسمه تعالی شأنه)

جواب 1: در بعض روایات است که اسم اعظم در آیه الکرسیّ است و در بعض روایات در شش آیه ی سوره ی حشر است (1) و ظاهر آن است که هر شخصی که تقوای قلب داشته باشد به علاوه تقوای عملی ادراک می نماید و افاضه ی آن از درگاه متعال مسمّی به این اسم مقدّس می باشد.

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) (هُوَ اللّهُ الّذِي لاَ إِلهَ إِلّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشّهَادَةِ هُوَ الرّحْمَانُ الرّحِيمُ \* هُوَ اللّهُ الّذِي لاَ إِلهَ إِلّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدّوسُ السّلاَمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبّارُ الْمُتَكَبّرُ سُبْحَانَ اللّهِ عَمّا يُشْرِكُونَ \* هُوَ اللّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنَى‏ يُسَبّحُ لَهُ مَا فِي السّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ). (صدق الله العلی العظیم).

2 ـ البته امامان اسم اعظم می دانند بلکه به یک معنی خودشان کلمه الله واسم اعظم می باشند، 3 ـ نیرو و قوّت امامت عبارت از (ید) قدرت الهی است و خداوند متعال به این قدرت مرده را زنده می کند، 4 ـ اراده ی امام عليه‌السلام تابع اراده ی الهی است و قلب مبارک امام و عاء مشیّت الهیّه است و البتّه معجزه و بالاتر از معجزه را در این صورت نشان می دهد.

5 ـ احادیث معتبره از پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی معصومین عليهم‌السلام دلالت بر حقانیّت شفاعتشان دارد به علاوه از آنچه برهان عقلی اقتضاء دارد.

6 ـ اوّلاً خود تشیّع چنانچه حقیقتاً باشد شفیع انسان و وسیله ی احتیاجش را با خود دارد، ثانیاً: در هر مرتبه ای که غیر معصوم باشد کوتاهی در وظائف عملی خواهد داشت و نجاتش منحصر به شفاعت است. 7 ـ اشکال آن تاریکی قلب است و مصداق (طبع الله علی قلوبهم) بوده است که ادراکات او منحصر به قوّه ی فکری دماغی شده است و قلب خود را باخته که نمی تواند چیزی را که از ضروریّات مذهبی است بر خود هموار نماید.

بلی محکوم به نجاست نیست چون انکار ضروری دین را ننموده است خداوند متعال به یمن توسّل به ناحیه ی مبارکه ی حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه ما را هدایت فرماید و به حقایق آشنا سازد.

(المیلانی)

(پرسش سی و چهارم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک عالم ربّانی آیت الله العظمی میلانی دامت برکاته.

مدّتی است حقیر در جستجوی حقیقت کلمه ی (الله) می باشد. لیکن هرچه بیشتر جستم کمتر یافتم که کلمه ی (آ ـ ل ـ ا ـ ل ـ هـ) حقیقت آن چیست؟ تقاضا دارد حقیقت این کلمه ی عظیم الشّأن را به طور ساده به زبان پارسی برای بنده روشن فرمائید، مزید تشکّر است.

شیراز ـ کریم حقّ خواه

(بسمه تعالی شأنه)

السّلام علیکم، به طور اختصار عرض می شود (تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل) این کلمه ی مبارکه تحلیل حروف آن به تقریب اجمالی (آ ـ ل ـ ا ـ ل ـ ا ـ هـ) است و الف دوّم در استعمال گفته نشده و دو لام در یکدیگر ادغام شده است و آ ـ ل، اشاره است به تعیّن مفاد آ ل ا هـ که به معنای معبود به قول مطلق و عباره اخر ای الوهیّت علی الاطلاق منحصر به فرد می باشد به اضافه هآء هویّت مطلقه که به جز اشاره نتوان به آن مقام مقدّس که فوق ادراک عقول است پی برد و لذا همه ی مخلوقات در حیرتند و به هیچ گونه اسم و رسم نتوانند بفهمند و درک نمایند و فقط به لفظ (هو) اشاره می کنند و توصیف به اوصاف جمالیّه و جلالیّه می نمایند مثلاً هو الحیّ، لا اله الاّ هو، وهو الرّحمن الرّحیم، و هکذا.

والحاصل، لفظ جلاله اسم ذات مقدّس است که تعین ذاتی به نحو احدیّت دارد و دارای جمیع صفات کمال و فوق الکمال می باشد اگر به خداوند متعال جلّ جلاله و علاه با خلوص نیّت ملتجی بشوید امید است شما را برساند به شخصی از اکابر اهل علم که از احادیث اهل بیت عصمت حقائق معارف را فهمیده باشد و سوره ی مبارکه ی توحید و آیات شریفه ی آخر سوره حشر را با شواهد و قرائن از سایر آیات مبارکه برای شما تفسیر نماید.

و البتّه ما کنّا لنهتدی لو لا أن هدینا الله خواهد بود.

(سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی)

(پرسش سی و پنجم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

خواهشمند است مشکل اینجانب را درباره ی دو جمله از دو دعای مبارک جواب مرحمت فرمائید.

(ربّنا آتنا من لدنک رحمه وهیّیء لنا من أمرنا رشداً) اوّل: در دعای شریف مشلول فقره ی خطاب ذلیلانه ی عبد به معبود (یا جاری اللّصیق) یعنی ای همسایه ی ملاصق، می دانیم که روی قاعده ی (انت جاری، بیت بیت) ای ملاصق، الصاق به جنب جنب معنی می شود، چگونه ذات اقدس واجب الهی عزّ اسمه ملاصق عبد ممکن ضعیف می گردد؟ و تأویل ادبی و حکم شرعی یا جاری اللّصیق چیست؟ بیان فرمائید.

دوّم: در دعای شریف مشلول جمله ی (وردّ لیوشع بن نون، الشّمس بعد غروبها) یعنی گواهی می دهم که خدای صاحب جمال و کمال و جلال و قهاریّت و رحیم، الرّحمن الرّحیم که با اقوام و ملل و انبیاء و اولیاء و اصدقاء وخصماء به مهر و لطف و عطوفت و رحمت و قهر و غضب به اقتضای مصالح و حکم الهیّه رفتار فرموده منظور از جمله ی فوق که آفتاب را بر یوشع بن نون پیامبر بر گردانیده است چیست؟ در اینکه آن ذات مقتدر، قادر بر همچه کاری هست محلّ اعتراف و تصدیق ما هست امّا مشکل ما این است که در صورت ردّ شمس مدار گردش خورشید و منظومه ی شمسی اختلالی را دارا می شود که حوادثی را به بار می آورد و در سوره ی مبارکه ی (یس) ذات بیزوال الهی گردش خورشید را مستمرّاً (وَالشّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرّ لّهَا)، (وَكُلّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) تعیین و به چرخش انداخته و از نظر هیوی، نظامی بر آن مقرّر فرموده است (لاَ الشّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ الْقَمَرَ) که محکوم به آن چرخش است منافات دارد، آیا دو جمله ی فوق از دعای مشلول است؟ و متّصفین در آن دعا را چگونه می توان به دو بیان بالا حمل نمود؟ و تأویل هیوی و حکمی آن چیست؟ .

اصفهان ـ دخانیات ـ احمد خدا بخش

(بسمه تعالی شأنه)

جواب اوّل: جمله ی شریفه ی دعای مشلول (یا جاری اللّصیق) اولا آنچه روی قاعده (انت جاری، بیت بیت، ای ملاصقاً) می باشددر موقعی است که جوار به مادیّات اسناد داده شود که مسکن و مکان دارند نه در قضیّه ای که موضوع آن (لا مکان له) می باشد.

ثانیاً: به پناه دهنده در لغت عرب جار اطلاق می شود و در قرآن مجید است و انّی جار لکم و نیز جوار رحمت الهی بسیار استعمال می شود.

ثالثاً: لصیق صفت مشبهه از لصوق است که به معنای شدّت اتّصال و هیچ گونه فاصله نبودن می باشد و خداوند متعال قیّوم است و معیّت قیمومیّه دارد و در قرآن مجید فرموده (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ) و به عبارت اخری بین خالق ومخلوق هیچ گونه فاصله ای معقول نیست نظیر آنچه برهاناً ثابت است از استحاله ی فاصله بین علّت تامّه و معلول، و اشد اتّصال و لصوق محقّق است بین المبدء المتعال و الوجود الامکانی و نیز بین المجیر والمجار، فلیتدبّر جیداً. مع الأسف که نمی دانم چه اندازه از علوم و معارف را فرا گرفته اید که بتوان به توفیق خداوند متعال جلّ و علا جمله ی دعاء شرح داده شود.

جواب دوّم: ردّ شمس عبارت است از اینکه زمین در مدار وضعی خود که دور خودش می چرخد با آفتاب مواجه شود و هر طوری که در این حرکت وضعی پیش آید ربطی به منظومه ی شمسی ندارد و اصلاً برخوردی به چیزی نخواهد رساند و اگر فرضاً برساند مربوط به خود زمین خواهد بود و قابل تدارک است و همچنین در مواردی که به جای نور شمس ردّ شمس تعبیر شده معنای آن هم همین است بلی بر مبنای هیئت قدیم که زمین ساکن است و افلاک سیّارات که از آن جمله فلک شمس است حرکت می کنند معنای ردّ شمس عبارت از پیش آمد در حرکت فلک شمس است و بر این مبنی داستان منظومه ی شمسی در کار نیست و هیچ گونه اشکالی ندارد پس آنچه مشکل به نظر رسیده در اثر گرفتن جزئی از هیئت قدیم و جزئی از هیئت جدید است با اینکه این دو مبنی تضادّ دارند و جای ندارد خلط نمودن بین آنها، در هیئت قدیم حرکت کردن شمس در کار نیست و تابع گوش فلک است و جاذبیّت شمس منظومه ی خود را به تبعیّت از خویش اصلاً موضع ندارد و اگر هیئت جدید در نظر گرفته شود اختلال و اختلاف در حرکت دوری و وضعی زمین اصلاً ربطی به سایر کرات ندارد.

(والعلم عنده سبحانه و تعالی) خداوند متعال ماها را توفیق سیر آفاقی دهد (1).

سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 ـ (ردّ شمس و بازگشت خورشید برای دو وصی پیغمبر اولوالعزم و حضرت سلیمان).

اوّل یوشع بن نون وصی حضرت موسی عليه‌السلام و همسفر او در دیدار حضرت خضر عليه‌السلام بعد از گرفتاری چهل ساله بنی اسرائیل در تیه و در گذشت حضرت موسی به یوشع امر شد بنی اسرائیل را به طرف سرزمین مبارک و بیت المقدس ببرد با بنی اسرائیل حرکت نمود، بین راه به شهر اریحا رسیدند، مردم شهر درها و دروازه های شهر را به روی آنها بستند، شش ماه بنی اسرائیل پشت دیوار و حصار شهر ماندند، ماه هفتم شد، خداوند متعال به قدرت خود درهای شهر اریحا را به روی بنی اسرائیل باز کرد، آن روز عصر جمعه بود شب شنبه فرا می رسید و امکان داشت بنی اسرائیل موفق نشوند و دشمنانشان از تاریکی شب سوء استفاده نمایند، یوشع به خدا عرض کرد (اللّهمّ اردد الشمس علیّ وقال للشمس انک فی طاعه الله وأنا فی طاعه الله فنسال الشمس أن تقف) دعایش مستجاب شد خورشید یک ساعت بازگشت.

قصص الانبیاء ثعلبی ص 220 تواریخ الانبیاء لواسانی ص 246 کامل ابن اثیر ج 1 ص 202 مروج الذهب ج 1 ص 50 قصص الانبیاء عماد زاده و قصص یا داستان های شگفت انگیز گلپایگانی.

دوّم: حضرت امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام که برای آن حضرت به دعاء پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خورشید بازگشت، ابن ابی الحدید می گوید

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یا من له ردّت ذکاء ولم یفر |  | بنظیرها من قبل الا یوشع |

(القصائد العلویات السبع)

ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق ج 2 ص 285 از اسماء بنت عمیس روایت می کند پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حال وحی بودند و سرشان به دامان علی عليه‌السلام بود و علی عليه‌السلام نماز عصر را نخوانده بود خورشید غروب کرد، پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به علی عليه‌السلام فرمودند آیا نماز عصر را خوانده ای عرض کرد نه، پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفت (اللّهمّ انه کان فی طاعتک وطاعه نبیک فاردد علیه الشمس) اسماء گفت دیدم خورشید غروب کرد و دیدم خورشید بازگشت و در آمد عالم را روشن کرد بعد از آنکه غروب کرده بود و به این مناسبت مسجدی به نام مسجد رد الشمس نزدیک قبا ساخته شد، و به او مسجد فضیخ (خمر و ظرف آن) می گویند، چون آیه ی تحریم خمر در آن زمین نازل شد، مجمع البحرین، وفاء الوفاء ج 3 ص 822 عمده الاخبار ص 170. علامه ی امینی در الغدیر ج 3 و 5 و محمودی در ذیل تاریخ مدینه دمشق روایات سنّی را نقل و بحث کرده اند، شارح قصائد العلویات السبع در ص 22 می نویسد (ردّ الشمس له مرّتین مرّه بالمدینه عند حیاه الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مرّه بالعراق بعد وفاته صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) محمّد اسماعیل بجنوردی از حکیم حاج ملا هادی سبزواری سؤال کرد؛ السؤال العاشر، بیّنوا کیفیه ارجاع الشمس لسلیمان بن داود عليه‌السلام و لمولانا امیرالمؤمنین عليه‌السلام مع مراعاه قواعد الحکمه ـ الجواب: أقول هذا حق وصدق والقول منی قول آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقیل فی حق العلی العالی عليه‌السلام.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قدرت و فعل حق از او زده سر |  | کنده یی خویشتن در از خیبر |
| خود چه خیبر که خیبر گردون |  | پیش آن دست و پنجه بود زبون |

لکن التطابق الذی استدعاه السائل (ضاعف الله جامعیّته) یستدعی مجالاً أوسع لابتناء حقّ تحقیقه علی مقدّمات کثیره، مجموعه ی رسائل حاج ملاّ هادی سبزواری.

وقال ابن ابی الحدید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| امام هدی ردّت له الشمس جهره |  | فصلی اداء عصره بعد مغرب |
| ومن قبله افنی سلیمان خیله |  | رجاء فلم یبلغ بها نیل مطلب |

(سابق ص 111)

(پرسش سی و ششم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

خواهشمند است به سؤال اینجانب جواب مرحمت فرمائید.

فلسفه ی خلقت و تکوین چیست؟ و یا به عبارت دیگر خداوند متعال چه هدفی از خلقت کائنات و انسان ها و هستی داشت؟ .

تهران ـ محمّد رضا شرقی

جواب: اولا خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنّ وَالْإِنسَ إِلّا لِيَعْبُدُونِ) عبادت و پرستش مخلوقات فلسفه ی تکوین است و در حدیث قدسی است، خلقت الخلق لکی اعرف. شناخت معرفت پیدا کردن فلسفه ی تکوین می باشد.

ثانیاً: مبدء فیاض محال است به خالت نماید پس هر موردی که امکان دارد افاضه ی وجود به او شود محال است نسبت به او افاضه نشود.

ثالثاً: تمام مخلوقات به لسان و زبان استعدادشان مسئلت می نمودند تکوّن خودشان را و ممکن نیست شخصی که جواد علی الاطلاق است گدای درب خانه ی خود را بر گرداند و خواسته ی او را ندهد فعلاً این مقدار نوشته شد. (تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل).

سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش سی و هفتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

خواهشمند است به سؤال اینجانب جواب مرقوم فرمائید.

آیا دوازده امام عليهم‌السلام از موهبت الهی معجزه برخوردار بودند؟ یا معجزه مخصوص پیغمبر عظیم الشأن بود؟ و در صورتی که قدرت معجزه داشتند چرا امام حسن عليه‌السلام از دسیسه و نیرنگ همسرشان بی اطّلاع بودند تا مسموم گردیدند؟ و یا در حضور معظّم له مبلّغین معاویه به حضرت امیر عليه‌السلام جسارت می کردند و آن حضرت از قوّه ی معجزه استفاده نمی فرمودند.

بیرجند، غلامرضا خواجه میرزائی

(بسمه تعالی شأنه)

جواب: امامان عليهم‌السلام به نحو کامل دارای معجزه هستند و در هر موقعی که کسی به جهت اثبات امامت معجزه طلب کند امام عليه‌السلام معجزه می نماید و امّا در غیر آن مقام (اثبات امامت) نظام تکوینی عالم را مراعات می نمایند مانند پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با آنکه می توانستند به وسیله ی معجزه کفّار را مغلوب کنند مع ذلک نکردند مانند سایر انبیاء عليهم‌السلام و حضرت امام حسن عليه‌السلام اتمام حجّت نمودند ولی چون معجزه نمودنشان بر خلاف میزان لیمیز الله الخبیث من الطیّب و بر خلاف این نشئه با مقرّرات و مقدّراتش بود لهذا اقدام نفرمودند (1).

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) از سیّئات معاویه لعنه الله علیه دشمنی او با اهل بیت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ناسزا و لعن و دشنام به امیر مؤمنان علی عليه‌السلام است گستاخی را به جایی رساند که در نماز باطل خود بامیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین عليهم‌السلام لعن می کرد و بخشنامه به عمال خود نمود باید همه ی مردم را وادارید به علی بن ابی طالب ناسزا گویند و لعن نمایند، عمال معاویه خطباء خود فروخته را وادار کردند در منبرهای خود به آن حضرت عليه‌السلام دشنام دهند، بر هفتاد هزار منبر گویندگان شیطان رفتند و به امیرالمؤمنین با کمال جسارت لعن کردند حتی در مسجد الحرام مقابل کعبه زادگاه علی عليه‌السلام و مسجد پیغمبر مقابل آرامگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مروان بن حکم در مسجد پیغمبر در خطبه های جمعه مکرر به علی عليه‌السلام لعن کرد و مجبور می نمود امام مظلوم حسن مجتبی عليه‌السلام، در نماز جمعه شرکت نماید و پای منبر و خطبه مروان بنشیند.

مغیره و ابو هریره در مسجد کوفه کنار محراب شهادت امیرالمؤمنین عليه‌السلام به آن حضرت لعن کردند و معاویه در قبال گستاخی ابو هریره حکومت مدینه را به او جائزه داد و به سمره بن جندب از بیت المال چهار صد هزار دینار داد تا آیات قرآن را بر خلاف ما انزل الله بر علیه امیرالمؤمنین تحریف نماید، و نیز بخشنامه نمود به عمال خود افراد بی خبر از خدا را وادار نمائید و پول فراوان دهید تا درباره ی شخصیت دروغین خلیفه ی اموی و بنی امیه و بعضی از صحابه که با معاویه همکار بودند حدیث جعل نمایند، ابن عرفه که از محدثین سنی ها است می نویسد بیشتر احادیثی که در فضائل صحابه نقل شده در زمان بنی امیه، آن احادیث جعل و ساخته شده اند برای تقویت حکومت بنی امیه و گرفتن جوائز بسیار از آنها، بنی امیه گمان نمودند می توانند با این احادیث ساختگی و مجعول بنی هاشم را از بین ببرند.

النصائح الکافیه، الغدیر ج 10، النص والاجتهاد، معجم البلدان ج 3 ص 191.

و البته همه ی اموری که پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی اطهار عليهم‌السلام انجام می دهند بستگی به خواست خداوند متعال دارد انّهم (عِبَادٌ مّكْرَمُونَ \* لاَ يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ).

بالجمله مقام امام عليه‌السلام فوق الحدّ، شخص را هرچه بیشتر فکر کند بیشتر معلومات می آموزد که با آنکه با تمام قدرت و اتّصال به عالم دیگر که عالم ملکوت است مرتبط بودند مع ذلک مراعات نظام این نشئه را نمودند و کردار و رفتار عادی را انجام دادند. صلوات الله علیهم اجمعین

سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش سی و هشتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی میلانی مدّ ظلّه العالی.

پس از عرض سلام و ارادت خواهشمند است به سؤال ذیل جواب مرحمت فرمائید.

احادیث بکاء بر حضرت سیّدالشهداء عليه‌السلام که بیشتر آنها صحیحه بوده و در وسائل الشیعه است: (من ذکرنا عنده ففاضت عیناه حرّم الله وجهه علی النّار) و حدیث (ما بکی أحد رحمه لنا ولما لقینا الاّ رحمه‌الله ـ الی أن قال ـ فلو أنّ قطره من دموعه سقطت فی جهنّم لأطفأت حربها) و امثال آن واثرات دیگر از قبیل غفران ذنوب و غیره، و در کتاب خصائص مرحوم شوشتری قدس‌سره است (فکلّ من بکی علی مصائب الحسین عليه‌السلام أخذنا بیده وأدخلناه الجنّه) آیا مطلقات این احادیث شامل غیر معاندین حتّی یهود و نصاری و مشرکین و کفّار و منافقین می گردد و یا مراد آن احادیث فسّاق شیعه است؟ در صورت دوّم شیعه گاهی مرتکب ذنوبی که ضمان مالی بر مردم و ضمان قضائی مانند نماز و روزه داشته باشد می شوند. و آیا آیات خلود أهل کتاب و مشرکین و کفّار در جهنّم و آیات حبط اعمال و آیات عدم قبول اعمال غیر متّقین مطلقاً حکومت دارند بر آن احادیث بکاء؟ بیّنوا توجروا.

سیّد محمّد حسین خوئی

(بسمه تعالی شأنه)

جواب: به نحو اختصار به عرض می رسد داستان: (انّما یتقبّل الله من المتّقین) داریم و داستان وسیله ی شفاعت نیز داریم که بکاء بزرگ وسیله ی شفاعت است و اثر عجیب دارد و داستان تخفیف عذاب و داستان (یبدّل الله سیّئاتهم حسنات) نیز داریم که احادیث در تفسیر آن از معصومین صلوات الله علیهم وارد است، از مجموع احادیث استفاده می شود که احادیث وارده ی در بکاء ظرف بیان مقتضی است بلکه اثر به فعلیّت می رسد تا هر حدی که منظور بدارند و مشیّت الهیّه جلب و علا علاقه بگیرد. والامر کلّه بیده سبحانه وتعالی.

سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش سی و نهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

سؤال: آیا دعای ندبه منسوب به معصوم عليهم‌السلام است یا نه؟ و نظر مبارک در صحّت آن چیست؟

احمد تلاوتی فرد

(بسمه تعالی)

جواب: دعاء شریف ندبه شامل اعتقادات حقّه و مستند به معصوم عليهم‌السلام است علامه ی مجلسی قدس‌سره در مجلد 22 بحار از طریق سیّد بن طاووس از شیخ جلیل محمّد بن مشهدی (که در کتاب مزار خود نوشته متعهّد است که دعاها و زیارات این کتاب را از ثقات روات از حضرات معصومین عليهم‌السلام نقل نماید)، و در زاد المعاد از حضرت امام صادق عليه‌السلام نقل کرده، و علاّمه ی نوری در کتاب تحفه الزائر صفحه 148 با شرح مفصّلی آن را نقل نموده بعد از نقل این بزرگواران و اسناد آن به معصوم عليهم‌السلام، اطمینان کامل حاصل می گردد و تشکیک بعضی بی خبران قابل اعتناء نیست، بالخصوص که این دعا نزد بزرگان علماء از قدیم صحّت آن از مسلّمات بوده است، همچنان که شیخ بزرگ مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه به بعض کلمات این دعا استشهاد نموده اند (1).

والعلم عنده تعالی سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) قال آیت الله العظمی، حاج شیخ محمد حسین اصفهانی قدس‌سره فی الشرط (وکذا الامر فی فقره دعاء الندبه (بعد ان شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنیا الدنیّه): فان اختیاره تعالی لهم المقامات المنیعه منوطه بالزهد فی الدنیا). حاشیه ی مکاسب ج 2 ص 138.

(پرسش چهلم)

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

خواهشمند است بیان فرمائید، آیا پیغمبر و ائمّه عليهم‌السلام نماز ظهر و عصر را در یک وقت می خواندند همچنان که اغلب شیعیان در حال حاضر انجام می دهند؟ و اگر جمع بین صلاتین می نمودند مدرک آن چیست و آیا شیعه در چه تاریخ به وجود آمدند؟

تهران ـ شمیران سید حسین محمودی

بسمه تعالی شأنه

جواب: جمع بین صلاتین، در احادیث شیعه و عامّه روایت شده، در کتاب وسائل الشیعه (چاپ جدید ج 3 ص 160 و 162 باب 32 از ابواب المواقیت) از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده 1 ـ انّ رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جمع بین الظّهر و العصر بأذان و اقامتین و جمع بین المغرب والعشاء فی الحضر من غیر عله بأذان واقامتین.

2 ـ انّ رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صلّی الظهر والعصر فی مکان واحد من غیر علّه ولا بسبب فقال له عمر ـ وکان أجرء القوم علیه ـ: أحدث فی الصلاه شیء؟ قال: لا، ولکن أردت أن أوسّع علی أمّتی. 3 ـ عن عبد الملک القمّی عن أبی عبدالله عليه‌السلام قال: قلت له: أجمع بین الصّلاتین من غیر علّه؟ قال عليه‌السلام: قد فعل ذلک رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أراد التخفیف علی أمّته. 4 ـ عن ابن عبّاس، انّ رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جمع بین الظهر والعصر والمغرب والعشاء من غیر مطر ولا سفر، فقیل لابن عبّاس: ما أراد به؟ قال: أراد التوسیع لامّته. 5 ـ عن أبی عبدالله عليه‌السلام صلّی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بالنّاس الظهر والعصر حین زالت الشّمس فی جماعه من غیر علّه وصلّی بهم المغرب والعشاء الأخره قبل سقوط الشّفق من غیر علّه فی جماعه، وانّما فعل رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لیتّسع الوقت علی أمّته. و این روایت نیز در کافی و تهذیب است و صریح است در اینکه در اوّل وقت ظهر و عصر را، و اوّل وقت مغرب و عشا را خواندند، امّا روایات عامّه، صحیح مسلم چند روایت نقل می کند در باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر 1 ـ عن ابن عبّاس صلّی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم الظهر والعصر جمیعاً والمغرب والعشاء جمیعاً فی غیر خوف ولا سفر. 2 ـ جمع رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بین الظهر والعصر والمغرب والعشاء بالمدینه من غیر خوف ولا مطر (1).

علاوه بر آنچه بیان شد شیعه ی امامیّه در جمع کردن بین دو نماز و جایز دانستن تفریق بین دو نماز را به قرآن مجید تمسّک نموده که می فرماید: (أقم الصلوه لدلوک الشّمس الی غسق اللّیل) این مدّت را وقت نماز قرار داده است پس مکلّف اختیار دارد در هر قطعه این مدت نماز به جا آورد، خواه به طور جمع و خواه به طور تفریق تاریخ شیعه از زمان پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می باشد. (2)

دمتم و دامت مکارمکم، سید محمّد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) عن عبدالله بن عباس، انّه قال: صلّی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم الظهر والعصر جمیعاً والمغرب والعشاء جمیعاً من غیر خوف ولا سفر (قال مالک، أری ان ذلک کان فی مطر) موطأ مالک ص 102.

(2) شیعه به گروهی از مسلمانان که معتقدند: به خلافت بلافصل حضرت علی بن ابی طالب عليه‌السلام و اولاد طیّبین آن بزرگوار سلام الله علیهم اجمعین گویند، و آنان علی بن ابی طالب پسر عمّ و داماد پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را پس از او خلیفه می دانند و عمل آنان را که در سقیفه ی بنی ساعده گرد آمدند و ابوبکر بن ابی قحافه را به خلافت برگزیدند تصویب نمی کنند. لغتنامه ی دهخدا ج 18 ص 219.

نوبختی در فرق الشیعه می نویسد گروه منتسب به علی بن ابی طالب شیعه ی علی نامیده شدند در زمان پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و بعد از آن حضرت به طرفداران و یاران و پیروان علی و آنان که معتقد به امامت علی بودند شیعه علی گفته می شد، از آنها هستند مقداد بن اسود و سلمان فارسی و عمار یاسر و هر کس که علاقمند به علی عليه‌السلام بود، و آنها اول کسانی می باشند که شیعه ی علی نامیده شدند در این امت. در کتاب های سنیان روایات فراوانی از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسیده که آن حضرت گروه طرفداران علی عليه‌السلام را شیعه نامیدند:

1 ـ ابن اثیر و حاکم حسکانی از ابن عباس روایت می کنند، پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به علی عليه‌السلام فرمودند، روز قیامت تو و شیعیانت می آئید در حالی که راضی و مورد رضایت خداوند متعال می باشید، و دشمنان تو یا علی روز قیامت می آیند در حالی که مورد غضب خداوند متعال می باشند و سر افراز نیستند و چشم های خود را می بندند، علی عليه‌السلام عرض کرد یا رسول الله دشمنان من کیانند؟ فرمود آن کس که از تو بیزاری جوید و به تو لعن کند، سپس فرمود: هر کس بگوید خدا علی را رحمت کند خدا او را می آمرزد، این آیه نازل شد (إِنّ الّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحَاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيّةِ) (البینه: 6)، آیه درباره ی علی عليه‌السلام و شیعه ی او نازل شده نهایه ج 4 ص 160، شواهد التنزیل حاکم حسکانی ج 2 ص 357 و 366.

2 ـ ابن عساکر از ابی سعید خدری روایت می کند که پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: طرف راست عرش کرسی هایی از نور است بر آنها می نشینند مردمی که صورتهاشان از نور می درخشد، ابوبکر و عمر از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤال کردند: ما از آنها خواهیم بود، فرمودند شما اهل خیر هستید اما آنان کسانی هستند که برای خاطر من با یکدیگر دوستی می نمایند و آنها علی عليه‌السلام و شیعه ی اویند. تاریخ دمشق ابن عساکر ج 2 ص 347.

3 ـ گنجی شافعی از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند، خدمت پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم کنار کعبه بودیم، علی بن ابی طالب عليه‌السلام آمد پیغمبر فرمودند: آمد برادرم، سپس متوجّه کعبه شدند، دست خود را به کعبه گذاشتند، فرمودند: با آنکه جان من در دست او است علی و شیعیان او رستگارانند در روز قیامت. و علی اول کسی است که ایمان آورده، و از همه ی شما بهتر وفا به عهد خود با خدا می کند، و از همه ی شما بیشتر در اطاعت امر خدا پایدار است و از همه ی شما عادل تر است نسبت به رعیت، و از همه ی شما نیکوتر قسمت می نماید مال صاحبان حق را، و از همه ی شما نزد خداوند مقرب تر است. سپس جابر گفت: آیه نازل شد (إِنّ الّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحَاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيّةِ) (البینه: 6).

4 ـ خوارزمی از شراحیل روایت می کند، پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر سینه ی علی عليه‌السلام تکیه داده بودند، فرمودند یا علی آیا نشنیده ای فرمان خداوند متعال را (إِنّ الّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحَاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيّةِ) آنها تو و شیعیانت هستید، وقت ملاقات من با شما نزد حوض کوثر خواهد بود هنگامی که مردم برای حساب برانگیخته می شوند، شماها روسفید می آیید به محشر. مناقب خوارزمی 187

5 ـ ابن حجر روایت می کند: پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بشارت دادند به علی عليه‌السلام فرمودند خداوند متعال تو و اولادت و خاندانت و شیعیانت و دوستان شیعیانت را می آمرزد.

صواعق المحرقه ذیل آیه ی 10 ص 96

6 ـ سیوطی از ابن عباس روایت می کند: هنگامی که آیه (إِنّ الّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحَاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيّةِ) نازل شد. پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به علی عليه‌السلام فرمودند آنها تو و شیعیان تو می باشید که روز قیامت راضی می باشید و خداوند متعال از شما راضی می باشد.

تفسیر در المنثور ج 6 ص 379

7 ـ سبط ابن جوزی از ابی سعید خدری روایت می کند: پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به علی عليه‌السلام نگاه فرمودند و گفتند: این و شیعه او روز قیامت رستگار خواهند بود.

تذکره الخواص سبط ابن جوزی ص 54

8 ـ محمد حسین زین و خطیب بغدادی از عبدالله بن عباس نقل می کنند: که گفت من با پدرم عباس نزد پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودیم علی عليه‌السلام آمد، پیغمبر تا او را دید خوشحال شد و برای او بلند شد، و علی را در بغل گرفت، پیشانی علی را بوسید، طرف راست خود علی عليه‌السلام را نشاند، عباس عرض کرد یا رسول الله آیا شما این جوان را این قدر دوست دارید پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند عمو و الله خدا بیش از دوستی من علی را دوست دارد، خدا فرزندان هر پیغمبری را در صلب همان پیغمبر قرار داده ولی ذریه مرا بعد از من در صلب علی قرار داده، روز قیامت همه ی مردم را به نام خود و مادرانشان می خوانند تا به لطف خدا پوشیده باشد نسب آنان جز علی عليه‌السلام و شیعیان او (چون طهارت مولد دارند) آنان را به نام خود و پدرانشان می خوانند.

تاریخ بغداد ج 1 ص 316 والشیعه فی التاریخ محمد حسین الزین ص 34.

نتیجه: معلوم شد با تصدیق کتاب های معتبر سنی ها، شیعه از زمان پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نامبرده شد (شیعه بود) و این لقب چهار نفر از صحابه (1 ـ ابوذر غفاری 2 ـ سلمان فارسی 3 ـ مقداد 4 ـ عمار) بود روضات الجنات طبع قدیم ص 88. ابن ندیم می نویسد در جنگ جمل طرفداران علی عليه‌السلام را شیعه می نامیدند و آن حضرت به آنان (شیعتی) می فرمود. فهرست ابن ندیم ص 223.

(پرسش چهل و یکم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

خواهشمند است به سؤال های ذیل جواب مرقوم فرمائید. 1 ـ برای اینکه با خداوند منّان جلّ شأنه رابطه داشته و قلبم در نماز متوجّه به خداوند متعال باشد، چه کنم. 2 ـ میل دارم رابطه با امام زمان ارواحنا له الفداء داشته و خدمت آن حضرت نیز برسم و به دین اسلام با خلوص نیّت خدمت نمایم، راهنمائیم فرمائید.

3 ـ چند جمله از نصایح حضرت رضا عليه‌السلام برای حقیر مرقوم فرموده تا به دستور آن حضرت عمل نمایم و نیز نصایح کلّی برای راهنمائی ما جوانان مرقوم فرمائید. اصفهان ـ ابوالقاسم توسّلی

(بسمه تعالی شأنه)

السّلام علیکم، سلامت و سعادت شما را از خداوند متعال مسئلت دارم، در پاسخ سؤالاتی که نموده اید مطالبی ذیلاً به اختصار نوشته می شود.

1 ـ برای رابطه با خداوند متعال باید پروردگار را همیشه و همه جا حاضر و ناظر اعمال خود دانسته و به دستورات دینی عمل نمائید یعنی از حضرت رسول اکرم و ائمه ی معصومین عليهم‌السلام که نواب و جانشینان و حافظان شریعت آن حضرت هستند در اعمال و اخلاق پیروی نموده چنان که در قرآن مجید است (قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبّونَ اللّهَ فَاتّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ) و فرا گرفتن مسائل شرعیّه از رساله های عملیّه و عمل بر طبق آن که همه رفتار و کردار شخص مطابق موازین شرع انور باشد انسان را به مرتبه ی دوستی خداوند متعال جلّ و علا می رساند.

2 ـ برای اینکه در نماز متوجّه ذات مقدّس پروردگار باشید باید هنگام ادای نماز متوجّه عظمت خالق بوده و بدانید در چه محلّی ایستاده و با که سخن می گوئید و عرض حاجت می نمائید و این توجّه قلبی باید تا آخر نماز باشد و متوجّه افکار دیگر نشوید، و اگرچه در ابتداء مشکل است لیکن به ممارست و تمرین و مجاهده تدریجاً این مرتبه حاصل می شود و صرف لقلقه ی زبان گرچه اداء تکلیف ظاهری شده ولی موجب قرب نمی شود و در حدیث است از نماز آدمی همان قدر قبول می شود و بالا می رود که از روی قلب و توجّه باشد.

3 ـ امام زمان حضرت حجّت بن الحسن صلوات الله علیه واسطه ی فیض بین خداوند متعال و مخلوق است، اگرچه در ظاهر بر حسب حکمت الهی از نظرها غائب است لیکن چون خورشید زیر ابر، فیضش به جهانیان می رسد، گناهان و آلودگی ها، اشخاص را از سعادت دیدار آن بزرگوار محجوب ساخته و این قابلیّت را از آنان سلب نموده وگرنه از دوستان خالص او که به فضائل و ملکات عالیه زائل شده اند و به مجاهدات خود را از رذائل اخلاق تصفیه کرده اند امکان دارد که تشرّف حاصل نمایند ولی در عین حال هم ممکن است متوجّه نشوند و از استفاده و بهره مندی محروم نباشند. و در مشکلات امور خود به آن جناب توسّل بجوئید و حضرتش را واسطه قرار دهید تا خداوند جلّت اسمائه مشکلات را آسان و حوائج را بر آورد.

ضمناً اگر قابلیّتی حاصل شود و مقتضی باشد ممکن است به فیض زیارت آن حضرت برسید.

4 ـ خلوص نیّت عبارت از این است که انسان در کارها اعمّ از دنیوی و اخروی مقصدش اطاعت اوامر الهیّه باشد مثلاً اگر کسب می نماید و برای معاش خود تلاش می کند به این نیبت باشد که چون خداوند تعالی بنای امور جهان را بر اسباب قرار داده و از بیکاری و تنبلی و سرباری دیگران نهی فرموده برای روزی خود و عائله خودش امر به کسب نموده بنابراین به این نیّت دنبال کسب و کار می روم که معیشت خود و خانواده ام را تأمین کنم و در عین حال مؤثّر و رزّاق را ذات مقدّس الهی جلّت عظمته بداند که اسباب را نیز او فراهم می فرماید چنین کسی در کسب و کار خود خیانت و دروغ و غلّ و غش ندارد و از راه حرام کسب معیشت نمی کند و در هر شغلی که هست به وظیفه ی دینی و اخلاقی خود عمل می کند، در حقیقت به عبادت مشغول است و تحصیل آخرت می کند نه دنیا و همچنین در سائر امور از قبیل ازدواج و معاشرت ها و غیره حتّی غذا خودرن و خوابیدن چون عبادت منحصر به نماز و روزه نیست و مؤمن با نیّت صحیح همه کارهایش عبادت است.

5 ـ برای جوانان و نجات آنان از آلودگی ها لازم است ترک معاشرت با رفقای نا اهل و مجالس لهو و حرام، و همنشینی و رفاقت نمودن با مردمان صالح و متدیّن و نیز مواظبت بر خواندن نمازهای یومیّه در اوّل وقت که آثار مهمّه دارد و خود نماز از بدی ها و منکرات اخلاقی و عملی باز می دارد و در قرآن مجید فرموده (إِنّ الصّلاَةَ تَنْهَى‏ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ) و رفتن به مجالس دینی و مطالعه ی کتب اخلاق و احادیث شریفه ی وارده از حضرات معصومین عليهم‌السلام و رفتار نمودن به آنچه از مطالعه استفاده می نمایند.

6 ـ از فرمایشات و نصایح حضرت رضا عليه‌السلام است 1 ـ دوست هر مردی عقل او است و دشمن او نادانی او، 2 ـ و خداوند متعال می فرماید، کلمه ی لا اله الا الله حصار من است هر کس آن را بگوید داخل حصار من شده و کسی که داخل حصار من شود از عذاب من ایمن خواهد بود.

(و البته این کلمه ی مبارکه وقتی تأثیر دارد که از روی قلب و با اعتقاد بوده و گفتن آن آدمی را از معصیت خداوند متعال باز دارد و به اطاعت اوامر او وا بدارد) 3 ـ بیاید زمانی بر مردم که عافیت در آن زمان ده جزء باشد 9 ـ جزء آن در کناره گیری از مردم و یک جزء دیگر در سکوت باشد.

4 ـ ما اهل بیتی می باشیم که اگر وعده به کسی دادیم آن را دین خود می دانیم، یعنی ملتزمیم که مانند دین و قرض خود آن را اداء کنیم. خداوند متعال جلّت اسماؤه به برکات حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه به جنابعالی و سایر جوانان توفیق عنایت فرماید انشاء الله تعالی.

محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش چهل و دوّم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه.

معروض می دارد خواهشمند است به دو سؤال ذیل جواب مرقوم فرمائید:

یک: آیه الکرسی ایا تا (العلیّ العظیم) است یا تا (والله سمیع علیم) و یا تا (هم فیها خالدون).

دو: در اعمال مسجد النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نوشته شده، قبّه ی زردی را که در منبر پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است اگر به چشم بکشند، چشم را درد نمی گیرد، این مطلب در کدام خبر از اعمال مسجد النّبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هست! و همه می دانند منبر بعد از آن حضرت به دستور خلفاء عثمانی ساخته شده است، اگر برنج چشم را شفا می دهد، در خانه ها ظرف برنجی فراوان است، و می دانیم که منبر اصلی حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را معاویه لع به شام برده است.

قم، خیابان بهروز، محمّد ولی شفیعی

(بسمه تعالی شأنه)

جواب 1: آیه الکرسیّ ظاهراً تا جمله ی مبارکه ی (العلیّ العظیم) است، بله در بعضی روایات که راجع به عمل مخصوصی است بیان شده که تا (هم فیها خالدون) خوانده شود.

دوّم: اخباری که در غیر واجبات و محرّمات وارد است به حدیث متواتر من بلغ، مورد عمل بر طبق مضامینشان می باشد اگرچه سند معتبری ندارند، ولی به سبب حدیث (من بلغ) به آن ها اعتماد می شود بخصوص اگر به قصد رجاء آورده شود، و روایتی که خواسته اید در کتاب وسائل (1) از کافی به سند معتبر است که حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: (اذا فرغت من الدّعاء عند قبر النبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فأت المنبر فامسحه بیدک وخذ برمّانتیه وهما السّفلاوان وامسح عینیک ووجهک به، فانّه یقال انّه شفاء للعین) بسیار جای تعجّب است سخنانی را که نوشته اید زیرا که:

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) وسائل طبع جدید ج 5 ص 270 باب استحباب اتیان المنبر والروضه ومقام النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واستلامها والتبرک بها والصلوه فیها.

اوّلاً: آن منبر مبارک سوخته شده یا معاویه برده است، و بعد از آن منبری ساخته شده که آن هم فعلاً نیست.

ثانیاً: تبرک جستن به چیزی که منسوب به یک مقام بزرگ است قیاس نمی شود به آنچه در خانه ی شما است.

ثالثاً: ظاهر روایت شریفه آن است که به خود منبر چشم و روی را مسح کنند در حالی که دو قبّه و رمانه پائین را گرفته باشد.

رابعاً: امام می فرماید (فانّه یقال) اشعار بامضاء است و بعید نیست بر حسب خلوص نیّت از کسی که عقیده دارد و قصد تبرّک می نماید تخلّف نکند از اینکه چشم درد نگیرد چون جهات باطنی دخالت دارد در پذیرش آثار معنوی و برهان همین را می رساند که قابلیّت مورد شرط در پذیرش اثر مقتضی است در هر موردی از مادیّات و معنویّات مناسب آن باید باشد. من الله تعالی علینا جمیعاً بالقابلیّه والهدی والتّقوی.

محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش چهل و سوّم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

با عرض ادب، بین ما معلّمین درباره ی تفاوت پیامبر و امام و معجزه بحث است، بعضی معتقدند که امام عليه‌السلام صاحب معجزه است، و بعضی منکرند، دسته ی دوّم که منکرند کارهای خارق العاده ی امام عليه‌السلام را جزء علم انسان و کرامت و نزدیک به خدا بودن می دانند، در صورتی که دسته ی اوّل معتقد به معجزه، این اعمال را معجزه می دانند، خواهشمند است ما را در تفاوت بین پیامبر و امام و معجزه و دلیل آن راهنمائی فرمائید.

گناباد ـ دبستان مظفّر ـ آموزگاران

(بسمه تعالی شأنه)

جواب: معجزه آن است که بشر عادی عاجز است از آوردن آن، خداوند متعال آن را به دست پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امام عليه‌السلام جاری می سازد خواه به واسطه ی علمی که به آنان افاضه فرموده یا بدون این وسیله، پس پیامبر و امام در صورتی که مدّعی نبوّت یا امامت باشند معجزه را بر حسب درخواست طرف یا به حسب مصلحتی که خود در نظر دارند اظهار می نمایند و پذیرفته می شود و غیر از پیامبر و امام به جهت اثبات نبوّت و امامت خود ممکن نیست که بتواند خارق العاده را بوجود آورد و فرق بین پیامبر و امام آن است که پیامبر بدون واسطه ی انسانی از عالم غیب استفاضه می نماید و امام بواسطه ی شخص پیمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علوم و آنچه را که خداوند متعال وحی می نماید دارا می شود، و قرآن مجید خود معجزه است و آیات متعدّدی هست که حاکی از معجزات پیامبران است.

البته خصوصیّات اعجاز و جهات روانی مربوط به نفس ناطقه است که شرح بیشتری دارد (1).

العلم عند الله ـ سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) (اعجاز کار کیست)؟:

آیا اعجاز کار مستقیم و بدون واسطه ی خدا است؟ و پیغمبر و امام بیش از این دخالت ندارند که از خدا مسألت می نمایند که کار خارق العاده را انجام دهد؟ یا کار خود پیغمبر و امام است و باراده و فعل آنها امر خارق العاده تحقق پیدا می کند؟

یک دسته آیات معجزات را به پیغمبران نسبت داده نفوس آنها را در اعجاز مؤثر دانسته است مثلا قرآن از حضرت عیسی عليه‌السلام نقل کرده که فرمود (أَنّي قَدْ جِئْتُكُم بِآيَةٍ مِن رَبّكُمْ أَنّي أَخْلُقُ لَكُم مِنَ الطّينِ كَهَيْئَةِ الطّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى‏ بِإِذْنِ اللّهِ وَأُنَبّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ) آل عمران آیه ی 49. یعنی من با معجزه ی از پروردگارتان به سوی شما آمده ام، برای شما از گل صورت مرغی می سازم آن گاه در آن می دمم پس به اذن خدا مرغ می شود، کور مادرزاد و شخص مبتلا به برص را شفا می دهم، مرده را به اذن خدا زنده می کنم و از آنچه می خورید و در خانه هاتان ذخیره می نهید خبر می دهم، و در جای دیگر خدا به حضرت عیسی عليه‌السلام می فرماید (وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطّينِ كَهَيْئَةِ الطّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونَ طَيْراً بِإِذْنِي وَتُبْرِئ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى‏ بِإِذْنِي) (\*).

یعنی ـ آنگاه که باذن من از گل صورت پرنده ساختی و در آن دمیدی پس به اذن من پرنده شد، کور مادرزاد و بیمار برص دار را به اذن من شفاء دادی و مردگان را به اذن من باز آوردی.

درباره ی حضرت موسی عليه‌السلام می گوید (قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ \* فَأَلْقَى‏ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ \* وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنّاظِرِينَ) (\*\*) یعنی: گفت اگر معجزه داری اگر راست می گوئی بیاور، پس عصایش را بیفکند اژدهائی بزرگ شد و دست خویش بیرون آورد پس روشن و نورانی بود. و در یک دسته آیات هم آوردن معجزات به خدا نسبت داده شده است، مثلاً (وَظَلّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنّ وَالسّلْوَى) (\*\*\*)، یعنی ابر را سایبان آنها قرار دادیم و من و سلوی را بر ایشان نازل کردیم.

به هر حال اعجاز در قرآن مجید گاهی به خدا نسبت داده شده، گاهی پیغمبر، لیکن از بعض آیات می توان مطلب را استفاده نمود، مثلاً (وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلّا بِإِذْنِ اللّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللّهِ قُضِيَ بِالْحَقّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ) (\*\*\*\*) یعنی هیچ پیغمبری حق نداشت بدون اذن خدا معجزه ای بیاورد و چون فرمان خدا بیاید به حق انجام پذیرد و باطل پویندگان زیان ببینند، از این آیه و بعض آیات دیگر استفاده می شود که اعجاز کار رسول است و نفس او در آوردن کار خارق العاده مؤثر است لیکن چنان نیست که در این باره استقلال تام داشته باشد، بلکه باذن و تأیید خدا احتیاج دارد، اگر افاضات و تأییدات الهی نباشد بالاستقلال کاری از او ساخته نیست، پیغمبر از حیث بدن عنصری بشری ممکن و محتاج است مانند سایر افراد، لیکن به وسیله قدرت روحی و نفس ملکوتی خویش می تواند با اذن و اراده و مشیت پروردگار جهان کارهای خارق العاده را انجام دهد، به همین جهت در اکثر آیاتی که در اعجاز پیغمبران نازل شده آوردن معجزه به اذن و مشیت خدا مقید شده است. (بررسی مسائل کلی امامت ابراهیم امینی ص 330).

ـــــــــــــــــــــــــــــ

(\*) مائده آیه ی 110.

(\*\*) اعراف آیه ی 108.

(\*\*\*) اعراف آیه ی 160.

(\*\*\*\*) مؤمن 78.

(پرسش چهل و چهارم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

سؤال: عدل خداوند متعال یعنی چه؟ و با دلیل ثابت فرمائید...

نرجس واعظی

جواب: عدل استقامت در کارها است که هر چیزی در موقع مناسب آن انجام شود و با هر کس فراخور قابلیّت او رفتار شود. و عدل از صفات کمال است و نداشتن آن منقصت است و نقص از صفات ممکن الوجود می باشد و با مقام خداوند متعال که واجب الوجود است تناسب ندارد، به علاوه اینکه خداوند متعال خود فرموده که عادل است و بایستی ایمان آورد به فرموده ی خداوندی. (1)

المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) عقیده ی شیعه درباره ی عدل:

ما معتقدیم یکی از صفات ثبوتیه ی کمالیّه ی خداوند متعال عدل است، یعنی خداوند عادل است و ظالم نیست جور و ستم در قضاء و حکمش نمی کند، به فرمانبرداران مزد و پاداش می دهد و بر اوست که کیفر نماید گناهکاران را، به بندگانش بیش از توانائیشان تکلیفی نمی کند و بیش از استحقاقشان مجازات نمی فرماید.

وما معتقدیم خداوند متعال کار نیکو را ترک نمی کند و کار بد را انجام نمی دهد زیرا قادر و توانا است به کار نیک و ترک کار بد... و او منزه از ظلم و ستم و انجام کار بد و قبیح است...

بله، بعضی از مسلمانان (اشاعره ی سنّی) جائز دانسته اند درباره ی حضرتش (جل و علا) کار بد را و جایز دانسته اند مجازات کند فرمانبرداران را و به بهشت ببرد گناهکاران و بلکه کفار را و جایز دانسته اند مجازات کند فرمانبرداران را و به بهشت ببرد گناهکاران و بلکه کفار را و جایز دانسته اند به بندگانش بیش از توانائی و قدرتشان تکلیف کند و فرمان دهد و عقابشان نماید به جهت ترک آنچه را قدرت نداشتند به جا آورند، و جائز دانسته اند از حضرتش (العیاذ بالله) صادر شود ظلم و جور و دروغ و فریب دادن و کاری را بی جهت و مصلحت و حکمت و بی فایده انجام دهد! ؟ و دلیلشان این است (انّه لاَ يُسْئَلُ عَمّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ)! واین عقیده کفر است خداوند در قرآن مجید می فرماید: (وَمَا اللّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعِبَاد) و می فرماید: (وَاللّهُ لاَ يُحِبّ الْفَسَادَ) و نیز می فرماید: (وَمَا خَلَقْنَا السّماءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لاَعِبِينَ) و (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنّ وَالْإِنسَ إِلّا لِيَعْبُدُونِ) و دیگر از آیات، خداوندا تو منزهی و بیهوده و باطل این جهان را خلق نکرده ای.

عقائد الامامیّه: علاّمه محمد رضا مظفّر

(پرسش چهل و پنجم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

تقاضا می نماید به سؤال اینجانب جواب مرقوم فرمائید: در قرآن مجید پاداش عمل نیک و بشارت آن در قیامت فقط به مردها و رجال است، مثلاً در سوره ی الرّحمن علاوه بر وعده هایی که داده می شود به کسانی که کار نیکو می کنند می فرماید: (حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ \* فَبِأَيّ آلاَءِ رَبّكُمَا تُكَذّبَانِ \* لَمْ يَطْمِثْهُنّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلاَ جَانّ).

حوریّه های بهشتی که دست جنّ و انس به آنها نرسیده از آن مردان است، بنابراین برای زنان نیکوکار در قیامت چه پاداشی هست؟ .

محمّد خسروی

بسمه تعالی شأنه

جواب: خداوند متعال در قرآن مجید برای صالحین و صالحات و قانتین وقانتات وعده های نیکوئی داده است بعض از آن آیات نوشته می شود:

1 ـ (وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيّبَةً فِي جَنّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللّهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (توبه، آیه ی 73).

2 ـ (إِنّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصّادِقِينَ وَالصّادِقَاتِ وَالصّابِرِينَ وَالصّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدّقِينَ وَالْمُتَصَدّقَاتِ وَالصّائِمِينَ وَالصّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذّاكِرِينَ اللّهَ كَثِيراً وَالذّاكِرَاتِ أَعَدّ اللّهُ لَهُم مّغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً)... الی آخر (احزاب آیه ی 35).

3 ـ (مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى‏ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنّهُ حَيَاةً طَيّبَةً... ) الی آخر (نحل آیه ی 99)

4 ـ (جَنّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرّيّاتِهِمْ وَالْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِن كُلّ بَابٍ). (رعد آیه ی 23) و غیر اینها از آیات شریفه و مکرّر که بشارت آنها منحصر به مردها نیست.

(المیلانی)

(پرسش چهل و ششم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

با عرض پوزش خواهشمند است به سه سؤال ذیل جواب مرقوم فرمائید:

یک: انتظار فرج امام زمان عليه‌السلام و دعا برای حضرتش در زمان غیبت واجب است یا مستحب؟

دوم: در مدلول بعضی از احادیث است که در عصری که اغلب مردم فاسد می باشند باید ابتداء به افراد سوء ظنّ داشت تا کشف خلاف گردد، این مطلب صحیح است یا خیر؟

سوّم: درباره ی ولادت حضرت امیر عليه‌السلام در کعبه، آیا سندی از عامّه داریم؟ و اینکه روزی که از مادر متولد شد تورات و انجیل و قرآن تلاوت فرمود، و آیا آن حضرت خواندن و نوشتن را از که آموخت؟

تهران ـ جهان بین بابالوئی ـ خلیل درخشنده

بسمه تعالی

جواب: 1 ـ انتظار فرج آن بزرگوار (عج) برتر و بالاتر از وجوب و استحباب مقام عمل است، چون انتظار مربوط به جنبه ی باطن و قلب با ایمان است وگفتن در زبان (عجّل الله تعالی فرجه ـ یا ـ اللّهمّ عجّل فرجه) مقام اظهار امر باطنی است، خدا کند همه حقیقتاً منتظر باشیم و در زبان هم بگوئیم.

2 ـ روایتی که سوء ظنّ داشته باشید نداریم آنچه از روایات استفاده می شود آن است که انسان احتیاط کند و سرعت ننماید در ترتیب اثر خوبی دادن بر کسی که

انسان او را نمی شناسد در هر زمانی که فساد غلبه دارد.

3 ـ تولّد آن حضرت را علماء اهل سنّت مانند شبلنجی در ابصار العین نقل نموده و به اذن و قدرت خداوند متعال روح مقدّس آن حضرت به عالم ملکوت و لوح محفوظ متّصل شده، و مشاهده نموده به قدرت خداوند تورات و انجیل و قرآن را (1).

امّا خواندن و نوشتن حضرت امیر عليه‌السلام به نظر می رسد که به طریق اعجاز بوده چه اینکه سند روایتی و تاریخی برای فرا گرفتن و آموختن آن دیده نشده. والعلم عنده سبحانه وتعالی.

سیّد محمد هادی الحسینی المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــ

(1) سه موضوع است از مدرک آن سؤال می شود 1 ـ ولادت حضرت امیر عليه‌السلام در کعبه 2 ـ قرآن خواندن آن حضرت هنگام ولادت 3 ـ بیرون آوردن تیر از پای آن حضرت در حال نماز اول ولادت آن حضرت را علامه ی امینی قدس‌سره در الغدیر ج 6 ص 21 و علامه شیخ محمد علی اردو آبادی (قده) در کتاب ولید الکعبه، و ابن بطریق در کتاب عمده ص 15 مفصلا بحث نموده اند. دوم قرآن خواندن آن حضرت: علامه ی مجلسی (قده) در بحار ج 8 طبع کمپانی ص 6 و 9 و علامه شیخ حر عاملی (قده) در اثبات الهداه ج 4 ص 489 آن را نوشته اند. سوم در آوردن تیر از پای آن حضرت در جنگ صفین، تیری به پای حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام خورد، آن چنان عمیق بود که جراحان نیم توانستند از پای آن حضرت در آورند و او آزرده نشود فاطمه دختر امیرالمؤمنین به آنان گفت هنگامی که پدرم مشغول نماز و متوجه به خدا و غافل عما سوی است آلام بدنی را حس نمی کند می توانید تیر را در آن موقع از پایش در آورید و جراحان در حالی که علی عليه‌السلام در سجده بود تیر را از پایش در آوردند علامه حلی (قده) در منهاج الکرامه طبع مصر ج 1 ص 177 و ابن تیمیه در منهاج السنه ج 4 ص 134 و علامه ی نراقی (قده) در جامع السعادات ج 3 ص 325 و آقا سید محمد کاظم یزدی (قده) در عروه الوثقی کتاب الصلوه فصل 19 و همه ی کسانی که عروه الوثقی را حاشیه و شرح نموده اند این داستان را معتبر می دانند و قاضی طباطبایی در تحقیق درباره ی روز اربعین ص 126 و ابن بطریق در عمده ص 15 در زمره ی اولاد آن حضرت فاطمه را نوشته است.

(پرسش چهل و هفتم)

بسم الله الرحمن الرّحیم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی المیلانی دام ظلّه.

معروض می داریم ما دانشجویان دانشکده ی الهیّات در درس تفسیر، استاد محترم سوره ی احزاب را تدریس می نمایند به آیات ذیل رسیدند: (يَا أَيّهَا النّبِيّ قُل لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتّعْكُنّ وَأُسَرّحْكُنّ سَرَاحاً جَمِيلاً \* وَإِن كُنتُنَ تُرِدْنَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالدّارَ الْآخِرَةَ فَإِنّ اللّهَ أَعَدّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنّ أَجْراً عَظِيماً \* يَا نِسَاءَ النّبِيّ مَن يَأْتِ مِنكُنّ بِفَاحِشَةٍ مّبَيّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذلِكَ عَلَى اللّهِ يَسِيراً \* وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنّ للّهِ‏ِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحاً نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً كَرِيماً \* يَا نِسَاءَ النّبِيّ لَسْتُنّ كَأَحَدٍ مِنَ النّسَاءِ إِنِ اتّقَيْتُنّ فَلاَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً \* وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنّ وَلاَ تَبَرّجْنَ تَبَرّجَ الْجَاهِلِيّةِ الْأُولَى‏ وَأَقِمْنَ الصّلاَةَ وَآتِينَ الزّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللّهَ وَرَسُولَهُ إِنّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهّرَكُمْ تَطْهِيراً \* وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى‏ فِي بُيُوتِكُنّ مِنْ آيَاتِ اللّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنّ اللّهَ كَانَ لَطِيفاً خَبِيراً).

گفتند آیات درباره ی زوجات پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امّهات المؤمنین است، بحث درباره ی نصف آیه ی 32 یعنی آیه ی تطهیر است.

گروهی از دانشمندان اسلامی تمام هفت آیه را درباره ی زنان پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می دانند و می گویند جمله ی (انّما یرید الله) اراده ی تشریعی است مانند (يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلاَ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) البقره ـ 185 و آیه ی (يُرِيدُ لِيُطَهّرَكُمْ وَلِيُتِمّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلّكُمْ تَشْكُرُونَ) المائده 6. و دیگر از آیات و دو ضمیر مذکّر (لیذهب عنکم) و (یطهّرکم) به مناسبت آن است که در (اهل البیت) لفظ اهل مذکّر است و اهل البیت ساکنین خانه ی خشت و گل نیست بلکه خاندان و اقرباء پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، به شرط آنکه ایمان آورده باشند، مانند آیه ی (أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ رَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ) هود 73. و بعضی گویند مراد ساکنین خانه است، در هر صورت آیه ی تطهیر یا مانند سایر آیات فقط درباره ی بانوان رسالت است و یا اعمّ از آنان و دیگر از اقرباء پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، مانند علیّ بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین عليهم‌السلام و کسانی که صدقه بر آنان حرام است، عکرمه از ابن عبّاس روایت می کند آیه درباره ی نساء النبیّ نازل شده (1) و نیز عکرمه گفت آنچه شما فکر می نمائید آیه آن نیست بلکه درباره ی زنان پیغمبر است (2) و عکرمه در بازارها با صدای بلند می گفت مراد از آیه (إِنّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ) زنان پیغمبر است (3).

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) عکرمه عن ابن عباس (نزلت انما یرید الله فی نساء النبیّ).

(2) عن عکرمه انه قال فی الایه لیس بالذی تذهبون الیه انما هو نساء النبی.

(3) ان عکرمه کان ینادی فی السوق: ان قوله تعالی (إِنّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ) قال: یعنی ازواج النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

و می گویند: اگر بگوئیم آیه ی (انّما یرید الله) مانند سایر آیات خطاب به تمام بانوان رسالت و غیر آنان است هیچ گونه خلاف سیاق و وحدت روش گفتار پیش نمی آید اما اگر بگوئیم که آیه ی تطهیر خطاب به عدّه ای خاصّ می باشد لازمه اش استطراد است (یعنی بودن کلامی اجنبی در بین کلامی که از یک نوع مطلب حکایت می کند) و استطراد خلاف ظاهر است زیرا ظاهر آن است که متکلّم هرگاه سخنی گوید از یک جا شروع و به آخر برساند و اگر در بین کلام خود مطلبی جداگانه بگوید خلاف رسم فصاحت است، بنابراین اگر آیه ی (انّما یرید الله) خطاب به همه ی خاندان رسالت نباشد جمله ی بیگانه ای است که در میان آیات متناسب با یکدیگر واقع شده است و چون قرآن مجید دارای فصاحت است نمی توان قبول کرد که خطاب در آیه ی تطهیر فقط به (اهل البیت) یعنی شخص پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علیّ و فاطمه و حسن و حسین عليهم‌السلام است، .. مراجعه نمائید به تفسیر ابن عبّاس ص 261، و الدّر المنثور سیوطی ج 5 ص 198 و تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر ج 3 ص 483 و املاء ما من به الرّحمن ج 2 ص 100 و تفسیر طبری ج 22 ص 5، و تفسیر فخر رازی ج 25 ص 209 و تفسیر کشاف ج 3 ص 260 و خازن ج 3 ص 266 و روح المعانی آلوسی ج 22 ص 12 و تفسیر النسفیّ ج 3 ص 302 و تفسیر الحدیث ج 8 ص 261 و جلالین 354 و کتاب التسهیل لعلوم التنزیل ج 3 ص 137 و منهاج السّنه ابن تیمیّه ج 4 ص 19.

گروه دوّم می گویند سایر آیات درباره ی زنان پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است امّا آیه ی تطهیر درباره ی پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علیّ و فاطمه و حسن و حسین عليهم‌السلام است زیرا لحن کلام و مخاطبین عوض می شود در این جمله سخن از مشیّت خداوند متعال است سخن از قضاء حتمی و اراده ی تکوینی است اراده ی پیدایش خاندانی در سطح عالی انسانی پیدایش این چنین بیتی در خاندان رالت گتره و لغو نیست بلکه باید برای امر مهمّ و خطیر اسلامی آن هم زمامداری مسلمین باشد و ممکن نیست اراده ی خداوند متعال تخلّف پیدا کند آنچه را بخواهد می شود (فعّال لما یرید) خواسته است این پنج نفر منزّه و معصوم باشند و دلیلی بر اراده ی تکوینی حضرت احدیّت به رسیدن زنان پیغمبر به مقامات عالیه ی معنوی نیست بلکه جمله ی (تردن) مشیّت و اراده شخصی آنها را می رساند و وظیفه ی بانوان رسالت در خانه داری در محیطی پاک با روشی خدا پسندانه بود نه آنکه دخالت در امور مهمّ اجتماعی و سیاسی بنمایند و اینکه (اراده) در آیه تکوینی است نه تشریعی چند دلیل دارد، 1 ـ کلمه ی (اراده) همچون سایر کلمات در تشخیص معنای آن باید ظهور نوعی آن را ملاحظه کرد و اگر لفظی استعمال در غیر معنای ظاهر بشود پیدا است که این استعمال محتاج قرینه است و با نبود آن حمل بر معنای ظاهر می شود، شکّ نیست که ظهور اراده در معنای تکوینی است و استعمال آن نیز در این معنی شایع و فراوان است به طوری که می توان گفت استعمال این کلمه در تشریعی که منظور نفس تکالیف از اوامر و نواهی باشد اندک و نادر است در قرآن کریم در 138 مورد به آن مقدار که پی جوئی شد کلمه ی (اراده) به کار رفته و قریب 135 مورد آن در تکوینی استعمال شده است. و از اینجا نتیجه می گیریم در صورت شکّ که (اراده) در آیه ی تطهیر به کدام یک از آن دو معنا قابل حمل است به ملاک ظهور و کثرت استعمال چاره ای جز این نیست که بگوئیم معنای تکوینی آن اراده شده است مگر قرینه ای بر خلاف داشته باشیم.

2 ـ دلیل روشن تری که مشخّص معنی (اراده) در آیه ی تطهیر است مبتنی بر آن اساسی است که در فرق میان تکوینی و تشریعی و فصل ممیّز اقسام اراده در تکوینی تعلّق به فعل شخص مرید دارد نه فعل غیر و در تشریعی به عکس، و در آیه ی تطهیر مرید خداوند متعال است و مراد اذهاب رجس و تطهیر، و اذهاب و تطهیر فعل خداوند است زیرا که ضمیر در کلمه ی (لیذهب) و کلمه ی (لیطهّرکم) برگشت به خداوند می کند و او است که انجام دهنده ی این دو فعل است بنابراین چون اراده ی در آیه ی شریفه وابسته به عمل خداوند و شخص مرید است، باید گفت تکوینی است نه تشریعی، زیرا که: اراده ی تشریعی به فعل غیر تعلّق دارد نه شخص مرید.

اگر سؤال شود که، در آیه ی وضوء و غسل و تیمّم گفته می شود (اراده) در کلمه ی (ولکن یرید لیطهّرکم) تشریعی است با اینکه عین آنچه در آیه ی تطهیر دلیل بر اراده تکوینی بود در آن آیه هم به چشم می خورد زیرا همان طوری که اذهاب و تطهیر، در اینجا فعل خداوند است در آنجا هم تطهیر عمل پروردگار است وفاعل (یرید لیطهّرکم) ضمیری است که به خداوند بر می گردد.

جواب: در آیه ی وضوء و غسل و تیمّم آنچه مسلّم است قادر متعال در مقام تشریع و قانون گذاری طهارات سه گانه و اشتراط نماز به آنها است و همین تناسب قانون گزاری روشن می کند که منظور از تطهیر رفع قذارت جسمانی و دنبال آن رسیدن به طهارت واقعی و معنوی است. و رفع این گونه کثافات و آلودگی ها فعل شخص مکلّف است نه خدا، بنابراین با قرینه ی اوّل آیه مشخّص می شود منظور آن است که مقام مقدّس حقّ قانون طهارت آورده تا شما خود را از آلودگی ها و کثافت ها نظیف کنید و از این لحاظ واضح می گردد که اراده در آن جز تشریع قانون طهارت چیز دیگری نست.

3 ـ کلمه ی (اراده) در این آیات مورد بحث، در دو مورد دیگر هم به کار رفته (ان کنتنّ تردن الحیوه الدّنیا) ـ (وان کنتنّ تردن الله ورسوله) در این دو مورد واضح است که مقوصد اراده ی تکوینی بانوان است و این مؤید آن است که در آیه ی تطهیر نیز از همان نوع اراده است منتهی شخص مرید در آن دو مورد بانوان رسالت و در این خداوند متعال است، زیرا همه ی گفتار در آیات مذکور بر محور اراده ی تکوینی است.

4 ـ اگر بگوئیم (اراده) در آیه ی تطهیر تشریعی است باید جستجو کنیم که اراده ی تشریعی و به عبارت دیگر قانون و یا قوانینی که در این آیات پایه گذاری شده چیست؟ آیا این برنامه جز اطاعت از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و گرد فحشاء نگشتن و توجّه به آخرت، و دل نبستن به دنیا، و انجام دادن اعمال شایسته، و عدم آمیزش با بیگانگان است؟ .

و آیا این دستور و آیین نامه فقطّ مربوط به اهل بیت عليهم‌السلام است یا همه ی مردم و تمام بانوان برنامه ی زندگی آنها توجّه و پیاده کردن این آئین نامه ی اساسی است؟ بنابراین اراده ی تشریعی اجراء این آئین نامه برای همه ی مردم است. اطاعت از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، کارهای رسوا نکردن، عدم آمیزش با بیگانگان، اینها مرادی نیستند که اراده ی تشریعی تنها خواست اهل بیت باشد، در حالیکه می بینیم و به اتّفاق همه ی مفسّرین آیه ی تطهیر یک مزیّت برای اهل بیت ثابت می کند و اختصاص به آنها می دهد و رنگ تعیّن و فوق قانون دارند و بالأخره اگر اراده ی تشریعی باشد وجهی برای ویژگی (اهل البیت) به نظر نمی رسد و مزیّت و اختصاصی برای آنان ثابت نمی شود، ولی اگر تکوینی باشد می تواند مزیّتی اختصاص به خاندان ویژه ی رسالت داشته باشد و چون مستفاد از آیه هم چنان که گذشت اثبات اختصاص و برتری درباره ی اهل البیت است لا محاله باید اذعان نمود که اراده ی در آیه ی کریمه تشریعی نیست بلکه تکوینی است.

5 ـ دقّت در مطالب گذشته روشن می کند که مقصود اراده تکوینی است چون اشاره شد که آیات اهل بیت عليهم‌السلام را دو تیره می کند 1 ـ تیره ی بانوان رسالت که اگر برنامه ی منظّم قرآن را مو به مو اجراء کنند بانوان شایسته ای برای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده و امّهات المؤمنین نیز خواهند بود وگر نه آن چنان خواهند شد که آیات بیان کرده است. 2 ـ تیره ی اهل البیت که آنها بایستی آماده ی زعامت شوند و این آمادگی را خداوند متعال عنایت می کند و اراده فرموده آنها از رجسها و پلیدی ها دور باشند.

بنابراین آیه ی (انّما یرید الله) همچنانکه گفتیم جمله ی معترضه ای است در میان آن آیات که به یک نوع پدیده ی واقعی و معنوی در آیه توجّه شده (اراده ی ذهاب رجس از آن تیره ی خاصّ) پس اراده ی در آیه هیچ گونه توجّهی به تشریعی احکام مندرج در سایر آیات ندارد و نمی تواند قرینه ی تشریعی در مقام باشد، بلکه همان طور که ظهور آن در تکوینی است این ظهور به قوّت خود باقی می باشد.

امّا روایت عکرمه و مانند او حجّیّت ندارد چون در کتاب های رجال او را از دشمنان امیرالمؤمنین عليه‌السلام شمرده اند و درباره ی او گفته اند روایات زیادی را به دروغ به ابن عبّاس نسبت داده و شاید یکی از آن روایات همین حدیث باشد که از ابن عبّاس نقل می کند آیه ی تطهیر درباره ی زنان پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (نساء النّبیّ) نازل شده بلکه بر عکس ابن عبّاس می گوید دیدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را نه ماه هر روز می آمد درب خانه ی علی بن ابی طالب در وقت هر نماز و می فرمود (السّلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته، انّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت ویطهّرکم تطهیراً، الصّلوه یرحمکم الله کلّ یوم خمس مرّات (1)).

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) تفسیر الدر المنثور سیوطی ج 5 ص 199.

ومفسّرین سنّی دلیلشان این است که آیه ی تطهیر در ردیف آیات دیگر نازل شده وحدت سیاق اقتضاء دارد که درباره ی زنان پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باشد ولی این قرینه تاب مقاومت در برابر روایاتی که سنّی و شیعه نقل می کنند ندارد، علاّمه ی بحرانی در کتاب غایه المرام ص 287 به بعد چهل حدیث از سنّی و سی و چهار حدیث از شیعه نقل می کند، همه ی 74 حدیث صراحه می گویند منحصراً آیه ی کریمه درباره ی پنج نفر می باشد و شامل بانوان رسالت نیست و استطراد را که گفته اند علاوئه بر اینکه در کلام فصحاء بسیار است در قرآن هم نیز استطراد می باشد، به طور مثال بدو آیه اشاره می شود.

اوّل (فَلَمّا رَأى‏ قَمِيصَهُ قُدّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنّهُ مِن كَيْدِكُنّ إِنّ كَيْدَكُنّ عَظِيمٌ \* يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ) عزیز مصر دید پیراهن یوسف دریده گفت این گونه اعمال جز مگر زنان نیست شما زنان سخت مکّارید (یوسف از این پیش آمد بگذر) تو (زلیخا) از خدا بخواه از گناهت چشم بپوشد زیرا تو از خطاکاران بودی، این آیه درباره ی مکر زنان و گناه زلیخا است یک جمله ی معترضه هم آمده (یوسف از این پیش آمد صرف نظر کن) (یوسف أعرض عن هذا).

دوّم: (و قالت انّ الملوک اذا دخلوا قریه أفسدوها وجعلوا أعزه أهلها أذله وکذلک یفعلون وانّی مرسله الیهم بهدیه فناظره بم یرجع المرسلون) بلقیس گفت پادشاهان به شهری که وارد شوند آن را تباه کرده مردمان مقتدر آن را ذلیل می نمایند (صحیح است همین طورند) من برای آنان هدیّه می فرستم تا ببینم رفتگان پیش سلیمان چه باز آورند، شروع سخن و پایان از بلقیس است و در بین جمله ی معترضه هم آمده: (و کذلک یفعلون) خداوند متعال می فرماید (صحیح است، همین طورند) در آیات ما نحن فیه بحث درباره ی تکالیف بانوان پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است که درباره ی آنان امکان و احتمال تجاوز خواهی و اعمال رسوا کننده و عدم اطاعت از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دارد. و ممکن بود که این احتمال در حقّ (اهل البیت) نیز برود در حالی که آنان مبرّای از این گونه کردارند.

برای رفع این احتمال لازم بود که توجه خاصی به آنان بشود و سخنی درباره ی آنها گفته شود تا موقعیّت آنها را روشن نماید که مانند زنان پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیستند و امکان و احتمال خطا در آنها نمی رود.

در نتیجه آیه ی تطهیر استطراد و خلاف فصاحت نیست بلکه فصاحت اقتضاء می کرد این گونه سخن گفته شود تا بفهماند پنج نفر دارای عصمت و معصومند. مراجعه نمائید به تفسیر تبیان ج 2 ص 448، مجمع البیان ج 4 ص 356. جوامع الجامع ص 371. برهان ج 3 ص 309، صافی ج 2 ص 351. أصفی ص 141، بیان السّعاده ج 3 ص 246، منهج الصادقین ج 2 ص 530. نفحات الرّحمن ج 3 ص 410. قمّی ج 2 ص 193. شبّر ص 872. لاهیجی ج 3 ص 631. گازر ج 8 ص 7. مقتنیات الدّرر ج 8 ص 301. المیزان ج 16 ص 309. التفسیر الکاشف ج 6 ص 216. وبکتب کلامی مانند منهاج الکرامه علاّمه. ودلائل الصّدق ج 2 ص 103. وتلخیص الشّافی قسم دوّم از جزء اوّل ص 204. ونقض عبدالجلیل قروینی رازی وغایه المرام وشواهد التنزیل حاکم حسکانی وجزوه ی حدیث کساء علاّمه ی عسکری و چهره های درخشان و غیره.

در خاتمه: استاد فرمودند شما هر یک از دو گفتار را می خواهید انتخاب نمائید و نظریّه ی خود را بنویسید، خواهشمندیم ما را در انتخاب یکی از دو گفتار راهنمائی فرمائید. متّعنا الله بطول بقائکم.

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته ورزقکم نور العلم الّذی یقذفه الله فی قلب من یشاء.

گفتار دوّم مورد قبول اکثر مسلمین است به ادلّه ای چند.

اوّلاً بر حسب احادیث آیه مستقلاً نازل شده نه آنکه با آیات سابقه مجموعاً نازل شده باشد (1).

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) عن ابی سعید قال حدثتنی ام سلمه ان هذه الآیه نزلت فی بیتها (انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهّرکم تطهیراً) قالت: وفی البیت رسول الله وعلی وفاطمه وحسن وحسین عليهم‌السلام قالت وأنا جالسه علی الباب فقلت: یا رسول الله الست من اهل البیت؟ قال: انک الی خیر، انک من ازواج النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

« شواهد التنزیل حاکم حسکانی ج 2 ص 56 »

ثانیاً: از خود آیه ی مبارکه روشن است که مربوط به ما قبل نیست چون در آیات قبل خطاب به زن ها است (فی بیوتکنّ) فرموده و در این آیه ی مبارکه خطاب به حاضرین (لیذهب عنکم) (ویطهّرکم) می فرماید.

ثالثاً: مضمون آیه ی مبارکه این است که خداوند متعال اراده فرموده که طهارت پیدا کنند و البته این طهارت روحی و معنوی است و اراده ی خداوندی ممکن نیست تخلّف پیدا کند پس ممکن نیست این آیه ی مبارکه درباره ی آن زن ها باشد چون دیده شد که بعض آنها مخالفت امر و نهی صریح خداوند متعال نمودند چون در آیه ی قبل این است که (وقرن فی بیوتکن ولا تبرّجن تبرّج الجاهلیّه الأولی) در خانه قرار بگیرید و تبرّج ننمائید و حال آنکه بعض آنها چه کرد و چه کردند؟ (1).

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) در حیات عثمان عایشه دشمن او بود. پیراهن پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به مردم نشان می داد، می گفت: « هنوز پیراهن پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نپوسیده، عثمان سنت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را از بین برده ». « عثمان کافر شده مانند نعثل یهودی است او را بکشید » به عنوان اعتراض به عثمان عایشه از مدینه به مکه رفت به او خبر رسید عثمان کشته شده خوشحال شد، با عجله به طرف مدینه حرکت کرد یقین داشت طلحه خلیفه خواهد شد، رسید به منزل (سرف) خبردار شد مردم با علی عليه‌السلام بیعت کردند به مکه بازگشت گفت: « والله عثمان مظلوم کشته شد من باید خون خواهی عثمان را بنمایم». شخصی به عایشه گفت شما گفتید: بکشید عثمان را همانند نعثل کافر شده، اینکه می گوئید مظلوم کشته شد! عایشه گفت: عثمان قبل از کشته شدن توبه کرد. از مکه برای جنگ با علی عليه‌السلام لشکر کشی کرد جنگ جمل را راه انداخت پس از آنکه هزاران نفر در آن جنگ کشته شدند مغلوب شد، حضرت امیر عليه‌السلام او را با کمال احترام به مدینه باز گرداندند، گویند هر وقت قرآن تلاوت می کرد و به آیه ی « وقرن فی بیوتکن » می رسید اشک می ریخت و می گفت ای کاش ماندن سائر زن های پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خانه می نشستم و ای کاش ده پسر از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داشتم و همه ی آن ها جوان مرگ می شدند و من به عزای آنها می نشستم و به این سفر نمی رفتم، روزی زنی از ام المؤمنین پرسید اگر مادری فرزند خود را بکشد سزای او چیست؟ عایشه گفت: سزای او خلود در جهنم است آن زن گفت: پس چگونه است حال مادری که برای خاطر او از طرفین بیست هزار نفر از فرزندانش در جنگ جمل کشته شدند؟! عایشه گفت: بیرونش کنید از من دورش نمائید این زن (رافضیه ی خبیثه) یعنی شیعه ی علی است. مستدرک حاکم ج 3 ص 119، النص والاجتهاد، روضات الجنات طبع قدیم ص 88. احادیث عایشه ام المؤمنین، السبعه من السلف.

رابعاً: به قاعده ی (انّما یعرف القرآن من خوطب به) حدیثی از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسیده که می فرماید آیه ی تطهیر درباره ی من و علیّ و فاطمه و حسن و حسین عليهم‌السلام نازل شده است (1).

خامساً؟ اگر این آیه ی مبارکه درباره ی زن ها بود خود آنها در موقعی که تعریف از خود می کردند به این آیه استشهاد به طهارت خود می نمودند.

سادساً: خود زن های پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مانند عایشه و ام سلمه می گویند: آیه درباره ی پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله وسلامه علیهم) نازل شده (2).

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) عن ابی سعید الخدری قال: قال: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نزلت هذه الایه فی خمسه فی وفی علی وحسن و حسین وفاطمه (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً). تفسیر طبری ج 22 ص 6.

(2) عن صفیه بنت شیبه قالت: قالت عایشه: خرج النبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم غداه وعلیه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن فادخله معه، ثم جاء الحسین فادخله معه، ثم جائت فاطمه فادخلها معه ثم جاء علی فادخله معه ثم قال (انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً) (\*). وعن ام سلمه ان النبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم کان فی بیتها علد منامه له علیه کساء خیبری فجائت فاطمه ببرمه فیها حریره فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ادعی زوجک وابنیک فدعتهم فبینماهم یأکلون اذ نزلت علی النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً) فاخذ النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بفضله الکساء فغشاهم ایاها، ثم قال: (اللهمّ هؤلاء اهل بیتی وحامتی فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً). قالها النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ثلاث مرّات. قالت ام سلمه فادخلت رأسی فی البیت فقلت وانا معکم یا رسول الله؟ قال انک الی خیر (\*\*). وعن عبدالواحد ابن عمر قال: اتیت شهر بن حوشب فقلت: انی سمعت حدیثاً یروی عنک فاحببت ان اسمعه منک فقال: ابن اخی فما ذاک؟ فقد حدث عنی اهل الکوفه ما لم احدث به، قلت: هذه الایه (انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً) قال نعم أتیت ام سلمه زوج النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقلت لها: یا أم المؤمنین ان اناساً من قبلنا قد قالوا فی هذه الایه اشیاء قالت وما هی؟ قلت: ذکروا هذه الایه (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً) فقال بعضهم فی نسائه وقال بعضهم فی اهل بیته، قالت: یا شهر بن حوشب والله لقد نزلت هذه الایه فی بیتی هذا وفی مسجدی هذا، اقبل النبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ذات یوم حتی جلس معی فی مسجدی هذا علی مصلای هذا، فبینما هو کذلک اذ اقبلت فاطمه معها خبز لها ومعها ابناها الحسن والحسین تمشی بینهما فوضعت طعامها قدام النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال لها النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: این بعلک یا فاطمه؟ قالت: بالاثر یا رسول الله یأتی الان، فلم یلبث أن جاء علی عليه‌السلام فجلس معهم اذ أحس النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بالروح فسل مصلای هذا من تحتی فتجافیت له عنها حتی سله فاذا عبایه قطوانیه فجلل بها رؤسهم ثم ادخل رأسه معهم ویده فوق رؤسهم فقال: (اللهم هؤلاء اهل بیتی قد اجتمعوا انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت) قالها ثلاثاً قلت: یا رسول الله أأدخل رأسی معکم؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یا امّ سلمه انک علی خیر، قالت فبینا النبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم کذلک اذ أحس بالروح (\*\*\*).

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(\* و \*\*) شواهد التنزیل ج 2 صفحه 36، 86.

(\*\*\*) شواهد التنزیل ج 2 صفحه 72.

سابعاً: امّ سلمه می گوید آیه در خانه ی من بر پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل شد، عرض کردم که من هم مشمول این آیه هستم؟ رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او فرمود: (انّک علی خیر) و نفرمودند: تو هم از اهل البیت هستی، بلکه به این بیان: (انک علی خیر) نبودن او را جزء اهل البیت اظهار می فرمایند، و نیز در بعض روایات اهل سنّت است از عایشه که خودش می گوید از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسیدم که من مشمول آیه هستم؟ حضرت تصدیق نفرمودند (1).

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) عن جمیع التیمی قال: انطلقت مع امی الی عایشه... وسألتها امی عن علی عليه‌السلام فقالت: ما ظنک برجل کانت فاطمه تحته والحسن والحسین ابناه ولقد رأیت رسول الله التقع علیهم بثوب (ای غطاهم) وقال اللهم هؤلاء اهلی اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً قلت: یا رسول الله الست من اهلک؟ قال: انک لعلی خیر ولم یدخلنی معهم.

شواهد التنزیل حسکانی ج 2 ص 38

وفی روایه ابن کثیر (قالت (عایشه): فدنوت منهم فقلت یا رسول الله وانا من اهل بیتک؟ فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: تنحی فانک علی خیر) تفسیر ابن کثیر ج 3 ص 485. وعن ام سلمه ان رسول الله قال لفاطمه ایتنی بزوجک و ابنیه فجائت بهم فالقی رسول الله علیهم کساء ثم وضع یده علیهم ثم قال: اللهم هؤلاء اهل محمد ـ وفی لفظ آل محمد ـ فاجعل صلواتک وبرکاتک علی آل محمد کما جعلتها علی آل ابراهیم انک حمید مجید، قالت ام سلمه: فرفعت الکساء لا دخل معهم فجذبه من یدی قال انک علی خیر. تفسیر الدر المنثور سیوطی ج 5 ص 198. و فی روایه الحاکم قالت ام سلمه: یا رسول الله ما انا من اهل البیت؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: انک الی خیر وهؤلاء اهل بیتی اللهم اهل بیتی احق. مستدرک الحاکم ج 2 صفحه 416.

ثامناً: مقصود پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از این کار که چند ماه هر روز به درب خانه ی امیرالمؤمنین می آمدند و آیه ی تطهیر را تلاوت می فرمودند این بود که به امّت خود اهل البیت را معرفی نمایند (1).

تاسعاً: روایات ازدواج در قبال روایات متواتر (پنج نفر سلام الله علیهم) شاذّ است.

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) عن ابی سعید الخدری: جاء النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اربعین صباحاً الی باب فاطمه یقول: السلام علیکم اهل البیت ورحمه‌الله وبرکاته الصلوه رحمکم الله (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا) انا حرب لمن حاربتم، انا سلم لمن سالمتم...

الدر المنثور سیوطی ج 5 صفحه 199

وعن انس بن مالک ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم کان یمر بباب فاطمه سته أشهر کلما خرج الی صلوه الفجر، یقول: الصلوه یا اهل البیت (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا) (\*).

وعن ابی الحمراء قال: رابطت المدینه سبعه اشهر مع رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم کیوم واحد فسمعت النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اذا طلع الفجر جاء الی باب علی وفاطمه، فقال: الصلوه ـ ثلاثاً ـ انما یرید الله ـ الایه (\*\*).

وعن أبی الحمراء قال: حفظت مع رسول الله ـ ثمانیه اشهر ـ بالمدینه لیس من مره یخرج الی صلوه العذاه الا اتی الی باب علی عليه‌السلام فوضع یده علی جنبی الباب ثم قال الصلوه، الصلوه (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا).

الدر المنثور ج 5 صفحه 199

وعن ابن عباس قال شهدنا رسول الله تسعه اشهر یأتی کل یوم باب علی بن ابی طالب عليه‌السلام عند وقت کل صلاه فیقول: السلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته أهل البیت (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا) الصلاه رحمکم الله ـ کل یوم خمس مرات ـ.

الدر المنثور ج 5 صفحه 199

و عن ابی برزه قال: صلیت مع رسول الله سبعه عشر شهراً فاذا خرج من بیته اتی باب فاطمه فقال: الصلوه علیکم: انما یرید الله... (حدیث کساء علاّمه ی عسکری عن مجمع الزوائد ج 9 صفحه 169).

احصی بعض الصحابه مجییء الرسول کما مرا لی باب علی وفاطمه عليها‌السلام اربعین صباحاً، وسته أشهر، وسبعه اشهر، وثمانیه أشهر، وتسعه أشهر، وسبعه عشر شهراً ـ کل ذلک لیبین صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم للامه من بعده قولا وعملا، من هم اهل البیت الذین نزلت فیهم الایه وما معنی الایه. عملاً منه صلوات الله وسلامه علیه وآله.

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(\* و \*\*) تفسیر طبری جزء 22 صفحه 5 و 6، شواهد التنزیل ج 2 صفحه 91 و 92.

عاشراً: بعضی از همان تفاسیری که در گفتار اوّل نامبرده اند هر دو گفتار را گفته و روایات بسیاری در اینکه آیه ی تطهیر در باره ی پنج نفر عليهم‌السلام است روایت می نمایند.

و ادلّه ی دیگری هست وقتم بیش از این مساعدت نمی نماید فحص و تحقیق نمائید می یابید. جعلنا الله وایّاکم من المتمسّکین باهل البیت عليهم‌السلام انّه ولیّ التوفیق.

سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(پرسش چهل و هشتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت مستطاب آیت الله العظمی المیلانی دامت برکاته.

با کمال احترام استدعا داریم به سؤالات ذیل صریحاً جواب مرقوم فرمائید:

1 ـ کسی که عقیده به اصول دین و اصول مذهب دارد و فقط نسبت به امامت معتقد است که دوازده نفر اوصیاء پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خلفای معصومین و امامان مفترض الطّاعه و حجج الله فی ارضه و از طرف خداوند دارای کرامات و معجزات می باشند و ولایت تشریعی بر جمیع بشر داشته و دارند، آیا نقص در اسلام و ایمان و تشیّع وی به نظر مبارک می رسد یا خیر؟

2 ـ آیا انبیاء و اوصیاء آنها از طرف پروردگار عالم ولایت کلّیّه تکوینیّه دارند یا خیر؟ در صورتی که چنین مقامی را دارا باشند متمنّی است دلیل آن را بیان فرمائید و مستدعی آنکه معنی ولایت کلیّه و ولایت تکوینیّه را توضیح فرمائید.

3 ـ در ایجاد ممکنات آیا ائمّه ی اطهار عليهم‌السلام علّت فاعلی موجودات می باشند یا علّت غائی عالم هستند.

(قوچان) 1 ـ سید جلال جلالی، 2 ـ اقل السادات سیّد اسلام نبوی، 3 ـ اقل الطّلاب مهدی صحّافی مقدّم. غلامحسین حجّتی ـ رضا دلیری ـ ذبیح الله سلامی ـ ابو الحسن اجتهادی ـ اقل الطلاب علی حسین رضائی ـ غلامحسین ـ محمّد علی رحمانی. 26 جمادی الاولی (1390).

(بسمه تعالی شأنه)

جواب 1 ـ ولایت تشریعی، داشتن حق تصرّف است در امورات مردم و اداره ی آنها مانند ولایت فقیه بر نصب قیّم برای اداره ی امور ایتام و نصب متولّی برای اوقافی که متولّی ندارد و غیر ذلک.

و گاهی ولایت تشریعی حقّ تصدّی قانون گذاری را گویند چنان که سنّی ها در حقّ بزرگانشان قائلند و به همین مناسبت است که برایشان تکتّف در نماز، و نافله ی ضحی و غیر آنها را تشریع کرده اند.

جواب 2 ـ ولایت تکوینیّه، یک قسمی از آن عبارت است از مجرای فیض بودن به کائنات فی الجمله که عموم انبیاء و اوصیاء داشته اند.

و قسم دیگر عبارت است از ولایت کلیه تکوینیه که مجرای فیض بودن است نسبت به جمیع عالم امکان که در حقّ پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی اطهار عليهم‌السلام ثابت شده و دلیل آن عبارت است از گفته ی خود صاحبان ولایت که بیش از حد تواتر به ما رسیده است و دروغ و گزاف نفرموده اند، زیرا آن بزرگواران صادق و مصدّق می باشند و این دلیل بر هر کس که به کتب احادیث معتبره از پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی اطهار عليهم‌السلام مراجعه نماید روشن است، علاوه بر ادله ی عقلیّه ی غیر قابل ردّ که در جای خود مذکور است. و انکار این مقام نقص است از نظر مذهب جعفری.

جواب 3 ـ این بزرگواران چنان که علّت غائی عالم می باشند و عالم برای آنها آفریده شده واسطه و مجرای فیض نیز می باشند که فیض وجود از آن مرور کرده و به اذن خدا به دیگران می رسد، و این را اصطلاحاً (فاعل مابه الوجود) می گویند. و غیر از « فاعل مامنه الوجود » است که به معنی آفریننده و وجود دهنده می باشد که جز خدای متعال آفریننده ای نیست و آفرینش منحصر به ذات مقدّس پروردگار است.

و به جهت مثال برای واسطه بودن آفتاب است نسبت به نشو و نمای اجسام که ما به الوجود در این مرحله است و آفریننده و وجود دهنده خدا است و بس.

الحاصل در آفریدن و وجود دادن که منحصر به خدای متعال می باشد هیچ کس شرکت ندارد زیرا کسی از خود چیزی ندارد و موجودیّت هر چیز بدون استثناء از خدا است و بس، و ائمه ی اطهار علیهم سلام الله به حسب مقام نورانیّتشان به اذن و اراده ی خدا واسطه ی فیض می باشند و کمال قرب و رفعت مقامشان به همین جهت است که خودشان بلاواسطه فیض می گیرند و دیگران به جهت نداشتن این استعداد نیاز به واسطه دارند، در خاتمه دو مطلب گفته می شود:

اوّلاً: اینکه انسان نبایستی به هر موهوماتی گوش دهد و عقیده مند شود خداوند متعال می فرماید (ولا تقف ما لیس لک به علم ان السّمع والبصر والفؤاد کلّ أولئک کان عنه مسئولاً).

ثانیاً: مسلمانان باید با همدیگر حسن معاشرت داشته باشند و در گفت و شنود از هوی و هوس بپرهیزند و غرض نفسانی نداشته باشند و به وحدت کلمه اهمیّت دهند که خداوند متعال می فرماید: (واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرّقوا) پس نبایستی با دستور قرآنی مخالفت نمود. والتأیید منه سبحانه وتعالی.

سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش چهل و نهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمّد هادی میلانی مدّ ظلّه.

سؤال 1 ـ بنا به روایات وارده خلقت ذوات مقدّسه ی محمّد وآل محمّد عليهم‌السلام از نور است (اوّل ما خلق الله نوری) اگرچه به لحاظ جنس به صورت ظاهر بشرند (انّما أنا بشر مثلکم) آیا نوعیّتشان از عموم انسان ها و بشر جدا است؟

سؤال 2 ـ فرق بین معصومین عليهم‌السلام و سایر مردم چیست؟

سؤال 3 ـ مسلّم است علم حضرات معصومین عليهم‌السلام خدادادی است، آیا علم غیب هم دارند؟ و از ما کان وما یکون خبر دارند؟

سؤال 4 ـ آیا انبیاء و ائمّه ی معصومین عليهم‌السلام از بدء خلقت در هیچ مشکلی عاجز نشدند که نتوانند جواب دهند؟

سؤال 5 ـ آیا ائمه ی هدی عليهم‌السلام سهو و نسیان و خطا دارند یا خیر؟

سؤال 6 ـ آیا معصومین عليهم‌السلام هر وقت بخواهند می توانند معجزه نمایند؟ و نسبت معجزه به آنان درست و حقیقی است یا نه؟

سؤال 7 ـ از خاندان محمّد وآل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حوائج را بدون واسطه می توان مسئلت نمود؟ و آنان قدرت بر مشکل گشائی دارند؟

سؤال 8 ـ آیا حضرات معصومین عليهم‌السلام در علومشان احتیاج به غیر حتّی ملائکه ندارند؟ و آیا ملائکه از آنان اکتساب علوم می کنند؟

سؤال 9 ـ آیا معصومین عليهم‌السلام به اذن و قدرت الهی به مخلوقین حیاه و رزق می بخشند؟

سؤال 10 ـ آیا ائمه ی طاهرین بر تمام کائنات حاضر و ناظر و شهید و شاهدند؟

سؤال 11 ـ آیا هیچ گاه از معصومین عليهم‌السلام عصمت جدا نمی شود؟

سؤال 12 ـ آیا در وقت مرگ مؤمنین، حضرت امیر عليه‌السلام به بالین آنان حاضر می شوند؟ حتّی اگر چندین نفر در آن واحد جان دهند؟

پاکستان غربی ـ تیکسلا ـ ضلع راولپندی ـ مظفر عبّاس انصاری

« بسمه تعالی شأنه »

جواب 1: بر حسب احادیث مستفیضه بلکه متواتره از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی هدی علیهم صلوات الله خلقت آن ذوات مقدّسه قبل از جمیع مخلوقات دیگر بوده.

و نیز در بعضی آن احادیث تعبیر شده که ارواح آن ذوات مقدّسه از نور جلال (الله) تعالی خلقت شده و در بعض آنها تعبیر شده که از نور عظمت (الله) تعالی خلقت یافته، و در بعض دیگر تعبیر شده که از نور (الله) خلقت شده است.

و مراد از نور به طور قطع این نور محسوس ظاهری نیست چه صرف نظر از آنکه این نور دارای وجود ضعیف و امر عرضی است مناسب مقام خداوند متعال نیست (1) و قهراً مراد از تعبیرات و اضافات مذکوره تنزیه ارواح مقدّسه ی آن ذوات از نقائص و اضافات تشریفیّه و قرب معنوی و مکانتی آنها است به ساحت قدس ربوبی سبحانه وتعالی وابدان شریفه ی آنها از طینت واحد که در احادیث تعبیر شده به طینت علّیّین تکوّن یافته و به ارواح مقدّسه ی آنان عجین گشته است.

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) قال الحاجّ ملا هادی سبزواری قدس‌سره: « واعلم ان بین النور الحقیقی الذی هو الوجود الحقیقی وبین النور الحسی فروقاً، احدها: ان النور الحسی عرض والنور الحقیقی بذاته لا جوهر ولا عرض بل هو فوق الجوهریه، وثانیها: ان النور الحسی یظهر به المبصرات فقط، والنور الحقیقی یظهر به المبصرات والمسموعات والمشمومات والمذوقات والملموسات والخیالات والوهمیات والعقلیات من الذوات المجرده عن الماده والعوارض الجسمانیه المعراه بلا تعریه معر ومن المعقولات المجرده بتجرید مجرد والمعراه بتعریه معر مثل الکلیات العقلیه المحذوفه المشخّصات، ومن مراتب النور الحقیقی هو نور الانوار جل شأنه وهو ماوراء العقل والحس والامر والخلق، وثالثها ان النور الحسی انبسط علی الظواهر خاصه من السطوح والاشکال والالوان، والنور الحقیقی احاط بکل شیء، قنفذ فی بواطن المستنیرات، بحیث افنی المستنیرات التی هی الماهیات لان ترکیب الوجود والماهیه اتحادی، اتحاد الفانی مع المفنی فیه، وبوجه کانغمار الجنس العالی فی الفصل فی البسایط الخارجیه، اتحاد الفانی مع المفنی فیه، وبوجه کانغمار الجنس العالی فی الفصل فی البسایط الخارجیه، فصارت انواراً، صیروره الظلمه فانیه فی نور الشمس عند طلوعه، ورابعها: ان النور الحسی لا حیاه ولا شعور له، والنور الحقیقی کله حیاه وعلم وعشق اذ النور الغنی الوجوبی حیاه کله، علم کله، اراده کله، ووجودات العقول الکلیه والنفوس الفلکیه والارضیه انوار حقیقیه کلها حیاه وعلم واراده، کیف ولک مجرد عقل وعاقل ومعقول بذاته ولذاته، وعشق وعاشق ومعشوق بذاته ولذاته ولباطن ذاته، ومن الانوار الحقیقیه مطلق العلم وفی الحدیث (العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء) وقد عرف الشیخ الاشراقی (شهاب الدین السهروردی) قدس‌سره (علم المجرد بذاته وبغیره بکون الشیء نوراً لذاته ونوراً لغیره الذی هو نور لذاته). وخامسها: ان النور الحسی له افول وله الثانی و النور الحقیقی لیس له افول، اذ حیثیه الوجود الحقیقی حیثیه الوجوب وحیثیه الامتناع عن العدم، اذ المقابل غیر قابل للمقابل، والقابل یجتمع مع المقبول، فالبیاض لا یقبل السواد وبالعکس بل القرطاس مثلا یقبلهما، والسخونه لا تقبل البروده و بالعکس بل مثل الماء یقبلهما والصوره النوعیه المائیه لا تقبل الهوائیه وبالعکس بل الماده تقبلهما). (رسائل حکیم سبزواری قدس‌سره صفحه 391).

جواب 2: از جواب قبل معلوم شد که فرق بین آن ذوات مقدّسه با سایر انسان ها، عظمت ارواح و شدّت طهارت طینت و قرب معنوی آنها به خداوند متعال می باشد، و الاّ، چنان که در قرآن شریف می فرماید: (انا بشرمثلکم).

جواب 3: به تعلیم خداوند متعال حضرت ختمی مرتبت و ائمّه ی هدی علیهم صلوات الله دارای علم ما کان وعلم ما هو کائن الی یوم القیامه هستند و نیز خداوند متعال تنزیل و تأویل آنچه به او وحی فرموده که تمام عالم اکبر و کتاب آفاقی وانفسی منطوی در او است تعلیم فرموده و از آن حضرت به اوصیاء او علیهم صلوات الله رسیده، و مراد از علم غیبی که در آیات مقدّسه از غیر حق تعالی سلب شده و نیز بر حسب بعض روایات از ائمه عليهم‌السلام سلب شده علم ذاتی است که اختصاص به ذات مقدّس ربوبی دارد و علوم سایر موجودات به اعطاء او تعالی و تقدّس می باشد.

جواب 4: به اذن و عنایت و تعلیم خداوند متعال حلّ مشکلات می نموده اند و گاهی بر حسب مصالح وقت در جواب بعض سؤال ها تأخیر نموده اند و حاصل آنکه از خود چیزی نداشته و تمام کمالات به آنان عليه‌السلام از طرف خداوند متعال اعطاء شده و برهان بر آنکه کمالاتشان ذاتی نیست چون ممکن الوجود کمالاتش در حدّ امکان است باید افاضه ی کمال از حقّ متعال جلّ و علا به آنها بشود.

جواب 5: به حفظ و عنایت حقّ تعالی شأنه از سهو و خطا مبرّی می باشند.

جواب 6: به اذن خداوند متعال در مواقع صلاح و لزوم معجزه ی مناسب وقت از آن ذوات مقدّسه ظاهر می شود.

جواب 7: به شرط آنکه دانسته شود که آن ذوات مقدّسه واسطه، و مستقلا از خود چیزی ندارند و جمیع اموری که به ید آنها جاری می شود از جانب خداوند متعال است.

جواب 8: به نحوی که در جواب از سؤال سوم گذشت عالم به غیب هستند و در جمیع کمالاتشان محتاج به حقّ تعالی بوده و به توسط ایشان عليهم‌السلام فیض و کمال از حق تعالی به سائر مخلوقات اعطاء می شود.

جواب 9: خداوند متعال منحصراً خالق و رازق می باشد و آن ذوات مقدّسه فقط واسطه و معبر فیض صادر از ذات مقدّس ربوبی به سایر مخلوقات می باشند.

جواب 10: از گذشته جواب معلوم شد چه این هم یکی از اطوار و انحاء علم آنها می باشد.

جواب 11: به حفظ الله و عنایت او هیچ گاه طهارت و عصمت از آنها جدا نمی شود.

جواب 12: در روایات مستفیضه وارد شده که انسان در چند موطن که یکی از آنها زمان موت و یکی از آنها قبر است، رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی هدی عليهم‌السلام را رؤیت می نماید، و بعض آنها ظهور دارد که رؤیت به حضور آن ذوات مقدّسه می باشد؛ و چگونگی رؤیت آن بزرگواران و حضورشان حاجت به تفصیل دارد و کفایت می نماید که انسان به نحو اجمال به آن ایمان داشته و معتقد باشد که به آن نحوه که از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی هدی عليهم‌السلام رسیده، می باشد. و شبهاتی که بعضی از جهّال نموده اند از قبیل آنکه جسم واحد نمی تواند بیش از یک مکان را اشغال کند و امثال آن از جهل به کیفیّت حضور آن ذوات مقدّسه عليهم‌السلام می باشد، و درک تفصیلی این گونه مسائل متوقّف است به تحصیل علومی که از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و أئمه ی هدی عليهم‌السلام توسّط محدثین و علماء و فقهاء اسلامی به ما رسیده است (1).

والعلم عند الله ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی قدس‌سره، می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وبالنبی المصطفی والال |  | قد ختمت دائره الکمال |
| واول المراتب العقلیه |  | هی الحقیقه المحمّدیه |
| فما وعاه قلبه مما وعی |  | یکون قراناً وفرقاناً معا |

(تحفه الحکیم ص 83)

(پرسش پنجاهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سیّد محمّد هادی میلانی مدّ ظلّه العالی.

سؤال: در روایات کرّ چگونه جمع نمائیم بین آنچه که مقدار کرّ را مانند حدیث ابن ابی عمیر با وزن تعیین می کند! با روایات دیگر که کرّ را با مساحت تعیین می کند، با وجود اختلاف زیاد در میان آنها و عدم تطبیق آنها با کرّ و زنی، و نبودن ضابطه برای أشبار متعارف، آیا حمل بر تقریب بنمائیم و منظور صاحب جواهر از اینکه می فرماید این تحقیق در تقریب است چیست؟ (1).

سیّد عبدالکریم موسوی

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: اوّلاً در روایات کرّ وزن آب به رطل هم تعیین نشده است، بلی در بعضی روایات زکات فطره (وزن ما یکون رطلا) ذکر شده است، علی ما فیه البحث سنداً و دلاله تعیین نشده است، و حقّ تعبیر این بود که در کتب فقهیّه می فرمودند تعیین کیل چون رطل پیمانه است به شهادت کتب معتبره ی کثیره ی لغت، و لهذا با سبکی و سنگینی آب هیچ فرق نمی کند، و خود کرّ هم پیمانه است هم چنان که مدّ وصاع هم پیمانه می باشند و کرّ عبارت از پیمانه ای است که فرا بگیرد این اندازه پیمانه های رطلی را، و این کمّیّت از آب خواه آب سنگین باشد یا سبک معتصم است.

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) والتحقیق فی المقام ان یقال: قد علمت ان الکر مکیال معروف، الا انه لما کان غیر موجود فی کل وقت او لانه خشی ان یجهل حاله مع احتیاج الناس لمعرفه الکر لکثره اسفارهم وعوارضهم، بل هم محتاجون الی ذلک فی الحضر، اراد الشارع ضبطه بالوزن لکونه الاصل وبالمساحه تسهیلا للخلق، والظاهر انه مبنی تقدیره بهما علی التقریب لا علی التحقیق، وان کان بعد تقدیر التقریب بذلک صار تحقیقاً لا ینقص منه شیء فیکون تحقیقاً فی تقریب ـ (جواهر ـ جدید ـ ج 1 ص 181).

ثانیاً: مستفاد از روایات این است که مناط در عدم انفعال کمیّت خاصّه ی از آب است که کثرت جنبه ی غالبیّت و قاهریّت دارد و مساحت طریق تشخیص آن است ـ به نحو یحصل العلم بتحقّقه ـ.

از مرحوم شیخ آخوند ملا علی صاحب تشریح الاصول (ره) است که فرموده اند: در مواردی که تحدید موضوع متعدداً وارد شده است به لحاظ آن است که چون موضوع واقعی است و تشخیص یکی از آنها مشکل بوده یا برای نوع در همه ی اوقات فراهم نبوده لهذا طریق سهلی را بیان فرموده اند.

مثلاً در رضاع نبت اللّحم و شدّ العظم موضوع است و رضعات طریق احراز آن است، و در حدّ ترخّص میزان (بعد عن البلد بحیث لا یسمع الاذان) است و (تواری عن البیوت) طریق تشخیص آن است، زیرا که اذان همه ی اوقات طریق تشخیص آن قرار داده شده است، و هکذا در موارد دیگر که موضوع را به نحو تعدّد فرموده اند.

ثالثاً: تمام روایات مساحت موجب تشخیص به نحو الیقین است نسبت به کمیّت أرطالی.

و البته مقصود از شبر و ذراع همان نوعی است و اختلاف جزئی بین أشبار و اذراع نوعی مهم و مضرّ نیست، زیرا که بلا شبهه آن کمّیّت از آب محقّق نیست و باید این قول را صحیح ندانست و محمول خواهد بود روایت آن بر اشتباه راوی و اگر ثابت نشود و میزان علمی اقتضاء کند اعتماد بر این روایت را مانعی ندارد، و (به نحو الان) حجّت بر تحقّق آن کمّیّت از آب خواهد بود.

رابعاً: صاحب جواهر کر را پیمانه ی خاصّی می دانند و أرطال و وزن و مساحت را طریق تقریبی آن می دانند، و معتبر می دانند ثبوت این طریق را که در مقام ترتیب اثر باید مراعات احد التقریبین من الوزن و المساحه بشود، و موضوع عبارت است از چیزی که چنین طریق تقریبی داشته باشد (فیکون ذلک تحقیقاً فی تقریب) پس اختلاف این دو طریق تقریبی با یکدیگر مضرّ نیست.

ولی نداشتن موضوع هیچ یک از این دو تقریب را مضرّ است چون مقیّد است به وجود الطریق الیه و فرموده ی ایشان شباهت دارد به قول کسی که احکام واقعیّه را مصروف به مؤدّای أمارات می داند علی تقدیر ارادته من ذلک (الصرف فی نفس الأمر).

خامساً: اخلاف روات از حیث ارطال که الف و مائتین است یا ستّه مائه مرتفع می شود به آنچه خودتان مسبوقید از قرائن و اتّفاق قدماء اصحاب (1) و روایت جعفر بن جعفر که دالّ بر انفعال الف رطل است فیتعیّن الرّوایه الاولی (2) تا اینجا فرصت مساعدتم نمود. والسّلام علیکم وعلی کلّ من یجب أن یبلغ السّلام منّی الیه لا سیّما أصدقائکم المخصوصین.

(سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی)

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) اشاره به اختلاف رطل مدینه و رطل عراق می باشد که هر رطل مدینه یک برابر و نیم رطل عراق است (محاضرات فی فقه الامامیه آیت الله میلانی قدس‌سره مجلد 1 صفحه 292).

(2) اتماماً للفائده لا بأس بنقل عباره المحقق الخبیر (حیدر قلیخان سردار کابلی قدس‌سره) المطلب الثالث: فی کیفیه التوفیق بین وزن الکرو مساحته... قد تقدم ان الرطل العراقی 130 درهماً شرعیاً، وهو احد وتسعون مثقالا شرعیاً واریناک آنفاً فی المطلب الثانی ان الفاً ومائتین رطل العراقی تساوی مائه الف وخمسمائه وسبعه وثمانون مثقالا صیرفیاً وثلاثه اجزاء من احد وسبعین جزءاً من مثقال، فاذا قسمناه علی اثنین واربعین شبراً

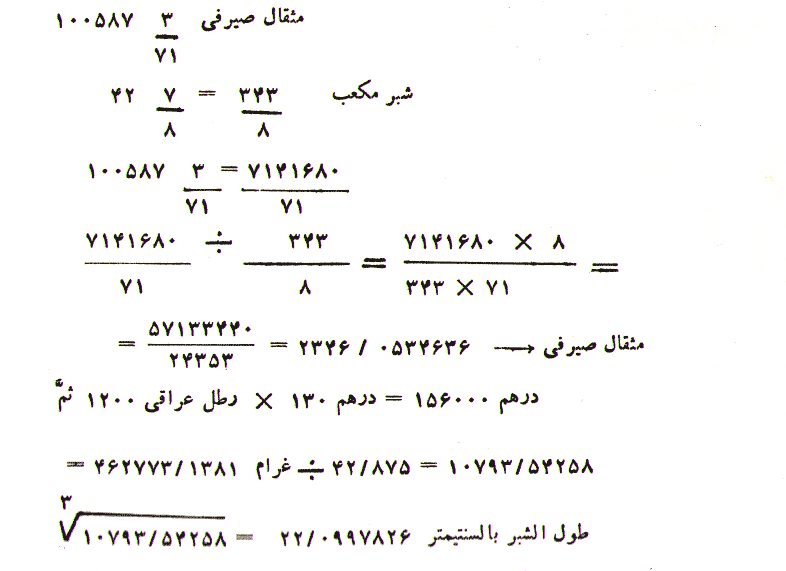
مکعباً وسبعه اثمان شبر مکعب خرج ما لکل شبر مکعب من الماء بالمثاقیل الصیرفیه، هو ألفان وثلثمائه وسته واربعون مثقالا صیرفیاً ونصف عشر مثقال تقریباً.

وقد مرّ انه یطابق ما قدّره المجلسی (ره) فی شبر مکعب.

فاذا حوّلناه الی الغرام فألف ومائتا رطل عراقی بعدل أربعمائه ألف واثنین وستین ألفاً وسبعمائه وثلاثه وسبعین غراماً ومائه وثمانیه وثلاثین میلیغراماً وعشر میلیغرام تقریباً، فاذا قسمت علی اثنین واربعین شبراً مکعباً وسبعه أثمان شبر مکعب خرج ما لکل شبر مکعب من الماء بالغرام وهو عشره آلاف غرام وسبعمائه وثلاثه وتسعون غراماً وخمسمائه واثنان واربعون میلیغرام وثلاثه أخماس میلیغرام تقریباً، وبالتحقیق ما أریناک فی صوره العمل، ومن حیث أن سنتیمتراً مکعباً یحود غراماً واحداً من الماء الصافی فهذا الوزن عده السنتیمترات المکعبه فی شبر مکعب.

فاذا استخرجنا الجذر الکعبی لهذه العده خرج طول الشبر وهو اثنان وعشرون سنتیمتراً ومیلیمتراً واحد تقریباً، وبالتحقیق ما أریناک صوره العمل (0997826/22 سنتیمتر).

والیک صوره العمل بالتفصیل:



ثم انی قست اشباراً متعدّده من اشخاص متعدّده فبلغ هذا المقدار، والحمد لله علی ما هدانی الیه من کشف هذه الحقیقه، فعلم مما حقّقناه صحّه الحدیثین المشهورین اللّذین رواهما ثقه الاسلام فی الکافی فی الباب الثانی من کتاب الطهاره، احدهما: ما رواه عن محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد عن عثمان بن عیسی عن ابن مسکان عن ابی بصیر قال: سألت ابا عبدالله عليه‌السلام عن الکرمن الماءکم یکون قدره؟ قال: اذا کان الماء ثلاثه اشبار ونصف فی مثله ثلاثه أشبار و نصف فی عمقه فی الأرض فذلک الکرمن الماء. (\*) وثانیهما: ما رواه عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد عن یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله عليه‌السلام قال: الکرمن الماء الف و مائتا رطل. (\*\*) و رواهما الشیخ (ره) فی التهذیب والاستبصار ـ فانهما یتوافقان تحقیقاً لا تقریباً بالوجه الذی ذکرناه لما عرفت ان هذه المساحه ای اثنان واربعون شبراً مکعبا وسبعه اثمان شبر مکعب (بالشبر الذی طوله ما استخرجناه بالحساب) یحوی من الماء الصافی الفاً ومأتی رطل عراقی بحیث لا یزید احد التقدیرین علی الاخر بوجه ولا ینقص بوجه (غایه التعدیل فی معرفه الاوزان والمکاییل ص 44).

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(\* و\*\*) ـ فروع الکافی ـ کتاب الطهاره ـ باب الماء الذی لا ینجسه الشیء، الحدیث 5 و 6 ج 3 ص 3 من طبعه دار الکتب الاسلامیه.

(پرسش پنجاه و یکم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله فی العالمین آقای حاج سیّد محمّد هادی میلانی مدّ ظلّه.

استدعا می شود تفسیر و شرح آیه ی شریفه ی (وَهُوَ الّذِي خَلَقَ السّماوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتّةِ أَيّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً) را از بیانات حضرات معصومین عليهم‌السلام بیان فرموده، 1 ـ و منظور از ستّه ایّام چیست؟ با آنکه اراده ی خداوند متعال آنی است و به مجرد اراده معدوم موجود می شود، چه لزومی داشت که شش روز طول بکشد؟ (روز از نظر خدا) 2 ـ و مراد از (وکان عرشه علی الماء) چیست؟

تا آنجا که از ائمه ی اطهار عليهم‌السلام رسیده و علم روز هم ثابت نموده است مرقوم فرمائید.

کرمان ـ محمّد حسین نجفی

بسمه تعالی شأنه

الحمد لله وسلام علی عباده الّذین اصطفی.

السّلام علیکم: امید آنکه در اثر معارف قرآنی و به یمن توسّل به حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه پیوسته به نور علم منوّر و منشرح الصدر باشید.

1 ـ یوم عبارت از برهه مدّتی است که در هر موردی به مناسبتی می باشد و ستّه ایّام مخلوق شدن آسمان ها و زمین گویا همان مدت های مواد اولیّه ی تدریجیّه ی آنها بوده باشد که هر یک از این مواد با طول مدّت یکی پس از دیگری به وجود آمده، چون در عالم مادیّات مخلوق اوّل آب بوده است و بعداً در اثر تحویل و تحوّل به تفصیلی که در روایات هست ز بد و دخان و چند چیز دیگر به مشیّت خداوندی پیدا گشته، تا اینکه آسمان ها و زمین به شکلی که می باید باشد لباس خلقت پوشیده است، و طول مدّت هر یک از این مواد گویا مانند یک هزار سال به شماره ی ماها بوده باشد که به کاف تشبیه قرآن می فرماید: (وانّ یوماً عند ربّک کألف سنه ممّا تعدّون).

2 ـ اراده ی خداوند متعال کیفیّتی در ذات مقدّس نیست و اراده و مشیّت و کلمه ی « کن » که همه ی اینها یک معنی دارد فعل خداوند متعال هستند و مخلوقند که در حدیث است فرموده اند «الاراده من النّاس الضمیر وما یبدو لهم. ومن الله فعله». و نیز فرموده اند: «خلق الله الأشیاء بالمشیّه والمشیه بنفسها». و در نهج البلاغه می فرماید: « وانّما کلامه سبحانه فعل منه أنشأه ».

بالجمله اراده ی خداوندی عین ایجاد است که متعلّق به اشیاء یعنی مفاهیم مسمّاه به اسماء می شود و موجودیّت اشیاء به همین ایجاد است که در جمله ی «قال کن فکان» مرادف با «أوجد فوجد» است، فعلی هذا موجودات تدریجیه، ایجادات تدریجیه و ارادات تدریجیبه خواهد داشت و مرکّبات مادّی که ناموس حرکت و تحوّل از صورتی به صورتی و تولید نوعی از نوعی در آنها ساری است بایستی پیدایش آنها بر طبق حکمت به تدریج بوده باشد، و از جمله ی مرکبات مادّی آسمان و زمین است که به طوری که قبلاً گفته شد موادّ اولیّه از آب و زبد و بخار و غیر ذلک به تدریج تبدّل و تحویل پیدا کرد تا آسمان و زمین به وجود آمد. پس گفتار اینکه چه لزومی داشت که شش روز طول بکشد بی شباهت نیست به گفته اینکه چه لزومی داشت نطفه، علقه و مضغه و جنین شود و نه ماه طول بکشد و آناً طفل یا آدم بزرگ چرا به وجود نیامد و همان جواب که باید تحویل و تحوّل به تدریج پیش آید در همه ی مادیّات و در ارض و سماوات مطابق حکمت تکوین است، علاوه بر حکمت های دیگر، والحاصل اراده حادث است و معقول نیست قدیم بوده باشد و هر حادثی مخلوق است، و شیء مجرّد چون بسیط است در آن تدریج متصوّر نیست، و امّا شیء مادّی چون تبدّل از قابلیّت به فعلیّت و از مرحله ای به مرحله ی دیگر در آن هست لهذا تدریجی است و محکوم به حکمت تدبیر خداوند متعال و نفوذ قدرت بالغه ی الهیّه ی جلّ وعلا است.

3 ـ عرش ظاهراً کنایه از مالکیّت و تدبیر سلطنتی است، و در روایات در تفسیر « العرش العظیم » فرموده اند: الملک العظیم. و البته پیش از پیدایش مادیّات و آسمان ها و زمین تدبیر ملوکی متوجّه آب تنها بوده است چون مخلوقی غیر از آن نبود که در حدیث است « ولم یکن غیر الماء خلق » و در حدیث دیگر است « خلق الشیء الّذی جمیع الأشیاء منه وهو الماء الّذی خلق الأشیاء منه ».

و البته بعد از خلق آسمان ها و زمین و ما فیهما و ما بیهما عرشه تعالی علی الجمیع است، و در کتاب تورات کنونی در بدو تکوین نوشته شده « و روح الله یرف علی وجه المیاه » و مقصود چیست؟ آیا تأویلی دارد یا نه در صددش نیستم.

و بالجمله در لغت برای عرش معانی متعدّده است، و در روایات بیاناتی فرموده اند و ممکن است کنایه باشد از سریر مهیمنت و سیطره و زمامداری که آن را خلق فرموده که در حدیث است « وجعل عرشه علی الماء لیظهر بذلک قدرته علی الملائکه ـ تا اینکه می فرماید: ـ ولم یخلق العرش لحاجه الیه لانّه غنی عن العرش، تعالی عن صفه خلقه علواً کبیراً ».

در خاتمه ملتمس دعایم و معتذرم از تأخیر در جواب و از اینکه میسورم نبود مفصّل و مشروح تر بنویسم.

سید محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش پنجاه و دوّم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی فقیه العصر آقای میلانی مدّ ظلّه.

سؤال 1: در پاکستان و هندوستان و غیره عزاداران حضرت سیّدالشهداء عليه‌السلام برای روز عاشورا حفر خندق نموده و در آن آتش می ریزند و از میان آن به عنوان عزاداری و سینه زدن عبور می کنند.

خواهشمندیم جواز یا عدم آن را مرقوم فرمائید.

سؤال 2: کفّاری که (در عصر غیبت) در ممالک اسلامی هستند و جزیه نمی دهند و به شرائط آن عمل نمی کنند چگونه کفّاری محسوب می شوند؟ و معامله ی با آنها اگر اهل کتاب نباشند چه صورت دارد؟ آیا در پناه اسلامند و آیا بین کافر حربی و ذمّی واسطه ای وجود دارد؟

سؤال 3: تصدّقی که به نام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه متعارف شده و یا نذری که برای آن حضرت می شود آیا حکم سهم مبارک امام عليه‌السلام دارد و آیا می شود آن صدقه را به سادات فقیر داد؟

« بسمه تعالی وله الحمد »

جواب 1: اگر عبور از آتش در روز عاشورا به قصد قربت و شعار عزاداران آن حضرت عليه‌السلام باشد جایز است زیرا موجب یادآوری از آتش زدن خیام مقدّسه ی آن حضرت می باشد امید است خداوند متعال همه ی ما را از عزاداران آن حضرت و از منتظرین حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف قرار دهد.

جواب 2: کافر حربی هستند و واسطه ای بین حربی و ذمّی نیست ولی به واسطه ی این که در امان اسلام اند نتوان تجویز نمود تعدّی به نفوس و اموال و أعراضشان را لکن معامله نمودن با آنها به لحاظ جهاتی محلّ اشکال است.

جواب 3: صدقه و نذر برای حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء حکم سهم مبارک را ندارد و به سادات می توان آن را داد بلکه بهتر همین است و وجوب نذری مانع از جواز اعطاء صدقه ی مندوبه بالذّات به سادات نمی باشد.

والعلم عندالله ـ محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش پنجاه و سوّم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سماحه آیت الله العظمی السیّد محمّد هادی المیلانی دام ظلّه الوارف.

وبعد أرجو الاجابه علی الأسئله الاتیه مع جزیل الشکر:

س 1: ما قولکم فی الاستعانه بالنبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم والأئمّه فی الأمور التکوینیّه (کطلب الولد وشفاء المریض ودفع الهمّ والغمّ).

س 2: هل یصحّ القول بأنّ الأئمّه عالمون بالغیب أم لا؟ .

س 3: هل الرّوح المؤیّد به الامام، روح الامامه وذاتی له أم أنّه مکتسب؟ وهل یجوز انفصاله وانقطاع تأییده عن الامام فی وقت ما؟ .

س 4: کیف القول بوجوب حضور الحجج عليهم‌السلام أو جوازه فی أماکن متعدّده فی کلّ آن؟ وهل ذلک بتأویل لطافه أرواحهم ونورانیّه أبدانهم؟ .

س 5: ما معنی الرؤیه فی قوله عليه‌السلام (یا حار همدان من یمت یرنی)؟ .

س 6: هل النبیّ والأئمّه عليهم‌السلام مظاهر صفاته تعالی؟ .

س 7: أمن باب المجاز یصدق لفظ النّور علی النبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم والأئمّه؟ أو من

باب الحقیقه؟ .

س 8: لماذا خلق الله الخلق وهو یعلم أنّ أکثرهم سیعذب بعذاب ألیم وقد کان مستغنیاً عن خلقهم. ولم تکن به حاجه الی ایجادهم، ولماذا لم یخلقهم کلّهم معصومین، مطیعین ؛ وهو قادر علی کلّ شیء؟ .

س 9: هل یجوز الاعتقاد بأنّ الأئمّه یقسّمون الارزاق أم لا؟ .

س 10: ما معنی توافق المدینتین فی الأفق عند رؤیه الهلال وهل تعتبر المسافه بینهما؟ وان کانت معتبره فما حدّها؟

« پاکستان ـ السیّد اعجاز حسین الکاظمی »

« بسمه تعالی وله الحمد »

السلام علیکم، منّ الله علینا جمیعاً بالهدی والاستقامه. بیمن امامنا الحجّه أرواحنا له الفداء.

جواب 1: انّ ذلک کاستعانه العاجز فی حاجاته بالقوّی من أصدقائه، أو استعانه الا بناء بآبائهم، أو الخدم بموالیهم، وکلّ ذلک من باب الاستعانه بوسائط الفیض الرّبوبی جلّ وعلا.

جواب 2: نعم، صحیح. لکن لا بالذّات، بل بتعلیم الله تعالی یعلمون الغیب.

جواب 3: خلق الامام صلوات الله تعالی علیه هکذا ویستحیل أن ینقطع عنه ما هو أهل له والاّ لزم الخلف.

جواب 4: لاغرو فی ذلک فانّ مثلهم کالشّمس فی رائعه النّهار کلّ یری نفسه حاضراً لدیها. أو کالرّوح بالنسبه الی جمیع أجزاء الجسم.

جواب 5: انّ روح المیّت تری وتسمع، أقوی من رؤیه الباصره وسماع الأذن.

جواب 6: نعم، هم صلواته تعالی علیهم، مظاهر صفاته وأسمائه الحسنی.

جواب 7: لا شکّ أنّ نفوسهم المقدّسه انوار من باب الحقیقه ولفظ النور بماله من المعنی الحقیقی یصدق علی تلکم النفوس المضیئه.

جواب 8: انّ جمیع المخلوقین بلسان استعدادهم لأن یخلقوا کانوا یلتمسون فیض الوجود وهو سبحانه وتعالی جواد لا یبخل ومن هذا الباب قولهم « کلّ ما أمکن وجوده لزم وجوده) ولمّا أفاض علیهم هداهم النّجدین وأوضح لهم الصراط المستقیم لکنّ الّذی هلک فهو بسوء اختیاره تمرّد، وانّ له سبحانه أنحاء کثیرین من الخلق فی کره الأرض وغیرها وهو تعالی غنیّ عن أجمعهم، وقد أفاض علیهم الوجود حسب مراتبهم واستعدادهم فی هویّاتهم فیض الوجود وهو الجواد بقول مطلق.

جواب 9: نعم جایز وبأمر الله تعالی.

جواب 10: المشهور جعلوا توافق المدن فی طلوع الشّمس وغروبها میزاناً لتوافقها فی رؤیه الهلال فرؤیه الهلال فی البلاد الغربیّه لا أثر لها عندهم بالسنبه الی البلاد الشرقیّه وأمّا العکس فیقولون به من أجل حصول العلم بانّه قد کان فوق الأفق وان لم یره أحد لمانع.

« والله العالم ـ السیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی »

(پرسش پنجاه و چهارم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سماحه آیت الله العظمی السیّد محمّد هادی المیلانی دام ظلّه.

بعد اهداء السلام و وافر التحیّه، نحن نعلم أنّ من فروع الدّین ؛ الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، لکن حیث انّ البحث عن حدود هذین الواجبین؟ قلّما یرد فی أقلام المؤلّفین فی العصر الحاضر، وهناک جهات غامضه حول وجوبها، نرجو من سماحتکم بیان ذلک تفصیلاً، دمتم ودامت ألطافکم.

« المخلص: عبدالرّسول المؤمن »

(بسمه تعالی شأنه)

السّلام علیکم وعلی اخواننا المؤمنین ورحمه‌الله وبرکاته.

الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر واجبان عبادیّان فی الاسلام، وفیهما مسائل:

مسئله 1: الأمر بالمعروف هو البعث الی الطّاعه، والنهی عن المنکر هو المنع من فعل المعاصی قولاً وفعلاً.

مسئله 2: الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر واجبان علی جمیع المکلّفین، وهما مقدّمتان لفعل الغیر وترکه، قد دلّ علی وجوبهما والحث علیهما الکتاب والسنّه أمّا الکتاب فمنه؟

قوله تعالی: (وَلِتَكُن مِنكُمْ أُمّةٌ يَدْعُونَ إِلى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) الآیه.

وقوله تعالی: (الّذِينَ إِن مَكّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصّلاَةَ وَآتَوُا الزّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ).

وقوله تعالی: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضَهُمْ أَولِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ أُولئِكَ سَيَرْحَمُهُمْ اللّهُ إِنّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

وقوله تعالی: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمّةٍ أُخْرِجَتْ لِلْنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ) الآیه.

وقوله تعالی فی الحکم الّتی أتاها لقمان: (يَا بُنَيّ أَقِمِ الصّلاَةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى‏ مَا أَصَابَكَ إِنّ ذلِكَ مِنْ عَزِمِ الْأُمُورِ).

وقوله تعالی فی وصف المؤمنین: (التّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السّائِحُونَ الرّاكِعُونَ السّاجِدُونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَبَشّرِ الْمُؤْمِنِينَ) ونحوها من الآيات، كثيرة.

وامّا السّنّة: فأحاديث كثيرة مأثوره، منها: ما في كتاب الكافي عن مسعدة ابن صدقة عن أبي عبد الله عليه‌السلام، قال: (قال النبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم إنّ الله عزّ وجلّ ليبغض المؤمن الضّعيف الّذي لا دين له، فقيل له: وما المؤمن الضعيف الّذي لا دين له؟ قال: الذي لا ينهى عن المنكر) وقوله صلوات الله عليه: (لتأمرون بالمعروف ولتنهون عن المنكر، أو ليسلّطنّ الله شراركم على خياركم، فيدعو خياركم، فلا يستجاب لهم). وفي التهذيب عن النبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أنّه قال: (لا يزال النّاس بخير ما أمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر، وتعاونوا على البر، فاذا لم يفعلوا ذلك نزعت منهم البركات، وسلّط بعضهم على بعض ولم يكن لهم ناصر، في الأرض ولا في السماء). وفي الكافي أيضاً عن الباقر عليه‌السلام قال: يكون في آخر الزّمان قوم يتبع فيهم قوم مراؤن يتقرّؤون ويتنسّكون، حدثاء سفهاء لا يوجبون أمراً بمعروف ولا نهياً عن منكر إلاّ إذا أمنوا الضّرر، يطلبون لانفسهم الرّخص والمعاذير، يتّبعون زلات العلماء وفساد عملهم يقبلون على الصلاة والصيام وما لا يكلمهم (1) في نفس ولا مال، ولو أضرّت الصلاة بساير ما يعملون بأموالهم وأبدانهم لرفضوها، كما رفضوا أسمى الفرايض وأشرفها، إنّ الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرايض، هنا لك يتمّ غضب الله عزّ وجلّ عليهم، فيعمّهم بعقابه فيهلك الابرار في دار الفجّار، والصغر في دار الكبار، إنّ الامر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الأنبياء ومنهاج الصلحاء فريضة عظيمة بها تقام الفرائض وتأمن المذاهب وتحلّ المكاسب وتردّ المظالم وتعمر الأرض وينتصف من الاعداء ويستقيم الأمر، فانكروا بقلوبكم والفظوا بالسنتكم وصكّوا بها جباههم ولا تخافوا في الله لومة لائم. فإن اتّعظوا، وإلى الحقّ رجعوا فلا سبيل عليهم (إِنّمَا السّبِيلُ عَلَى الّذِينَ يَظْلِمُونَ النّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) هنالك فجاهدوهم بابدانكم وابغضوهم بقلوبكم غير طالبين سلطاناً ولا باغين مالاً ولا مريدين بظلم ظفراً حتّى يفيئوا إلى أمر الله ويمضوا على طاعته، قال (أي الباقر عليه‌السلام): وأوحى الله عزّ وجلّ إلى شعيب النبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أنّي معذب من قومك مائة ألف، أربعين ألفاً من شرارهم وستّين ألفاً من خيارهم، فقال: يا ربّ هؤلاء الأشرار، فما بال الاخيار؟ فأوحى الله عزّ وجلّ إليه أنّهم داهنوا أهل المعاصي ولم يغضبوا لغضبي.

وفي الوسائل بأسناده قال: خطب أميرالمؤمنين عليه‌السلام فحمد الله وأثنى عليه، ثمّ قال: (أمّا بعد فانّه إنّما هلك من كان قبلكم حيثما عملوا من المعاصي ولم ينههم الرّبّانيون والأحبار عن ذلك، وإنّهم لمّا تمادوا في المعاصي ولم ينههم الرّبّانيون والأحبار عن ذلك نزلت بهم العقوبات، فأمروا بالمعروف وانهوا عن المنكر واعلموا أنّ الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر لن يقرّبا أجلا ولم يقطعا رزقاً ـ الحديث).

ـــــــــــــــ

(1) الكلم: الجرح، اي لا يضرهم.

وفي الوسائل أيضاً عن أبي عبد الله عليه‌السلام (إنّ رجلاً من خثعم جاء إلى رسول الله صلوات الله عليه فقال: يا رسول الله أخبرني ما أفضل أعمال الاسلام؟ قال: الايمان بالله، قال: ثمّ ماذا؟ قال: صلة الرحم، قال: ثمّ ماذا؟ قال: الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر.)

قال: فقال الرّجل: فاخبرني أيّ الأعمال أبغض إلى الله؟ قال: الشرك بالله، قال: ثمّ ماذا: قال: قطيعة الرّحم، قال: ثمّ ماذا؟ قال: الأمر بالمنكر والنهى عن المعروف)، إلى غير ذلك من الاحاديث المأثوره عن المعصومين صلواته تعالى عليهم وقد ورد في ترك الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر، ما يقصم الظهر، ومن أراد الوقوف على التفصيل، فليراجع الوسائل وغيره من كتب الحديث والتفسير.

مسئلة 3: يشترط في وجوب الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر امور أربعة 1 ـ علم الأمر والناهي بالمعروف والمنكر شرعاً، ليأمن الخطأ والاشتباه. 2 ـ ان يكون الفاعل للمنكر والتارك للمعروف بانياً على الاستمرار، وإلاّ فلو علم من الفاعل أو التارك التوبه والندم والعزم على العدم، سقط وجوب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، 3 ـ الأمن من الضرر على المباشر أو على غيره من المؤمنين من حيث النفس أو المال أو العرض، وإلاّ فلا يبادر إليهما ويتوقّع الأمن 4 ـ تجويز التأثير بحسب ما يظهر له من حال الغير، فلو علم بعدم تأثيرهما، وإنّهما بمثابة اللّغو لم يجبا.

مسئلة 4: هذه الشروط المتقدّمة إنّما هي في الانكار باللسان واليد، وأمّا الانكار في القلب فلا يتوقّف على ما ذكر فانّه واجب على كلّ أحد وجوباً عينيّاً.

مسئلة 5: إذا كان الشّخص جاهلاً بالحكم فامره بالمعروف ونهيه عن المنكر يكونان بتعليمه وإذا كان يعلم الحكم الشرعي لكن لا يعمل به فهما السبب لعمله، والأوجه أن يقتصر على الأيسر فالأيسر، من مراتب الوعظ والترغيب والتخويف

واظهار الكراهه واللّوم والتوبيخ فان علم بأن شيئاً من ذلك لا يؤثّر أعرض عنه وهجره، وإن علم بعدم التأثير أغلظ القول وشدّد النكير مراعياً في ذلك مراتبهما وإن علم بعدم تأثير ذلك فمع الأمن من الضّرر على ما تقدم في الشرط الثالث، أقدم على الاجبار عملاً على ترك المحرّم والاتيان بالواجب وإن لم يفد ذلك فتصل النوبة إلى الضرب والتعزير والحبس، مراعياً للترتيب بينهما وبين مراتب كلّ واحد منها مع الاستيذان من حاكم الشّرع، فيما يتوقف على إذنه.

مسئلة 6: لا يجوز لأحد أن يمنع غيره من الأمر بالمعروف والنّهي عن المنكر، أو يستهزئه ويضحك عليه ولو صدر ذلك من الجاهل فعلى المؤمنين لومه وتوبيخه ونهيه.

ومن الله تعالى التوفيق ومنه التأييد والتّسديد وهو المستعان وليكن هذا آخر ما ساعدنا التوفيق لذكره في هذه الرسالة ونختمها بالحمد لله رب العالمين والصلوة على النبي الأكرم وآله الأئمّة الطاهرين ونتوسّل بالامام الثاني عشر المهديّ المنتظر صلواته تعالى عليه في أن يتصدّق علينا بالقبول.

السيّد محمّد هادي الحسيني الميلاني

ج 1 / 1382 هجري

(پرسش پنجاه و پنجم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سماحة العلامة الحجة آية الله العظمى السيّد محمّد هادي الميلاني دام ظلّه.

بعد إهداء التحيّة والسلام يذهب بعض فقهائنا إلى عدم وجوب صلاة الجمعة ويفتي آخرون بالوجوب التخييري في حين أنّ الآية الكريمة صريحة في إفادة الوجوب التعييني أفتونا مأجورين.

(سيّد علي الحسيني)

(بسمه تعالى شأنه)

جواب: إنّ الأمر بالسعي في قوله تعالى (إذا نودى للصّلوة من يوم الجمعة فاسعوا إلى ذكر الله) لا يمكن تعلّقه بالصلوة فلابدّ وأن يتعلّق (باذا نودي) ويكون بياناً لظرف الزّمان المستفاد من كلمة (إذا)، ويمكن أن يكون متعلّقاً بالصلوة بتقدير المدخول أي للصّلوة من وظائف يوم الجمعة لا لغيرها منها، ثمّ إذا لوحظ ظاهر الكتاب من دون مراجعة الرّوايات يمكن أن يقال: إنّ الصّلوة هي طبيعة الصلوة ولو كان المراد هو العهد لاختصّ بصلوة الجمعة الّتي كان الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يقيمها فانّها المعهود، فتشتمل صلوة الظهر أيضاً والمبادرة الّتي تستفاد من السعي بل ومن الفاء التفريعيّة الواقعة في الجزاء المفيدة لتفرع المادة المنتسبة أو مفاد الهيئة وهي النسبة التلبسيّة إلى مقدّم الشرطيّة لا تنا فيها فانّ وقتها يوم الجمعة ضيق كوقت صلوة الجمعة، وأيضاً الأمر بالسعي لا مجال لاستظهار الوجوب منه فانّه محفوف بجملة (ذلكم خير لكم) ولا اقل من أنّه يمكن أن يكون جهة الخير

بلحاظ أنّ صلوة الجمعة أفضل من عدلها التخييري وهو صلاة الظهر.

وبعبارة أخرى إنّ الخير هو أفعل التفضيل كما في قوله تعالى (خير الزّاد التّقوى) ومن جاء بالحسنة فله خير منها (وإن تصدّقوا خير لكم) (وإن تصبروا خير لكم) و (ذلكم خير لكم عند بارئكم).

هذا كلّه مضافاً إلى أنّ الآية الشريفة لا تفيد الأمر بايقاع صلوة الجمعة ووجوب النداء لها، بل تدلّ على الأمر بالسعي على تقدير النداء، فيكون السعي إليها واجباً مشروطاً بالنداء.

أمّا وجوب تحصيل الشّرط فلا تدلّ الآية عليه.

وقد حقّقنا ذلك في أبحاثنا الاصوليّة والتفسيريّة.

والله العالم ـ سيّد محمّد هادي الحسيني الميلاني

(پرسش پنجاه و ششم)

بسم الله الرحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

معروض می دارد راجع به اقامه ی نماز جمعه با آنکه در قرآن مجید و احادیث معتبره از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی اطهار عليهم‌السلام امر صریح و مؤکّد در وجوب آن شده و فرمود رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرد تا روز قیامت، پس کسی که ترک کند آن را در حیات و بعد از ممات من برای استخفاف و انکار بر آن، خداوند امر او را مبارک نکند، نماز و زکات و حجّ و روزه ی او قبول نمی شود مگر اینکه توبه کند.

عقلاً و حسّاً نیز انجام نماز جمعه که ائمّه ی جماعت مساجد یک شهر با مؤمنین خود در یک مسجد اجتماع و با یک امام عادل اقتداء می نمایند عظمت و انتظام حکومت اسلامی را حفظ و بین شیعیان خصوصاً علماء، تولید محبّت و وحدت مذهبی خواهد نمود.

مع ذلک معلوم نیست اختلاف مجتهدین و مراجع تقلید در حرمت و وجوب تخییری و مستحبّی آن چیست؟ و چرا در این عبادت اعظم مسامحه و تعلّل شده است؟ استدعا دارم از لحاظ جواب دادن به معترضین و رفع اشکال و شبهه به سؤالات ذیل جواب مرقوم فرمائید.

اوّلاً: مدارک حرمت و وجوب تخییری و مستحبّی را مفصّلاً مرقوم فرمائید.

ثانیاً: علّت اختلاف در فتاوی مجتهدین را تعیین فرمائید.

ثالثاً: آیا اقامه ی نماز جمعه افضل است یا نماز ظهر؟ و مدرک آن چیست؟

رابعاً: شرائط امام نماز جمعه همان شرائط امام جماعت نماز یومیّه است یا خیر؟

در صورت تفاوت شرائط آن را با مدرک مرقوم فرمائید.

اسامی جمعی از قائلین به وجوب نماز جمعه عیناً به قرار ذیل است:

1 ـ شیخ مفید (ره)، 2 ـ ابو الصلاح الحلبی (ره)، 3 ـ شیخ صدوق (ره)، 4 ـ شیخ طوسی (ره)، 5 ـ محقّق سبزواری (ره)، 6 ـ علامه ی مجلسی ثانی (ره)، 7 ـ محقّق فیض کاشانی (ره)، 8 ـ شیخ محمّد صاحب حاشیه ی وافی (ره) 9 ـ قاضی ابو الفتح کراجکی (ره)، 10 ـ شیخ عماد الدین الطبری (ره)، 11 ـ شیخ احمد جزائری (ره)، 12 ـ شیخ یوسف بحرانی (ره)، 13 ـ شیخ حسن صاحب المعالم (ره) 14 ـ شیخ محمّد بن صاحب المعالم (ره) 15 ـ شیخ طریحی (ره) 16 ـ شیخ شهید ثانی (ره) 17 ـ شیخ محمّد بن الحسن الحر العاملی صاحب الوسائل (ره) 18 ـ شیخ محمّد تقی مجلسی اوّل (ره) 19 ـ شیخ حسین بن عصفور (ره)، 20 ـ شیخ حسین بن عبدالصمد (ره) 21 ـ سید محمد صاحب المدارک (ره) 22 ـ محقق اردبیلی (ره) 23 ـ شیخ کلینی (ره)، 24 ـ سید ماجد بحرانی (ره)، 25 ـ سید محمد باقر داماد (ره)، 26 ـ سید حسین کوه کمرئی آذربایجانی (ره) 27 ـ شیخ میثم بحرانی (ره)، 28 ـ سید محمد تقی خوانساری (ره) 29 ـ سیّد هبه الدّین شهرستانی (ره) 30 ـ شیخ عبدالله بحرانی (ره) 31 ـ محقّق شیخ احمد بحرانی (ره) 32 ـ شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی (ره)، 33 ـ شیخ رفیعا (ره) 34 ـ شیخ علی بن شیخ جعفر (ره) و جمع کثیری از قدماء و متأخّرین که قائل به وجوب عینی شده اند.

18 محرّم الحرام 1384 هـ، تقی سوری فرزند نقی شهلا

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: راجع به وجوب تعیینی نماز جمعه یا تخییری یا حرمت، یا غیر ذلک، روایات بسیاری که به ظاهر مختلفند وارد شده و فقهاء قدس الله اسرارهم هر یک به حسب فهم و استظهار خود از ظاهر آنها و یا به حسب جمع بین آنها وجوب تعیینی، یا تخییری، یا حرمت در زمان غیبت و غیر ذلک فهمیده اند.

ما در شرح شرائع تفصیلاً تمام اقوال را ذکر کرده و مستند هر یک را بیان نموده ایم.

و نیز روایاتی که در این باب وارد شده به شش دسته تقسیم کرده و تقریر نمودیم که تحقیق علمی در جمع آنها اقتضاء می نماید که نماز جمعه در زمان حضور معصوم عليهم‌السلام واجب عینی و بر حضرتش لازم است تهیّه ی شرائط آن را بنماید.

و در زمان غیبت واجب مشروطی است که پس از تحقّق شرائط، عدل واجب تخییری است.

به عبارت روشن تر در زمان غیبت بر کسی واجب نیست تهیّه ی شرائط نماز جمعه از قبیل حاضر نمودن امام عادل، و اجتماع هفت نفر یا پنج نفر، و حاضر نمودن کسی که عارف به خطبه ی آن است ولی اگر شرائط مذکوره مهیّا شود مکلّف مخیّر است نماز جمعه بخواند و یا نماز ظهر و نیز اثبات نموده ایم، آیه ی شریفه در سوره مبارکه ی جمعه به هیچ وجه به تنهایی دلالت بر وجوب نماز جمعه ندارد و با نظر بر روایاتی که در تفسیر آن وارد شده چنان که ذکر شد جمع بین روایات اقتضاء حکم مذکور را دارد و تفصیل این مدعی محتاج به تدوین رساله ای است که باید تدریس شود و فهم آن متوقّف به تحصیل مقدّمات اصولیّه و علمیّه است، از این بیان سه سؤال اوّل شما اجمالاً جواب داده شد.

امّا جواب سؤال چهارم: شرائط امام نماز جمعه در زمان غیبت مثل شرائط امام جماعت سایر فرائض است.

ذیلاً تذکر داده می شود کسانی که شما آنان را قائل به وجوب عینی صلاه جمعه در زمان غیبت دانسته اید، از کلمات عدّه ای از آنان می توان استفاده کرد که مرادشان وجوب عینی نماز جمعه در زمان حضور معصوم عليه‌السلام است نه در زمان غیبت.

وهو العالم سبحانه وتعالی

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش پنجاه و هفتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

پس از عرض سلام و ارادت در داستان غصب فدک از حضرت صدیقه ی طاهره سلام الله علیها خلیفه ی اوّل استدلال به حدیث « نحن معاشر الانبیاء لا نورّث وما

ترکناه صدقه » نمود و آن حضرت احتجاج به دو آیه ی شریفه ی (وورث سلیمان داود) و (ربّ هب لی ولیاً یرثنی ویرث من آل یعقوب) فرمودند، در حالی که دو روایت در کافی آمده که به نظر اینجانب مخالف صریح عموم دو آیه ی مزبور می باشند.

1 ـ محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد بن عیسی عن محمّد بن خالد عن أبی البختری عن أبی عبدالله عليه‌السلام قال: ( انّ العلماء ورثه الانبیاء وذاک أنّ الانبیاء لم یورّثوا درهماً ولا دیناراً وانّما أورثوا أحادیث من أحادیثهم فمن أخذ شیئاً منها فقد أخذ حظّاً وافراً.

2 ـ محمّد بن الحسن؛ وعلیّ بن محمّد سهل بن زیاد، و محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد جمیعاً عن جعفر بن محمّد الأشعریب عن عبدالله بن میمون القداح؛ وعلیّ بن ابراهیم عن أبیه عن حمّاد بن عیسی عن القدّاح عن أبی عبدالله عليه‌السلام: قال: قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من سلک طریقاً یطلب فیه علما سلک الله به طریقاً الی الجنّه وانّ الملائکه لتضع آجنحتها لطالب العلم رضا به، وانّه لیستغفر لطالب العلم من فی السّماء ومن فی الارض حتّی الحوت فی البحر، وفضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سائر النجوم لیله البدر، وانّ العلماء ورثه الانبیاء، انّ الانبیاء لم یورّثوا دیناراً ولا درهماً ولکن ورّثوا العلم، فمن أخذ منه أخذ بحظ وافر.

خواهشمند است برای رفع شبهه ی قلبی اینجانب جواب مرقوم فرمائید.

با تقدیم احترام قائمی 25/2/1352

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم: اولاً مقصود از دو روایت این است که انبیاء نسبت به امّت ودیعه نگذارند از درهم و دینار. ثانیاً احتجاج آن حضرت صلوات الله تعالی علیها نسبت به گفته ی طرف مقابل است که تعمّد نموده در اینکه بر خلاف مراد حمل کند. و جمله ی (ما ترکناه صدقه) را جعل نموده است. (1) دمتم ودامت توفیقاتکم.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) این خبر واحد است، و راوی شخص ابوبکر می باشد، روایت چنین است « عن عایشه قالت: اختلفوا فی میراثه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فما وجدوا عند احد من ذلک علماً فقال ابوبکر: سمعت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یقول: انا معاشر الانبیاء لا نورث » هدی المله الی ان فدک من النحله ص 37 علامه سید محمد حسن قزوینی.

در این حدیث (ما ترکناه صدقه) ندارد، و خبر واحد نمی تواند با آیات ارث معارضه ی نموده و آنها را تخصیص دهد، و نیز فاطمه علیها سلام معصومه است به دلیل آیه ی تطهیر (إِنّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهّرَكُمْ تَطْهِيراً) و حدی « فاطمه بضعه منی » چون فاطمه معصومه بود، بر ابوبکر لازم بود گفته ی او را قبول نماید و فدک را به او برگرداند. الصواعق المحرقه ص 21 و 22.

و فاطمه عليها‌السلام ذو الید و ابوبکر مدعی بود به قاعده ی « البینه علی المدعی » بر ابی بکر لازم بود بینه و گواه بیاورد نه آنکه از فاطمه عليها‌السلام بینه بخواهد.

آقای والد (قدس‌سره) در قاعده ی ید نوشته اند: « المراد من الید الاستیلاء الخارجی الاعم من کونه مقوله خارجیه لها وجود ککونه محاطاً بالجارحه او فی الکیس الذی فی الجیب ونحو ذلک، ومن کونه تحت اختیار الشخص زمامه، کالاراضی التی تحت اختیار الانسان له ان یتصرف فیها کیف یشاء. ویشهد علی هذه الاعمیه الروایات الوارده بان ما فی الدار لاهله، فان الدار محیطه بالانسان لا محاطه به، وانما هی تحت اختیار الانسان والحاصل ان الید بالتعبد الشرعی حجه علی الملکیه وکاشفه عنها سواء کانت بنحو کشف العله عن معلولها کما هو کذلک فی الحیازه علی المنقولات او کشف اللازم عن ملزومه کما فی سبق الملکیه علی وضع الید کتسلم المشتری او وراثه الوارث او الموهوب له، الی غیر ذلک » محاضرات فی فقه الامامیه ج 3 ص 454.

دانشمند معاصر سید کاظم قزوینی می نویسد:

1 ـ خدا در قرآن می گوید، پیامبران ارث می گذارند، ابوبکر گفت پیامبران ارث نمی گذارند، کدامیک را قبول نمائیم؟

2 ـ به چه دلیل ابوبکر به تنهایی راوی حدیث، و هم گواه بر روایت خود، و نیز حاکم و مجری حکم باشد، و فاطمه عليها‌السلام با داشتن دو گواه (امیرالمؤمنین عليه‌السلام و ام ایمن) گفتارش قبول نشود (فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد ص 485).

3 ـ چرا زن های پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم که ادعاء ارث کردند و گفتند خانه هاشان به ارث از پیغمبر ملک آنها است بدون شاهد و گواه مورد قبول ابی بکر واقع شد و خانه ها را به آنها واگذاشت اما ادعاء دختر پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را نپذیرفت، (هدی المله ص 29) به قول معروف، یک بام و دو هوا ـ داستان فدک را علماء و دانشمندان نوشته اند مانند، کتاب النص والاجتهاد علامه ی شرف الدین، وتفسیر آلاء الرحمن آیت الله شیخ جواد بلاغی ج 2 ص 37.

(پرسش پنجاه و هشتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

به عرض محترم عالی می رساند شکی نیست سهم امام عليه‌السلام مال و ملک آن حضرت است و جواز تصرّف در او منوط و موقوف است به اذن و اجازه ی آن حضرت و دلیلی نداریم که دلالت کند بالعموم یا بالخصوص بر اذن و اجازه برای فقیه، و ادلّه ی ولایت فقیه چنان که شیخنا الأعظم در مکاسب در مسئله ی ولایت فقیه تصریح فرموده اند اختصاص دارد بر حجیّت فتوی و نفوذ قضاء، بناءً علی ما ذکر دلیل جواز تصرّف منحصر می شود در اذن شاهد حال و هر کس احراز اذن کرد می تواند تصرف نماید خواه فقیه باشد یا غیر فقیه، پس دلیل آقایان که در کتب فقهیّه و رسائل عملیّه می نویسند سهم امام عليه‌السلام را باید بدهند به مجتهد چیست؟

لطفاً جواب را مستدلاًّ به طور اختصار مرقوم فرمائید تا حلّ اشکال بشود.

« محمود علوی »

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم: اوّلاً گمان ندارم أحدی نوشته باشد سهم مبارک را باید بدهند به مجتهد، آنچه گفته شده « باید اذن بگیرند » می باشد.

ثانیاً: اینکه نوشته اید ادلّه ی ولایت فقیه اختصاص به فتوی و نفوذ قضا دارد مدرک جنابعالی فرموده ی شیخ اعظم است؟ یا خودتان هم بر این مدّعی شاهدی دارید؟

ثالثاً: بر تقدیر اختصاص مذکور به چه دلیل قیمومیّت بر صغار و تولّی اوقاف بلا متولّی و وصایت بر من لا وصی له الی غیر ذلک را فقیه متصدّی می شود؟ یا اینکه می فرمائید نباید متصدّی شود؟

رابعاً: آیا خمس را که سهم مبارک نصف آن است آن را به طور کسر مشاع می دانید یا کلّی فی المعیّن یا حقّ مالی می دانید بماله من الانحاء المتعدّده، وتنقیح این معنی دخیل در جواب از سؤال شما است.

خامساً: آیا برای فقیه و حاکم شرع تصدّی بر مالی که یمتنع فی العاده ایصاله الی صاحبه را جایز می دانید یا نه؟

سادساً: آیا دلیلی از ادلّه بر اینکه شخص خودش بتواند خمس را که نصف آن سهم مبارک است بپردازد مانند زکات دارید یا ندارید؟ به ملاحظه ی اینکه آتوا الزکاه داریم و آتوا الخمس نداریم.

سابعاً: اینکه فرموده اید هر کس احراز اذن کرد می تواند تصرّف نماید، آیا مراد از هر کس مطلق اشخاص می باشد حتّی غیر اهل علم یا خصوص اهل علم می باشد؟

پس اگر دوّمی باشد دلیل بر اختصاص چیست؟ و اگر اوّلی باشد پس چنانچه اغنیاء و خود سهم دهنده اتّفاقاً احراز اذن نمودند باید بتوانند تصرف نمایند! .

ثامناً: احراز اذن تصرف کننده کفایت نمی کند. بلکه سهم دهنده هم باید احراز کند اذن صاحب مال را در پرداختن به چنین شخص، زیرا ممکن است او شاک درباره ی این شخص باشد و دلیل مطلق آتوا الهسم والخمس در مقام نیست، پس باید قدر متیقّن باشد.

والله العالم

سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش پنجاه و نهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سماحه المرجع الدینی آیت الله العظمی السیّد محمد هادی المیلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه.

السّلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته، قدیری فی بعض خطب نهج البلاغه أنّ الامام أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه الصلوه والسّلام، أخذ بمدح الثانی (عمر بن الخطّاب) ویبجّله فی قوله عليه‌السلام (لله بلاد فلان، فقد قوم الآود و داوی العمد وأقام السنّه، وخلّف الفتنه، ذهب نقی الثوب، قلیل العیب، أصاب خیرها وسبق شرّها، أدّی الی الله طاعته واتّقاه بحقّه رحل وترکهم فی طرق متشعبّه، لا یهتدی بها الضّال ولا یستیقن المهتدی) وقد کثر السؤال علی هذا الکلام بل یقال: انّ الامام عليه‌السلام یمدح الثانی وأنتم تطعنونه، بیّنوا لنا ممّا علّمتم رشداً.

اهواز، شادکان السیّد حسین القمّی

« بسمه تعالی وله الحمد »

السّلام علیکم وعلی اخواننا المؤمنین، وبعد هذا المضمون والکلام (لله بلاد فلان) من النائحه وقد خاطبها الامام صلواته تعالی علیه بأنّک قلت هکذا

وقد سقط عن قلم السیّد الشریف الرضی قدس‌سره سهواً أو عن قلم الناسخ، وابن أبی الحدید یشیر اجمالاً الی النائحه وان شئتم فراجعوا جناب الفاضل الخبیر أخینا الغفاریّ صاحب مکتبه الصدوق فی طهران یبیّن لکم ذلک بما له من المدرک (1).

دمتم ودامت مکارمکم ـ محمّد هادی الحسینی المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) کتبت الی الاستاذ الغفاری دامت ایامه وسألته عمّا احال الیه السید الوالد قدس‌سره فاجاب بما یلی: « از قرائنی به دست می آید که این کلام ناقص نقل شده و صدرش افتاده است و کانّه امیرالمؤمنین عليه‌السلام کلام شخص یا اشخاص دیگری را که مرثیه بوده به طور نثر تقریر می فرماید بر وجه استفهام، آن هم نه تقریری بلکه استفهام انکاری، و از تاریخ طبری که تألیفش یک قرن قبل از مرحوم سید رضی اعلی الله مقامه بوده نقل شده که در وقایع سال 23 هجری تحت عنوان « من ندب عمر » چنین آورده « لما مات عمر بکته النساء فقالت احدی نوادبه: واحرّی علی عمر، حرّی انتشر فملأ البشر، وقالت ابنه ابی حثمه: واعمراه اقام الاود وابرأ العمد امات الفتن واحیا السنن خرج نقی الثوب بریئاً من العیب » بعد باسناد خودش از صالح بن کیسان از مغیره بن شعبه نقل می کند، که گفت « لما دفن عمر اتیت علیاً عليه‌السلام وانا أحب أن أسمع منه فی عمر شیئاً فخرج ینفض رأسه ولحیته ـ الی أن قال ـ لقد صدقت النائحه ابنه ابی حثمه: ذهب بخیرها ونجی من شرّها اما والله ما قالت ولکن قوّلت » از این جملات به لحاظ ما سبق چنین پیداست که بعض زنان بدین مضامین برای عمر مرثیه ی خوانده بودند و حضرت عليه‌السلام کلمات آنها را به طور نثر برای مغیره بن شعبه بازگو می کنند. و لفظ « لقد صدقت » در طبری تصحیف شده و در اصل (اصدقت) بوده زیرا با آخر کلام یعنی « فو الله ما قالت بل قوّلت » سازگار نیست، و از فاضل محترم جناب آقای شیخ محمّد باقر محمودی مؤلّف نهج السعاده شنیدم فرمود: در تاریخ شام ابن عساکر که نسخه ی عکسی آن در نجف کتابخانه ی امیرالمؤمنین عليه‌السلام (المکتبه العامه) موجود است این جمله را دیدم (اصدقت) بود به طور استفهام انکاری ـ الخ.

گفتار آقای محمودی را در نقل کلام ابن عساکر آیت الله آقای شیخ محمد تقی تستری نیز نوشته اند: فعن ابن عساکر قال عليه‌السلام « اصدقت » لا « لقد صدقت » بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه ج 6 ص 235.

کلام طبری را چون آقای غفاری از ابن ابی الحدید نقل کرده اند، مختصر فرقی با

تاریخ طبری ج 4 ص 218 دارد.

اقول: 1 ـ فی بعض نسخ نهج البلاغه « لله بلاء فلان » کما فی نهج البلاغه تحقیق عبد العزیز سید الاهل و نهج البلاغه تحقیق الدکتور صبحی الصالح و ملا صالح قزوینی و فی ظلال نهج البلاغه للشیخ محمد جواد مغنیه وقال محمد عبده (لله بلاء فلان) أی لله ما صنع.

والخطبه نقلها العرشی فی استناد نهج البلاغه ص 51، والسید عبد الزهراء الحسینی الخطیب فی « مصادر نهج البلاغه واسانیده » ج 3 ص 170.

2 ـ قال الطبری: عن صالح بن کیسان عن المغیره بن شعبه قال: لما مات عمر رضی الله عنه بکته ابنه ابی حثمه، فقالت: واعمراه، اقام الاود وأبرأ العمد، امات الفتن واحیا السنن، خرج نقی الثوب، بریئاً من العیب. قال: وقال المغیره بن شعبه، لما دفن عمر اتیت علیاً وانا احب ان اسمع منه فی عمر شیئاً، فخرج ینفض رأسه ولحیته وقد اغتسل وهو ملتحف بثوب، لا یشک ان الامر یصیر الیه، فقال: یرحم الله ابن الخطاب، لقد صدقت ابنه أبی حثمه، لقد ذهب بخیرها ونجا من شرها، اما والله ما قالت ولکن قولت ـ تاریخ طبری ج 4 ص 218.

قال عبد الزهراء الحسینی الخطیب: ولا یخفی ما فی هذه الروایه من حذف یدل علیه سیاق الکلام تقدیره ان المغیره لما اخبر علیاً عليه‌السلام بما سمع عن ابنه أبی حنتمه اتهمه علی فیما نقل فحلف انها ما قالت ولکن قولت « مصادر نهج البلاغه واسانیده » ج 3 ص 171.

3 ـ وقال الخوئی: لا یبعدان یکون مراده عليه‌السلام (فلان) هو مالک بن الحرث الاشتر فلقد بالغ فی مدحه وثنائه فی غیر واحد من کلماته، منهاج البراعه ج 14 ص 374.

4 ـ وقال البحرانی عن قطب الراوندی، انه عليه‌السلام أراد بعض أصحابه فی زمن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ممن مات قبل وقوع الفتن وانتشارها، شرح نهج البلاغه ی ابن میثم ج 4 صفحه ی 97.

5 ـ وقال ملا صالح القزوینی مثله فی شرح نهج البلاغه ج 3 ص 26.

6 ـ وقال ملا فتح الله: این کلام تعریض است به مخالفانی که بعد از رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فتنه انگیختند و خود را در مقام مخالفت و بدعت انداختند و به ترک سنت و طاعت خود را مستحق قهی الهی ساختند، تفسیر نهج البلاغه ی ملا فتح الله (ره).

7 ـ وقال فیض الاسلام از سخنان آن حضرت عليه‌السلام است (درباره ی عمر که از راه توریه فرموده یعنی در ظاهر می نماید که او را ستوده ولی باطناً توبیخ و سرزنش نموده و از این رو این سخن با آنچه در خطبه ی سوم (شقشقیه) فرموده منافات ندارد) ـ ترجمه و شرح نهج البلاغه ج 4 ص 712 فتحصل ممّا ذکر عند التحقیق أنه لا یمکن أن نقطع بأن العبارئ (لله بلاد فلان) او کان المراد عمر بن الخطاب او انه سلام الله علیه کان بصدد ماحه ولم یثبت الکلام منه عليه‌السلام حتی یحتج به.

(پرسش شصتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

خواهشمند است به دو سؤال ذیل مستدلاًّ جواب مرقوم فرمائید:

1 ـ درباره ی ارتداد آنچه به نظر حقیر رسیده انکار توحید یا نبوّت است، آیا شخص العیاذ بالله قرآن مجید را به زمین بزند موجب ارتدادش می شود یا نه؟ .

2 ـ عدم وجوب خمس به ارثیّه خصوصاً ارثیّه ی قریب فتوی و نصّاً ابتدائاً واضح و لکن آنچه به نظر می رسد مال متعلّق به خمس از حیث کیفیّت به دو نحو است:

یکی آن است که به مجرّد مالکیّت وجوب و اخراج هر دو لازم می باشد مانند معاون و کنوز و دفائن و اخراج از دریا که معیشت مستنثی نیست.

و دیگری خمس ارباح مکاسب است که پس از وضع معیشت می باشد، اطلاق عدم وجوب خمس به ارثیّه آنچه متیقّن است حین الوصول یا انتقال می باشد، عموم وجوب خمس به مازاد از مؤونه ارث را هم می گیرد و حال اغلب مردم از ارثیّه صاحب مال و ثروت می شوند به مجرّد انتقال و به عدم وجوب خمس معیشت را از مکاسب صرف می کنند، اموال ارثی را سال ها نگهداری و ذخیره می کنند، مثلاً زنانی که شوهر ثروتمند دارند و ارثیه ی زیاد هم از پدر آنان می رسد سال ها نقداً و جنساً ذخیره می کنند بالاخره آن مال موروثی به بطن دیگر منتقل می شود به ارثیّه ی اقرب بلاواسطه تا ثروت ها روی هم مع می شود چون شنیده اند که بر ارث خمس واجب نیست، چه بسا یک قسمت از ثروتی که از اجداد باقی بماند به صورت تبدیل، و عوض به جنس جدید می شود مسلّماً این عمل با اصل تشریع خمس منافات دارد و حکمت در جعل خمس «یکون دوله بین الأغنیاط» عکس و نقض غرض لازم می‌آید.

« آل اعتماد »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب 1: راجع به ارتداد کسی که و العیاذ بالله قرآن مجید را به زمین بزند اگر از روی عمد باشد و هتک کند ظاهر آن است که مرجع آن انکار نبوّت بلکه انکار توحید است.

جواب 2: و راجع به خمس ارث اوّلاً: اگر میّت اموالش مخمّس نباشد مقدار خمس را وارث ارث نبرده است.

ثانیاً: در صورتی که اموال میّت مخمّس بوده باشد و پاک شده جهت ندارد که وارث از مازاد بر مؤونه خمس بدهد، زیرا که وارث قائم مقام خود مورّث است پس همچنان که خود انسان مال خمس داده را کنار بگذارد و جمع کند و مؤونه خود را از ارباح مکاسبش مصرف کند در آن مال جمع کرده خمس نیست، هکذا وارثش چنین است.

ثالثاً: اطلاق دلیل که در ارث من یحتسب خمس نیست دلالت دارد که در مازاد بر مؤونه خمس نبوده باشد زیرا که مازاد جزء همان ارث است و دلیل دلالت دارد که ارث خمس ندارد.

رابعاً: در آن نحو دیگر که به مجرّد اینکه به دست آورد باید خمس بدهد مانند معادن و کنوز و غوص اگر خمس داد و جمع کرد کرّات و مرّات دیگر خمس ندارد و نمی توان حکمت تشریع ظنّی را مجری داشت.

خامساً: اگر ارث از من یحتسب بوده باشد و مورّث اموالش مخمّس بوده باشد جای ندارد در مازاد بر مؤونه خمس داده شود.

بلی اگر در آنچه ارث رسیده نماءات و منافعی پدید آمد در آنها جای سخن از خمس می باشد.

امّا آیه ی مبارکه ی « کی لا یکون دوله بین الأغنیاء » مورد استشهاد نباید باشد زیرا که دوله عبارت است از چیزی که دست به دست بگردد و گاهی برای کسی بوده باشد و گاهی برای کسی دیگر و از این معنی در فیء نهی شده است، پس در این صورت چگونه می توان استشهاد نمود به مطلبی که اظهار شده است.

والله العالم ـ سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش شصت و یکم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سیّد محمّد هادی میلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه.

پس از عرض سلام و ارادت بسیار شائق هستم قبر منور حضرت زینب کبری را زیارت نمایم ولی بعضی می گویند در شام و بعضی دیگر گویند در قاهره ی مصر است

مستدعی است راهنمائیم فرمائید، شاید موفّق به زیارت قبر آن مخدّره گردم، نایب الزیّاره و دعاگو باشم.

طهران ـ بازار

سیّد محسن فاطمی

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم: امید است خداوند متعال جنابعالی را موفّق به زیارت أعتاب عالیات فرماید.

مرقد مطهّر عقیله ی بنی هاشم زینب کبری عليها‌السلام را مختلف نقل نموده اند، سیّد عبیدلی در کتاب (اخبار الزینبیّات) می نویسد در مصر است (1). العلم عند الله.

سید محمّد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) درباره ی قبر منور حضرت زینب کبری عليها‌السلام مشهور سه قول است:

یک = در (مدینه ی منوّره) پس از مراجعت اهل بیت سیدالشهداء عليه‌السلام به مدینه، حضرت زینب کبری عليها‌السلام ملجأ و ملاذ شیعه بودند و در ظاهر وصی سیدالشهداء عليه‌السلام و دارای مرتبه ای از ولایت بوده و نائب خاص حضرت علی بن الحسین زین العابدین عليه‌السلام بودند، شیعیان در مسائل و احکام شرعی و مشکلات به حضرت زینب عليها‌السلام مراجعه می نمودند، و اهل حدیث از آن بانو حدیث می آموختند و آن مخدره واسطه ی فیض بین شیعیان و امام چهارم حضرت سجاد عليه‌السلام بودند و مردم شیعه کمتر دسترسی به امام زین العابدین عليه‌السلام داشتند.

عن حکیمه بنت ابی جعفر الثانی عليه‌السلام قالت: « والحسین بن علی عليهما‌السلام اوصی الی زینب بنت علی عليه‌السلام فی الظاهر فکان ما یخرج عن علی بن الحسین من علم ینسب الی زینب ستراً علی علی بن الحسین عليه‌السلام « و امام زین العابدین عليه‌السلام از مردم کناره گرفت در خارج شهر مدینه در خیمه ی موئی سیاه رنگ منزل کردند و گاهی به مکه ی معظمه و زیارت امیرالمؤمنین و پدرشان سید الشهداء عليه‌السلام می رفتند، حضرت زینب از شدت تأثر فقدان عزیزان و فرزندان و ناملایمات، بیش از دو سال زنده نماند و از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید.

الاصابه ج 4 ص 341، طبقات ج 8 ص 341، لغتنامه ی دهخدا ج 16 ص 649، رجال مامقانی ج 3، فصل النساء ص 80، ناسخ التواریخ ج 2، زینب کبری ص 578،

خصائص الزینبیه ی جزایری ص 99، اعیان الشیعه ج 33 ص 207، منتهی الامال ج 1 ص 325، ریاحین الشریعه ج 3 ص 34، مرقد العقیله زینب ص 102 و 123، حیاه الامام الحسین ج 3 ص 428. سفینه البحار ج 1 ص 554.

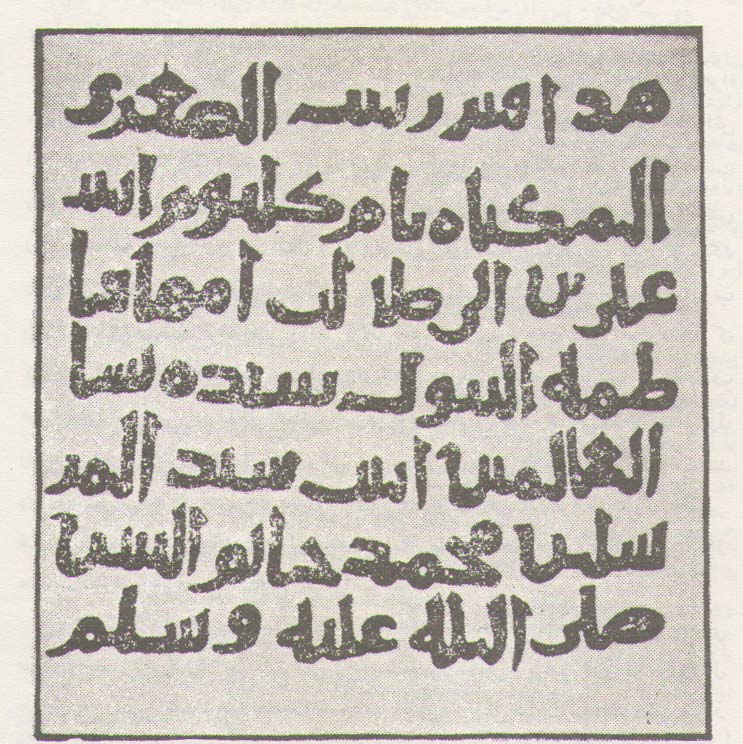
دو = شام: پس از مراجعت اهل بیت سیدالشهداء عليه‌السلام به مدینه، مردم متوجّه جنایات یزید شدند و شورش کردند، بالاخره چند نفری را انتخاب کردند که به شام بروند از نزدیک وضع یزید را مطالعه نمایند، رفتند و بازگشتند، مردم در مسجد پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جمع شدند نمایندگان گفتند یزید نماز نمی خواند، شرب خمر، سگ بازی، و قمار بازی می نماید، و با محارم نزدیکی می کند همیشه مشغول لهو و لعب است. مردم قیام کردند و یزید را از خلافت خلع کردند. عثمان بن محمد را که عمو زاده و نماینده ی یزید بود با مروان حکم و سائر امویان از مدینه بیرون کردند.

عبدالله پسر عمر بن خطاب به عوض صد هزار دینار طلائی که گرفته بود گفت شنیدم از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بعد از شرک به خدا بالاترین معصیت شکستن بیعت است، یزید را از خلافت خلع نکنید و بیعت خود را نشکنید اما مردم گوش ندادند خبر به شام رسید. یزید مسلم بن عقبه را با لشکری زیاد به طرف مدینه فرستاد در ذیحجه ی 63 هجری به مدینه رسیدند و قتل عام کردند ده هزار نفر را کشتند، اسب های سواری را به حرم پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بردند و جنایاتی فراوانی را مرتکب شدند یکی از آثار بد آن جنگ قحطی بود که در مدینه پیدا شد و مردم نیازمند به خانه ی حضرت زینب و عبدالله بن جعفر عليه‌السلام رو می آوردند و چون امکان جواب آنان نبود و عبدالله بن جعفر نزدیک شام ملکی به نام راویه داشت حضرت زینب کبری عليها‌السلام را با خانواده به آنجا برد و آن بانو در آنجا مریض شدند و روز نیمه ی رجب 65 هجری از دنیا رفتند، از آن تاریخ قبر آن مخدره زیارتگاه علاقمندان بود، در قرن دوم سال 193 هـ سیده ی نفیسه (مدفون در قاهره) عروس امام صادق عليه‌السلام به زیارت عقیله ی بنی هاشم زینب کبری به شام رفت.

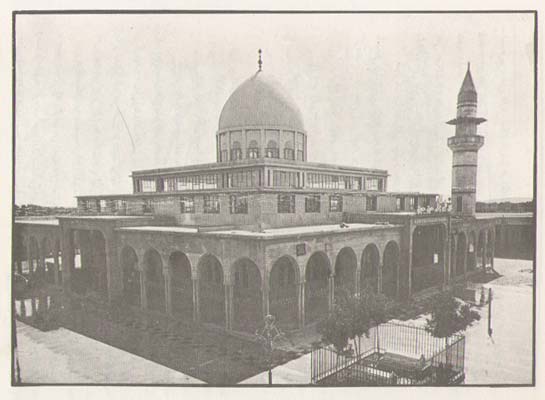
مرقد العقیله زینب ص 107، ناسخ التواریخ ج 2، زینب کبری ص 577، ریاحین الشریعه ی ج 3 صفحه ی 37، معارف الرجال ج 1 صفحه ی 240، عقیله الوحی علامه سید عبدالحسین شرف الدین، هدیه الزائر محدث قمی صفحه ی 353، وقایع الایام محرم خیابانی صفحه ی 401، منتخب التواریخ صفحه ی 131، تاریخ کربلا صفحه ی 92، وسیله الدارین فی انصار الحسین صفحه ی 432، نهضه الحسین ص 92، مع الحسین فی نهضته ص 328، تتمّه المنتهی ص 37، الدر المنثور فی طبقات ربّات الخدور ص 253، اسد الغابه ج 5 صفحه ی 469، زینب عقیله ی بنی هاشم، طبقات قسم 1، ج 4 صفحه 134، النصائح الکافیه لمن یتولّی معاویه صفحه ی 40، سفینه البحار.

در خاتمه: بعضی از مورخین می نویسند: خداوند متعال دو دختر به حضرت زهراء عليها‌السلام مرحمت فرمود اوّل را پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زینب و دوّمی را چون شباهت به خاله اش ام کلثوم داشت ام کلثوم نامیدند و هر دو را کبری گویند و قبر ام کلثوم در روایه ی شام است روی سنگ قبر حک شده: هذا قبر السیده زینب الصغری المکناه بام کلثوم بنت سیدنا علی رضی الله عنه، امین الدوله در سال 1317 هجری به زیارت زینبیه مشرف شد و از سنگ روی قبر عکس برداشت، صاحب کتاب بلاغات النساء خطبه ی دروازه ی کوفه را منسوب به ام کلثوم عليها‌السلام می داند و صاحب کتاب مرقد العقیله زینب با هفت دلیل ثابت می کند که کنیه ی زینب کبری عليها‌السلام ام کلثوم است که در راویه ی شام دفن می باشد، ولی ابن قتیبه در المعارف ص 211 و ابو الفرج در مقاتل الطالبیین ص 356 و محمد بن طلحه ی شافعی در مطالب السئول و ابن صباغ مالکی در فصول المهمه ص 141، زینب کبری را غیر از ام کلثوم می دانند و دو قبر منسوب به ام کلثوم و سکینه در باب الصغیر مدرک تاریخی ندارد، بله در باب الصغیر قبر خدیجه دختر امام سجّاد و ام الحسن دختر امام صادق و بلال حبشی و فضه خدمتگذار حضرت زهراء عليها‌السلام و ابو الدرداء و مادرش می باشد.

دهکده ی عذراء: دهکده ی عذراء نزدیک شام است و در آن است قبر حجر بن عدی صحابی پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و یار سر به کف علی عليه‌السلام، شخصیت حجر و پرهیز کاری او مورد قبول علمای شیعه و سنّی است، همه حجر را مستجاب الدّعوه و اهل عبادت می دانند، شبی هزار رکعت نماز می خواند در عین حال از امراء لشکر امیرالمؤمنین عليه‌السلام در جنگ صفین و نهروان بود، شب بعد از ضربت خوردن علی عليه‌السلام به عیادت آن حضرت رفت، به او فرمود: چگونه خواهی بود زمانی که به تو بگویند از من بیزاری جوئی؟ حجر عرض کرد: « والله یا امیرالمؤمنین اگر مرا با شمشیر ریز ریز نمایند و در آتش بسوزانند راضی ام و از شما بیزاری نمی جویم » علی عليه‌السلام درباره ی او دعا کردند که خداوند تو را به کارهای خیر موفق بدارد و به تو جزای خیر دهد که این گونه با اهل بیت پیغمبرت هستی، امیرالمؤمنین در سال 41 هجری، شهید شدند، معاویه بن حرب غصب خلافت نمود و دستور داد در همه ی شهرها و مساجد مردم به علیّ عليه‌السلام ناسزا گویند، نمایندگان معاویه مغیره و ابن زیاد در مسجد کوفه کنار محراب و قتلگاه علیّ عليه‌السلام آن حضرت را لعن می کردند.



هذا قبر زینب الصغری المکناه بام کلثوم ابنت علی بن ابی طالب امها فاطمه البتول سیده نساء العالمین ابنت سید المرسلین محمد خاتم النبیین صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم



بارگاه حضرت زینب سلام الله علیها که به همّت جمعی از اخیار و مساعی جمیله ی آقای حاج قاسم همدانی تجدید بنا و تزیین گردید وفّقهم الله

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

حجر شدیداً اعتراض می کرد معاویه به سعایت ابن زیاد دستور داد حجر بن عدی را با دختر و یارانش به شام فرستادند، چون به عذراء رسیدند همه ی آنان را زنجیر نموده زندانی کردند، دختر حجر این اشعار را گفت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ترفع ایّها القمر المنیر |  | لعلّک أن تری حجراً یسیر |
| یسیر الی معاویه بن حرب |  | لیقتله کذا زعم الامیر |
| ویصلبه علی بابی دمشق |  | وتأکل من محاسنه النسور |
| تخیرت الخبائر بعد حجر |  | وطاب لها الخورنق والسدیر |
| ألا یا حجر حجر بنی عدی |  | تلقتّک السلامه والسرور |
| أخاف علیک ما اردی علیّاً |  | وشیخاً فی دمشق له زئیر |
| الا یا لیت حجراً مات موتاً |  | ولم ینحر کما نحر البعیر |
| فان تهلک فکل عمید قوم |  | الی هلک من الدنیا یصیر |

مأمور معاویه به زندان آمد به حجر گفت امیر المؤمنین معاویه امر کرد توی سر کرده ی گمراهان معدن کفر و سرکشی ها، علاقمند به ابو تراب را با یارانت بکشم مگر آنکه از کفر خود بر گردید و از علی عليه‌السلام بیزاری جوئید! و او را لعن نمائید!! حجر و یاران گفتند صبر ما بر شمشیر آسانتر است از آنچه تو به ما پیشنهاد می نمائی و رفتن ما نزد خداوند متعال و پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و وصی او (علی عليه‌السلام) بهتر از رفتن به جهنم است.

هنگامی که خواستند حجر را شهید نمایند دو رکعت نماز خواند وصیت کرد مرا با همین زنجیر که به گردن من است دفن نمائید، در زندان گردن حجر و یارانش را زدند و همه را شهید کردند، حجر اول مسلمانی است که به صبر او را کشتند حضرت سیدالشهداء نامه ای به معاویه نوشت و اعمال ظالمانه او را نکوهش فرمود و یکی از ستم های معاویه را کشتن حجر و یاران او را نوشتند.

بحمد الله در این زمان که سال 1401 هجری است آقای مهندس محمّد علی شهرستانی موفق گردید، قبر منور حجر بن عدی را تجدید بنا نماید. خداوند متعال به ایشان جزای خیر کرامت فرماید.

معجم البلدان ج 2 ص 468 و ج 3 ص 20، رحله ابن بطوطه ص 60، تنقیح المقال ج 3 فصل نساء ص 73، اعیان الشیعه ج 33 ص 188 ف حبیب السیر ج 1 ص 584 المعارف ابن قتیبه ص 211، کامل بهائی ج 2 ص 302، نفس المهموم ص 251، مرقد العقیله زینب ص 109 و ص 167، السیده زینب ص 65، ریاحین الشریعه ج 4 ص 316 دائره المعارف الاسلامیه الشیعه حسن الامین ج 1 ص 69، خصائص الزینبیه ص 20، اختیار ـ معرفه الرجال کشی، معجم البلدان ج 4 ص 91 مروج الذهب مسعودی ج 2 ص 12، نفس المهموم محدث قمی صفحه ی 84، لغتنامه ی دهخدا ج 11 صفحه 338.

سه = مصر: عبیدلی (که مرحوم آیت الله العظمی آقای والد قدس‌سره در جواب پرسش نام برده اند) کیست؟ یحیی بن حسن بن جعفر بن أمیر عبیدالله اعرج بن حسین الاصغر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب عليه‌السلام، عبیدلی است، فرزندان امیر عبید الله اعرج را عبیدلی گویند، همه شرفاء حسینی و امیران مدینه بودند، و عبیدلی أمیر و نقیب ـ سادات مدینه بود، و از شرفاء حسینی مدینه سید حسین جد پنجم آیت الله العظمی آقای میلانی است که به دعوت مؤمنین آذربایجان به آن منطقه هجرت کرد.

دانشمندانی که کتاب درباره ی شناسائی رجال و راویان حدیث نوشته اند، عبیدلی را ستوده و به أحادیث و نوشته های او اعتماد نموده اند، نجاشی و شیخ طوسی و اردبیلی و قهپائی و تستری درباره ی عبیدلی، جمله ی ذیل را نوشته اند « العالم الفاضل الصدوق روی عن الرضا عليه‌السلام ».

علامه ی مامقانی در دو کتاب رجال خود درباره ی عبیدلی می نویسند در (نتائج التنقیح) « ثقه علی الاظهر » و در (تنقیح المقال) « لا یقصر من التوثیق فلا بأس باعتباره توثیقاً... فالرجل حسن کالصحیح عند التحقیق ».

علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه درباره ی عبیدلی می نویسند: کان عالماً فاضلا ورعاً زاهداً نسابه فی عمده الطالب یقال: انه أول من جمع کتاباً فی نسب آل ابی طالب.

تألیفات عبیدلی 1 ـ نسب آل ابی طالب، 2 ـ کتاب مسجد النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، 3 ـ مناسک علی بن الحسین عليه‌السلام 4 ـ اخبار الزینبیات.

رجال النجاشی ص 344، فهرست شیخ طوسی صفحه ی 360، جامع الرواه اردبیلی ج 2 صفحه 327، مجمع الرجال القهپائی ج 6 صفحه ی 254، اعیان الشیعه ج 52 ص 13 موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف ج 2 ص 216، الذریعه ج 1 ص 332 وج 2 ص 374 السیده زینب حسن قاسم ص 25، موجز من الحیاه العلمیه لآیه الله العظمی المیلانی، قاموس الرجال ج 9 ص 403 عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب ابن عنبه ص 331 ؛ عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب علی بن مهنا ص 296.

قبر زینب کبری عليها‌السلام در قاهره ی مصر

اهل بیت حضرت سیدالشهداء عليه‌السلام وارد مدینه شدند، مردم مدینه همانند روز وفات پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صدایشان به گریه بلند شد بازماندگان سه روز مجلس عزاداری برگزار نمودند حضرت زینب کبری عليها‌السلام برای بانوان مدینه داستان جانگداز کربلا و جنایات یزید را می فرمودند اخبار و گفته ها در مدینه منتشر شد، نماینده ی یزید (عمرو بن سعید) به شام گزارش داد، یزید در جواب نوشت « فرق بینها وبینهم » زینب کبری و هر زن هاشمیه که بخواهد با او باشد آنها را به مصر تبعید نما، عمرو بن سعید به حضرت زینب عليها‌السلام پیغام داد باید از مدینه خارج شوند!

حضرت زینب فرمودند خدا می داند به سر ما چه آمد و چگونه عزیزان ما شهید شدند. و ما را با چه وضع رقت بار و توهین آمیزی اسیر نموده و بر شترهای برهنه سوار کردند، دیگر از مدینه خارج نخواهیم شد اگرچه کشته شویم، با تصویب بنی هاشم اول زینب دختر عقیل (خواهر مسلم بن عقیل) خدمت حضرت زینب رفت و عرض کرد: دختر عمو ما ایمان به وعده ی خداوند متعال داریم که به ما وعده فرموده وارثان زمین ما خواهیم بود و خداوند متعال ستمکاران را به سزای اعمالشان می رساند.

آیا بیش از آنچه مصائب و داغ عزیزان دیدی می خواهی ببینی؟ بعد از گفتن آن جملات زن های بنی هاشم وارد خانه ی حضرت زینب کبری عليها‌السلام شدند و گفته ی زینب دختر عقیل را تأیید کردند و از باب مصلحت اندیشی گفتند صلاح این است از مدینه به شهری که أمن باشد هجرت فرمائید، حضرت زینب قبول فرمودند به مصر هجرت فرمایند.

امام صادق عليه‌السلام فرمودند هنگامی که عمه ام از مدینه خارج شد با او دو دختر جدم امام حسین عليه‌السلام فاطمه و سکینه بودند، چند روزی به آخر ماه رجب بود که وارد قاهره شدند.

سه شخصیّت مصر 1 ـ مسلم بن مخلد انصاری امیر مصر، 2 ـ عبدالله بن حارث 3 ـ ابو عمیره ی مزنی از طرف مردم مصر و جمعیت مستقبلین، مسلمه خیر مقدم و با گریه تسلیت گفت حضار گریه کردند حضرت زینب عليها‌السلام با دو چشم گریان فرمود: « هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون» سپس به منزلی در محله ی حمراء نزول اجلال فرمودند و مدت یازده ماه و نیم در آن منزل تشریف داشتند از شدت تأثر مریضه شدند و شب یکشنبه 15 رجب سال 62 هجری از دنیا رفتند.

روز مرگ و شام هجران رازهم فرقی که بود = آن به آسانی سر آمد این به دشواری گذشت

جنازه ی حضرت زینب کبری عليها‌السلام را بعد از غسل و کفن برای نماز به مسجد جامع بردند پس از برگزاری نماز مردم قاهره بسیار تشییع باشکوهی نمودند، به حسب وصیت آن مظلومه در همان منزلی که تشریف داشتند به خاک سپرده شدند و همراهان به مدینه بازگشتند.

روزهای یکشنبه و روز وفات آن بانو 15 رجب جمعیت زیادی به زیارت آن بارگاه می روند و مجالسی درباره ی شخصیت و مصائب حضرت زینب عليها‌السلام برگزار می نمایند.

الزینبیات عبیدلی ص 18، السیده زینب حسن محمد قاسم ص 58، دائره المعارف بستانی ج 9 ص 355، دائره المعارف فرید و جدی ج 4 ص 798، تاج العروس ج 1 ص 290 (فرید و جدی و صاحب تاج در اسم اشتباه نموده اند) نهضه الحسین ص 97 ف مع الحسین فی نهضته ص 323، الاعلام زرکلی ج 3 ص 108، اعلام النساء ج 2 ص 99، السیده زینب بطله کربلا بنت الشاطی، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور ص 235، نور الابصار ص 216، اسعاف الراغبین ص 199 (در حاشیه نور الابصار). المجالس الحسینیه ص 106.

(پرسش شصت و دوّم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه

پس از عرض مراتب اخلاص از باب (فاسئلوا أهل الذّکر ان کنتم لا تعلمون).

خواهشمندم برای اینجانب مرقوم فرمائید اقسام احتیاط را که در کتاب های فقهی آقایان علماء اشاره به آن می فرمایند.

« محمّد حسینی »

« بسمه تعالی وله الحمد »

جواب: احتیاط چند قسم است، 1 ـ گاهی احتیاط مقتضی فعل عملی است مثل آنکه حکم عملی مردّد باشد ما بین وجوب و غیر حرمت از استحباب یا اباحه یا کراهت، پس در این صورت مقتضای احتیاط به جا آوردن آن عمل است 2 ـ و گاهی احتیاط مقتضی ترک است مثل آنکه عمل مردد باشد ما بین حرام و غیر واجب 3 ـ و گاهی احتیاط مقتضی جمع است مثل آنکه نماز را هم قصر بخواند و هم تمام 4 ـ و گاهی مقتضی تکرار است مثل آنکه نداند امر فلانی شرط است یا مانع، پس باید یک مرتبه عمل را با آن امر به جا آورد و یک مرتبه بدون آن، و در مواردی که احتیاط ممکن نیست معیّن است اجتهاد یا تقلید، مثل دوران امر ما بین وجوب چیزی یا حرمت آن، یا شرطیّت چیزی و مانعیّت آن در عملی که قابل تکرار نیست و مثل مالی که مردّد باشد ما بین دو صغیر یا دو مجنون یا بین صغیر و مجنون و نحو اینها و تمیز دادن عامی موارد احتیاط را در بسیاری مقامات در نهایت صعوبت است زیرا که گاهی مختلف می شود به اختلاف حالات و کیفیّات، مثلاً جواز وضوء و غسل به آب مستعمل در رفع حدث اکبر که محلّ خلاف است و احوط ترک آن است لکن این در وقتی است که آب دیگر پاکیزه داشته باشد امّا اگر آب او منحصر باشد به آن و خاک تیمّم هم نداشته باشد احوط وضوء گرفتن به همان آب است در آخر وقت و بعد قضاء نمودن نماز است با وضوی کامل هر وقت میسور شد، چنانچه هرگاه خاک هم داشته باشد احوط جمع ما بین وضوء به آن آب و تیمّم است.

5 ـ و همچنین گاهی احتیاط از جهتی معارض می شود با احتیاط از جهت دیگر، مثل آنکه امر دائر شود بین اینکه احتیاط نماید و مقداری از نماز به خارج وقت بیفتد، و بین اینکه احتیاط ننماید و تمام نماز را در وقت به جا آورد، بلکه شاید مشقّت معرفت موارد احتیاط کمتر از زحمت اجتهاد نیست.

لهذا متعیّن است بر او در موارد بسیار اینکه تقلید نماید.

والله العالم سبحانه وتعالی

سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش شصت و سوّم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سماحة العلامة الحجّة آية الله العظمى السيّد محمّد هادي الميلاني دام ظلّه.

سؤال: ما يقول سيّدنا ومولانا في هذه المسألة هل للمطلّقة البائن ـ الحامل ـ النفقة على زوجها؟ وما الدّليل على ذلك؟ أفتونا مأجورين، مع رجاء انارة الأذهان بما هو مقتضى البرهان.

عليّ الكاظمي

(بسمه تعالى شأنه)

الجواب: المطلّقة البائن الحامل لها النفقة للنص الخاص على ذلك، ولكن وقع الكلام في أنّها للحمل أو الحامل، ويتفرّع إلى فروع فلابدّ من تحقيقه بعد الاشارة إلى ما قيل فيه، فاعلم بأنّه استدل للاوّل بدليلين:

الأوّل: أنّ سبب الانفاق إمّا زوجيّة أو قرابة أو ملكيّة ولا رابع والبائنة لا زوجة ولا مملوكة فلا نفقة لها، فلا بدَّ أن يكون النفقة من جهة القرابة، والحمل قريب الزوج لا المرأة فله النفقة.

الثاني: أنّ الحامل المتوفّى عنها زوجها لا نفقة لها من مال زوجها على الروايات المشهورة، فلو كانت النفقة للحمل فالسقوط وعدم النفقة في محلّه وعلى القاعدة، إذ القريب تسقط نفقته بأحد الأمرين: اليسار أو موت من عليه النفقة. وأما إذا كانت للحمل فلا وجه له إلاّ التعبّد.

والحاصل أنّ الروايات المذكورة شاهدة أو مؤيّدة للمدّعى أعني كون النفقة للحمل لا للحامل، والحق أنّها للحامل لا للحمل، و بيانه بنحو يتّضح فساد ما ذكر: أنّ كل حكم رتب على مشتق فالظاهر أنّ للمبدء دخالة في ثبوت الحكم وترتّبه لا أنّه معرف محض وإن كان ذلك أيضاً ممكن بل واقع كما لو قال: (أكرم هذا الجالس) وعلم عدم دخالة الجلوس في الحكم لكنّ الظاهر في القضايا هي العلّيّة ودخالة العنوان والمبدء.

فان كان المبدء بنفسه قابلاً لحمل الحكم عليه فهو بنفسه يكون موضوعاً ولا مدخليّة للذات وحينئذ يكون المبدء علّة لعروض الحكم على الذات، كما في مثل (اتّبع القاضي والمفتى) فانّ اللازم هو اتّباع القضاء والفتوى لا الذات، وأمّا إذا كان بالعكس بأن يكون الذّات قابلاً له دون المبدء فالمبدء حينئذٍ علّة لثبوت الحكم له ومنه المقام كما لا يخفى بل لو كانت للذات والمبدء كليهما قابليّة للموضوعيّة فهما معاً موضوع للحكم، لا المبدء وحده، وعلى هذا فلا وجه لاثبات كون النفقة للحمل دون الحامل، ويدل على المدّعى أيضاً ظاهر الاية الشريفة: (وإن كنّ أولات حمل فأنفقوا عليهنّ حتّى يضعن حملهن (1)) وذلك أنّ الضمير في (أنفقوا عليهن) يرجع إلى قوله تعالى (وأولات الاحمال).

ولا يخفى أنّ مورد الاية الشريفة (المطلّقات) فلا وجه لتعميم الحكم إلى المطلّقة البائنة مثل ما إذا حصل الفراق بالفسخ أو الوطى بالشبهة أو الحامل المتمتّع بها المنقضية عدّتها، ولكن لابدّ من التعميم على القول الاخر. (2)

والله العالم سبحانه ـ سيّد محمّد هادي الحسيني الميلاني

ــــــــــــــــ

(1) سوره ي طلاق آيه ي 6.

(2) نخبه.

(پرسش شصت و چهارم)

بسم الله الرحمن الرحیم

سماحه آیه الله العظمی السیّد محمّد هادی المیلانی دام ظلّه.

السّلام علیکم ورحمه‌الله، ولازلتم معیناً صافیاً للافاده من علوم العتره الطاهره ونشر أحکام الشریعه الغراء، سیّدی: لو سمحتم لی ببیان نظرکم الشریف فی الرجوع فی العده الرجعیّه، وهل یتحقّق باللّمس والتّقبیل أم لا؟ فسأکون شاکراً لکم هذه الالتفاته الکریمه ودمتم.

« مخلصکم، محمّد هادی الغروی »

« بسمه جلّت اسماؤه »

السّلام علیکم ورحمه‌الله، الرجوع فی العده الرجعیه هو رد المرسله عن الزوجیه الی ما کانت علیه کما هو مقتضی قوله تعالی: « وبعولتهن أحق بردهن » وهل اللّمس والتقبیل ونحوهما رجوع أم لا؟

والتحقیق هو التفصیل بین ما کان من ذلک بلا شهوه وبلا قصد کونه رجوعاً عملیاً کالبیع المعاطاتی فلا دلیل علی کونه رجوعاً سواء قلنا بأنّ المطلّقه قد انقضت عنها العلقه الزوجیّه وحملنا ما ورد من أنّ الرجعیّه زوجه علی أنّه بنحو الحکومه بناءً علی المشهور وأخذا بعموم « انّ الطلاق رافع للزواج » أو قلنا بأنّها حقیقه زوجه، أخذا بظاهر الجمله الوارده وانّ علقه الزوجیه تنقطع بالمرکب من الطلاق وخروج العده غیر المرجوعه فیها، فانّ مجرد اللّمس وما شاکله لا یصدق علیه الرجوع ولو شککنا فی صدقه أو احتملنا التعبّد به فعموم أدلّه البینونه بخروج العدّه بعد الطلاق محکّم، ضروره أنّ دلیل الرجوع بأی لسان کان (1) نتیجه بالاخره هو التخصیص بالمنفصل فیؤخذ بالعموم فی ما عدا المتیقّن، وبین ما کان من ذلک بشهوه لکن بدون قصد الرجوع أی یمسّها مثلاً بما أنّها آجنبیّه عنه وحینئذ تاره یکون ذلک مع الخطأ فی الموضوع أی باعتقاد أنّها امرأه اخرد فسواء. قلنا بما قاله المشهور من أن الرجعیّه لیست بزوجه حقیقه أو قلنا بخلافها وانها زوجه ما دامت فی العده لیکون له أثر الرجوع لعدم الدلیل علیه ضروره أنّ جمیع ما دل علیه الرجوع بالمعتده ظاهره فی مورد الالتفات الی أنّها هی.

ولو فرض الاجمال فالمتیقّن ذلک والأصل عدم تحقّق الرجوع بغیره، واخری یکون ذلک مع الالتفات الی الموضوع أی الی أنّها هی زوجه مطلّقه (2).

فحیث انّ الرد الی الزوجیّه أمر قصدی کنفس الزوجیه التی قوامها بالقصد فلا رجوع، وما ورد فی الدلیل (3) من أنّ الغشیان فی العدّه رجوع فأولاً أنّ ظاهر الحال فی مورد الغشیان مع الالتفات بالموضوع هو کونه رضا بالزوجیه وکاشفا عنه وأین ذلک مما نحن فیه، المفروض عدم قصد الرجوع ولذلک لوغشیها بدون الرضا بذلک وبعنوان الزنا لم یکن رجوعا، ومع تبیّن ذلک منه لا یحکم بظاهر حاله.

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) اشاره الی دفع توهم انه لو کان بلسان الحکومه اضربما ذکر منه ـ قدس‌سره ـ.

(2) بیان لکون الوجوع فیما نحن فیه لیس من قبیل الرجوع التکوینی الذی یصدق عنوانه بأیاب الجسم بعد ذهابه وان لم یکن التفات وقصد، کما اذا کان قسراً شهد. منه ـ قدس‌سره ـ.

(3) لا یخفی ان التأمل فی الدلیل یعطی ما ذکرناه من ظهور الحال فی انه رضا او کونه محمولا علیه بلحاظ ان الحدود تدرء بالشبهه، فان الروایه فی مقام الحمک یجلد الحد مع غشیان امرءه بعد العده وعدمه ان کان ذلک قبل انقضاء العده. منه ـ قدس‌سره ـ.

وثانیاً لو سلّمنا أنّ الغشیان فی العدّه مطلقاً رجوع تعبّداً (1) فلا وجه لاسراء حکمه الی اللّمس وما شاکله مع عدم قصد الرجوع کما هو المفروض وهل الغشیان بقصد الزنا مع تبیّنه من المکلّف یحدّ علیه أم لا (2)؟ فیه کلام والاقرب هو التفصیل بین ما اذا قلنا بمقاله المشهور فالعموم یشمله، وبین ما اذا قلنا بخلافها فلا یشمله، ضروره أنّ الحدّ انّما هو علی الزّنا بالأجنبیّه وهذه زوجه وان تحقّق أحد جزئی علّه البینونه وصیرورتها أجنبیّه والله العالم.

« محمّد هادی الحسینی المیلانی »

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) ویکون ماورد فی الدلیل هو بلسان الحکومه. منه ـ قدس‌سره ـ.

(2) قال آیه الله السید عبد الله الشیرازی مد ظله فی المسأله: ان من اقسام الطلاق فی الشریعه المقدسه الاسلامیه هو الطلاق الرجعی الذی یمکن للزوج الرجوع الی الزوجه اثناء العده ولا اشکال فی مشروعیه الرجعه المستفاده من الکتاب والسنه، وانما الخلاف فی انها کما تصح بالنطق هل تصح بالفعل ام لا؟ فنقول: ینبغی البحث فی مقامین:

الاول: فی کفایه القول الدال علیها کقوله: راجعتک او ارتجعتک، مطلقا او مع اضافه قوله « الی نکاحی » ونحو ذلک من الالفاظ الداله علی انشاء المعنی المزبور بنفسها مع تفاوت تلک الالفاظ صراحه أو بقرینه حال او مقال علی حسب غیرها من المعانی التی یراد ابرازها باللفظ الدال علیها، ولا اشکال فی ذلک ولا کلام. قال فی الروضه ـ بعد ذکر الالفاظ الداله علیها صراحه ـ: وفی معناها ردّدتک وامسکتک، لو رودهما فی القرآن بقوله تعالی « وبعولتهن احق بردهن » وقوله تعالی « او امساک بمعروف » ولا یفتقر الی نیه الرجعه لصراحه الالفاظ. وقیل یفتقر الیها فی الاخیرین لاحتمالهما غیرها کامساک بالید وفی البیت وهو حسن، ولا یخفی ان اراده المعنی من اللفظ المقصود به الداله علی الرجعه معتبره فی کل لفظ صادر عن المتکل الملتفت وان کانت الالفاظ مختلفه فی الدلاله علی المقصود صراحه فاذا کان اللفظ صریحاً فی المعنی لا حاجه الی اخبار المتکلم بذلک بخلاف اللفظ الغیر الصریح فانه لا یحکم علیه باراده المعنی المقصود به الا باخباره أو قرینه صریحه داله علی المعنی المقصود وعلی کل یعتبر قصد الرجوع واراده هذا المعنی فی اللفظ لیترتب علیه الاثر المقصود.

الثانی: فی کفایه الفعل، اما الجماع فلا اشکال فی کونه رجعه لقول الصادق عليه‌السلام « من غشی امرأته بعد انقضاء العده جلد الحد وان غشیها قبل انقضاء العده غشیانه ایاها رجعه » ومقتضی اطلاق الخبر أن الجماع رجعه حیّی لو لم یقصد به الرجوع بل قصد عدم الرجوع، نعم، صرّح فی الحذائق باعتبار قصد الرجوع بالفعل بدعوی ان الاحکام تابعه للمقصود حجه وبطلاناً تواباً وعقاباً. وهو کما تری فی مقابل النص الصریح او الظاهر ان أراد بالفعل الجماع، واما غیر الوطی کاللمس والتقبیل ونحوهما مما لا یحل الا للزوج فلا خلاف فی انه مع قصد الرجعه بها یحصل الرجوع ولا یحتاع استباحه ذلک الی تقدم الرجوع اللفظی، لانها زوجته ما دامت فی العده، فلو فعل ذلک بها لکان حلالا له، وانما الکلام فی ان هذه الافعال لو صدرت من الرجل من غیرنیه الرجوع بها هل یکون رجعه منه الیها ام لا، ذهب الکثیر من الفقهاء المتقدمین والمتأخرین کانسید الاصبهانی (ره) الی الاول والوجه فیه ان المطلقه الرجعیه بما انها زوجه مادامت هی فی العده ـ کما صرّح بذلک فی النصوص تحل للزوج هذه الافعال لکونها زوجه فهی رجوع منه بنفس هذه الافعال بل الفعل اقوی من اللفظ والذی ینبغی أن یقال ان مقتضی قوله عليه‌السلام « المطلقه الرجعیه زوجه » انها زوجه تنزیلیه لا الواقعیه بداهه انها طلقت، فله ما دامت فی العده ان یفعل بها ما یرید ویحل له ما کان حلالا قبل الطلاق، الا ان مقتضی قوله تعالی « وبعولتهن احق بردهن » ان المطلقه لابد لها ان تتربص المده المعلومه بعد الطلاق، وانما الزوج احق بها ما دامت فی العده ان ردها الی نفسه والی الزوجیه التی کانت ثابته قبل الطلاق، ومن البدیهی ان الزوج ما لم یقصد الرد ولم ینشیء الرجعه لم یتحقق الرد الذی یعتبر فی حلیه هذه الافعال بمجرد صدور الفعل، وبتعبیر آخر ان هذا الزوج بعد الطلاق کسائر الرجال بالنسبه الی هذه المرأه وانما یکون اولی بها بدن یردها الی الزوجیه حتی تحل له هذه الافعال فما لم تتحقق الرجعه لا یستباح ذلک له، ثم ان الطلاق یکون من اقسام، الایقاع، فیحتاج الی الانشاء وکذلک الرجعه تکون من الایقاع المحتاج الی الانشاء فلابد من ایرادها باللفظ أو الفعل ولیس الطلاق من الاحکام الشرعیه حتی یقال بانه کغیرها من الاحکام اعتبارات اعتبرها الشارع متوجهه الی المکلف وهذا الاعتبار یکون مشروطاً بعدم الرجوع.

تنبیه ذهب الکثیر من الاصحاب الی ان الاحکام الشرعیه اعتبارات من الشارع علی عهده المکلفین، ولکن الصحیح خلاف ذلک تبعاً لشیخنا الاستاذ العراقی (ره) فان الاحکام امور انتزاعیه تنتزع من اظهار الاراده والکراهه لان الوجوب ینتزع من اظهار اراده الفعل، والحرمه تنتزع من اظهار اراده الترک أو الزجر عن الفعل، وهی اما مطلقه واما منوطه وعلی التقدیرین تکون الاراده حالیه فان الانسان قد یرید شیئاً غیر منوط بشیء وقد یرید شیئاً منوطاً بشیء آخر، فمثلاً یرید الذهاب فعلا الی محل منوطاً بوجود رفیق معه وعلی التقدیرین تکون الارده حالیه فعلیه (\*) هذا ولکن قد عرفت بان الرجعه تکون من اقسام الایقاع المحتاج الی الانشاء، وکذا الطلاق فلا یجری فیهما ما ذکره فی الواجب المشروط کما لا یخفی فینشیء الرجعه تاره باللفظ واخری بالفعل الدال علیها، ومن البدیهی انه ما لم یکن قاصداً لهذا المعنی لم یتحقق المراد فالصحیح ان یقال ان التقبیل والمس ونحوه من الافعال ما لم یقصد بها الرجعه لا تتحقق الرجعه بها ولا توجب ازاله الطلاق فلا تدخل المرأه فی زوجیته بمجردها ولا یکون رجوعاً فضلا عما اذا أراد عدم الرجوع.

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(\*) توضیح ذلک ان مما وقع الخلاف فیه بین الاصولیین هو أن القید الی الشرط المذکور فی القضیة، فی الواجب المشروط هل هو راجع الی الهیئة ام المادة؟، ذهب شیخ مشایخنا الانصاری (ره) - علی ما نسب الیه - الی رجوعه الی المادة زاعماً بان مفاد الهیئة امرجزئی غیر قابل للتقلید - و لکن قد ذکرنا فی محله عدم تمامیة ما ذکره الشیخ (ره) و المشهور انه راجع الی الهیئة بحیث تکون الارادة بعد تحقق الشرط، و لکن لما کان هذا بعیداً غالباً ذهب شیخنا الاستاذ العراقی (قده) الی ان الارادة و الوجوب فعلی فی القضیة الشرطیة لکن بالارادة المنوطة بعمنی ان الارادة فعلیة و لکن متعلقة بمراد یکون له قید، بیان ذلک، ان الارادة المشرفة با لعمل قسم من الارادة و هی فعلیة ناشئة عن مقدماتها و لکن الارادة المنوطة لاتکون مشرفة علی العمل، بل یکون تحققها فی النفس حین الانشاء و هو العزم علی الفعل الذی یکون فی الزمان الاتی و لکن یکون علی تقدیر، فیکون مثلا فعلا عازماً علی المشی الی مکان معین فی زمان معلوم لکن علی تقدیر مصاحبة صه یقه یکون ذاهباً و یترتب علیه جمیع الاثار قبل مجیء الشرط، فافهم و اغتنم. منه - دام ظله -.

(پرسش شصت و پنجم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی مدّ ظلّه العالی.

به شرف عرض عالی می رساند چون وجدتک اهلاً لجواب مسئلتی، فأسألک مسائل راجیاً بأن یکون جوابک کافیاً فیما سألتک.

سؤال 1: چرا امامت و خلافت و وصایت ائمه ی اثنی عشر بالأخص سیّد المتّقین مولی الموحّدین ولیّ الله الأعظم امیرالمؤمنین علیه صلوات المصلّین در قرآن مجید تصریح نشده؟ با توجّه به اینکه امر خلافت و امامن امر الهی است.

سؤال 2: چه دلیلی هست بر این که ائمّه ی دین بعد از حضرت ختمی مرتبت رسول خدا محمّد مصطفی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، دوازده نفر باشند، و همین عدّه معیّن شدند، که عقیده ی شیعه ی اثنا عشری بر آن است؟ .

سؤال 3: آیه ی دوّم از سوره ی بقره می فرماید « هدایتی است برای پرهیزکاران و متّقین: کسانی که ایمان به غیب و پنهانی آورده باشند » مقصود از این غیب چیست؟ .

سؤال 4: ترتیب نماز که عمود دین است از حیث قیام و تکبیره الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و قعود و تشهّد و سلام و موالات و ذکر در قیام دو رکعت آخر از نمازهای چهار رکعتی یا یک رکعت آخر نمازهای سه رکعتی، در قرآن بالصراحه دستوری نرسیده، علّت چیست؟

« بم ـ حاج سید عیسی عماد زاده »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب 1: نظر به اینکه در امام عصمت شرط است و قوّه ی عصمت را جز خدای تعالی نمی داند، تعیین امام به خدا راجع است، بهترین شاهد این مطلب جریان خلافت انتخابی است که بعد از رحلت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به وقوع پیوست و با همه ی ناگواری ها که پیش آمد بیشتر از سی سال نکشید که تبدیل به سلطنت شد، و بی بند و باری های مدّعیان خلافت و سرپرستان اسلام این دین پاک را به جائی کشانید که امروز در جامعه ی مسلمین از اسلام جز نام نمانده، و تصریح نکردن قرآن کریم به ائمّه ی دین و نام آنان ؛ گویا از این جهت بوده که اگر تصریح می شد، اسقاط یا تحریف می کردند، لذا تحفّظ بر قرآن مجید از اسقاط و تحریف مقتضی تصریح ننمودن به آن است و می بایستی به طوری بیان بشود که عند التّدبّر همان نتیجه را بدهد (1)، البته مطلع به تاریخ می باشید که امت با آن همه تصریحاتی که از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنیده بودند و احتمال داده نمی شد که بر خلاف رفتار کنند، مع ذلک داستان خلافت انتخابی را پیش گرفتند.

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) چنانچه نام امیرالمؤمنین علیعليه‌السلام و یازده فرزندشان در قرآن برده می شد قرآن مجید از گزند تحریف مصون نمی ماند همچنان که احادیث رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مصون نماند برای مثال دو حدیث شریف که نزد شیعه و سنی مشهور است ذکر می شود، یک: قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم «انا مدینه العلم وعلی بابها » (که من شهر علمم علیم در است) به دو نحو این حدیث را تحریف کردند الف: گفتند «علی» در حدیث اسم شخص نیست بلکه صفت است و حدیث بدین گونه است. «انا مدینه العلم وعال بابها » من شهر علمم و بلند است دروازه ی آن.

ب: گفتند این حدیث بدین گونه است « انا مدینه العلم وابوبکر محرابها (أو اساسها). و عمر حیطانها و عثمان سقفها وعلی بابها » منم شهر علم و ابوبکر محراب او یا پایه و اساس او، و عمر دیوار و عثمان سقف آن و علی عليه‌السلام دروازه ی آن. صواعق المحرقه صفحه ی 20.

دو: قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (لعلی) « انت منی بمنزله هارون من موسی » اسمعیل بن عیاش می گوید حریز بن عثمان به من گفت شنونده ی این حدیث اشتباه کرده!، سؤال نمودم حدیث صحیح آن چگونه است؟ گفت این چنین « انت منی بمنزله قارون من موسی »!! پرسیدم از حریز کی بدین گونه گفت؟، جواب داد، ولید بن عبدالملک بالای منبر گفت، تاریخ بغداد ج 8 ص 268. وتهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی ج 2 ص 239.

حریز کیست؟ یحیی بن صالح گفت هفت سال در کنار حریز در مسجد نماز صبح خواندم از مسجد خارج نمی شد الا آنکه هفتاد مرتبه علی عليه‌السلام را لعن می کرد و ابن حبان گفت حریز صبح هفتاد مرتبه و شب هفتاد مرتبه (به آن حضرت) لعن می کرد به او گفته شد چرا لعن می کنی؟! در جواب گفت چون پدران و اجداد مرا کشته است. و قابل توجّه این است که بخاری در صحیح خود از حریز حدیث نقل می کند و او را واجد شرائط نقل حدیث می داند. تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی ج 2 ص 240.

جواب 2: دلیل دوازده نفر بودن امامان اخبار متواتر و قطعی الصدوری است که از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و أئمه ی هدی عليهم‌السلام به ما رسیده و همچنین روایاتی از طریق عامّه در همین مطلب داریم.

جواب 3: مراد از غیب در آیه ی دوّم بقره، به شهادت آیات دیگری که در همین مضمون است مبدء و معاد می باشد، یعنی: خدا عزّ اسمه، و ملائکه، و وحی، و عالم پس از مرگ، و روز حساب و جزاء و جنّت و نار، که از حواس مردم غائب هستند، و ایمان به آنها با اینکه وساوس نفسانی در غیر محسوسات زیاد و جدّاً صارف است ممدوح می باشد.

جواب 4: قرآن کریم کلّیات شرایع اسلام را فرموده، نه جزئیّات و تفاصیل آنها را که به بیش از صد هزار می رسد، و نسبت به تفاصیل بیان رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در آیه ( ما أتاکم الرّسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا ) وآیه ی ( ونزلنا علیک الکتاب لتبیّن للنّاس ما نزل الیهم ) حجیّت داده، و رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز در حدیث متواتر « ثقلین » و نظایر آن گفتار ائمه ی اهل بیت خود را نیز حجّیّت داده است، بنابراین حدیث پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بیت عليهم‌السلام تالی قرآن و حجّت بلا کلام است، و سبب اختلاف مردم عدم تصریح قرآن به تفاصیل احکام نیست، زیرا همین مردم با بیان تفصیلی قرآن در عقائد اختلاف دارند، و اهل هر مذهبی قرآن را حجّت خود می دانند.

و همچنین با تصریح قرآن به اصل عبادات مانند صلاه و صوم و حجّ و غیره، طوائفی از مسلمین آنها را تأویل می کنند، مانند باطنیّه از اسماعیلیّه و غیر ایشان.

سبب اختلافات جزئی در دین اختلاف افهام مردم است، و سبب اختلافات اساسی خیانت ظالمانه ی بعض از اهل دین است چنانکه قرآن کریم می فرماید: (وما اختلف فیه الاّ الّذین اوتوه من بعد ما جائتهم البیّنات بغیاً بینهم).

والله العالم سبحانه وتعالی ـ « سید محمّد هادی الحسینی المیلانی »

9 / ج 2 / 1390

21 / 5 / 1349

(پرسش شصت و ششم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای حاج سید محمّد هادی المیلانی دامت برکاته.

لطفاً به سؤالات ذیل جواب مرحمت فرمائید:

سؤال 1: آیا خیر و خیراتی که برای اموات می کنند به حال آنان تأثیری دارد یا خیر؟

سؤال 2: آیا از گناهان آنها (اموات) به سبب خیرات، کاسته می شود، یا آنکه تأثیر دیگری دارد؟

سؤال 3: اگر چنانچه از گناهانشان کم می شود، پس کسی که در حیاتش هزاران جنایات نموده پس از مرگش می توان مبالغی خرج نمود و از گناهانش کاست، در این صورت کسی که ثروت و غنائی ندارد که بعد از فوت احسان و خیرات بنمایند، باید همیشه در عذاب گرفتار باشد و این از عدالت پروردگار انتظار نیست.

بندرگز ـ فضل الله مصدّق

« بسمه تعالی شأنه »

جواب 1: خیراتها مانند چیزهای عادی است، مثلاً کارگر کارخانه چنانچه درست کار نکرد و خرابی در کارخانه به وجود آورد. ولی اگر دیگری نزد رئیس واسطه شد و خراب کاری های او را از مال خود، یا از مال او تدارک نمود، ممکن است رئیس و صاحب کارخانه از آن کارگر مقصّر بگذرد و مجازات ننماید، ولی تأثیر خیر و خیرات به شرائطی است که در جواب دوّم بیان می شود.

جواب 2: گناهکار سه قسم است، اوّل بی دین و مرتدّ و کسی که به سبب زیادی معصیت تیره گی در باطن او به حدّی رسیده که نور ایمان به کلّی از او زائل شده، و وقت مردن بی ایمان از دنیا رفته، چنین کسی جز دوزخ جای دیگر ندارد و گناه او قابل کاسته شدن نیست.

دوّم کسی که ظلم و تعدّی به نفوس و اموال مردم کرده است و اشتغال ذمّه به حقوق النّاس دارد، خیر و خیرات درباره ی او باید به طور دیگری باشد، یعنی حقوق الناس داده شود و جلب رضایتشان بشود، بعداً به جهت اینکه معصیت خدای تعالی را هم کرده است به وسیله ی سایر خیرات موجبات عفو و مغفرت او فراهم آید، اگر مورد قبول واقع گردد.

سوّم کسی که ظلم به خود کرده، به سبب نافرمانی، خود را از استفاده هایی که نتیجه ی پرستش خداوندی است محروم داشته است، در این صورت ممکن است خیر و خیرات درباره ی او مورد قبول واقع شود و وسیله ی گذشت و مغفرت گردد، مخصوصاً اگر خیراتی باشد که به شعائر دینی و جامعه ی مذهبی فایده داشته باشد و نگهداری از یتیمان و مستمندان و بینوایان بشود که خوشنودی آنان و دعایشان بسی اثر دارد و بالخصوص اگر میت وصیت کرده باشد از اموال او و دارائیش که به زحمت تحصیل کرده و مالک شده است چنین خیراتی به عمل آید، که در این صورت به منزله ی آن است که خودش آنها را انجام داده (بلی اگر در زمان حیاتش آنها را به عمل آورده بود خیلی بیشتر به حال او مفید بود).

جواب 3: از آنچه قبلاً گفته شد می توانید کافی بدانید مع ذلک چند جمله توضیح داده می شود، 1 ـ کسی که سم مهلک خورده و مالی برای معالجه ندارد، و کسی هم ندارد که مجانی معالجه نماید قهراً هلاک می شود و مربوط به کسی نیست.

2 ـ رسیدن هر کس به جزای عمل خود عین عدالت است هر دانه که کاشته می شود میوه ی مناسب آن پرورش داده می شود، هر جوانی که در مدرسه درس نخواند مردود می شود، هر که بی راهه در شب تاریک راه پیماید در پرتگاه می افتد.

3 ـ خداوند متعال به بندگان نعمت وجود و نیروهای بدنی و روحی و قدرت های فکری و شعوری داده، راه راست و کج و سعادت و شقاوت را به سویله ی قرآن مجید و پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پیشوایان دین ائمه ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نشان داده و دانشمندانی که مردم را تعلیم می کنند به وجود آورده است.

حال اگر کسی نرود یاد بگیرد و یا به آنچه یاد گفته است اهمیت ندهد و به خواسته های نفسانی خود رفتار کند و به گفته ی مردمان بد کردار گوش دهد، البته به اختیار خود به بدبختی گرفتار شده است، و هر عذاب و بدبختی و گرفتاریی که روی دهد اثر کار خودش می باشد، و در این صورت چنانچه کفّاره ی گناه او به عمل نیامده باشد، خواه در حیات خواه بعد از مرگش و وسیله ی دیگری برای عفو و گذشت از او وجود نداشته باشد و معذب بماند، کسی حق اعتراض ندارد و خلاف عدالتی هم نشده.

4 ـ نه هر کس خیرات و احسانی درباره ی او بعد از فوتش به عمل آید نجات می یابد و قلم عفو بر گناهانش کشیده می شود، بلکه بایستی احسان و خیرات به طوری باشد که مورد قبول واقع گردد و میّت قابلیّت داشته باشد به تفصیلی که قبلاً شرح داده شد.

5 ـ نه هر کس درباره ی او احسان و خیرات نشد، حتماً بخشیده نمی شود، چه آن که ممکن است با ایمان درست و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین از دنیا رفته باشد و بدین وسیله قابلیّت داشته باشد که مورد ترحّم و تفضّل خداوندی بشود و به شفاعت معصومین عليهم‌السلام نائل گردد.

والحاصل هیچ گاه نتوان مغرور شد به کارها و عبادات و خیرات، خواه درباره ی خود در حال حیات و خواه درباره ی دیگری بعد از ممات، چه اینکه بایستی طوری باشد که مورد قبول شود.

بلی البته وسیله ی امیدواری از این ناحیه و نواحی دیگر خواهد بود، و نیز هیچ گاه نتوان از رحمت و مغفرت و گذشت خداوند نا امید و مأیوس شد (پس درباره ی رفتگان خیرات کنید و درباره ی ماندگان خوبی کنید و درباره ی خود توبه نمائید، شاید قبول افتد و نوائی برسد).

خداوند متعال به حرمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ما را توفیق علم و عمل عنایت نماید ان شاء الله تعالی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

24 / ربیع الثانی / 1386

(پرسش شصت و هفتم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی المیلانی مد ظلّه العالی.

محترماً خواهشمند است به دو سؤال ذیل جواب مرقوم فرمائید. قبلاً از مزاحمتم معذرت می خواهم.

سؤال 1: آیا امام حسن مجتبی عليه‌السلام موقع خوردن آب زهرآلود عالم به آن بودند یا نه؟ و اگر بودند چگونه اقدام به تهلکه فرمودند؟!

سؤال 2: سینه و زنجیر زدن و امثال آنها برای حضرت سیّدالشهداء عليه‌السلام از ضروریّات دین و یا مذهب شیعه است یا خیر؟

غفرانی

بسمه تعالی شأنه

جواب 1: برای مصالح کلّیّه، خوردن آن حضرت به امر خداوند متعال بود (1).

جواب 2: عزاداری به هر نحوی که باشد از ضروریّات مذهب است.

والعلم عند الله ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) گویا آقای غفرانی نظرشان به جمله ی (ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه) بوده و حال آن که آیه شریفه چنین است (وَأَنْفِقُوْا فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنّ اللّهَ يُحِبّ الْمُحْسِنِينَ) بقره آیه ی 195، از مال خود در راه خدا انفاق کنید و انفاق نکردن (مخصوصاً در حال جنگ) خود را بدست خود به هلاکت انداختن است، نیکوئی کنید، خدا نیکوکاران را دوست دارد، شأن نزول آیه ی، درباره ی انصار است ابو ایوب انصاری گفت: وقتی که اسلام عزت و قدرت یافت و یاران آن زیاد گردید، بعضی از انصار به بعضی دیگر پنهانی می گفتند، اموال ما تباه شد و اگر ما در حفظ اموال خود می کوشیدیم از بین نمی رفت، سپس این آیه در رد گفتار ما نازل شدهف ابو جبیره گفت: انصار کسانی بودند که تصدق می کردند و از مال و دارایی خود می بخشیدند، از این کار دست کشیده و از بخشش امساک و خودداری نمودند، این آیه نازل گردید (نمونه ی بینات در شأن نزول آیات) صفحه 64.

(پرسش شصت و هشتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله العالی.

السلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته، 1 ـ خواهشمند است بفرمائید جواب خباریّین چیست که می گویند تقلید واجب نیست؟ رأی مبارک و عقیده ی شما درباره ی آنها و شیخیّه چیست؟

2 ـ شخصی می گوید: باید هر مسلمان تابع پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمّه عليهم‌السلام باشد و به هر کس که آنها او را در حوادث واقعه ارجاع دادند مراجعه کند و هر فردی باید علم داشته باشد که امام عليهم‌السلام او را امر به تقلید کرده که از چه کسی باید تقلید نماید و الاّ تقلیدش کورکورانه و اعمالش باطل خواهد بود و می گوید: ادلّه ای که مجتهدین برای اثبات مرام خود آورده اند بی اصل و پایه است، پنج دلیل آنان را نقل می کند و به خیال خود ردّ می نماید سپس دوازده دلیل بر عدم جواز اجتهاد به زعم خود می آورد.

خواهشمند است آنچه از معصومین عليهم‌السلام درباره ی صحّت اجتهاد و لزوم تقلید از مجتهد رسیده مرقوم فرمائید. عبدالکریم سلامت

«بسمه تعالی شأنه»

الحمد لله الّذی هدانا لهذا وما کنّا لنهتدی لو لا أن هدانا الله.

جواب 1: اخباریّین تصوّر می کنند تقلید عمل به ظن است که بر حسب روایات ممنوع است، و تصوّر می کنند مجتهد به حدس و نظر خود فتوی می دهد که نیز

بر حسب روایات ممنوع است، و تصوّر می کنند همه ی روایات در کتب حدیث درست و صحیح است و در شبهات وجوبیّه احتیاط را واجب می دانند چون درس نخوانده اند در اشتباه واقع شده اند زیرا تقلید عمل به حجّت شرعیّه است که بر حسب روایات لازم است.

و نیز مجتهد بر طبق ادله ی شرعیّه که قرآن و حدیث آنها را ثابت کرده رفتار می کند و بر حسب روایات باید چنین رفتار نمود و نیز مجتهد به روایت غیر معتبر عمل نمی کند و مجرد نقل روایت در کتب حدیث را موجب اعتبار نمی داند.

و نیز مجتهد در موارد شبهات بر طبق قواعد و قانون کلّی که از قرآن و اهل بیت عصمت سلام الله علیهم رسیده است رفتار می کند و احتیاط را واجب نمی داند (1).

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) دو فرقه از شیعه، بنام اصولی و اخباری می باشند. اولی تقلید از مجتهد را لازم می داند و دومی تقلید را جائز نمی داند، صاحب روضات الجنات در ذیل شرح حال محمد امین استرآبادی فرق بین اصولی و اخباری را نقل می کند:

من الفروق المنتهیه الی حد الاربعین بین جماعه المجتهدین (الاصولیین) والاخباریین....

1 ـ انّ المجتهدین یوجبون الاجتهادعینا أو تخییراً، والاخباریون یحرمونه ویوجبون الاخذ بالروایه عن المعصوم عليه‌السلام.

2 ـ انّهم یقولون: ان الدله عندنا أربعه: الکتاب، والسنه، والاجماع، ودلیل العقل، والاخباریون لا یقولون الا بالاولین، بل بعضهم یقتصر علی الثانی.

3 ـ انّهم یجوّزون العلم بالظنون فی نفس الحکم الشرعی، والاخباریون لا یعولون الا علی العلم الا أن العلم عندهم قطعی واقعی وعادی و اصلی وهو ما وصل عن المعصوم ثابتاً ولم یجز فیه الخطأ عاده.

4 ـ انّهم ینوّعون الاحادیث الی الاربعه المشهوره، والاخباریون الی صحیح و ضعیف.

5 ـ انّهم یفسّرون الاربعه بما ذکروه، والاخباریون یفسرون « الصحیح » بالمحفوف بالقرائن التی توجب العلم بالصدور عن المعصوم و «الضعیف» بما عدا ذلک.

6 ـ انّهم یحصرون الرعیه حینئذ فی صنفین: مجتهد و مقلّد، والاخباریّون یقولون: الرعیه کلها مقلّده للمعصوم عليهم‌السلام ولا یجوز لهم الرجوع الی المجتهد بغیر حدیث صحیح صریح.

7 ـ انّهم یوجبون تحصیل درجه الاجتهاد فی زمان الغیبه، والاخذ عن المعصوم فی زمن حضوره، والاخباریون یوجبون الاخذ عنه مطلقاً وان کان بالواسطه.

8 ـ انّهم لا یجوّزون لا حدا لفتیا ولا سائر الامور الحسبیه الامع الاجتهاد، والاخباریون یجوزونها للرواه عن المعصومین المطلعین علی احکامهم.

9 ـ انهم یقولون: ان المجتهد المطلق عالم بجمیع احکام الدین بالملکه، والاخباریون یقولون: لا عالم بجمیع احکام الله الا المعصوم عليهم‌السلام.

10 ـ انّهم یشترطون فی درجه الاستنباط علوماً شتی اهمها عندهم علم اصول الفقه، والاخباریون لا یشترطون الا المعرفه باصطلاحات اهل بیت العصمه عليه‌السلام مع معرفه کون الخبر غیر معارض بمثله، ولا یجوزون الرجوع الی الاصول المأخوذه عن کتب العامه.

11 ـ انّهم یعملون فی مقام الترجیح بین الاخبار المتعارضه بکل ما اوجب الظن الاجتهادی، والاخباریون لا یعملون الا بالمرجّحات المنصوصه عنهم عليه‌السلام.

12 ـ انّهم یعملون بجمیع ظواهر الالفاظ المظنونه الدلاله عندهم من الکتاب والسنه وبالعمومات والاطلاقات المستفاده منهما بحکم المظنه، مثل عموم « اوفوا بالعقود » وقوله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم « لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام » و « علی الید ما أخذت حتی تؤدی » وکذا بالملازمات المختلف فیها، مثل المفاهیم الموافقه والمخالفه والاقتضاءات المختلف فی شأنها، مثل ان الامر بالشیء یستلزم النهی عن الضدا الخاص، أو لا حکم للامر فی صوره اجتماعه مع النهی، أو العام المخصص حجه فی الباقی وأمثال ذلک، فیجعلونها قواعد کلیه یرجعون الیها فی موارد الشکوک. والاخباریون لا یعملون الا بما هو مقطوعه الدلاله عندهم من الایات المحکمه والاحادیث الصریحه الغیر المشتبهه حالها وان کانت من جمله العمومات مثل قولهم عليه‌السلام « اذا اختلط الحلال بالحرام غلب الحرام » و قولهم عليهم‌السلام « کل شیء فیه حلال وحرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام بعینه فتدعه » وقولهم عليهم‌السلام « الشک بعد الانصراف لا یلتفت الیه » وقولهم عليهم‌السلام، 1 ـ « لا تنقض الیقین بالشک » فیما هو من قبیل الموضوعات دون الاحکام، کما عرفت فی الجواب عن السؤال الاول انهم ینزلون قولهم عليه‌السلام « انّما علینا أن نلقی الیکم الاصول وعلیکم أن تفرّعوا » علی ما کان من قبیل استخراج الصور الجزئیه عن أمثال هذه القواعد.

13 ـ انّ الغالب منهم یقولون بقاعده التسامح فی ادله السنن والکراهه، والاخباریون لا یفرقون بین الاحکام الخمسه.

14 ـ انّ أغلبهم لا یجوّزون تقلید المیت، ولکن الاخباریین یجوزونه ویقولون: ذهبت العامه الی العمل بالظن المتعلق بنفس أحکامه تعالی أو بعدمها والی دوام العمل بظنون اربعه من مجتهدیهم دون غیرهم من المجتهدین الاقدمین، والمجتهدون منا وافقوا العامه فی المقام الاول وخالفوهم فی المقام الثانی، فقالوا: « قول المیت ـ ای ظنه ـ کالمیت ». مع ان الحق لا یتغیر بالموت والحیاه والا فیلزم احد امرین: اما الاعتراف بأن مظنونات المجتهدین کانت من قبل انفسهم ولیست من شریعه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او الالتزام بان حلاله وحرامه لا یستمر ان الی یوم القیمه، مع انه من جمله ضروریات هذا الدین.

15 ـ انّهم یجوّزون الاخذ بظاهر الکتاب، بل یرجحونه علی ظاهر الخبر ف والاخباریون لا یجوزون الاخذ الا بما ورد تفسیره عنهم عليهم‌السلام.

16 ـ انّهم یعتقدون کون المجتهد مثاباً وان اخطأ، والاخباریون یقولون: بل هو مأثوم مطلقاً اذا حکم فی شیء بغیر خبر صحیح صریح.

17 ـ انّهم یعملون بأصاله الاباحه او البراءه فیما لا نص فیه، والاخباریون یأخذون بطریقه الاحتیاط.

18 ـ انّهم لا یجوّزون اخذ العقائد من القرآن واخبار الاحاد بخلاف الاحکام الفرعیه والاخباریون یقولون بعکس ذلک.

19 ـ انّهم یجوّزون الاختلاف فی الاحکام الاجتهادیه ولا یخطئون من یقول بخلاف الواقع فی المسائل الفروعیه، والاخباریون لا یجوزون ذلک ویفسقون من قال بالخلاف وان وافق اعتقاده بمقتضی اجتهاده.

20 ـ انّهم لا یجوّزون الرجوع الی غیر المعصوم فیما خفی نصه، والاخباریون یجوزون طلب الحدیث ولو من عامی.

21 ـ انّهم لا یجوّزون المصیر الی القول الشاذ الذی لا قائل به وان کان علیه دلیل واضح، والاخباریون یتبعون الدلیل دون القائل.

22 ـ انّهم لا یطلقون الثقه الا علی الامامی العادل الضابط، والاخباریون یکتفون فی الوثاقه بالمأمونیه من الکذب.

23 ـ انّهم یقولون بوجوب اطاعه المجتهد مثل الامام عليه‌السلام، والاخباریون لا یوجبونها.

24 ـ انّهم یرجّحون الدیل بأصاله البراءه، بخلاف الاخباریّین.

25 ـ ان أکثرهم یجوزون العمل بالاجماع المنقول ولو کان فی کلمات المتأخرین من الفقهاء بل ومن غیرهم اذا کان موثقاً، بخلاف الاخباریّین.

26 ـ انّهم لا یلتفتون فی الاجماع المحقق الی مخالفه معلوم النسب، والاخباریّون لا یفرقون بین معلوم النسب ومجهوله، ویقولون بعدم تحقق مثل ذلک الاتفاق الذی نقطع بدخول قول المعصوم فیه فلا حجیه للاجماع عندهم مطلقاً.

26 ـ انّهم لا یعتقدون صحه الکتب الاربعه بجمله ما کان فیها، بخلاف الاخباریین.

27 ـ انّهم یجوزون العمل بالاستصحاب مطلقاً، والاخباریون لا یجوزونه الا فیما دل علیه النصوص.

28 ـ انّهم لا یجوزون تأخیر البیان عن وقت الحاجه لقبحه، والاخباریون بعضهم یجوزونه، مثل الفاضل الاسترآبادی فی « الفوائد المدنیه ».

روضات الجنات ج 1 ص 127 الی 130

طرفداران اجتهاد باصطلاح علماء اصول جواب اخباری ها را داده اند، آقا باقر وحید بهبهانی بحث مستدلی نموده جواب علماء اخباری را داده است برای تحقیق به کتاب « تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام » فصل 11 ص 310، و « کتاب الشیعه و فنون الاسلام » فصل 5 ص 95 تألیف آیت الله سید حسن صدر، و کتاب وحید بهبهانی تألیف آقای دوانی، مراجعه شود.

وامّا شیخیّه واخباریّه مادام که منکر ضروری از عقائد اسلام نباشند محکوم به طهارت و طاهر می باشند و چنانچه مشکوک باشند باز حکم به طهارتشان می شود.

جواب 2: علماء و مجتهدین شیعه ی اثنا عشریّه فقط تبعیّت از قرآن و احادیث می نمایند حتّی اجماع و دلیل عقل را اگر کاشف قطعی از فرمایش معصوم عليهم‌السلام نباشد ترتیب اثر نمی دهند و آن شخص چون درس نخوانده این سخن ها را که مقداری از آنها بدگوئی است (ولا یحیق المکر السّیء الاّ بأهله) گفته است و بی نصیب از قوّه ی الهیّه و نوری که «یقذفه الله فی قلب من یشاء» می باشد، و امّا کسی که زحمت کشیده و درس خوانده و با استمداد از مقام ولایت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در نتیجه ی جد و جهد اجتهاد را به دست آورده او می فهمد و می بیند و می داند.

وله الحمد والشکر ـ محمد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(پرسش شصت و نهم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

به عرض عالی می رساند، 1 ـ اینجانب در مؤسّسات تحقیقاتی کار می کنم و ریش گذاشته ام، به من می گویند ریش گذاشتن و محاسن داشتن تو جهالت است که جای منطق را گرفته، روایت معتبری در حرمت ریش تراشی نیست فقط سیره ی گذشتکان است که ملاک عمل شده، بر اساس این استدلال ماشین و هواپیما سوار شدن و استفاده از تمام وسائل جدید و تمدّن اخیر در سیره ی گذشتگان نبوده، چگونه از آنها استفاده می شود؟ بلکه بر عکس در جنگ صفین افرادی ریش خود را زده بودند و حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام از این کار ممانعت نفرمودند در صورتی که هرگونه خلاف شرع را حضرت علی عليه‌السلام نهی می فرمودند.

2 ـ چگونه غسل واجب غیر جنابت مانند غسل مس میت و یا غسل مستحبی کفایت از وضوء نمی کند و فقط غسل جنابت کفایت از وضوء می کند، در صورتی که دو غسل در ماهیّت و نحوه ی عمل فرقی ندارند.

اسماعیل نیا

« بسمه تعالی شأنه »

جواب 1: کفایت می کند صدور نهی در روایت معتبر که از حضرت امام رضا عليه‌السلام رسیده ف ابن ابی نصر بزنطی می گوید « سألته عن الرجل هل یصلح له أن یأخذ من الحیته؟ قال عليه‌السلام أمّا من عارضیه فلا بأس وأمّا من مقدّمهما فلا ».

و نیز صدور امر در روایت از پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم که فرمودند « حفّوا الشّوارب واعفوا اللبحی » وسیره ی گذشتگان را ملاک عمل قرار دادن به این جهت است که در ارتکاز ذهنشان ضروری بودن حرمت است و چنین ارتکاز ذهنی از زمان صاحب شریعت در اذهان اصحاب معصومین عليهم‌السلام لابدّ است از اینکه از محکمات قول آن بزرگواران بوده و مجرّد سیرهی عملی فعلاً یا ترکاً را مدرک استدلال بر وجوب و حرمت هیچ کس قرار نمی دهد.

بلی سیره ی منتهیه ی به زمان معصوم به لحاظ اینکه ردع نفرموده اند دلیل بر جواز عمل خواهد بود نه وجوب آن پس هیچ گونه نقصی وارد نیست و این گونه نظریّات و استحسانات (استفاده از وسائل جدید) را اگر انسان بخواهد مدرک حکم قرار دهد خود تشریع نموده نه آنکه تابع شریعت بوده به علاوه اینکه در محرمات عدیده ف انحائی استحسانات ولو بر حسب ازمنه و حالات می توان به میان آورد و از زمان قدیم این گونه توهینات و خنده های مسخره بوده است، قرآن مجدید می فرماید (إِنّ الّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ \* وَإِذَا مَرّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ \* وَإِذَا انقَلَبُوا إِلَى‏ أَهْلِهِمُ انقَلَبُوا فَكِهِينَ)، و برای این تاریخ، اولاً: مدرک درستی نمی دانم. ثانیاً: آیا ریش خود را از بیخ زده بودند و به کلّی مو را از صورت زائل نموده بودند یا مقدار کمی اگرچه مثلاً به قدر یک نمره گذارده بودند که حضرت امیر عليه‌السلام نهی نفرمودند، پس نتوان استدلال به آن قصّه ی تاریخی نمود.

جواب 2 ـ اولا مسئله اختلافی است و بعضی مانند اینجانب غسل مستحبی را که به دلیل معتبر وارد شده است کافی از وضوء می دانم ولی آنچه دلیل معتبر ندارد نتوان آن را کافی از وضوء دانست، چون آن به عنوان رجائ و احیتاط به جا آورده می شود.

ثانیاً، به چه دلیل می فرمائید دو غسل در ماهیت فرقی ندارند، مجرد وحدت در نحوهی عمل دلالت بر آن ندارد و ممکن است مثلا قصد و نیت فصل و مقوم ماهیت باشد نظیر نماز مستحبی و نماز واجب در صورتی که هر دو دو رکعت باشند.

والله العالم سبحانه ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هفتادم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی المیلانی مد ظله العالی.

پس از عرض سلام و ارادت حسب الامر اولیاء دین که مقرر فرمودند در مشکلات دین به امثال حضرتتان مراجعه نمائیم، خواهشمند است به سؤال های اینجانب جواب مرحمت فرمائید.

س 1: زنان اجنبیه با امام عليه‌السلام محرمند یا نه؟

س 2: کتب آسمانی خواندن حضرت علیه عليه‌السلام بعد از سه روز از تولدشان صحّت دارد یا نه؟

س 3: امام عليه‌السلام آیا عالم است که طفل در رحم مادر پسر است یا دختر؟

س 4: در مغرب و مشرق در هزاران جا محتضران در حال جان دادن می باشند

و در قبرها مردگان فریاد رس می خواهند، آیا در یک وقت حضرت امیر عليه‌السلام در همه جا حاضر می شوند؟

س 5: علم دوازده امام عليه‌السلام مساوی است یا فرق دارد؟ .

تبریز ـ سید محمد موسوی

« بسمه تعالی وله الحمد »

ج 1: زنان اجنبیه با امامان عليه‌السلام محرم نمی باشند.

ج 2: نفس قدسیه ی ولایت متصل به عالم لوح محفوظ می شود و آنچه که در آن ثبت و نوشته شده است مشاهده می کند و می خواند (1).

ج 3: به تعلیم خداوند متعال می داند.

ج 4: به قدرت خداوند متعال می توانند و زمان و مکان مزاحمتی با مجرّدات ندارد.

ج 5: بر حسب روایات عدیده علمشان مساوی است و عقلاً هم برهان قائم بر آن است، و علم مقدّسشان به واسطه ی جنبه ی ولایت کلّیّه ی الهیّه است که در آن وحدت دارند.

والله العالم سبحانه ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) سند قرآن خواندن امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام در کتاب بحار طبع کمپانی ج 8 ص 6 و 9 و اثبات الهداه ج 4 ص 489 و علی من المهد الی اللحد ص 24 می باشد.

دانشمند معاصر سید کاظم قزوینی می نویسد دو سؤال مطرح است یک: چگونه کودک سه روزه (علی عليه‌السلام) سخن گفت؟ دو: چگونه قبل از آنکه قرآن بر پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل شود، تلاوت نمود؟ .

ج 1: قرآن درباره ی عیسی می گوید قوم مریم از او سؤال کردند که چگونه فرزند پیدا کرده ای؟! مریم اشاره به کودک « عیسی عليه‌السلام » کرد به مریم گفتند: چگونه با کودک گاهواره ای سخن بگوئیم؟! ناگهان عیسی عليه‌السلام به سخن در آمد و گفت « انی عبد الله آتانی الکتاب وجعلتنی نبیّا ». منم بنده ی خدا که به من کتاب (انجیل) داد و پیغمبرم نمود. همچنان که ممکن شد کودک گاهواره ای (عیسی) سخن بگوید چه مانع دارد علی عليه‌السلام هم سخن بگوید اگر عیسی، پیغمبر بود علی عليه‌السلام هم خلیفه و وصی پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود. برای خدای قادر و توانا مشکل نیست طفل شیرخوار را به سخن در آورد.

ج 2: قرآن می گوید: « انّا انزلناه فی لیله القدر »، ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم و ما مسلمانان می دانیم که قرآن بر پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ظرف 23 سال نازل گردید. از روز بعثت تا یک روز قبل از رحلت آن حضرت پس معنای « انا انزلناه فی لیله القدر » چیست؟ روایات متواتر از اهل بیت عليه‌السلام رسیده که قرآن یک جا به آسمان دنیا در شب قدر نازل شد، سپس از آسمان دنیا در مدت 23 سال تدریجاً به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل گردید. بنابراین قرآن قبل از بعثت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به آسمان دنیا نازل گدریده بود، و کودکی را که خداوند مولد او را در کعبه قرار داد، به قدرت خود زبان او را هم روز ولادت گویا نمود، تا قرآن موجود در آسمان دنیا را به الهام خداوند تلاوت کند (علی من المهد الی اللحد ص 24).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ان یکن یجعل لله البنون |  | وتعالی الله عما یصفون |
| فولید البیت أخری أن یکون |  | لولی البیت یدعی ولداً |
| لا عزیر لا ولا ابن مریم |  |  |
| در مرتبه ی علی نه چونست و نه چند |  | در خانه ی حق زاده زهی قدر بلند |
| هر لا ولدی که خانه زادی دارد |  | شایسته بود که باشد او را فرزند |

(پرسش هفتاد و یکم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله العالی.

به عرض مبارک می رساند در کشتار گاههای بزرگ دنیا که روزانه تعداد کثیری گوسفند، بز، گاو و شتر در کنار هم ذبح می شوند این حیوانات به محض اینکه داخل در محوطه ی کشتار گاه شدند و خود را در معرض خطر دیدند متوحّش و مضطرب شده و غالباً حیوانات بزرگ در مقابل کارگران سلاخ مقاومت کرده و در صورتی که بتوانند فرار می کنند و برخی اوقات سبب خطراتی برای اطرافیان می شوند.

به علاوه وقتی حیوان می ترسد سمومی در بدن او ترشح می شود که در گوشت باقی می ماند و مصرف چنین گوشت هایی موافق با موازین بهداشتی نیست، از طرف دیگر آنچه از نظر اخلاقی مهم تر است اینکه حس ترحم و شفقت نسبت به حیوانات که از احساسات عالیه بشری سرچشمه گرفته و از طرف پیشوایان مذهبی هم تأیید و تأکید گردیده به ما حکم می کند. حالیه که این حیوانات از نظر ارتزاق بشر باید ذبح شوند بهتر است به وضعی آنها را کشت که خود متوجه نگردیده و درد و زنج و عذابی را بیهوده تحمل نکنند، به این جهت امروزه دستگاه الکتریکی مخصوص (بنام الکتروشوک) ساخته اند که به وسیله ی آن دام ها را قبل از آنکه ذبح نمایند با جریان مقدار معین و محدودی برق به حال بیهوشی و خواب موقت برده و سپس در همان حال او را ذبح می کنند، مسلّم است که اثر این بیهوشی موقتی و در حدود یک دقیقه است و چنانچه در این مدت عمل ذبح انجام نشود حیوان مجددا سر پا ایستاده و به زندگی خود ادامه می دهد یعنی در حقیقت این عمل موجب قطع حیات او نمی شود و تمام آثار حیات از قبیل حرکت قلب و تنفّس به حال خود باقی است.

با عرض توضیحات فوق از حضرت مستطاب عالی تقاضا دارد نظر و فتوای خودتان را از لحاظ موازین شرع انور اسلام در مورد به کار بردن این دستگاه در کشتارگاههای اسلامی مرقوم فرمائید که موجب کمال تشکّر و امتنان خواهد بود. با تقدیم احترامات فائقه.

شهرداری مشهد ـ مدیر عامل سازمان مستقل کشتارگاه

دکتر سید محمود میر سپاسی

شماره 777 تاریخ 15 / 8/ 1342

« بسمه تعالی شأنه »

در صورتی که محض خواب رفتن حیوان باشد که بعد از ذبح دست و پا بزند و شرائط شرعی ملاحظه شود که مسلمان نام خدای متعال را در موقع کشتن بگوید و با آلت آهنی در حالی که حیوان روی به قبله باشد، چهار رگ گردن او را ببرد و خون متعارف از او بیرون آید، اشکالی ندارد. والله العالم

20 / ج 2 / 1383 ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هفتاد و دوّم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک مرجع عالیقدر آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله العالی.

پس از عرض سلام و ارادت، آیا بیرون آمدن هیئات و دسته های سینه و زنجیر زنی و مانند آنها در محرّم و غیره در شوارع و طرق اشکال دارد؟

و نیز استعمال آلات لهو از قبیل طبل و دهل برای اعلام عزا و تنبّه بعضی از تعزیه خوانان چگونه است و بر فرض حرمت آیا به اصل عزاداری حرمت استعمال آنها سرایت می کند؟

و نیز سینه زدن و لطمه زدن بر روی و سایر اعضاء که موجب سرخی و سیاهی عضو شود و یا موجب آمدن خون کمی گردد اشکال دارد؟

و آیا شبیه در آوردن و مدّت کمی مردها لباس زنان را پوشیدن جایز است یا خیر؟

زنجان ـ سید حسین ناصری

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: با ملاحظه ی آنکه محرّمات شرعیّه در آنها نباشد اهمیّت دارد،

چون عده ای از مردم احساسات دینی و مذهبی شان به واسطه ی آن تحریک شده و عزاداری می کنند (1).

والله العالم بحقائق الأمور ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هفتاد و سوّم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله العالی.

چه می فرمائید در این دو مسئله ی شرعیّه:

1 ـ شاربها را بلند گذاشتن، آیا این عمل با آیه ی ( فاتّبعوا ملّه ابراهیم حنیفا ) مغایرت دارد یا خیر؟

2 ـ درباره ی وظیفه ی مقلّدی که مقلّد ان فتوی ندارد در بعضی از مسائل شرعیه و احتیاط واجب هم ندارد که اصطلاحاً احتیاط در فتوی می گویند ولی فتوی به احتیاط داده است.

خواهشمندم فرق احتیاط در فتوی و فتوای باحتیاط را بیان فرمائید.

بیّنوا توجروا « غلامحسین ذاکری نیشابوری »

« بسمه تعالی شأنه »

ج 1: نداشتن شارب سنت است و تقیّد به ترک سنت و گذاشتن شارب، خلاف شرع است.

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) مراجع شیعه، در طول تاریخ فتوی به جواز آنچه معظم له قدس‌سره فرموده اند داده اند. رجوع شود به کتاب عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه: علی ربانی خلخالی.

ج 2: در هر جا نوشته شده این که مکلّف می داند که یکی از دو چیز موضوع حکم است مثل اینکه می داند یکی از دو جامعه نجس است یا یک از دو گوشت میته است یا یکی از دو نفر واجب النفقه است بالاخره در مواردی که علم اجمالی به موضوع حکم باشد فتوی به احتیاط است و در هر جایی که خود مجتهد دلیل حکم شرعی بر او مبیّن نیست احتیاط مطلق است که در آن مسئله اصلاً فتوی ندارد.

والحاصل در هرجا نوشته شد اگر یقین به یکی از دو چیز یا بیشتر دارد احتیاط کند فتوای به احتیاط است و اگر لفظ یقین نبود، احتیاط در فتوی و احتیاط مطلق است.

والله العالم ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هفتاد و چهارم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته العالیه.

محترماً به عرض می رساند دوستان به اینجانب می گویند باید هر شخص مکلّفی تقلید نماید.

خواهشمند است بفرمائید چرا تقلید واجب است؟ و از که باید تقلید نمود؟ و چگونه از مجتهدی که اینجانب او را ندیده ام و در شهر دیگری است تقلید نمایم؟

« بسمه تعالی شأنه »

ج: هر شخص متدیّنی که نمی تواند به طوری که سزاوار است احکام شرعیّه را از مدارک آنها به دست آورد، و در زمان غیبت کبری حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء می باشد و دسترسی به آن حضرت برای استفاده از محضرشان را ندارد خود را ناچار می بیند از اینکه تقلید نماید. و این معنای وجوب تقلید است که عقل و فهم مکلّف حکم به آن می کند، و الاّ مسئله ی وجوب تقلید ممکن نیست تقلیدی باشد و تقلید فقط در احکام شرعیه ی عملی است که مربوط به عبادات و معاملات است خواه شخصی باشد یا اجتماعی، و در اصول و معارف دینی و مذهبی بایستی از روی برهان و دلیل عقلی باشد تا یقین و عقیده پیدا کند و در آنها تقلید جا ندارد. و دیدن مجتهد لازم نیست کفایت می کند شناختن او و تقلید نمودن احکام و مسائل را از کتاب و رساله ی او یاد گرفتن و عمل کردن. بلی شناختن مجتهد باید به میزان شرعی باشد. والسّلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هفتاد و پنجم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله العالی.

پس از عرض سلام و تحیت به آستان مبارک حضرت ثامن الحجج علیهم الصلاه والسلام، معروض می دارد، اینجانب در پاکستان مورد مراجعه و سؤال هایی هستم، آنچه را می دانم جواب می دهم و آنهایی را که نمی دانم به دستور قرآن و اهل بیت عليهم‌السلام به مانند حضرتتان مراجعه نموده می پرسم، اینک ده سؤال به محضرتان فرستاده خواهشمندم با بیان ساده ی قابل فهم عموم و اختصار جواب مرقوم فرمائید، لازلتم ملاذاً لنا، آمین.

س 1 ـ مادران انبیاء وائمه ی معصومین عليهم‌السلام بتول هستند یعنی خون حیض و نفاس می بینند یا خیر؟

2 ـ ائمه ی هداه مهدیّین عليهم‌السلام در آن واحد در امکنه ی متعدّده حاضر و ناظر می باشند یا خیر؟

3 ـ ائمه ی معصومین عليهم‌السلام به اذن خدا و به مشیّت ایزد متعال کار احیاء و اماته و خلق و رزق را انجام می دهند یا خیر؟

4 ـ معجزه فعل انبیاء و ائمه ی طاهرین عليهم‌السلام می باشد، یا فعل خداوند متعال؟

5 ـ تولد ائمه ی معصومین عليهم‌السلام مثل دیگران عادی است یا خیر؟

6 ـ ائمه ی اطهار عليهم‌السلام همیشه طاهر و مطهّر می باشند، یا گاهی متنجّس هم می شوند؟

7 ـ در تشهّد نماز مثل شهادت به رسالت، شهادت به ولایت می شود خواند و آیا اجر و ثواب دارد یا نه؟

8 ـ در عزاداری حضرت سیدالشهداء عليه‌السلام زنجیر زدن که سبب خونریزی شود جایز است یا خیر؟

9 ـ در صفات ثبوتیه ی توحید، صفت خلق و رزق را بیان نکرده اند، وجه آن را بیان فرمائید.

10 ـ آیا به ائمه ی طاهرین عليهم‌السلام نسیان عارض می شود یا خیر؟

پاکستان ـ غلامحسین جعفری

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم وعلی اخواننا المؤمنین ورحمه‌الله وبرکاته:

ج 1 ـ در حضرت صدیقه و حضرت مریم سلام الله علیهما روایت بر این معنی وارد شده است و امّا نسبت به غیر ایشان دلیلی در نظر ندارم.

2 ـ چون عالم تجرّد است پس امکان دارد حضورشان در آن واحد در امکنه ی متعدّده.

3 ـ بستگی به مشیّت خداوند متعال دارد بدین معنی که سبب و واسطه در فیض می باشند که به اصطلاح علمی «ما به الوجود» می باشند و الاّ «فاعل منه الوجود والفیض» خداوند متعال است و احدی شرکت در اعطاء حیات و ممات و غیر ذلک ندارد و مفیض و مؤثّر خداوند متعال است.

4 ـ فعل خداوند متعال است که در دست آنان جاری می سازد.

5 ـ بر حسب احادیث تولّد آنان طور دیگر است.

6 ـ علم آن نزد خودشان است.

7 ـ خلاف احتیاط است.

8 ـ عزاداری به همه ی انحاء آن خوب است مادامی که ضرر عقلائی که موجب خطر است نباشد.

9 ـ تمام صفات مندرج در عدل است چون عدل یک معنای مطلق و عام دارد (1).

10 ـ بر حسب برهان عارض نمی شود، والله العالم بحقایق الامور.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) صفات خداوند متعال بر دو نوع می باشند: الف: صفات ذات، صفات ذات آن صفاتی می باشند که هیچ گاه پروردگار متعال را به نقیض آنها نتوان توصیف نمود، به عبارت دیگر، صفاتی را که هرگز نتوان از حضرت احدیت سلب نمود مانند علم و قدرت ف حیات و اینها صفات ذاتیه می باشند، و صفات ذات نیز بر دو قسمند 1 ـ صفات ثبوتیه (که برگشت آنها به کمالات وجودی است) 2 ـ صفات سلبیه (که برگشت آنها به عدم است).

ب: صفات فعل: صفات فعل آن صفاتی می باشند که پروردگار متعال در حالی به آن متصف می گردد و در حال دیگر به نقیض آن، مانند خلق کردن و آفریدن، رزق و روزی دادن، مثلا می گوئیم خداوند متعال فلان چیز را خلق نمود و فلان چیز را خلق ننمود، به فلان شخص ثروت داد و به دیگری مرحمت نفرمود: تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء» همه صفات فعل می باشند که خارج از ذاتند، با این توضیح روشن می گردد که چرا خالقیت و رازقیت را که از صفات فعل می باشند در ضمن صفات ثبوتیه ی ذاتیه نیاورده اند، البته می توان صفات ذات را مندرج در توحید و صفات فعل را مندرج در عدل دانست.

(پرسش هفتاد و ششم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی المیلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه الشریف.

پس از عرض سلام و احتیاج مبرم بدعوات زاکیه، در کتب فقهیّه از قبیل عروه الوثقی و وسیله النجاه و غیر آنها مستحباتی برای نمازها و وضوء ذکر شده مثل اینکه در حال وضوء فلان دعا را بخواند و یا در شب جمعه در رکعت اول نماز فلان سوره و همچنین برای هر یک از نمازهای شب های هفته و برای رکوع و سجدتین دعائی ذکر شده که اوّلش « اللّهم لک رکعت ولک سجدت » می باشد، و یا نمازهائی به عنوان صلوات مستحبّه مثل نماز جعفر و غیر آن مذکور است آیا آن مستحب می دانید؟ و کتاب هایی که به منظور تهذیب اخلاق و تصفیه ی نفس نوشته شده مثل کتب مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی از قبیل (اسرار الصلوه) و رساله ی لقاء الله والمراقبات که مشتمل بر عبادات و ادعیه ی بسیار است و مستحبّات کثیره ای در آنها آورده است آیا عمل کردن به مستحبّات مذکوره را اجازه می فرمائید؟ و بعضی از اعمال و اذکار را ایشان به طور مطلق ذکر کرده اند مثلاً (در المراقبات) در سجده که ذکر یونسیّه را در آن باید گفت مقدار ذکر را بیان نمی کند و از یکی از اساتیدش نقل می کند و می گوید که هر قدر ذکر را بیشتر بگوید بیشتر تأثیر دارد ولی علاّمه ی بزرگوار طباطبائی می فرماید که شیخ حسینقلی زنجانی می فرموده که اقلاً ذکر را چهار صد مرتبه بگوید، کدام یک را تأیید می فرمائید؟

قم ـ سید حسین ناصری

« بسمه تعالی شأنه »

ج: این گونه امور را که ذکر نموده اید به هر نحوی که استحباب آن گفته شده است گرچه می توان از جهت حدیث من بلغ استحباب آنها را شرعاً تقویت نمود و لیکن بهتر آن است که آنها را به عنوان مطلق ذکر و دعا به جا آورید.

واسئلکم الدّعاء ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هفتاد و هفتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

پس از عرض سلام و ارادت، سه مسئله ی ذیل مورد بحث دوستان است، خواهشمندم جواب آن را قبول زحمت نموده مرقوم فرمائید.

ارادتمند ـ جعفری

س 1: آیا صحیح است که امام دوّم حضرت امام حسن مجتبی عليه‌السلام سیصد زن خود را طلاق داد؟ و در صورت جواب مثبت با جمله ی ( أبغض الاشیاء عندی الطلاق ) چگونه مطابقت می کند؟

س 2: بعد از خواندن دعای توسّل چهارده معصوم عليهم‌السلام حاجات خود را به خدا باید اظهار کرد یا به چهارده معصوم عليهم‌السلام چون در آخر هر فقره از توسّل می فرماید یا وجیهاً عند الله اشفع لنا عندالله؟

س 3: در اوّل مضامین دعای عالیه المضامین می فرماید: « اللّهمّ زرت هذا الامام مقرّاً بامامته معتقداً لفرض طاعته فقصدت مشهده بذنوبی »: اگر شخص در وطن خود این دعا را بخواند می تواند «فقصدت زیارته بذنوبی» بگوید؟ و آیا تصرّف در دعاء می شود یا نه؟

« بسمه تعالی شأنه »

ج 1: روایت معتبری که حجّت شرعی باشد دلالت بر این معنی ندارد (1)

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) طرفداران معاویه برای آنکه از شخصیت معنوی امام حسن مجتبی عليه‌السلام بکاهند نسبت به مقام شامخ و والای آن حضرت افتراء و دروغ و تهمت جعل کرده اند تا به معاویه شخصیت افسانه ای و ساختگی بدهند، (رجوع شود به مقاله ی دائره المعارف الاسلامیه ج 7 ص 400) یکی از آن افتراها بر آن امام شهید مظلوم تهمت فلان عدد زن داشتن و طلاق دادن آن حضرت است. محقق معاصر شیخ باقر قرشی جواب تهمت و خبر مجعول را در کتاب الحسن بن علی عليه‌السلام چنین داده است ان الکثره موضوعه وبعیده عن الواقع کل البعد وبیان ذلک لا یتم الا بعرض الروایات، فنقول: قد اختلف رواه الاثر فی ذلک اختلافاً کثیراً فقد روی أنهن 1 ـ سبعون 2 ـ تسعون 3 ـ مائتان وخمسون 4 ـ ثلثمائه، و روی غیر هذا الا انه من الشذوذ بمکان، والمهم البحث عن سند هذه الروایات فعلیها یدور البحث نفیاً واثباتاً فنقول: اما الروایه الأولد (سبعون) فقد ذکرها ابن ابی الحدید وغیره (1) وقد اخذوها عن علی بن عبدالله البصری الشهیر بالمدائنی المتوفی سنه 225 هجریه. ولا یوثق باحادیثه مهما تکثرت فقد ضعفه ابن عدی فی الکامل فقد قال « لیس بالقوی فی الحدیث، وهو صاحب الاخبار، قل ماله من الروایات المسنده » (2) ومضافاً الی ذلک فقد کان أموی النزعه فقد کان مولی لسمره بن حبیب الاموی (3) ومن المعلوم أن الموالی یرثون العداء والحب من موالیهم، وقد رأینا المدائنی دوما یشید بالبیت الاموی ویبالغ فی تمجیده ورفع کیانه خصوصاً عمیدهم معاویه کما هو غیر خفی علی من تتبع کتب التاریخ والسیر والاداب وبعد هذا فلا یبقی لنا وثوق بروایه المدائنی. واما الروایه الثانیه (تسعون) فقد اقتصر علی روایتها الشبلنجی (4) وهو من المتأخرین فلا یعول علیها، واما الروایه الثالثه (مائنان وخمسون) والرابعه (ثلثمائه) فقد رواهما المجلسی (5) وابن شهر آشوب (6) وقد نقلاهما عن (قوت القلوب) لابی طالب المکی المتوفی سنه 380 هجریه کما صرحا بذلک وقد راجعنا هذا الکتاب فوجدناه قد ذکر ذلک وهذا نص ما کتبه « وتزوج الحسن بن علی عليه‌السلام مائتین وخمسین وقیل ثلثمائه وکان علی یضجر من ذلک ویکره حیاء من اهلهن اذ طلقهن وکان یقول ان حسناً مطلق فلا تنکحوه فقال له رجل من همدان: والله یا امیرالمؤمنین لننکحنه ما شاء فمن أحب أمسک ومن کره فارق. فسر علی بذلک وأنشأ یقول:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ولو کنت بواباً علی باب جنه |  | لقلت لهمدان ادخلوا بسلام |

(1) شرح ابن ابی الحدید ج 4 ص 8.

(2) میزان الاعتدال للذهبی ج 2 ص 236، لسان المیزان ج 4 ص 252.

(3) معجم الادباء ج 14 ص 124.

(4) نور الابصار ص 111.

(5) البحار ج 10 ص 137.

(6) المناقب ج 2 ص 246.

وهذا احد ما کان الحسن یشبه فیه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وکان یشبهه فی الخلق والخلق فقد قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اشبهت خلقی وخلقی وقال حسن منی وحسین من علی وکان الحسن ربما عقد له علی أربعه وربما طلق أربعه (1). و ابوطالب المکی لا یعول علی مؤلفه فقد ورد فی ترجمته انه لما ألف (قوت القلوب) کان طعامه عروق البردی حتی اخضر جلده من کثره تناولها وکان مصاباً با (لهستریا) قدم بغداد واعظا فاحتف به البغدادیون فرأوا فی حدیثه هذیاناً وخروجاً عن موازین الاستقامه فترکوه ونبذوه ومن هجره وشذوذ قوله « لیس علی المخلوقین اضر من الخالق » وکان یبیح سماع الغناء فدعا علیه عبدالصمد بن علی ودخل علیه معاتباً فقال له ابوطالب:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فیا لیل کم فیک من متعه |  | ویا صبح لیتک لم تقرب |

فخرج منه عبدالصمد وهو مغیض محنق. ومن شذوذه انه لما حضرته الوفاه دخل علیه بعض أصدقائه فقال له ابوطالب « ان ختم لی بخیر فانثر علی جنازتی لوزاً وسکراً » وقال له صدیقه: وما علامه الغفران لک؟ قال: ان قبضت علی یدک، فلما خان فراقه قبض علی ید صاحبه قبضاً شدیداً فامتثل زمیله وشبیهه فی الشذوذ الامر، فنثر علی جنازته لوزاً وسکراً (2). هذه ترجمه مختصره عن ابی طالب المکی وقد دلت علی فقد انه الشعور والتمیز وقد نص المترجمون له انه ذکر فی کتابه احادیث لا اصل لها وانه الف کتابه وهو مجنون. ومع هذا فکیف یعول علیه ویؤخذ بقوله ومن اخذ عنه فهو غیر عالم بحاله، وعلی کلّ فالرقم القیاسی لکثره ازواج الامام مستنده الیه ومأخوذه عنه ونظراً لمرضه وشذوذه فلا یعوّل علی ما ذکره ومهما یکن من شیء فلیس عندنا دلیل مثبت لکثره ازواج الامام سوی هذه الروایات وهی لا تصلح للاعتماد علیها نظراً للشبه والطعون التی حامت حولها، وادل دلیل علی افتعال تلکم الکثره انها لو صحت لکان للامام من الاولاد جمع غفیر یتناسب معها والحال ان النسابین والرواه لم یذکروا للامام ذریه کثیره، فان الرقم القیاسی الذی ذکر لها واحد وعشرون ولدا بین ذکر وانثی وهذا لا یلتئم کلیا مع تلک الکثیره ولا یلتقی معها بصله ومما یدل علی وضع ذلک وعدم صحته ما روی ان الامام امیرالمؤمنین عليه‌السلام کان یسعد المنبر فیقول عليه‌السلام « لا تزوجوا الحسن فانه مطلاق » کما روی ذلک ابوطالب وغیره. ان نهی امیرالمؤمنین عليه‌السلام الناس عن تزویج ولده علی المنبر لا یخلو اما أن یکون قد نهی عليه‌السلام ولده عن ارتکاب ذلک فخالفه وعصی امره حتی اضطر عليه‌السلام الی الجهر به واعلانه أمام الناس والی نهیهم عن تزویجه، واما ان یکون ذلک النهی ابتداء من دون ان یعرف ولده الامام الحسن عليه‌السلام مبغوضیه ذلک وکراهته لابیه وکلا الامرین بعیدان کل البعد، اما الاول فان تربیه الامام الحسن بتلک التربیه الرفیعه التی لا نحسب ان انسانا قد ظفر بمثلها تصده عن ارتکاب ما لا یوافق رغبه ابیه وتمنعه من عصیان امره وعدم طاعته فهو بحکم تربیته ومیراثه المثل الاعلی للاخلاق والاداب والتهذیب فان جده الرسول الاعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قد افاض علیه اخلاقه الرفیعه التی امتاز بها علی سائر النبیین والامام امیر المؤمنین عليه‌السلام، أشبعه بکماله اللامتناهی حتد صار عليه‌السلام بمقتضی ذلک مثلاً اعلی لکل مکرمه وفضیله فکیف یخالف امر ابیه ویعصیه؟!

(1) قوت القلوب ج 2 ص 246.

(2) البدایه والنهایه ج 11 ص 319. لسان المیزان ج 5 ص 300. الکنی والالقاب ج 1 ص 106. المنتظم لابن الجوزی ج 7 ص 190.

واما الثانی فبعید ایضاً حیث کان من المناسب ان یتفاهم امیرالمؤمنین مع ولده اولاً فیعرفه بمبغوضیه ذلک وکراهته الیه ولا یعلن ذلک علی المنبر امام الجماهیر الحاشده الأمر الذی لا یخلو من حزازه علی ولده ووصیه وشریکه فی آیه التطهیر وسید شباب اهل الجنه، ومضافاً الی ذلک ان الامر اما ان یکون سائغاً شرعاً او لیس بسائغ فان کان سائغاً فما معنی نهی الامام عليه‌السلام عنه، واذا لم یکن سائغاً فکیف ارتکبه الحسن، انا لا نشک فی افتعال هذا الحدیث ووضعه من خصوم الامام لیشوّهوا بذلک سیرته العاطره التی هی سیره رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآلهوسیره ابیه امیرالمؤمنین عليه‌السلام فوضع هذا الحدیث مما یؤیّد وضع تلک الکثره المزعومه ». (حیاه الحسن بن علی عليه‌السلام ج 2 ص 397).

و مختصری از این کلام در پاورقی ترجمه ی مقاتل الطالبیین ص 74 و 75 ذکر شده مراجعه فرمائید.

(1) الف ـ امام صادق عليه‌السلام فرمودند: هر کس نماز واجب خود را در اول وقت بخواند سپس با آنان از باب تقیه با وضوء نماز جماعت بخواند خداوند به آن شخص 25 درجه مرحمت می فرماید، با آنان با رغبت نماز بخوانید. (من لا یحضره الفقیه باب الجماعه صفحه 104).

(ب) و نیز امام صادق عليه‌السلام فرمودند: هر کس در صف اول نماز جماعت آنان نماز بخواند (در ثواب) مانند کسی است که با پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در صف اول نماز خوانده باشد. (مصدر سابق)

(ج) و نیز امام صادق عليه‌السلام فرمودند اگر با آنان نماز خواندید جایز است قرائت خود را مانند حدیث نفس آهسته بخوانید. (وسائل ج 5 طبع جدید ص 427)

(د) و ایضاً فرمودند اگر نماز جماعت با آنان خواندی قرائت نماز خود را بخوان چه بشنوی صدای امام جماعت راویا نشنوی. (مصدر سابق)

(هـ) علی بن یقطین از حضرت موسی جعفر عليه‌السلام پرسید اگر شخصی با کسی که (اهل مذهب او نیست) نماز بخواند و آن شخص قرائت خود را بلند بخواند تکلیف مأموم چیست؟ فرمودند قرائت خود را آهسته بخواند اگرچه قرائت خود را نشنود. (مصدر سابق)

و این که طلاق مبغوض می باشد در صورتی است که تقاضای خود زن نباشد بنابر آنچه از روایات استفاده می شود.

ج 2: فرقی ندارد بین آنکه از خداوند متعال بخواهید و یا آن بزرگواران را در درگاه حضرت احدیّت شفیع نموده از آنان بخواهید به علاوه اینکه پسران از پدرانشان چیزهائی درخواست می نمایند و همچنین نوکران از آقایانشان و منافات با توحید ندارد چون معتقد هستند به واسطه بودن آنان علیهم الصّلاه والسلام.

ج 3: به عنوان زیارت از دور رجاء بخواند خوب است.

والعلم عنده سبحانه وتعالی ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هفتاد و هشتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی المیلانی دامت برکاته.

به عرض عالی می رساند: آیا شیعه می تواند در موارد استثنائی و برای حفظ وحدت اسلامی به امام سنّی اقتداء کند و نماز را دست بسته بخواند یا خیر؟

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: نماز خواندن در جماعت آنها خیلی اجر و ثواب دارد ولی انسان باید قرائتش را آهسته بخواند و از اجزاء و شرائط نماز چیزی کم نگذارد، امّا دست بسته اگر ضرورت تقیّه اقتضاء کند جایز است و الاّ عذر می آورد که ترک مستحبّ جایز است، چون آنها واجب نمی دانند (1). والله العالم

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هفتاد و نهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک مرجع عالیقدر آیت الله العظمی المیلانی دامت برکاته.

خواهشمند است، دلیل حرمت موسیقی را از قرآن مجید و روایت مرقوم فرمائید. عبدالکریم اسلام دوست

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: حرمت موسیقی در کتاب خداوند متعال و احادیث اهل بیت معصومین عليهم‌السلام هست با کمی وقت، مختصری نوشته می شود، در سوره ی لقمان آیه ی 5 (وَمِنَ النّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلّ عَن سَبِيلِ اللّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتّخِذَهَا هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ) یعنی دسته ای از مردم سخنان لهو برای خود بدست می آورند تا مردم را از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را باستهزاء و مسخرگی بر گیرند، برای آنان عذاب خوار کننده ای است. و در کافی بسند صحیح همین آیه را حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام برای حرمت غناء استناد می فرماید که لهوا لحدیث (سخنان لهو) همان غنا است، و در حدیث معتبر است که راوی از همین موضوع به این بیان از حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام می پرسد در جایی هستم که همسایگان من کنیزکان خواننده دارند که با عود (تار) می زنند و گاهی می شود که برای همین جهت نشستن خود را طول می دهم؟ حضرت فرمود این کار را مکن. آن مرد عرض کرد به خدا سوگند من چیزی می شنوم و خود به آن مجلس نمی روم، حضرت فرمود: «لله انت» تو را به خدا آیا نشنیده ای که خداوند فرموده: (انّ السّمع والصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً): یعنی همانا گوش و چشم و دل همه ی آنها مسئولند؟ عرض کرد چرا، ولی گویا هرگز این آیه را نه از عربی و نه از عجمی نشنیده ام! البته بعد از این، به آن کار بازگشت نخواهم کرد و البته استغفار می کنم، حضرت فرمود برو و غسل کن و توبه نما (فانّک کنت مقیماً علی أمر عظیم) همانا گناه بزرگی را مرتکب می شدی! چه بسیار حال تو بد بود اگر به همین حال از دنیا می رفتی، عین عبارت عربی این است: « فقال عليه‌السلام: لله أنت أما سمعت الله عزّوجلّ یقول: انّ السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولاً »؟ فقال: بلی والله لکانّی لم أسمع بهذه الایه من کتاب الله من أعجمی ولا عربی، لا جرم انّنی لا أعود ان شاء الله وانّی أستغفر الله، فقال عليه‌السلام له قم فاغتسل وسل ما بدالک فانّک کنت مقیماً علی أمر عظیم، ما کان أسوء حالک لومتّ علی ذلک... ».

و هر دو روایت در کافی شریف وارد شده (1) با روایات و آیات زیادی در این باب که حرمت موسیقی مسلّم است. و لا حول ولا قوّه الاّ بالله العلی العظیم.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) ج 6 ص 431 و 432 حدیث 4 و 10.

(پرسش هشتادم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه.

السّلام علیکم: با کمال معذرت از تصدیع بفرمائید آیا موقع ظهور حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه مردگان زنده می شوند یا خیر؟

« منتظری »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: به حسب بعضی روایات بعضی از مردگان با خصوصیّاتی که در احادیث ذکر شده است زنده می شوند (1).

العلم عنده سبحانه: سید محمد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) اعتقاد به رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی معصومین عليهم‌السلام و بعضی از مؤمنین بعد از ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه باز می گردند و امام عليه‌السلام فرمودند هر کس اعتقاد به رجعت و بازگشت ما نداشته باشد از پیروان ما نیست (الشیعه والرجعه ج 1 ص 15)

به دو دلیل شیعه امکان معتقد خود را اثبات می نماید اول: عقل همچنان که خداوند متعال قدرت بر خلق کردن و آفریدن را دارد می تواند مردگان را زنده نماید قبل از قیامت، و قرآن مجید هم اشاره به همین دلیل عقلی می نماید « انه علی رجعه لقادر » (الطارق).

دوّم: قرآن، در کتاب خدا آیاتی است که امکان رجعت را اثبات می نماید که از آنها به دو آیه اکتفا می شود، 1 ـ (أَلَمْ تَرَ إِلَى الّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوْا ثُمّ أَحْيَاهُمْ إِنّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّاسِ وَلكِنّ أَكْثَرَ النّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ) بقره 243. «ترجمه»: آیا ندیدی آن جمعیتی را که از شهر و دیار خود خارج شدند و هزاران نفر بودند از ترس مرگ، خداوند به آنها گفت بمیرید (مردند زمانی بر آنها گذشت) سپس زنده شان نمود خداوند به مردم فضل و بخشندگی دارد ولی بیشتر مردم سپاسگزار نمی باشند.

2: (أَوْ كَالّذِي مَرّ عَلَى‏ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى‏ عُرُوشِهَا قَالَ أَنّى‏ يُحْيِيْ هذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللّهُ مِاْئَةَ عَامٍ ثُمّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَبِثْتَ مِاْئَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى‏ طَعَامَكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنّهْ وَانْظُرْ إِلَى‏ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمّ نَكْسُوهَا لَحْماً فَلَمّا تَبَيّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنّ اللّهَ عَلَى‏ كُلّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ) بقره 259.

« ترجمه »:

یا بمانند آنکه به دهکده ای گذر کرد که ویران شده بود با تعجب گفت چگونه خداوند این مردگان را زنده خواهد کرد؟ خداوند صد سال او را میراند سپس زنده اش نمود و برانگیخت او را، بدو فرمود چه مدت درنگ نمودی؟ گفت یک روز یا بعض آن، به او فرمود صد سال بر تو گذشت ـ نگاه بنما به غذا و آب خود که هنوز تغییر ننموده اند، و نگاهی بالاغ خود بنما که از هم متلاشی شده، ما تو را حجّت بر مردم قرار دادیم، نگاه کن چگونه استخوان ها به هم پیوسته و متصل می شوند و گوشت بر آنها بپوشانیم، چون بر او روشن و محسوس شد گفت به یقین می دانم خداوند متعال بر هر چیز و هر کاری توانا است ؛ در تفسیرهای شیعه و سنی مانند طبری و نیشابوری و در المنثور سیوطی و ابن عباس، حتی در غیر ـ تفاسیر مانند حیاه الحیوان دمیری ج 1 ص 244 نقل نموده اند که جاندارانی که حیات داشتند و مردند برای مرتبه ی دوم به این دنیا آمدند و به زندگانی و حیات خود ادامه دادند، روایات بسیار از پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده که دلیل بر رجعت و بازگشت انسان است به این دنیا قبل از قیامت.

به جلد دوم کتاب (الشیعه والرجعه) ص 28 مراجعه شود.

(پرسش هشتاد و یکم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته العالیه.

عرض می شود، شنیده شده اگر گنهکار بعد از معصیت توبه ی نصوح کند و دیگر به معصیت باز نگردد، گناهان گذشته ی او تبدیل به ثواب شود، آیا این گفته صحیح است یا خیر؟ « محمّد حسینی »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: در تفسیر آیه ی مبارکه ی: (إِلّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُولئِكَ يُبَدّلُ اللّهُ سَيّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِيماً) (1).

روایات صحیح و متعدّدی وارد است که خصوص شیعه ی امامیّه در موقع رسیدگی خداوند متعال به حسابشان و اعتراف نمودن آنان به گناهانشان مورد تفضّل الهی واقع می شوند که امر می فرمایند به نویسندگان که در نامه ی عمل آنان سیّئات را مبدّل به حسنات نمایند و به مردم نشان دهند و مردم تعجّب خواهند نمود از اینکه در نامه ی عمل آنان یک سیّئه وجود ندارد.

و در بعضی از آن روایات است که تمام گناهان آنان بخشوده می شود مگر آن که به شیعه ی امامیّه ظلم کرده باشند یا معصیتی که بر آن اصرار داشته باشند (2).

والله العالم سبحانه ـ سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) فرقان آیه 70.

(2) مفسرین شیعه و سنی در ذیل آیه ی فوق پیرامون چگونگی تبدیل گناهان و بدی ها به حسنات و خوبی ها بحث نموده و روایاتی را نقل کرده اند، بعضی از مفسرین گفته اند مراد

از سیئات گناهان افرادی است که کافر بودند سپس اسلام آوردند خداوند متعال به برکت اسلام از آنان می گذرد « الاسلام یجبّ عما قبله » به جای کیفر بدی ها ثواب به آنان داده می شود و جمعی از مفسرین می گویند مسلمانانی که گناهکار باشند و توبه نمایند و واقعاً با ایمان عمل نیکو بنمایند به عبارت دیگر ایمان به قلب و زبان داشته و با جوارح عمل نیکو داشته باشند، خداوند متعال می پوشاند و ستر می کند گناهان آنان را، و به مهربانی و فضل خود به آنان ثواب و حسنه می دهد و از نامه ی عملشان گناهان را محو می کند و به جای آن حسنه ثبت می کند، زیرا آن چنان نیکو توبه نموده که آثار شوم گناه را از بین برده است به دلیل آیه ی سوره ی مبارکه ی هود که می فرماید: « ان الحسنات یذهبن السیئات » نه آنکه ماهیت سیئه و گناه به نیکوئی و خوبی و یا ماهیت حسنه و اطاعت به بدی تبدیل شود، به فرمایش علامه ی طباطبائی مربوط به ذات او است و ارتکاب گناه از شقاوت ذاتی گناهکار است و اگر شقی نبود گناه نمی کرد زیرا از ذات پاک و باسعادت گناهی که زشت و پلید است صادر نمی شود، پس گناه مربوط به کسی است که ذاتاً شقی و خبیث بوده و یا در او شقاوت و خباثت باشد، پس چنانچه خود را با توبه پاک و با ایمان واقعی و اعمال نیکو خوب نمود قهراً ذات او آن چنان به عسادت تبدیل می گردد که دیگر آن گناهان قبل را که لازمه ی خبث باطن بود مرتکب نمی شود، بنابراین مناسب با این ذات پاک و طینت شایسته غفران پروردگار و پوشاندن گناهان گذشته او است زیرا او آمرزگار و مهربان است، خلاصه صورت گناهان به حسنات تغییر می یابند، نه آنکه عوض شوند، آن چنان گناهکار نیکو اطاعت خداوند متعال نماید که باطل شوند اعمال زشت و بد گذشته ی او.

در روایت است جمعی گرد یکدیگر بنشینند به یاد خدا باشند منادی از آسمان ندا کند برخیزید، گناهانتان مبدل به حسنات شد و همه ی شما بخشیده شدید، در روایت دیگر، روز قیامت خداوند متعال بنده ی خود را به یکایک گناهانش مطلع می فرماید، سپس او را می بخشد... به گناهان امر فرماید حسنات شوید، دانشمند معاصر آقای حاج شیخ محمد امین رضوی در کتاب (ساختمان آینده ی انسان) بحث محقّقانه ای درباره ی تبدیل سیّئات به حسنات نموده اند مراجعه شود.

از تفاسیر، 1 ـ تبیان، 2 ـ منهج الصادقین، 3 ـ برهان، 4 ـ جوامع الجامع، (5) نفحات الرحمن، 6 ـ صافی، 7 ـ مجمع البیان، 8 ـ بیان السعاده، 9 ـ التفسیر الکاشف 10 ـ نسفی، 11 ـ لاهیجی، 12 ـ گازر، 13 ـ مقتنیات الدرر، 14 ـ حجه التفاسیر، 15 ـ جلالین، 16 ـ المیزان، ولغات: مفردات راغب ص 39، المصباح المنیر ص 20، مجمع البحرین (کلمه ی بدل).

(پرسش هشتاد و دوم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور حضرت بندگان آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

با کمال معذرت عرض می شود ؛ چون در زمان فعلی که پول ها اسکناس و از جنس کاغذ است، وزن و کیلی ندارد، حضرتعالی در رساله ی کوچک بنام سرقفلی ایراد فرموده اید، معامله ی داد و ستد ربا محسوب نمی شود ـ مثلاً هزار ریال اسکناس زید به عمرو می فروشد به هزار و سیصد ریال که در مدّت معیّنی بپردازد یا با قوطی کبریت معامله نماید ـ پس هر کس می تواند دست به صرّافی بزند و کار اقتصاد به کجا خواهد کشید، و در ضمن آیا ما مسلمین در برابر احکام خداوند که به وسیله ی مجتهدین محترم دستور داده می شود باید مانند نصاری در کلیسا و احکام کور و کر باشیم یا جهت و حکمت احکام را به حدّ امکان درک کنیم؟ اگر باید کور و کر باشیم پس تأکید خداوند در قرآن که امر به تفکّر و تدبّر و تعقّل می فرماید چیست؟

استدعا داریم ایراد یک دسته را که قریب به انحراف می باشند تشریح و توضیح فرمائید.

کاشان ـ احمد معتقد

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: ربا در معدودات نیست، مثلاً جایز است ده عدد استکان یا کاسه را به دوازده عدد فروخت و اسکناس هم بنابر آنکه مالیّت داشته باشد و از معدودات باشد ربا در آن نیست.

و نیز در شرع مقدّس (گاهی مردم در امور زندگی خود ناچارند از تهیّه ی پول) طرقی برای تخلّص از ربا تعیین شده و فسادی که منشأ حرمت ربا است در آن چند طریق نیست، چون معاملات ربویّه غیر از ربح اوّل که قرار داد می شود در صورت تأخیر و عدم تمکّن از اداء دین، ربح دیگر به اصل پول و ربح های پس افتاده به آن تعلّق می گیرد، و دائماً در تزاید است و قهراً ممکن است کسی که مقداری به طور معامله ی ربوی تهیّه کرده در مدّت زمانی از هستی ساقط شود ولی در طرق شرعی منحصراً همان مقدار که ابتداء تعیین می شود پرداخت می گردد، گرچه در اثر نداشتن، اداء دین به تأخیر افتد. در زمان نبی اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز مشرکین اعتراض کرده و می گفتند بیع مانند ربا است و حقّ سبحانه تعالی در قرآن کریم اعتراض آنها را ذکر فرموده و سپس می فرماید خدای تعالی بیع را حلال و ربا را حرام نموده، (ذلک بأنّهم قالوا انّما البیع مثل الرّبا وأحلّ الله البیع وحرّم الرّبا).

و اینکه نوشته اید مسلمین در احکام خدای تعالی که به وسیله ی مجتهدین تلقّی می کنند ـ اگر بگوئید مثل نصاری بدون دانستن حکمت و علّت عمل کنند منافات با آیاتی که در قرآن کریم امر به تدبّر و تعقّل فرموده دارد، لازم می آید مانند نصارائی که تابع کلیسا هستند باشند ـ.

اوّلاً: می گوئیم اگرچه در مذهب شریف تشیّع احکام الهی به طور کلّی تابع مصالح و مفاسد می باشند ولی اثبات آن در نزد ما از ناحیه ی آن است که با برهان ثابت شده. جاعل احکام خدای تعالی است که عالم و حکیم و فعل و دستوراتش بر روی اساس حکمت است و عبث و جز اف نیست.

اما خصوصیّت علت و حکمت در هر یک از احکام فرعیّه بر مجتهدین نیز معلوم نیست و فقط حکمت هائی که در بعضی موارد از ائمه ی معصومین عليهم‌السلام رسیده است می دانند و آیات شریفه که امر به تدبّر و تعقّل فرموده ناظر به اصول عقائد است که اسلام دانستن آنها را با دلیل وظیفه ی هر مسلمی قرار داده و تقلید را در آنها جائز ندانسته و ممکن است ناظر به امور اجتماعی و اخلاقی و بعضی امور دیگر که در اثر تفکّر برای انسان به طور یقین ظاهر می شود نیز باشد و از اینجا فرق مسلمین و نصارائی که تابع کلیسا و دین محرف مسیحیّت می باشند معلوم می گردد چه آنها در اصول عقاید بدون تدبّر و تفکّر از علماء فاسد و مادی خود تبعیّت کرده و به همین علّت دچار شرک و متابعت از دین منسوخ و غفلت از نحوه ی جزای اعمال و اینکه منحصراً مرجع انسان خدای تعالی است و نظایر اینها شده اند، و بالاخص کاتولیک های آنها احکام را جعل و به حسب عقول خود اختراع می نمایند ـ بلکه غیر از علماء شیعه از روی قیاس و استحسان و تشبیه کردن موضوعی به موضوع دیگر و جاری کردن حکم آن موضوع در موضوع دیگر حکم می نمایند.

ولی علماء شیعه به فکر و عقل خود نسبت به احکام هیچ گونه دخالتی نمی نمایند و فقط در مقام آنند که بدانند از قرآن کریم و احادیث معتبره چه استفاده می شود، و اختلاف آنها فقط در کیفیّت فهم مراد قرآن کریم و کلمات معصومین عليهم‌السلام می باشد. والعلم عنده سبحانه وتعالی ـ شهر شوال 1386

سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هشتاد و سوّم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متّعنا الله بطول بقائه الشریف.

معروض می دارد ـ از فتاوی حضرات آقایان مراجع کثّر الله تعالی أمثالهم مستفاد و معلوم می شود، کسانی که دور از کعبه ی معظّمه هستند استقبال ایشان به عین کعبه غیر ممکن و تکلیف ایشان در استقبالات واجبه ی ایشان توجّه به سمت و جهتی (از جهات اربعه) که علم یا ظنّ حاصل بشود که کعبه در آن جهت است می باشد چون به موجب علامات و أمارات شرعیّه (جعل جدی و شمس و مغرب و مشرق و غیرها) علماً و یا ظنّاً ثابت شده است که کعبه ی معظّمه در نقطه ای یا در شرق و یا در غرب جنوب ایران واقع، لذا از قدیم تا حال قبله ی مظنونه ی ایران جهت جنوب می باشد که در حقیقت مقابله و مواجهه اهالی ایران با کعبه ی معظّمه مانند تقابل و تواجه ایشان با ستارگان واقعه ی در نقطه یا در شرق و یا در غرب جنوب آسمان واقع می گردد، اکنون بعضی از طلاب محترم القاء شبهه نموده و چنین شیوع داده اند که حضرات آیات عظام مشهد مقدّس و قم و تهران دام ظلّهم (از روی قبله نمای رزم آرا) کشف و یقین نموده و فتوی داده اند که قبله ی مظنونه ی قدیمه ی اهل ایران خطا می باشد و باید از این به بعد (در استقبالات واجبه شان از نماز و دفن میّت و ذبح حیوانات) انحراف به جنوب غربی داشته باشند، بفرمائید که آیا این شیوع اصل دارد یا خیر؟

و بر فرضی که اصل داشته باشد آیا انحراف به نحو مزبور راجح یا واجب می باشد یا خیر؟

و علی فرض رجحان یا وجوب و جهش چه می باشد؟ زیرا علی فرض آنکه کعبه در درجات چهل و پنج گانه جنوب غربی ایران واقع باشد برای انسان قطع حاصل می شود که با خطوط متوازیه استقبال حقیقی با کعبه معظّمه حاصل نمی شود بلکه تقابل و تواجه با زاویه ی بین جنوب و مغرب محتمل می گردد اگرچه انحراف کمی هم باشد.

و بر فرض وجوب انحراف، چه مقدار از انحراف لازم می باشد؟ چون مسئله محلّ حاجت و مورد شبهه می باشد لطفاً جواب آن را واضح لطف فرمائید.

اشتهارد ـ غلامحسن عابد

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: اوّلاً، قبله همان کعبه ی معظّمه است و با ملاحظه کرویّت زمین که تشکیل دائره ی عظیمه می دهد و ملاحظه ی سدس دائره رأس یعنی جبهه ی انسان که قهراً این سدس با سدس آن دائره عظیمه که کعبه ی مقدّسه را مشتمل است چنانچه محاذات پیدا کند قهراً محاذات با عین کعبه ی مقدّسه حاصل خواهد شد، و البتّه اینکه عرض شد، بر حسب موازین علمی و میزان فقهی است.

ثانیاً: اینکه نوشته اید کعبه ی مقدّسه در درجات چهل و پنجگانه ی جنوب غربی ایران واقع باشد، در همه جای ایران چنین نیست زیرا که در بعضی جاها مانند مشهد مقدّس پنجاه و چهار درجه انحراف از جنوب جغرافیایی به سمت مغرب است و در کرمانشاه بیست درجه و در تهران و قم و یزد و اصفهان و آذربایجان اختلاف بسیار از حیث انحراف وجود دارد، و چنانچه جنوب مغناطیسی ملاحظه شود در همه ی اینها اختلاف چند درجه از جنوب جغرافیایی ملاحظه می شود.

ثالثاً: آنچه قدماء معیّن نموده اند از حیث درجات با آنچه متأخّرین معیّن نموده اند در غالب بلاد ایران و غیر ایران فرق دارد و البته آلات و ادوات متأخّرین را قدماء نداشته اند و اطمینان به گفته ی متأخّرین بیشتر است ولی در عین حال حدّ وسط ما بین این دو را مراعات نمودن ظاهراً خوب بوده باشد.

والعلم عنده تعالی ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هشتاد و چهارم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور باهر النور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه الشریف.

اینجانب در مورد نسب مشغول مطالعه هستم و در مسئله ی تلقیح مصنوعی انسانکه از مستحدثات است ناچارم بحث نمایم، از آن جناب که در اشاعه ی علم و دانش بسیار کوشا می باشید تقاضا دارم مستدلاً مرقوم فرمائید:

1 ـ آیا در اسلام اصولاً تلقیح مصنوعی جایز است یا خیر؟

2 ـ و طفل ناشی از آن متعلّق به صاحب ماء است یا نه؟

3 ـ و اگر صاحب ماء معلوم نباشد، از لحاظ نسب پدری وضع طفل چگونه است؟

4 ـ تلقیح برای زن زنا محسوب است یا نه؟ (زن ملقوحه زانیه به شمار می رود یا خیر؟ )

5 ـ وضع طفلی ناشی از این نکاح از لحاظ توارث چگونه است، با چه کسانی رابطه ی ارثی پیدا می کند؟

6 ـ نفقه ی این اطفال با کیست؟ بر مرد است یا بر بیت المال؟

7 ـ از نظر نشر حرمت وضع این طفل چطور می شود (از نظر ازدواج با خواهر و برادر صاحب ماء و غیره) امیدوارم ولو بالاختصار طلبه ای را از فیض دانش خود محروم نفرموده و به علم و دنیای دانش نیز کمک فرمائید، منتظر لطف حضرتعالی هستم.

قاضی دادگستری کاشان ـ اسدالله امامی

« بسمه تعالی شأنه »

جواب 1: در ظواهر آیات و روایات درباره ی تلقیح اختیاری چیزی به نظر نرسیده است، ولی از لحن الخطاب و ذوق فقهی می توان گفت که یقیناً جایز نیست.

ج 2: متعلّق به صاحب ماء است.

ج 3: مانند سایراطفال مجهول النسب است.

ج 4: زنا محسوب نیست.

ج 5: ارث از مادر می برد، و همچنین از پدر اگر مشخّص بشود و نیز از سایر اقرباء بر حسب طبقات ارث.

ج 6: بر پدر است که صاحب ماء است اگر مشخّص باشد و الاّ بر مادر است که او را زائیده است، و اگر او فقیر است بر بیت المال است.

ج 7: نشر حرمت نسبت به او مانند سایر اولاد است که به جماع نکاحی متولّد شده اند. ـ والعلم عنده سبحانه وتعالی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هشتاد و پنجم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

عرض می شود دو روایت نقل شده که معنی و مراد آنها برای اینجانب مجهول است.

1 ـ حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام می فرمایند: هیچ نعمت و ثروتی موفور و بر رویهم ندیدم مگر آنکه در کنار او حقّی ضایع شده.

2 ـ امام صادق عليه‌السلام فرمودند، مال چهار هزار درهم است، دوازده هزار درهم احتکار، و بیست هزار درهم از راه حلال فراهم نشود، و صاحب سی هزار درهم در هلاکت است و از شیعیان ما نیست.

خواهشمند است به سؤال های ذیل جواب مرحمت فرمائید:

س 1: مراد از حقّی که ضایع شده چیست؟

س 2: مراد از احتکار که امام عليه‌السلام فرمودند چیست؟

س 3: مراد از راه حلال فراهم نشده چیست؟

س 4: معنای صاحب سی هزار درهم در هلاکت است چیست؟

س 5: معنای از شیعیان ما نیست کدام است؟

س 6: آیا این دو روایت صحیح می باشند یا خیر؟

س 7: چهار هزار درهم به پول ایران چه مقدار می شود؟

س 8: جواب گوی ما به الاحتیاج ایرانی ها هست یا خیر؟

س 9: کسی که سی هزار درهم داشته باشد در هلاکت است و از شیعیان ما

نیست، پس تکلیف ما با آنان در معاشرت و دوستی چیست و آیا می توان علاقه ای که به یک فرد مسلمان داریم، با ایشان داشته باشیم؟

س 10: فرضاً اگر کسی بیش از چهار هزار درهم داشته باشد به چه راهی خرج کند؟ با کمال معذرت از تصدیع.

اسد الله امیر قالی

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم: بر فرض صحّت صدور این دو حدیث از امام عليه‌السلام عرض می شود:

جواب 1: حقّ ضایع شدن لازم نیست که حقّ وجوبی موجب اشتغال ذمّه باشد چه بسیار از حقوق فردی و اجتماعی که بسیار مهمّ است ولی طوری نیست که ترک آنها موجب عقاب اخروی باشد، و ثروت اگر طلا و نقره ی مسکوک باشد و هر سال زکات آن داده شود ممکن نیست انباشته شود، چون مادامی که 15 مثقال طلا و 105 مثقال نقره ی مسکوک داشته باشد باید زکات به مقداری که شرعاً مقرر است بپردازد تا از این مبلغ که حدّ نصاب است کم شود و حق فقراء ضایع نشود.

جواب 2: اوّلاً، ممکن است روایت اخلاقی باشد.

ثانیاً: شاید مقصود احتکار ثروت باشد، چنانچه شخصی این مقدار درهم را نگهدارد و در جریان معامله قرار ندهد ثروت را احتکار نموده گرچه حرام نیست مادامی که زکات و حقوق شرعیه ی آن را بپردازد.

جواب 3: ظاهراً مقصود حلال واقعی است، زیرا اگر بیست هزار درهم در یک جا جمع شود در حالی که از دست طبقات مختلف مردم که معاملات گوناگون دارند و بعضی آنان مسائل شرعیّه ی معاملات را نمی دانند، یا نسبت به احکام معاملات بی مبالاتند گذشته است مشکل است حلال واقعی باشد.

جواب 4: گفته شد، عاده اطمینان به حلال واقعی مشکل است و منافات ندارد با حلال بودن ظاهری، و اگر انسان بر حسب تکلیف ظاهری شرعی رفتار نماید شرعاً مسئول نیست و معصیت نکرده است (البته ضرر معنوی دارد، مانند شخصی است که ندانسته سمّ بخورد، شرعاً مسئول نیست ولی مسموم خواهد شد) و بسیار مشکل است، شخصی این مقدار ثروت جمع کند و به همه وظائف شرعی و اخلاقی رفتار نموده باشد و دلباخته و علاقمند به دنیا نگردد.

جواب 5: مقصود شیعه ای است که قدم به قدم تبعیّت از ائمه ی دین عليهم‌السلام نماید و در مخاطره ی طغیان نباشد (انّ الانسان لیطغی أن رأه استغنی).

جواب 6: این دو حدیث را ندیده ام نظیر این دو روایت (نه به این مضمون) در کتاب های اخلاق وجود دارد.

جواب 7: دو هزار و صد مثقال نقره ی سکّه دار می شود.

جواب 8: ملاحظه نمائید، قیمت یک قران و دو قران نقره ی قدیم را که فعلا با چه مقدار اسکناس و ریال معادل می شود.

جواب 9: علاقمندی به اشخاص باید مطابق تقوا و اخلاق عملی آن اشخاص باشد خواه فقیر باشند یا غنی.

جواب 10: در راهی که قرآن و پیشوایان دین دستور داده و بیان فرموده اند خرج نماید، امید است خداوند متعال به همه توفیق علم و عمل مرحمت فرماید.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هشتاد و ششم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه.

پس از عرض ادب خواهشمندم بفرمائید گناهان کبیره کدامند؟ آیا گوش دادن به ساز و موسیقی و آواز خواندن و به مسلمانی فحش دادن از گناهان کبیره اند؟

« مجاهد »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: از بعضی اخبار استفاده می شود که همه گناهان کبیره است، و از بعضی اخبار دیگر استفاده می شود که گناه کبیره آن است که در قرآن مجید وعده به آتش در آن شده باشد، و در بعضی اخبار مقداری شمرده شده که در کتاب (وسایل الشیعه ی) مذکور می باشد و ملاهی از کبائر شمرده شده (1)، و به نظر می رسد که

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) علامه ی مجلسی می نویسند غناء از گناهانی است که خدای متعال عذاب جهنم را برای کسانی که مرتکب آن شوند وعده فرموده است: « وَمِنَ النّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلّ عَن سَبِيلِ اللّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتّخِذَهَا هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ » (لقمان ـ آیه ی 6) پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند اول کسی که (تغنی) کرد و آواز خواند شیطان بود، و فرمودند هر آنکه صدایش را به غناء و آواز بلند کند دو شیطان بر دوش او سوار می شوند و با پاشنه ی پای خود به سینه ی او می زنند تا ساکت شود. و امام صادق عليه‌السلام فرمودند آواز خواندن موجب فقر می شود، شخصی از آن حضرت سؤال کرد، آیا در غناء خیری هست؟ فرمودند در غناء خیری نیست مرتکب آن نشو، و فرمودند غناء موجب نفاق است... (ملحقات بحار ج 16 ص 35 به قلم محدث قمی).

سبّ مؤمن هم گناه کبیره است (1).

والله العالم سبحانه وتعالی ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: از فحش دادن و ناسزا گفتن بپرهیزید، خداوند متعال دوست ندارد فحش دهنده و ناسزا گو را، و فرمودند: چند چیز است قلب را فاسد می کند یکی از آنها گوش دادن به لهو و دیگری بد زبانی است. و فرمود، هیچ فحش دهنده ای در میان مردم احترام نخواهد داشت و هر آنکه حیاء داشته باشد در میان مردم ارج و احترام خواهد داشت و نیز فرمود: خداوند متعال حرام نمود بهشت را به کسی که فحش دهد و ناسزا گو باشد. مصدر سابق ص 16

(پرسش هشتاد و هفتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله العالی.

پس از عرض سلام و تحیّت خواهشمند است مراد از (محدّث) در حدیث ذیل را بیان فرمائید.

قال الصّادق عليه‌السلام « اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایاتهم عنّا فانّا لا نعدّ الفقیه منهم فقیهاً حتّی یکون محدّثا، فقیل له: أو یکون المؤمن محدّثا؟ قال: یکون مفهّماٌ والمفهّم محدّث.

(اختیار معرفه الرّجال للکشّی، ص 1). « قم، محمّد الرّازی »

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم تفهیمات قلبی است که القاء می شود و الهام می گردد و به واسطه ی روشنائی آن راه را می پیماید، و تشخیص موضوع که از عالم معنی است یا خیال مشکل است.

المستدعی للدّعاء « سید محمد هادی الحسینی المیلانی »

(پرسش هشتاد و هشتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور باهر النّور آیت الله العظمی آقای میلانی متّعنا الله بطول بقائه الشریف.

بعد از تقدیم مراتب ارادت و دعا به وجود مبارک، شخصی درباره ی نماز جمعه به ما اعتراض می کند و می گوید چرا علماء اعلام فتوی به وجوب تعیینی نماز جمعه ندادند، و می گوید: آیه ی کریمه ی (يَا أَيّهَا الّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصّلاَةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى‏ ذِكْرِ اللّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذلِكُمْ خَيْرٌ لّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ).

و رویّه ی اصحاب ائمّه ی معصومین عليهم‌السلام تا آخر قرن چهارم وجوب تعیینی بوده و خود دلیل بر وجوب تعیینی است، و یک خبر تا آن تاریخ وجود ندارد که دلالت بر عدم وجوب تعیینی نماید بلکه استصحاب وجوب تعیینی محکم است.

« محمّد حسین طهرانی »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: السّلام علیکم، بدیهی است جنابعالی بر حسب علاقمندی به معنویّات این بیانات را نوشته اید ولی مع الأسف که بعض آنها بر خلاف موازین علمی است مثلاً می فرمائید با کلمه ی « فاسعوا » وجوب تعیینی آن را اعلام فرموده و حال آنکه واجب، مشروط به نداء بودن آن را فرموده است مانند (اذا حیّیتم بتحیّه فحیّوا ) و مانند آن از صدها قضایای شرطیّه و در واجب مشروط ایجاد شرط واجب نیست.

پس کما اینکه جواب سلام واجب است امّا سلام دادن واجب نیست همچنین نداء نمودن به صلاه جمعه واجب نیست، و به عبارت دیگر اگر به اختیار خود مجتمع شدند نماز جمعه می خوانند.

ولی واجب نیست مجتمع شوند چون اجتماع شرط وجوب است و فرق بین ایام دیگر و یوم جمعه به این است که در ایام دیگر نماز واجب است خواه اذان اعلامی گفته شود یا نه.

اما در روز جمعه نماز جمعه واجب نیست مگر آنکه اذان اعلامی آن گفته شود والحاصل از آیه ی مبارکه وجوب تعیینی استفاده کردن بسیار دور از میزان علمی است بلکه اگر فقط منظور استدلال به آیه ی مبارکه باشد ممکن نیست اثبات خصوص نماز جمعه ی دو رکعتی با دو خطبه، و بایستی روایات و تفسیر ضمیمه ی آن بشود، و نیز فرموده اید اصحاب و شاگردان ائمه صلواته تعالی علیهم تا آخر قرن چهارم واجب تعیینی می دانسته اند، مدرکی برای این فرموده ی شما نیست، بلکه بر خلاف آن مدرک وجود دارد، و فرموده اید یک خبر تا آن تاریخ وجود ندارد که دلالت بر عدم وجوب تعیینی نماید، و حال آنکه اخبار متعدّده بر وجوب مشروط به اجتماع هفت نفر یا پنج نفر دلالت دارد و نتیجه ی وجوب تخییری را دارد زیرا که مسلمانان اختیار دارند مجتمع شوند و شرط واجب را به وجود آورند و نماز جمعه بخوانند، یا نیاورند و نخوانند.

و نیز استصحاب گفته اید و بسیار تعجّب است استدلال به آن اگرچه از بعض دیگر هم صادر شده است چه اینکه اگر عموماتی از نصوص باشد جای استصحاب نیست و مجری ندارد و اگر نباشد موضوع ندارد. والعلم عنده تعالی.

دعا نموده ملتمس دعایم.

سید محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش هشتاد و نهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه العالی.

پس از عرض معذرت خواهشمند است بفرمایید نماز خواندن از نظر قصر و تمام در صورتی که انسان به خارج از کره ی زمین مسافرت کند چه صورت دارد؟ و قبله را در خارج از محیط کره ی زمین و در سطح کرات دیگر چگونه باید تعیین کرد و همچنین اوقات نماز روز و شب را در حالی که از زمین خارج هستیم چگونه باید تشخیص داد؟ .

جعفری

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: مسافرت به خارج از کره ی زمین فرقی با مسافرت در خود زمین ندارد و چنانچه شرائط سفر محقّق باشد حکم آن جاری خواهد بود.

و امّا قبله، پس باید مواجه شود به طرف کعبه ی مقدّسه و تشخیص دادن آن بستگی دارد به دانش خود مکلّف یا مراجعه نمودنش به دانشمندی که اهل خبره باشد و از گفته ی او اطمینان حاصل شود.

و امّا اوقات نماز پس در هر گردش زمین به دور خود پنج نماز بخواند با مراعات فاصله ما بین آنها و این فاصله را بر طبق صبح و ظهر و مغرب مرکز و محلّ خودش در زمین که از آنجا به فضای خارج مسافرت کرده است قرار دهد و اگر در کره ی دیگر باشد که آن هم مانند زمین به دور خود حرکت می کند و شب و روز دارد اوقات نماز را بر طبق صبح و ظهر و مغرب آن کره قرار دهد و چنانچه آن کره در گردش به دور خود فرق داشته باشد و از گردش زمین به دور خود به طیء تر بوده باشد احتیاط کند هم بر طبق اوقات مرکز خودش در زمین نمازها را بخواند و هم بر طبق اوقات آن کره. والله العالم سبحانه وتعالی

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش نودم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الی سماحه العلامه الحجه، آیت الله العظمی المیلانی دام ظلّه الوارف.

السّلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته. قد وقع الکلام فی أنّ الغنیمه المصرّح بها فی قوله تعالی: (وَاعْلَمُوا أَنّمَا غَنِمْتُم مِن شَيْ‏ءٍ ـ الخ) علی فرض شمولها لا رباح المکاسب وعدم القول باختصاص الغنیمه فیما اخذ من المحاربین عنوه هل کانت شامله لا رباح المکاسب فی زمن النّبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ومدّه خلافه أمیرالمؤمنین عليه‌السلام؟ وبعباره اخری هل کانت تخمّس الأرباح فی عصر النبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أولا؟ وعلی فرض التخمیس، المرجو من سماحتکم التصریح بمدرک هذه القضیّه اذ الموجود والمعتمد علیه هو الاخبار الوارده عن الأئمّه عليهم‌السلام وهو لا یکفد فی مقام الحجاج مع الخصم اذ هو یدّعی بأنّ النبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم انّما کان یخمّس الغنائم الحربیّئ خاصّه وماسواها من أرباح المکاسب فلم یکن له خبر ولا أثر فی التّأریخ، فالمأکول من حضرتکم الجواب، ودمتم سالمین.

اهواز « شادکان ـ سید حسین الحسینی القمّی»

« بسمه تعالی شأنه »

ج: السّلام علیکم أمّا الخصم فحیث انّه لم یتّضح لدیه ما برهن علیه الخاصّه من أنّ المورد لا یوجب تخصیص العام واللازم هو الاخذ بعموم الموصول وصلته، فلابدّ من البحث معه فی القواعد الأصولیّه وأنّ الاحادیث الوارده المتواتره

عن الأئمّه المعصومین صلواته تعالی علیهم نبّأت عمّا جاء به النبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فلا حاجه الی الفحص التّاریخی عن عصره صلوات الله علیه وعن عصر أمیرالمؤمنین علیه الصلوه والسّلام.

ولاجل ذلک لم أتصدّ للفحص لمکان لغویّته، ولعلّه مذکور فی الاحادیث والتواریخ فمن سمحت الفرصه له لا بأس بأن یتفحّص. والله العالم.

السید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش نود و یکم)

بسم الله الرحمن الرحیم

سماحه الحجّه آیت الله العظمی السیّد المیلانی دامت برکاته الزاکیه.

السّلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته: أرجو سماحتکم الجواب عن المسئله الّتی اذا بنی علی أنّ السّلطان لا یملک ملکیّه شخصیّه فترتیب آثارها علیها یتوقّف علی قیام الدّلیل علیه من السّیره الثابته بین أصحاب الأئمّه عليهم‌السلام لو تمّت، فلا یصح الحکم بأنّ النقود المأخوذه من البنوک محکومه بالرّبا المحرّم اذا اشترط الزیّاده، لانّ أحکام الرّبا موقوفه علی الملکیّه الشخصیه، وأما من ما بیده من الاموال مجهول المالک فلا، لأن اقراض مال الغیر وان کان محکوماً بعدم الجواز لکنّه لا یصدق علیه الربا لجواز سلبه عن هذا الاقراض (أعنی اقراض مال الغیر بشرط الزیاده).

وربما یجاب عن ذلک بأنّ حرمه الربا لا تختصّ بالمعامله الصّحیحه، فنقول جواباً عن ذلک: انّ ملکیّه العوضین للمتعاملین مأخوذه فی موضوع دلیل الرّبا فما دام لا یکون المقرض أو البایع مالکین لما یخرجانه عن ملکهما بالبیع أو القرض لا یصدق ما هو ربا فی المصطلح علی المخرّج اذا کان مالاً للغیر.

والوجه فی ذلک أنّ النّهی وارد علی المعامله المؤثره فی النقل والانتقال فمتعلّق النّهی هو الواجد لجمیع القیود المعتبره فی البیع والقرض، بحیث لو لم یرد علیه النّهی الربوی لکان صحیحاً لا الفاقد للبعض کانتفاء ملکیّه المعوّض لانّ النّهی حینئذ نهی عن الاکل بالباطل لا عن أخذ الرّبا لارتفاع الموضوع بالبطلان ولاجتماع المثلین، فالاستدانه من السّلطان غیر محکومه بالرّبا، فصحّ التصرف فی المأخوذ بشرط الاجازه من الحاکم لو غضّ النظر عن تلک السیره أو یلتزم بأنّهم عليهم‌السلام کانوا یمضون لاصحابهم، أفتونا مأجورین.

محیی الدّین کریمی

« بسمه تعالی شأنه »

بعد السّلام والتحیّه، أقول: لا وجه لتقیید مطلقات النّهی عن الرّبا بما ذکرتموه فمتی صدق عنوان القرض علی اقتراض مال الغیر کان من الرّبا فی القرض المنصوص علیه بنفسه وکان ذلک حراماً فی حرام، ثمّ انّ النّهی لا یختص بالعنوان العامّ أی الأکل بالباطل کما ذکرتموه، بل عنوان أکل الرّبا وهو عنوان خاصّ منهی عنه بنفسه فیکون أشدّ حرمه ممّا یشارکه فی البطلان فلا مجال لما ذکرتموه من قولکم فالاستدانه من السلطان غیر محکومه بالرّبا، نعم هناک بحث فی أن المقترض هل یجوز أن یشترط علی نفسه النفع للمقرض من دون أن یکون هو الشارط، لکنّکم لستم بصدد هذا البحث. ثمّ انّ ما فرّعتم علی مقالتکم بقولکم: فصّح التّصرف فی المأخوذ بشرط الاجازه من الحاکم، هل المراد أنّه یتصرّف فیه من دون أن یری نفسه مدیوناً للسّلطان وهل المراد اجازه الحاکم فی التصرّف بمعنی أخذ مال الغیر المجعول مالکه حتّی لا یکون الأخذ بعنوان الاستدانه محرّماً حیث انّه نوع من التصرّف فی مال الغیر، أو المراد اجازته فی الصرف فیما یحتاجه.

والثانی: لابدّ وأن یکون بعنوان الصدقه فغیر الفقیر لیس له أن یستدین فانّه لو استدان فمضافا الی ارتکاب المحرّم فی التصرّف من حیث الاخذ تکون یده ید ضمان ولا تنفعه اجازه الحاکم الا فی أن یتصدّق به لغیره ولمن یستحقّه حتّی یرتفع ضمانه. والله العالم.

سید محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش نود و دوّم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته العالیه.

با کمال معذرت از اینکه مزاحم اوقات گرانبها می شود، خواهشمندم به دو مسئله ی ذیل جواب مرحمت فرمائید:

س 1: گذاشتن ریش از ضروریّات دین اسلام است یا نه؟

س 2: علّت تحریم بازی شطرنج چیست؟ از بازی های ورزشی مانند فوتبال به عنوان قمار خیلی استفاده می شود در صورتی که از بازی شطرنج به صورت قمار اصلاً استفاده نمی شود یعنی هیچ پولی ردّ و بدل نمی شود و حالت برد و باختش مثل همه ی بازی های ورزشی دیگر مثلاً فوتبال می باشد و چیزی اضافه ندارد و در حقیقت ورزش فکری محسوب می شود چرا شطرنج حرام است و فوتبال حرام نیست؟ در صورتی که هر دو از نظر برد و باخت یکی هستند ولی مردم از فوتبال برای شرط بندی با پول خیلی استفاده می کنند و کاری است معمولی ولی بر سر بازی های شطرنج شرط بندی پول و غیر پولی نمی شود.

سعیدی

« بسمه تعالی شأنه »

ج 1: حرمت ریش تراشی اگرچه از ضروریّات دین نیست ولی مسلمان باید به همه ی احکام شرعیّه عمل نماید و لو آنکه ضروری نباشد و مناط در حرمت ازاله ی مواست از صورت.

ج 2: خداوند متعال در قرآن در سوره ی مائده آیه ی 90 و 91 شطرنج را پلید نامیده و به رستگاری در خودداری از آن هدایت فرموده است و اعلام فرموده که شیطان به وسیله ی آن می خواهد در بین مردم دشمنی و مبغوضیّت به وجود آورد و می خواهد از یاد خداوندی جلوگیری نماید، در آیه ی مبارکه تعبیر به (میسر) شده و در تفسیر آن از حضرت امام محمد باقر و امام صادق و امام رضا صلواته تعالی علیهم وارد شده که (میسر) عبارت است از شطرنج و مانند آن، باری فرموده ی خداوند متعال بس است در دانستن علّت تحریم شطرنج و بدیهی است در حال مشغول بودن به آن تمام توجّه و فکر انسان مصروف به آن است و به کلّی از یاد خداوندی که سیر تکاملی انسانی است غفلت دارد و این معنی بر خلاف رویّه ی اسلام است که می خواهد انسان را به مرحله ی کمال برساند، علاوه بر اینکه هر کدام مغلوب شود مندک کشته و در خود احساس ناراحتی و بدبینی به طرف خود که غالب شده است پیدا می کند و این معنی نیز بر خلاف غرض اسلام است که دعوت به اخوت و دوستی می کند، و اینکه تصوّر می شود شطرنج ورزش فکری است، آیا ورزش فکری منحصر به آن است؟ و آیا ورزش فکری در مقابل انحطاط روان انسانی و صدمه ی معنوی ارزش دارد؟

البته جواب خواهید گفت نه. و اینکه نوشته اید مردم از فوتبال برای شرط بندی با پول خیلی استفاده می کنند و کاری است معمولی معلوم باشد که آن هم حرام است. والله العالم.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش نود و سوّم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه.

در ایّام ماه رمضان ما فرهنگیان سرخس دوره ی تلاوت قرآن داشته و مشکلات دینی برای ما پیش آمده است، خواهشمندیم جنابعالی به سؤال های زیر پاسخ لازم مرقوم فرمائید تا رفع اشکال و شبهه ی مان بشود. متشکّر خواهم بود.

س 1: با آن که در سه چهار جای قرآن مثلاً آیه ی 64 سوره ی بقره می فرماید: (کونوا قرده خاسئین) و آیه ی 59 سوره ی مائده (وجعل منهم القرده والخنازیر).

و جاهای دیگر آیاتی راجع به مسخ شدن یهودیانی که حرمت شنبه را نگاه نداشته آمده است لطفاً مطابق تفسیر معتبر و روایات صحیح یفرمائید آیا منظور از مسخ شدن انسان ها به خوک و میمون واقعاً آنها به شکل حیوانات مزبور در آمده اند و نسل هائی از آنها باقی مانده است یا منظور چیز دیگری بوده؟

س 2: در سوره ی حجرات آیه ی 10 کلمه ی ( بئس الاسم الفسوق ) در بعضی قرآن ها با لای الف لام اسم جزم دارد و بعضی ندارد بفرمائید طرز خواندن صحیح کلمه ی فوق چگونه می باشد و آیا این کلمه از نظر عربی قاعده ی مستثنائی را دارد به صورت: (بئس لسم الفسوق) خوانده می شود یا به همان شکل (بئس الاسم الفسوق) با جزم الف لام؟ .

س 3: آیات حجاب قرآن در سوره ی نور، آیه ی 30 (ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ)، وسوره ی احزاب آیه ی 58 (يَا أَيّهَا الْنّبِيّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنّ مِن جَلاَبِيبِهِنّ) در تفسیرها نوشته اند شأن نزول بخصوصی دارد

اراذل و اوباش دنبال زنها راه می افتادند آیات مزبور نازل شد، آیا این آیات هم اکنون صدق می کند و آیا منظور از حجاب این است که حتماً زنها باید چادر داشته باشند؟ یا به وسیله ی دیگری هم می توانند حجابشان را حفظ نمایند؟

س 4: آیا نوزادان ناقص الخلقه و عجیب الخلقه ای که به دنیا می آیند والدین آنها از نظر طبّی و بهداشتی نواقصی داشته اند یا نطفه ی این گونه نوزادان در ایّام مخصوص مثلاً ایّام محرّم و سوگواری بسته شده است.

س 5: در قرآن مجید آمده است که نزد خداوند هیچ دینی غیر از اسلام پذیرفته نیست: (انّ الدّین عند الله الاسلام)، ما می دانیم که اصولاً هر بچّه ای در هر خانواده ای که به دنیا می آید پیرو دین و مذهب پدر و مادرش می شود و در بعضی جاها جستجو و تحقیق برای مردم امکان ندارد و هر کسی فکر می کند دین و مذهب او درست و صحیح است، آیا حقیقتاً بقیّه ی ادیان و مذاهب دنیا هیچ ارزشی نداشته سرانجام پیروانشان دوزخی خواهند بود؟

س 6: بفرمائید آیا مطابق تفسیر و روایات صحیح روح آدمی بهشتی یا دوزخی می شود یا با همین جسم و تن فعلی انسان به همین شکل کنونی از لذائذ بهشتی بهره مند و یا در جهنّم معذّب خواهد بود؟ .

س 7: در سوره ی الشوری آیه ی 48 می فرماید: (یهب لمن یشاء اناثاً ویهب لمن یشاء الذکور ـ الخ): ما به هر کس که بخواهیم پسر و به هر که خواسته باشیم دختر می دهیم و هر که را بخواهیم عقیم و نازا می کنیم. بفرمائید آیا این موضوع منحصر به خواست خداوند است یا پدر و مادر هم دخالت هایی از نظر رعایت نکاتی دارند؟

با کمال معذرت و پوزش از مزاحمت.

سرخس ـ حبیب الله اشترخانی

« بسمه تعالی شأنه »

ج 1: به شکل ظاهری امری است عرضی، مربوط به جوهر باطنی که تمیز

حیوان از نباتات و تمیز انسان از بهائم است نمی باشد و مسخ عبارت از این است که با محفوظ بودن صورت باطنی که روح و روان انسانی است به شکل ممسوخی در آید نه آنکه صورت باطنی از او منتفی گردد، چون نفس ناطقه به حکم: (فألهمها فجورها وتقویها ) استعداد هر دو جهت را دارد، در اثر پیمودن راه هر یک برقرار می شود در کمون داشتن ملکه سعادتمندی یا شقاوت، و ممکن است گاهی به شکل مناسب در آید و ظهور و بروز پیدا کند و بدین مناسبت است محشور شدن بعضی به بعض اشکال، پس در اثر غضب خداوندی و العیاذ بالله بعضی افراد در این عالم به شکل خوک و میمون در آورده شده که انسانی است مسخ شده نه آنکه از روح و روان انسانی بیرون آمده است، امّا نسل آنها باقی نیست و ظاهراً که پیدا نشده باشد و بر فرض بوده باشد لازم نیست به شکل ظاهری آنها باشد زیرا که نسل انسان است نه نسل بهائم و این خوک و میمون که در دنیا است از نسل آنها نیست که اینکه در حدیث روایت شده است.

ج 2: این صورت (بئس لسم الفسوق) صحیح است چون قاعده ی کلیّه است همزه ی وصل در الف و لام و در الف اسم باید ساقط شود و چون التقاء ساکنین می شود و قاعده ی حرکت کسر دادن است نتیجه می شود: « بئس لسم الفسوق ».

ج 3: خصوصیّت مورد هیچ گاه قانون کلّی را تخصیص نمی دهد و چادر داشتن مرتبه ی کمال حجاب است و اصل حجاب واجب و لازم است پس اگر زنان خواستند مرتبه ی کامل را انجام دهند با چادر محجبه می شوند و الا به وسیله ی دیگر هم می توانند به اصل واجب اکتفا کنند ولی وقار و متانت و معنویّت که مطلوب است در پوشیدن چادر می باشد با مراعات حجاب کامل.

ج 4: بر حسب احادیث که از ائمه ی معصومین عليهم‌السلام رسیده است چیزهایی از خوراکها و نیز جماع کردن در بعضی حالات و در بعضی اوقات مدخلیّت دارد یعنی بر طبق مشیّت خداوند متعال، و در ایّام محرّم و سوگواری در نظر ندارم حدیثی

وارد شده باشد. بلی بی مبالاتی به چنین ایّام میمنت ندارد و بعید نیست مدخلیّت داشته باشد.

ج 5: چنانچه معذور باشد و تحقیق کردن امکان نداشته باشد مانند آنکه کسی از تشنگی بمیرد چون امکان تحصیل آب نبوده معلوم نیست که معذّب در دوزخ باشد، و ممکن است جایگاه او در اعراف و مانند آن باشد، ولی غالباً در اثر بی مبالاتی و تعصّب به آئین پدر و جدّ و فامیل در مقام تحقیق با آنکه امکان دارد نمی باشند. یا اگر مطلب حقّی را بر خورد کردند تسلیم او نمی شوند و قهراً دوزخی خواهند بود، چون غیر از اسلام بقیّه ی ادیان بعد از گذشت زمانی که مقرّر بوده بر حسب مشیّت خداوندی جای ندارد.

ج 6: در قیامت کبری روح با جسم معذّب یا ملتذ و بهره مند خواهند بود و در عالم برزخ که (بعد از مردن تا قیامت) واسطه ی دنیا و آخرت است تنها روح معذّب یا بهره مند خواهد بود (1).

ـــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) شیخ مفید (ره) در اوائل المقالات ص 49 می گوید: خداوند متعال ارواح مردگان را (قبل از قیامت) در کالبد و جسمی مانند کالبدشان در دنیا قرار می دهد، و آن (قالب مثالی) غیر از اجساد در قبور و گورستان است، که زندگان او را می بینند چگونه پوسیده و از هم پاشیده است، در آنجا که غیر از قبورشان است خداوند متعال به مؤمنان نعمت می دهد و کفار و گنهکاران را عذاب می کند، شخصی آمد نزد خلیفه ی سوم جمجمه ی مرده ای در دست داشت، به عثمان گفت شما مسلمانان معتقد هستید، مرده ی کافر در قبر گرفتار عذاب الهی و در آتش می باشد، من دستم را بر او می گذارم حرارتی حس نمی کنم، عثمان و یارانش در مقابل این سفسطه عاجز ماندند، چه جواب بدهند عثمان فرستاد، از امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام درخواست نمود تشریف بیاورند، آن حضرت آمدند، عثمان به آن شخص گفت سؤال خود را تکرار بنما، او اشکال خود را گفت، عثمان رو کرد به حضرت امیر عليه‌السلام، عرض کرد یا ابا الحسن جواب اشکال این شخص را بدهید، فرمود: تکه آهنی و سنگ بیاورید آوردند، آن شخص و عثمان و مردم نگاه می کردند، علی عليه‌السلام آهن و سنگ را به هم زد، جرقه زد و آتش بیرون آمد، به آن شخص فرمودند، دستت را بر این آهن و سنگ بگذار، او دستش را گذاشت، فرمود آیا احساس حرارت می نمائی نتوانست جواب دهد. پس معذب بودن آن کافر در آتش چیزی مانند آتش در درون سنگ و آهن است، آن شخص مجاب شد، عثمان گفت لو لا علی لهلک عثمان ـ الغدیر ج 8 ص 214.

ج 7: تصوّر می کنید اقدام و مراعات نکات و سایر جهات مربوط به تقدیر الهی نیست؟

و البته بدانید خواست خداوند متعال در همه ی این مقدّمات و فراهمی آنها دخالت دارد حتّی خطور بدل نمودن بستگی به خواست الهی دارد، و بدین جهت است که شیعه ی امامیّه به تعلیم ائمّه ی هداه مهدیّین صلواته تعالی علیهم مسلک امر بین الامرین را معتقدند که نه جبر است و نه تفویض. والعلم عنده تعالی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش نود و چهارم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت براکته العالیه.

خواهشمندم رأی مبارک را در باره ی سه مسئله ی ذیل مرقوم فرمائید:

س 1: اگر شخصی یقین کند که از شطرنج معمولاً به عنوان قمار استفاده نمی شود می تواند شطرنج بازی کند؟

س 2: اگر بازی شطرنج از نظر رشته ی تحصیلی که دارد توصیه شده باشد و در بعضی موارد لازم باشد آیا می تواند شطرنج را یاد گرفته و بازی کند؟

س 3: تشخیص قبله به شرحی که در قبله نماهای رزم آرا نوشته شده، به نظر مبارک صحیح است یا خیر؟ و چنانچه راه بهتر برای یافتن قبله به نظر مبارک برسد و أصح باشد مرقوم فرمائید.

جعفری

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم: ج 1 و 2: نمی تواند.

ج 3: بر حسب ظاهر در صورتی که قبله نما کاملاً صحیح و درست باشد تشخیص قبله به وسیله ی آن مانعی ندارد چون از قبله نمای رزم آرا در صورتی که بر صحّت و درستی خود باقی مانده باشد و خراب نشده باشد اطمینان حاصل می شود (1).

العلم عند الله ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) تاریخچه: در شهریور ماه 1350 که به مشهد مقدس مشرف شده بودم طبق معمول حضور حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی قدس‌سره شرفیاب گشتم. ضمن صحبت فرمودند از این ساعت های آفتابی که در بعضی مساجد و امکنه به طور ثابت نصب شده، آیا می توان قابل حمل آن را ساخت تا در شهرها و اماکن مختلف که فقط ساعت رسمی منطقه معمول است، مسلمان ها مخصوصاً مسافرین بتوانند ساعت حقیقی و شرعی محل را به وسیله ی آن تشخیص دهند؟ عرض کردم ممکن است و در تهیه ی آن اقدام خواهم نمود.

پنجاه سال پیش که صاحب امتیاز و مدیر نشریه ی علمی بودم در شماره ی 50 مورخه ی 25/ تیرماه / 1304 مجله ی نامبرده مقاله ای راجع به اصول هندسی و محاسبه ی ساختن ساعت های آفتابی درج شده بود، ولی عملاً به تهیه ی این نوع ساعت اقدام نکرده بودم، این الهامی که به وسیله ی حضرت آقای میلانی رسید موجب عملی کردن این فکر شد.

پس از مراجعه به مدارک علمی جدید مصمم شدم که در صفحات مخصوص قبله نما، صفحه ی تقسیمات ساعت آفتابی را نیز رسم و در داخل قبله نما شاخص مربوطه را بگنجانم، در نتیجه چند نمونه از آن به اندازه های مختلف تهیه شد، مهرماه 1351 باز در مشهد مقدس حضور حضرت آقای ملانی شرفیاب شده و نمونه های مزبور را ارائه دادم، فرمودند چون مورد استفاده و لزوم مسلمان ها می باشد خوب است مثل قبله نماها زیاد ساخته شود و توزیع گردد، برای ساختن آنها چند موضوع مهم شایسته ی بررسی بود:

اولا: کوچکی حجم به اندازه ای که در جیب لباس بگنجد.

ثانیاً: با کوچکی حجم داشتن، دقت کافی به قدر مقدور.

ثالثاً: زیاد نشدن بهای آن، بررسی و آزمایش نمونه های مختلف با در نظر گرفتن مطالب بالا و توزیع آنها به طول انجامید، تابستان 1352 در یک مسافرت سه ماهه به اروپا و آمریکا نمونه های ساخته شده در چند شهر محل توقف از پاریس تا لس آنجلس و همچنین در خط سیر مراجعت به ایران مورد آزمایش قرار گرفت، این شهرها عبارت بودند از پاریس ـ لندن ـ بالتیمور ـ ویچتیا در کامرانس ـ سانفرانسیسکو ـ لس آنجلس ـ نیاگارا و نیویورک، در ساعت آفتابی در ترسیم خطوط ساعت و همچنین زاویه ی میل شاخص بایستی عرض جغرافیائی محل را در نظر گرفت در نمونه ه ای فعلی عرض جغرافیایی 35 درجه به کار برده شده ولی به علت کوچکی حجم استفاده از آن در عرض های زیادتر و کمتر از میزانی به طور تقریب مقدور است.

«حسینعلی رزم آرا »

(پرسش نود و پنجم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت آیت الله آقای میلانی دام ظلّه العالی. پس از عرض سلام و ارادت مسائلی مورد پرسش است امید آن که جواب آنها را مرقوم فرمائید.

س 1: در رسائل عملیّه نوشته شده استعمال ظرف طلا و نقره حرام است، چرا حرام می باشد؟

س 2: پیوند کلیه از بدن مرده یا زنده ی مسلمان یا اهل کتاب برای نجات یک فرد مسلمان چه صورت دارد؟

س 3: آیا پیوند قرنیه ی چشم از چشم مرده ی مسلمان یا اهل کتاب برای نجات چشم مسلمان جایز است یا خیر؟

س 4: پیوند اعضای بدن مرده برای نجات یک فرد مسلمان چه صورت دارد؟

س 5: آیا تشریح ابدان مردگان (که برای دانستن علم پزشکی پایه ی بزرگ و اعظم است و بدون آن دانش پزشکی معنائی ندارد) از ابدان مسلمانان در کشور مسلمان چه صورت دارد؟

« دکتر حسام الدّین خرّمی »

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم: امید آنکه به یمن توسّل به ناحیه ی مبارکه ی حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به موجبات آسایش و خیر و عافیت دنیوی و اخروی نائل بشوید.

ج 1: این چراها در سراسر نسخه های دکترهای طبّ هم پیش می آید همچنان که مریض جسمانی بعد از آنکه تشخیص داد مهارت و شخصیّت علمی دکتر را به گفته ی او خضوع می کند و به نسخه ی او عمل می نماید و چون و چرائی ندارد، همچنین مریض روحی می بایستی چنین بوده باشد، جواب چرای او را روشنفکری خودش جواب می دهد که آورنده ی شریعت از طرف خالق سخن می گوید و دستور خدایی را می رساند و بدین ملاحظه هیچ گونه فرقی در عقیده و رفتار و کردار نبایستی پیدا شود، خواه حکمت و مصلحت را ـ ولو مختصراً ـ بفهمد یا نفهمد.

بلی مقداری از حکم و مصالح را شیخ صدوق اعلی الله مقامه از ائمّه ی طاهرین سلام الله تعالی علیهم در کتاب علل الشّرایع روایت نموده اند.

ج 2: از بدن مسلمان خواه زنده و خواه مرده جایز نیست.

اما از بدن اهل کتاب که به احکام ذمّه ی اسلامی رفتار نمی کنند و همچنین از بدن مرتد و ناصبی و سایر کفّار مانعی ندارد.

ج 3: از چشم مرده ی مسلمان جایز نیست و دیه دارد که در خیرات آن مرده به مصرف برسد، امّا از چشم اهل کتاب که به شرائط ذمّه عمل نمی کنند و نیز از چشم سایر کفّار مانعی ندارد، و از قبیل کفّار است مرتدّ و ناصبی و مانند اینها.

ج 4: جدا کردن عضوی از بدن مرده ی مسلمان جایز نیست و دیه دارد که به مصرف خیر و احسان برای آن مرده برسد.

و امّا از بدن مرده ی کافر مانعی ندارد ولی باید مراعات کرد که پیوند آن به یک فرد مسلمان موجب شود که جزء بدن آن مسلمان (ولو بعد از مرور زمان) شود.

ج 5: تشریح بدن مسلمان شرعاً دیه دارد که در جدا کردن سر او یکصد دینار و در بریدن زبان او یکصد دینار و در بیرون آوردن دو چشم او یکصد دینار و در بریدن دو گوش او یکصد دینار و در بریدن دو دست او یکصد دینار و در بریدن دو پای او یکصد دینار، و در بریدن یک دست او پنجاه دینار و در بریدن یک پای او پنجاه دینار و همچنین در بیرون آوردن یک چشم یا یک گوش پنجاه دینار و در بریدن یک انگشت ده دینار و همچنین در هر انگشتی ده دینارچه از دست و چه از پا، باری در بریدن و یا جدا کردن هر عضوی از اعضای مرده ی مسلمان دیه شرعاً ثابت است و میزان کلّی اینکه هر آنچه در بدن زنده ی مسلمان دیه دارد در مرده ی مسلمان هم دیه دارد با تفاوت اینکه دیه ی مسلمان مرده ده یک دیه ی مسلمان زنده است، و این که در دیه ی زنده فرق است بین زن و مرد و در دیه ی مرده فرقی نفرموده اند.

و دیه ی راجع به مرده ی مسلمان در خیرات و مبرّات برای او به مصرف می رسد و از آن جمله آن که از طرف او صدقه به مسکین داده می شود و به ورثه ی او از این دیه ارث نمی رسد امّا از دیه ی زنده بعد از مردنش ورثه ی او ارث می برند، و تشریح بدن کافر دیه

ندارد، و دینار عبارت است از هیجده نخود طلای سکّه دار.

و تشریح بدن میّت جایز نیست.

و فرضاً اگر ضرورت داشته باشد دیه ی او از بین نمی رود و باید داده شود و در خیرات و مبرّات برای او به مصرف برسد، والعلم عنده تعالی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش نود و ششم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

پس از عرض سلام و التماس دعا

در نیویورک ذبیحه ی اسلامی نیست، به ما می گویند جایز است از ذبیحه ی یهود و نصاری استفاده نمائید و گفته شده برای نماز اگر رو به مشرق نماز بخوانید درست است زیرا شب ایران روز نیویورک است، خواهشمند است این کمینه را راهنمائی فرمائید.

قاضی مرادی

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: السّلام علیکم، راجع به ذبح مسیحی و یهودی پرسیده اید. عرض می شود اثری ندارد اهل کتاب بودنشان و سبب حلال بودن نمی شود چون از جمله شرائط ذبح این است که ذبح کننده مسلمان باشد و رو به قبله حیوان را ذبح کند و نام خداوند متعال را بگوید و به وسیله ی آهن که برّنده باشد چهار رگ گردن حیوان را ببرد، پس ذبیحه ی غیر مسلمان حرام است و معلوم می شود کسی که به شما گفته ذبیحه ی آنها حلال است شیعه نبوده است.

باری شیعه باید در موقعی که ذبیحه ی مسلمان پیدا نکند از گوشت ماهی و تخم مرغ استفاده کند یا خودش کبوتر و جوجه را مثلاً به طریق شرعی ذبح نماید یا صبر نماید.

راجع به قبله در نیویورک عرض می شود از نقطه ی جنوب پنجاه و هشت درجه و ثلث درجه انحراف به سمت مشرق دارد نه آنکه قبله رو به مشرق است زیرا که مشرق نود درجه از جنوب فاصله دارد و قبله مربوط به اختلاف شب و روز نیست که به شما گفته شده شب تهران روز نیویورک است و این اختلاف شب و روز راجع به اوقات نماز است.

امّا قبله مربوط به طول و عرض جغرافی است که در هر شهری باید سمت کعبه ی معظّمه را در آن شهر به دست آورد، لهذا در بعضی جاها به سمت خود جنوب است و در بعض دیگر انحراف از جنوب به طرف مغرب است مانند تهران و غالب بلاد ایران و در بعضی انحراف از جنوب به طرف مشرق است و در بعضی قبله به سمت مغرب یا مشرق یا شمال است بدون انحراف یا با انحراف.

باری کسی که گفته قبله در نیویورک به سمت خود مشرق است اشتباه کرده جنوب را که معیّن کردید به مقدار پنج وجب و ثلث وجب تقریباً که مطابق با 58 درجه و ثلث است به طرف مشرق منحرف می شوید و نماز می خوانید.

دعا نموده ملتمس دعایم ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش نود و هفتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت بندگان آیت الله العظمی آقای میلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه الشریف.

پس از عرض سلام و تحیّت مسائلی حضور مبارک تقدیم، خواهشمند است جواب مرحمت فرمائید.

س 1: آیا مهر نماز در زمان حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده است یا خیر؟ اگر نبوده است از چه زمان و چه کسی دستور به ما داده با مهر نماز بخوانیم.

س 2: قضیّه ی دست بسته و دست باز نماز خواندن را کتباً مرقوم فرمائید.

س 3: خواجه ربیع زیارت دارد یا خیر؟ و خواجه چه شخصی بوده است؟

سیّد مرتضی

« بسمه تعالی شأنه »

ج 1: تمام زمین مهر بوده است و پیشانی را بالای زمین می گذاشتند. و شما لازم نیست با مهر نماز بخوانید و می توانید با خاک و با سنگ و چوب و برگ درخت نماز بخوانید، بلی مستحب است مهری که از خاک کربلا است. (1)

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) سجده بر خاک کربلا به پیروی از امام صادق عليه‌السلام است، آن حضرت در سجاده ی خود خاک کربلا داشتند و بر آن سجده می کردند، و حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف به ما دستور داده اند به خاک کربلا سجده نمائیم (الحقائق فی الجوامع والفوارق ج 2 ص 141).

ج 2: پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست باز نماز می خواندند و دست بسته را بعداً اختراع نمودند به نظریاتی که داشتند. ولی ائمه صلواته تعالی علیهم نهی فرموده اند چون نتوان به اختراع خود چیزی را در نماز قرار داد. (1)

ج 3: احتیاطاً و به امید ثواب زیارت کردنش مانعی ندارد و تاریخ و حدیث درباره ی شخصیّت او اختلاف دارد (2) ولی یقیناً اهل ایمان و از شیعه است (3).

والله العالم ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

ــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) سنّی ها مستحبّ می دانند در نماز در حال قیام کف دست راست را روی پشت دست چپ بگذارند (التاج ج 1 ص 161):

الفصل الثانی فی محاسن الصلوه، والفقه علی المذاهب الاربعه ج 1 ص 171 سنن الصلوه. علامه ی مغنیه می نویسد: اکثر امامیه می گویند دست بسته نماز خواندن موجب بطلان نماز است زیرا دلیلی بر آن نداریم، الفقه علی المذاهب الخمسه ص 137.

(2) علامه ی مامقانی می نویسند: ربیع بن خثیم (خواجه ربیع) آنچه درباره ی او گفته شده درست نیست و او را ستایش می کند و روایت می نمایند که حضرت رضا عليه‌السلام به زیارت او تشریف بردند، تنقیح المقال ج 1 ص 426، و آیت الله آقای خوئی در معجم رجال ـ الحدیث ج 7 ص 170 درباره ی خواجه ربیع تحقیق نموده و در آخر می نویسند (و علی کل حال فلا یمکننا الحکم بانه من الاتقیاء... قیل انه مات سنه 61 و قیل سنه 63 هجری والله العالم).

(3) مصحح اوراق گوید این شخص بی تردید ربیع بن زیاد بن انس حارثی والی خراسان است که خود و برادرش، علاء بن زیاد و عاصم بن زیاد از اصحاب امیر المؤمنین عليه‌السلام بودند. این مرد پس از امیرالمؤمنین از کار حکومت بر کنار بود تا در اواخر عمرش معاویه برای دلجوئی او را به حکومت خراسان گماشت، میان او و زیاد بن أبیه جریانی است که علامه ی مامقانی (ره) ذکر کرده. وفاتش در خراسان 51 هجری است و چنان که ابن حجر در تهذیب التهذیب گفته پس از رسیدن خبر شهادت حجر بن عدی و یارانش به او در مجلسی که جمعی از یارانش بودند دعا کرده و گفت « اللهم ان کان للربیع عندک خیر فاقبضه » و همان دم جان سپرد، ولی ابن حزم آندلسی در جمهره الانساب ص 324 گوید، زیاد بن قتاده کسی است که او را در خانه اش کشت. (غفاری)

(پرسش نود و هشتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور بندگان حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

[پس از عرض سلام: ]

س 1: آیا شطرنج بازی به منظور سرگرمی و تقویت هوش بدون برد و باخت جایز است یا خیر؟

س 2: خداوند متعال که عالم و عادل است، چرا بعضی را ناقص و یا دیوانه و بدبخت خلق می کند که موجب ناراحتی دیگران شوند و آن را العیاذ بالله ظلم بدانند؟!

س 3: اگر موسیقی در راه فساد مصرف نشود مانند مارش های جنگ و عزا و آهنگ موزیک های ملّی و پرچم که در سربازخانه ها می نوازند و موزیک های مخصوص قبل از اخبار و همچنین موسیقی های مخصوصی که گاهی برای معالجه ی بیماران به کار می رود، چه صورت دارد؟

س 4: مدّتی است در مرودشت شیراز عدّه ای بنام (شیخی) پیدا شده و همیشه بین شیعه و پیروان این مسلک بحث و گفتگو هست، چند نفر از آنها قضاوت نهایی درباره آنها را موکول به دستور و فتوای حضرتعالی نموده که اگر شیخیّه برحق هستند پیروی نمایند و اگر مسلک باطلی است دست بکشند. احمد خدایی

« بسمه تعالی شأنه »

ج 1: خوبت است سرگرمی و تقویت هوش را به چیزهای مباح فراهم آورد زیرا به طور کلّی بازی شطرنج حرام است و مفاسدی هم برای آن در قرآن مجید و در روایات بیان شده از جمله ی آنها اینکه در آن موقع تمام فکر و همه ی دل متوجّه بازی است و چنین کاری لهو و به کلّی غفلت از یاد خداوندی است و در اثر غالب و مغلوب شدن نتیجه های سوء اخلاقی بین طرفین به وجود می آید که شیطان و نفس امّاره در آن دخالت دارد خداوند متعال عنایت به نگهداری فرماید.

ج 2: خداوند متعال هیچ کس را ناقص و بدبخت و دیوانه نکرده است بلکه این گونه ماهیّات را وجود داده است و در نظام این نشئه همه گونه مخلوق باید وجود داشته باشد.

ج 3: محلّ اشکال، بلکه جایز نیست.

ج 4: شیعه باید تابع آیات و محکمات روایات صادره از ائمه ی هداه مهدیّین صلوات الله علیهم اجمعین باشد و هیچ یک از امامان نفرموده اند تبعیّت شود از تأویلاتی که (شیخ) نموده است (1).

والسّلام علی من اتّبع الهدی ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) شیخی و شیخیّه فرقه ای هستند از شیعه ی اثنا عشری که در استنباط مسائل فقهی جزء اخباریان و مخالف با اجتهاد از طریق اعمال اصول فقه اند. (لغتنامه ی دهخدا ج 17 صفحه ی 159) (عقائد شیخیه در ذیل پرسش 20 گذشت).

(شیخیه پیروان شیخ احمد احسائی می باشند)

شیخ احمد احسائی در سال 1166 در مطیرف احساء به دنیا آمد، جد اعلایش داغر شیعه شد، پس از تحصیل مقدمات به نجف و کربلا هجرت کرده، و از درس آقا باقر وحید بهبهانی (متوفی 1206 هـ) و سید مهدی بحر العلوم (متوفی 1212 هـ) استفاده کرد، به جایی رسید که وحید بهبهانی با دیدن شرح تبصره ی او و بحر العلوم با دیدن رساله ای که در (قدر) نوشته بود به او اجازه دادند. (لغتنامه ی دهخدا ج 3 ص 1397. ریحانه الادب ج 1 ص 79)

شهرت دانش و فضل شیخ احمد در عراق و حجاز و ایران مورد ستایش و اعجاب اهل فضل بود، به هر شهری که وارد می شد فضلاء و دانشجویان برای یاد گرفتن علم گرد او جمع می شدند. در مدت توقف شیخ در کربلا داستان ناگواری رخ داد در سال 1216 هجری روز غدیر وهابی ها به کربلا هجوم آوردند وارد حرم مطهر شدند و صندوق مطهر را شکستند،

و آنچه اشیاء قیمتی بود بردند، پنجاه نفر را کنار ضریح مطهر و پانصد نفر را در صحن و پنج هزار نفر را در کربلا کشتند و به هر جنایتی دست زدند (تاریخ کربلا ص 235).

شیخ احمد احسائی بیست کتاب در علوم مختلف تألیف کرده (ریحانه الادب ج 1) پس از انتشار تألیفات شیخ، آراء علمی او نزد علماء اصول معلوم شد که غیر از رأی اصولیین است لذا نزد علماء اصول موهون و مورد طعن گردید، مانند پسرش شیخ محمد و صاحب جواهر و صاحب ضوابط و شریف العلماء (استاد شیخ مرتضی انصاری) و صاحب فصول. (اسرار العقائد ج 2 ص 196 ـ ریحانه الادب ج 1)

بالاخره طرد علماء و داستان وهابی ها شیخ احمد را وادار کرد از کربلا به طرف حجاز هجرت نماید، با خانواده اش حرکت کرد نزدیک مدینه ی منوره رسید، در سال 1243 هـ از دنیا رفت و در بقیع دفن شد، (روضات الجنات ج 1 ص 94)

شیخیه را پشت سری در قبال بالا سری می گویند چون شیخ احمد و پیروان او پشت سر ضریح حضرت سیدالشهداء عليه‌السلام نماز می خواندند و سایر از علماء و مؤمنین بالا سر در حرم مطهر آن حضرت نماز می خواندند. (روضات الجنات ج 3 ص 342).

مکتب احسائی:

گرچه بین ما و شیخ احسائی از نظر تاریخ فاصله دارد ولی محصول مکتب او شاگردان بی واسطه و با واسطه ی اویند که ما را به مکتب او آشنا می کنند.

1 ـ حافظ برسی غالی و منحرف ـ (روضات الجنات ج 3 ص 341).

2 ـ سید کاظم رشتی فراماسونری (فراموشخانه ای) در یکی از نوشته هایش در جواب میرزا محمد ابراهیم تبریزی در 22 ربیع الأول 1249 هـ اشاره به فراموش خانه کرده.

(فراموشخانه ی فراماسونری در ایران ج 1 ص 278).

3 ـ میرزا علی محمد باب از شیراز به کربلاء رفت و از تابعین شیخ احمد احسائی و از شاگردان سید کاظم رشتی شد، پس از کشته شدن علی محمد باب در تبریز در سال 1266 میرزا حسینعلی بها و میرزا یحیی صبح ازل به بغداد رفتند و مشغول فریب مردم شدند (اسرار العقائد شیرازی ج 2 ص 196).

4 ـ حاج محمد کریمخان (سرکار آقا)

5 ـ میرزا شفیع تبریزی (ثقه الاسلام) (لغتنامه ی دهخدا ج 18 ص 158).

(پرسش نود و نهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه الشریف عرض می شود، حقیر را اعتقاد این است که دین اسلام بر پایه ی عدالت و برابری و برادری مسلمین از سیاه و سفید و غنی و فقیر و قرشی و حبشی قرار دارد.

مع ذلک مشاهده می نمایم که قائل به برتری گروهی از مسلمین هستند و این گروه ممتاز، اولاد حضرت علی بن ابی طالب عليه‌السلام می باشند، صرف نظر از اینکه بعضی از آنها به شهادت تاریخ بارها دور از منویّات جدّ خود عمل نموده اند و هنوز هم می نمایند، این تبعیض فی نفسه بر اعتقاد من گران می آید، بخصوص که یکی از فروع دین یعنی خمس را مختص به ایشان شمرده و استناد به کلام الله می نمایند بنده به قرآن رجوع کردم تنها آیه ی 43 سوره ی انفال را در این باب یافتم که هیچ اشاره ای به اختصاص خمس به سادات ندارد، مفهوم آیه ی شریفه از نظر من این طور است که خمس را در ابتداء بایستی به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یا جانشین او داد که جزء بیت المال بشود و در مرحله ی ثانی به هر کس از خویشاوندان محتاج خودش بدهد.

وقتی آیه را با آقایان پیشوایان محلّی در میان گذاشتم مفهوم دریافتی مرا ردّ نموده فرمودند عبارت ـ « ذی القربی » دلالت به خویشاوندان حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یعنی سادات دارد اینجانب این گونه تفسیر را که عدّه ای از مسلمین را بنا به روابط نسبی بر دیگران ترجیح می دهد و از اصل کلّی عدم تبعیض اسلامی عدول می نماید قبول ننمودم. استدعا دارم توجّه فرموده راهنمائی بفرمائید.

« رباط کریم شهریار ـ محمّد عشوری »

« بسمه تعالی شأنه »

ج: عدالت اسلامی مقتضی است که امتیازات مادی و هوای نفسانی را اسقاط نماید، ولی امتیازات باطنی و جنبه ی نفس ناطقه ی انسانی را اگر الغاء کند خلاف عدالت است و ظلم و خلاف حکمت است، و عجب است که بر شما گران می آید قرار دادن خمس را ولی گران نمی آید ذریّه ی رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم که از زکات محرومند، از خمس هم محروم باشند و نیز عجب این است که جنابعالی بر حسب نظر شخصی خودتان در قرآن زیاد کردید (جزء بیت المال را و خودش بدهد) از قرار معلوم علوم ادبیّه از نحو و صرف و لغت و همچنین تفسیر اهل بیت عصمت و دانشمندان علم قرآن را که اساتید در این مرحله می باشند به کلّی کنار گذارده اید، مانند این است که کسی به نظر شخص خود کتاب فیزیک و شیمی را مطالعه نماید و اشکال کند. والسّلام علی من اتّبع الهدی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش یکصدم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

محضر مقدّس آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

یکی از نویسندگان معاصر در کتاب خود معجزات را مورد استهزاء قرار داده است. مثلاً یکی از معجزات حضرت امام رضا عليه‌السلام را که شیر شدن عکس روی پرده به امر آن حضرت عليه‌السلام است قبول ندارد و استهزاء می کند، مستدعی است صریحاً نظریه ی خود را اعلام فرمائید، چون اغلب رفقای اینجانب از تفسیر قرآن مجید و فرمایشات اهل بیت عصمت و طهارت عليهم‌السلام بی اطّلاع و بی خبرند.

« محمد شکوهی »

« بسمه تعالی شأنه »

ج: السّلام علیکم: بر حسب قدرت و مشیّت خداوند متعال عصا اژدها می شود و می بلعد آنچه را که در میدان بود، و عکس روی پرده شیر می شود و می خورد شخص معاند را و فرق نمی کند در ماده ی جوهری که افاضه ی صورت حیوانی به آن بشود، بین اینکه خیلی رقیق و جسم لطیف باشد یا غلیظ و جسم متداول باشد و در مجاری افاضات الهیّه فرق نمی کند بین اینکه قوای غیبیّه یا دست نبی و ولی خدا باشد. (1)

والله العالم سبحانه ـ (سید محمد هادی الحسینی المیلانی)

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) فرید و جدی درباره ی معجزه می نویسد: لا یوجد الیوم من یستگیع ان ینکر امکان حدوث المعجزات غیر جماعه المادیین الذین وقفوا من العلم الطبیعی مع ما وصل الیه منذ مائه سنه ولو کان هؤلاء المادیون یستعرضون امامهم ما هدی الیه الوف من العلماء الباحثین فی المباحث النفسیه فی مشارق الارض و مغاربها امثال الاساتذه ویلتم کروکس و روسل ولاس و اللوردا فبری واکسون و تندل و بارکس و لودج و مورغان الخ من الانجلیز و کامیل فلامریون و الدکتور داریکس و الدکتور جیلبیه والاستاذ شارل ریشیه من الفرنسیین وعدد لا یحصی من العلماء الایطالیین والالمانیین والروس وسواهم لرأوا ان کل هؤلاء قدهدوا بالتجارب التی أجروا علی القوی النفسیه الی نوامیس أرقی من النوامیس الحاکمه علی الماده وفی استطاعتها فی شروط مخصوصه ابطال عمل تلک النوامیس واحداث ظواهر جدیده خارقه للنظام الطبیعی المادی فآصبحت المعجزات فی نظر العالم من الممکنات وعلم انها تابعه لنوامیس خاصه بها، أنا لا أقول ان ما یحصل فی جلسات استحضار الارواح والتجارب النفسیه من حدوث طرقات، أو رفع أثاثات الغرف الی السقف، أو امرار ـ الخزانات الجسمیه والحیوانات من خلال الحوائط او احداث ریاح ترتج منها البیوت او تتداعی بها الی السقوط او ظهور اشباح نورانیه واشباح جسدیه تکلم الناس وتنصحهم الخ، انا لا اقول ان هذا کله من باب المعجزات، ولکنی اقول: ان من یتأمل فی هذه الخوارق التی تتعطل معها نوامیس الطبیعه ویتحقق من حدوثها یعرف ان هناک نوامیس روحانیه أرقی من النوامیس المادیه وانه لو کانت هذه الخوارق تظهر لمجرد وجود واسطه من عامه الناس فکیف لا یحدث أرقی من ذلک علی ید نبی مرسل وصل من صفاء الروح وکمال الفطره الی حیث لا تناله الهمم ولا تحوم حوله الافکار؟

یصعب علی من یحبس نفسه فی أقفاص الحس ان یصدق بأن فی أوروبا خوارق من هذا القبیل تحصل علی أیدی علماء الطبیعه وتحت أعینهم فی شروط علمیه صارمه ومراقبات لا تحتمل الشبهه وفی منازل أولئک العلماء انفسهم، نعم یصعب علی المحبوس فی قفص الحس ان یتصور ذلک وعذره انه لم یقرأ منه شیئاً او أنه ها له امر الطبیعه المحسوسه فوقف عندها وترک ماوراء ذلک لاصحاب الافئده القویه والعقول الطامحه.

(دائره المعارف فرید و جدی ج 6 ص 202)

(پرسش صد و یکم)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله العالی.

السلام علیکم، چه می فرمائید درباره ی مصلّی که بعد از فراغ از نمازهای یومیه و بعد از آخرین سلام، و سه مرتبه تکبیرات که از تعقیبات است، بدون اینکه از جای خود تکان بخورد و تکلّم نماید و از قبله روی بر گرداند، آیه شریفه ی: (إِنّ اللّهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلّونَ عَلَى النّبِيّ يَا أَيّهَا الّذِينَ آمَنُوا صَلّوا عَلَيْهِ وَسَلّمُوا تَسْلِيماً ) را تلاوت نماید و سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد عليهم‌السلام بفرستد، سپس مشغول به تسبیح حضرت صدیقه ی طاهره سلام الله علیها شود، آیا این رفتار منافات با دستوری که از ائمه ی معصومین عليهم‌السلام وارد شده که تسبیح آن حضرت را بعد از نمازها بگوید دارد یا خیر؟

بعضی اعتراض نموده و مؤمنین را از این گونه تعقیب منع می نمایند: بیّنوا توجروا.

« تبریز ـ سید محمد علی قاضی »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: السّلام علیکم: این رفتار بسیار خوب است و در احادیث وارده در فضیلت تسبیح حضرت زهراء صلوات الله وسلامه علیها وارد نشده است که بلافاصله به عمل آورده شود.

پس، آیه ی مبارکه را تلاوت و صلوات فرستادن فی حد نفسه خوب است و هیچ منافاتی ندارد با ادراک فضیلت تسبیح حضرت زهرا عليها‌السلام در حالتی که پاهای خویش را حرکت نداده باشد.

و بسیار عجیب است که اعتراض می شود بر کسی که بعد از نماز صلوات می فرستند و حال آنکه در حبار طبع کمپانی ج 3 ص 343 در باب الجنه ونعیمها: رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمایند: بعد از آنکه در بعض قصور بهشت ندیدند آنچه را در بعض قصور دیگر از شرف عالیه دیده بودند «فقلت: یا حبیبی جبرئیل! ما بال هذه بلا شرف کما لسایر تلک القصور؟ فقال: یا محمد هذه قصور المصلّین فرایضهم، الّذین یکسلون عن الصلوه علیک وعلی آلک بعدها فان بعث ماده لبناء الشرف من الصلوه علی محمد وآله الطبیین بنیت له الشرف و الا بقیت هکذا، فیقال حتّی یعرف سکان الجنان أنّ القصر الّذی لا شرف له هو الّذی کسل صاحبه بعد صلواته عن الصلاه علی محمد وآله الطیّبین » ـ الحدیث.

و در مستدرک الوسائل ج 1 ص 352 باب نوادر ما یتعلّق بابواب التعقیب وما یناسبه « عن حماد بن عثمان أنّه سأل دبا عبدالله عليه‌السلام قال: أخبرنا عن أفضل الاعمال فقال عليه‌السلام: الصّلاه علی محمد وآل محمد مائه مرّه بعد العصر ومازادت فهو أفضل وفیه ج 1 ص 349 « عن معاویه بن عمار عن أبی عبدالله عليه‌السلام قال: من قال بعد صلاه الفجر وبعد صلاه المغرب قبل أن یثنی رجلیه أو یکلّم أحداً (إِنّ اللّهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلّونَ عَلَى النّبِيّ يَا أَيّهَا الّذِينَ آمَنُوا صَلّوا عَلَيْهِ وَسَلّمُوا تَسْلِيماً) اللّهم صل علی محمّد النبیّ وعلی ذریّته وعلی أهل بیته مره واحده قضی الله تعالی له مائه حاجه سبعین منها للآخره وثلاثین للدّنیا، و با روایات دیگری که در باب صلاه بعد از نماز وارد شده دیگر اعتراض آنان موردی ندارد.

والعلم عنده تعالی: دمتم و دامت مکارمکم.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش صد و دوّم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متع الله المسلمین بطول بقائه. آمین:

السّلام علیکم، حدیث ذیل را علامه مجلسی(ره) در بحار طبع کمپانی ج 11 ص 12 و محدّث قمی در سفینه البحار ج 1 ص 391 از حلیه الاولیاء ج 3 ص 134 نقل می کنند « عن أبی حمزه الثمالی قال: أتیت باب علی بن الحسین عليه‌السلام ـ فکرهت أن أضرب، فقعدت حتّی خرج فسلّمت علیه ودوعت له فرد علیّ السّلام ودعا لی ثمّ انتهد الی حائط له فقال: یا أبا حمزه تری هذا الحائط؟ قلت: بلی یا ابن رسول الله ـ الله قال: فانّی اتّکأت علیه یوما وأنا حزین فاذا رجل حسن الوجه حسن الثیاب ینظر فی تجاه وجهی ثمّ قال: یا علیّ بن الحسین مالی أراک کئیباً حزینا أعلی الدنیا فهو رزق حاضر یأکل منها البر والفاجر، فقلت: ما علیها أحزن لانّه کما تقول، فقال: أعلی الأخره؟ هو وعد صادق یحکم فیها ملک قاهر، قلت ما علی هذه أحزن لانّه کما تقول، فقال: وما حزنک یا علیّ بن الحسین؟ قلت: ما أتخوّف من فتنه ابن الزّبیر (1) فقال لی: یا علی هل رأیت أحداً سأل الله فلم یعطه؟ قلت لا ثمّ قال: فخاف الله فلم یکفه؟ قلت لا: ثمّ غاب عنّی فقیل لی: یا علی هذا الخضر عليه‌السلام ناجاک.

مورد سؤال این جمله از حدیث است « فقال: یا علیّ بن الحسین هل رأیت أحداً سأل الله فلم یعطه؟ قلت: لا و حال آنکه اکثر دعاها و سؤال ها دیده می شود که به اجابت نمی رسد و عطا نمی شود چگونه حضرت علی بن الحسین عليه‌السلام به حضرت خضر فرمودند ندیدم کسی از خداوند متعال سؤال نماید و به او عطا نشود؟ بیّنوا توجروا. دمتم هادیاً للمسلمین.

نیشابور ـ حسین ثقه الاسلامی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) مولوی عبدالعزیز دهلوی در کتاب تحفه اثنا عشریه ص 176 نقل می کند گفتار علامه ی حلی قدس‌سره را «قال ابن المطهر الحلّی الجبان لا یستحق الامامه » ترسو وجبان نمی تواند امام بشود. سپس با سفسطه و تجاهل عارف با این بیان علامه به دلیل حدیث فوق که حضرت علی بن الحسین عليه‌السلام به حضرت خضر فرمودند « اتخوف من فتنه ابن الزبیر » می ترسم از فتنه عبدالله بن زبیر حزن و خوف اعداء أماره ی جبن نیست و الا حضرت سجاد مستحق امامت نمی شد به دلیل ما ذکره الحلی، و هو باطل بالاجماع.

« بسمه تعالی شأنه »

ج: السلام علیکم، اولاً: در روایت است که عدم استجابت دعا را امام عليه‌السلام می فرماید به اینکه « لانّ النّاس یدعون من لا یعرفونه ».

و نیز ظاهر آیه آن است که یائ متکلّم در «ادعونی استجب لکم» باید مورد توجّه قرار داده شود و این معنی موقوف به معرفت است پس بدون معرفت، به خداوند متعال توجّه نشده است.

ثانیاً: در روایت دیگر امام می فرمایند وعده ی استجابت دعا مقرون با عهد خداوندی است بر مردم پس باید به عهدی که فرموده که عبادت شیطان نشود « ألم أعهد الیکم یا بنی آدم أن لا تعبدوا الشیطان » عمل کرد تا خداوند متعال وفا به عهد نماید که فرموده است: «اوفوا بعهدی أوف بعهدکم» و به عبارت اخری معاهده طرفینی است پس چه توقّع دارد کسی که به عهد خود وفا نکرده است.

ثالثاً: می فرمائید اکثر دعاها و سؤال ها اجابت و عطا نمی شود تصور می کنم یک دعا رد نمی شود موقعی که دعا نمایند نه آنکه خود را به دعا وادارند و حقیقه خود را منقطع از احتمال و خیال ببینند. و نحو ذلک. مقداری از اسباب استجابت دعا را شیخ ابن فهد در کتاب عده الداعی بیان فرموده مراجعه و مطالعه نمائید.

ملتمس دعایم.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش صد و سوم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه الشریف.

معروض م یدارد: انبیاء و ائمه ی هداه مهدیین علیهم الصلاه والسلام امر به تقوا و پرهیزکاری و ترک گناهان فرموده اند و مربیان معنوی می فرمایند، اول قدم ترک گناهان و آوردن واجبات است، و اینجانب مراجعه به رسائل عملیه نموده بحثی درباره ی گناهان ندیدم، مستدعیم راهنمائی فرمائید تا خدای نکرده ندانسته گرفتار گناه نشوم.

احمدی

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم، البته کسی که شیعه و پیرو آل محمد علیهم الصلاه والسلام است باید متوجه وظائف شرعیّه ی خود باشد، امام محمد باقر عليه‌السلام به جابر فرمودند: « آیا اکتفا یم نماید کسی که ادعاء تشیع می کند به همین که قائل به محبت ما اهل بیت است، والله نیست شیعه ی ما مگر کسی که پرهیزکار باشد و اطاعت بنماید خدا را، مگر بس است بگوید ؛ من علی عليه‌السلام را دوست می دارم و ولایت علی را دارم، بلکه اگر بگوید من دوست دارم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را که افضل از علی عليه‌السلام است و عمل به دستور حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نکند و به جا نیاورد و متابعت نکند سنت آن حضرت را آن دوستی و محبت به او فائده نخواهد بخشید، از خدا بترسید و عمل کنید برای بردن ثواب هایی که نزد خداوند متعال است، خدا با احدی از مخلوقین خویشی ندارد، محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که پرهیزگارتر و اطاعت حق تعالی نماید و عمل کننده تر باشد، ای جابر به خدا قسم که تقرب نمی توان جست به سوی خدا مگر به طاعت، و با ما برات بیزاری از آتش جهنّم نیست، ونه بر خدا از برای احدی حجّتی است هر که مطیع خدا است او ولی ما است و هر که معصیت کند خدا را او دشمن ما است، و به ولایت ما نمی توان رسید مگر به عمل و ورع ».

علامه حلّی قدس‌سره می فرماید گناهان کبیره گناهانی است که حق تعالی به مرتکب آنها وعده ی آتش داده است، شیخ طبرسی قدس‌سره در تفسیر مجمع البیان می فرماید به اصحاب اسناد داده شده همه ی گناهان کبیره اند نسبت به گناه پائین تر از خود مثلاً بوسیدن زن نامحرم با مقایسه با زنا صغیره است و با نگاه و نظر به زن نامحرم کبیره است.

و بعضی از علماء رضوان الله علیهم، تعدادی از گناهان کبیره را نام برده تصریح نموده اند، 1 ـ گمراه کردن بندگان خدا از راه خداوند متعال، 2 ـ کذب و دروغ و افترا بر خدا جلّت اسمائه، 3 ـ کشتن کسی که حرام است کشتن او، 4 ـ فساد در زمین و فتنه انگیزی، 5 ـ ظلم کردن، 6 ـ تکیه بر ظالمین نمودن، 7 ـ اعانت و کمک کردن به ظالمین، 8 ـ تکبر نمودن، 9 ـ ترک نماز، 10 ـ منع زکات، 11 ـ تخلف یا منع یا گریختن از جهاد، 12 ـ خوردن سود و ربا، 13 ـ خوردن مال یتیم، 14 ـ ناامیدی از رحمت خداوند متعال، 15 ـ ایمن بودن از غضب حضرت احدیّت، 16 ـ حکم به غیر ما انزل الله دادن، 17 ـ ترک حج و تأخیر آن بدون عذر شرعی، 18 ـ شرب خمر، 19 ـ عقوق والدین، 20 ـ کافر شدن به خدا مانند تکذیب قرآن، 21 ـ شرک، 22 ـ نفاق، 23 ـ جحود یعنی انکار آیات خدا، 24 ـ مجادله و انکار و خصومت با خدا، 25 ـ محاده و دشمنی با خدا، 26 ـ انکار معاد و انکار حشر اجساد 27 ـ مشاقه و مخالفت با رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، 28 ـ انکار ضروری دین با علم به این که ضروری دین است، 29 ـ اعراض از ذکر و یاد خدا، 30 ـ ملحد شدن در خانه ی خدا، در حدیث است هر که در مسجد الحرام عبادت غیر خدا بکند و یا ولایت غیر اولیاء خداوند متعال را داشته باشد ملحد است، 31 ـ منع از مساجد خدا، 32 ـ نسبت زنا به زنان عفیفه، 33 ـ نسبت لواط، 34 ـ استهزاء مؤمنین، 35 ـ شهرت دادن کار منکر و فاحشه را نزد مردم، 36 ـ شکستن عهد و یمین (سوگند)، 37 ـ زنا 38 ـ لواط 39 ـ غنا 40 ـ قمار، 41 ـ دف زدن مگر در عروسی با شرائطش، 42 ـ مساحقه 43 ـ قسم و سوگند دروغ خوردن، 44 ـ شهادت دروغ دادن، 45 ـ هتک حرمت کعبه ی معظّمه، 46 ـ ترک احرام برای دخول حرم، 47 ـ دزدی ف 48 ـ رفتن به بلادی که در آنجا عالمی نباشد مسائل دین را از او یاد بگیرد، 49 ـ خوردن گوشت میته و مردار، 50 ـ خوردن گوشت خوک، 51 ـ خوردن گوشت ذبیحه ای که به غیر اسم خدا ذبح شده، 52 ـ کسب مال حرام، 53 ـ کم فروشی و کم دادن در کیل و وزن، 54 ـ حبس و نگاهداشتن حقوق مردم بدون عذر شرعی، 55 ـ اسراف و بی اندازه مال خود را خرج کردن، 56 ـ تبذیر و بیهوده خرج کردن، 57 ـ خیانت، 58 ـ مشغول شدن به لهو و لعب، 59 ـ اصرار بر گناهان صغیره، 60 ـ قوّادی یعنی دو زن و مرد نامحرم را به هم رساندن، 61 ـ دیّوثی نمودن، 62 ـ غصب مال مردم، 63 ـ سخن چینی و نمّامی، 64 ـ قطع رحم، 65 ـ دروغ گفتن خصوص بر پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، 66 ـ کتک زدن مسلمانان به ناحق، 67 ـ کتمان شهادت، 68 ـ تحاکم نزد ظالم، 69 ـ قطّاع طریق شدن یعنی راهزنی البته باید پیوسته توسل و تضرّع نمود، خداوند متعال از لغزش و گناه حفظ و مصون بدارد و العاقبه للمتّقین.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش صد و چهارم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی میلانی دامت برکاته العالیه.

عرض می شود به فرمان حضرات معصومین عليهم‌السلام در عصر غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف وظیفه ی ما در مشکلات دینی و مذهبی رجوع به امثال حضرتتان است خواهشمندم مسائل ذیل را جواب مرحمت فرمائید:

س 1: فرق میان کافر حربی و ذمی چیست؟ که مال و جان حربی محفوظ و محترم نیست ولی مال و جان ذمی نظیر مسلمین محترم است؟

س 2: اشیائی که معدنی و مورد تعلّق خمس باشد از قبیل طلا و نقره و نفت، عقیق، سرب، مس و غیر اینها که در بازار معامله و داد و ستد می شود و معلوم نیست که خمس آن داده شده یا نه و بسا ملبوس یا محمول مصلّی و نمازگذار بشود مانند انگشتری، تکلیف چیست؟

س 3: آیا تبعیض در توبه نسبت به بعضی از معاصی صحیح است یا نه؟

س 4: آیا در اسلام نسبت به گرویدن به صوفیّه و اعتقاد به مبانی آنها دستوری رسیده است؟

س 5: آیا جائز است معاشرت و حضور در مجالس و محافل صوفیّه و آیا گفتار آنان حقّ است؟

س 6: آیا سینه و زنجیر زدن به نحوی که بدن سیاه می شود و گاهی خون بیرون می آید جائز است؟

س 7: کسی که مختصر درس عربی خوانده باشد آیا می تواند بدون مطالعه، تفسیر و ترجمه ی آیات قرآن را برای مؤمنین بیان نماید و به آنان بفهماند؟

س 8: نام پدر حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام چیست؟ زیرا عمران و یا ابوطالب گفته اند.

س 9: از نظر شیعه آیا همه ی یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر، معصوم می باشند یا از بعضی ترک اولی صادر شده است؟

س 10: شجره ی منهیّه که حضرت آدم و حوا عليها‌السلام نباید نزدیک آن می شدند چیست؟

س 11: معنای ولایت حضرت علیّ بن ابی طالب عليه‌السلام چیست؟

س 12: بعضی از گویندگان می گویند در هر ساعت شب و روز جمعه خداوند متعال ششصد هزار گناهکار را از جهنّم آزاد می کند یعنی در بیست و چهار ساعت چهارده ملیون و چهار صد نفر از جهنّم آزاد می فرماید، آیا در چه زمانی مسلمانان در هفته این مقدار مرده ی گناهکار داشتند که در شبانه روز جمعه آزاد شوند؟

دیگری می گفت روز قیامت حضور پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علی عليه‌السلام پرچم و علمی در دست خواهد گرفت که سیصد هزار متر پارچه ی اوست! آیا تصوّر نموده که سیصد هزار متر چند کیلومتر و چند عدل پارچه می شود؟!

در صورتی که مصلحت بدانید تذکر فرمائید آقایان این گونه مطالب را نقل

نفرمایند.

از تصدیع پوزش طلبیده امید عفو دارم ایّام افاضات مستدام باد.

20/2/1349 ـ محمد امین تهرانی

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم ج 1: اگر سؤال از مدرک است فارق، روایات شریفه است و اگر از موضوع است اهل کتابی که به شرائط ذمّه عمل کنند ذمی می باشند و آنهائی که به شرائط ذمه عمل نکنند و همچنین مشرکین کافر حربی می باشند، ولی در صورتی کفار حربی محترم نیستند که در معاهده و امان مسلمین نباشند.

ج 2: اگر انسان از ذوالیدی بگیرد که احتمال بدهد به وظیفه ی شرعی خود عمل کرده است مانعی ندارد.

ج 3: اگر مراد تبعیض در توبه است، البته هر اندازه که تمکّن دارد باید توبه کند ولی در مورد اینکه قبول می شود یا نه، خدای متعال می داند.

ج 4: درباره ی هیچ یک از عقائد فرق آنان از شرع مقدس تجویزی نرسیده است.

ج 5: میزان حق و باطل، محکمات آیات قرآن و روایات معتبره از اهل بیت هدایت صلواته تعالی علیهم است، پس آنچه موافق است حقیقت دارد و حق است و آنچه مخالف است خیال است و باطل می باشد، پس می بایستی خودداری نموده و احتیاط که وسیله ی نجات است آن را پیشه ی خود قرار داد. و الهدایه والتوفیق منه سبحانه وتعالی.

ج 6: سینه زدن و زنجیرزنی به قصد عزاداری حضرت خامس آل عبا صلواته تعالی علیهم اشکالی ندارد با مراقبت نمودن که زن و مرد از هم جدا بایستند و مراعات حجاب و نحو ذلک بشود. و نیز مراقبت شود بر حفظ نفس و بی احتیاطی در آن ننمایند و غناء و مانند آن از محرمات شرعیّه در آن نبوده باشد.

ج 7: اگر در محکمات آیات معنای ظاهری آنها را بر حسب موازین علم عربی گفته است و به مردم فهمانیده که ظاهر معنا این است مانعی نداشته است، و اگر در متشابهات آیات تفسیر برأی نموده یا معنای ظاهر را مقصود واقعی نفس الامری به مردم فهمانیده است جایز نبوده و باید توبه کند.

ج 8: نام پدر حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام عمران و کنیه شان ابوطالب است.

ج 9: انبیاء عظام صلوات الله علیهم معصومند و ترک اولی، ترک مستحب است و مکروه نیست، پس اگر از بعضی صادر شود منافات با عصمت ندارد.

ج 10: روایات مختلف است و اعتقاد به آنچه در واقع بوده و کفایت می کند.

ج 11: مانند پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است که اولی به مؤمنین است من انفسهم و اموالهم.

ج 12: آزادی از جهنم گذشت کردن از گناهی است که موجب استحقاق جهنم است و لازم نیست که بمیرد و به جهنم برود و بعدا بیرون شود و بر همین مبنا است که بعد از هر نماز دعا خوانده می شود و درخواست از خداوند متعال می شود، به جمله ی (اللهم أعتقنی من النّار وأدخلنی الجنّه وزوّجنی من الحور العین).

و آن پرچم و علم نورانی است و شعاع نور، این اندازه انبساط دارد و پارچه ی مادی نیست که این گونه تصوّر شود.

بلی بایستی مطابق استعداد و فهم مستمعین مطالبی را که به سند معتبر دیده شده است شرح داد تا به مصداق « کلّم النّاس علی قدر عقولهم » علم شده باشد.

والتوفیق منه سبحانه وتعالی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش صد و پنجم)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور مبارک مرجع و ملاذ دانشجویان مکتب اهل بیت عليهم‌السلام، آیت الله العظمی میلانی مد ظلّه العالی.

معروض می دارم اینجانب ایمان دارم حق تعالی شأنه واجب الوجود و مجرد محض و از احکام و احوال اجسام مادی منزه و مبرا می باشد، در عین حال در بعض آیات قرآن کریم بحث «لقاء» خداوند متعال شده و این با آنچه به او ایمان داریم که عدم رؤیت خداوند متعال است منافات دارد، مستدعی است از این مشکل عقیدتی نجاتم دهید.

طهران ـ فاطمی

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم: همان طور که شما توجه دارید حق تعالی شأنه واجب الوجود و مجرد محض بوده و از احکام و احوال اجسام مادیه منزه و مبرا می باشد، و اگر در آیات کریمه و روایات شریفه کلمه و یا جمله ای باشد که در بدء نظر ظاهری مشاهده شود که حکمی از احکام و یا حالی از حالات را که فقط بر موجود مادّی شایسته است در حق باری تعالی بیان شده باید آن را به معنای بدئی و ظاهری حمل ننمود، بلکه باید با حفظ آنکه حضرتش واجب الوجود و مجرد محض است از آیه یا روایت فهم معنای مناسب نمود و از خصوصیّات آیات قرآن است که امثال این موارد، مشتمل بر قرائنی است که انسان متأمّل را هدایت به معنی و مراد حقیقی آن می نماید.

مثلاً معنای « لقاء » نزدیک به معنای رؤیت است ولی رؤیت در مشاهده ی امور مادّی اکثراً استعمال می شود و امّا در «لقاء» چنین نیست.

قرآن شریف کلمه ی (لقاء) را درباره ی حق تعالی ذکر نموده (قَدْ خَسِرَ الّذِينَ كَذّبُوا بِلِقَاءِ اللّهِ) (الانعام) (فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً) (الکهف) و ما می دانیم حضرت احدیت دارای جسم نبوده و قابل رؤیت نیست، همچنان که در آیات دیگر « لقاء » را نسبت به زمان داده و زمان قابل رؤیت نیست (فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتّى‏ يُلاَقُوا يَوْمَهُمُ الّذِي يُوعَدُونَ) (الزخرف) (فَذَرْهُمْ حَتّى‏ يُلاَقُوا يَوْمَهُمُ الّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ) (الطور) (فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتّى‏ يُلاَقُوا يَوْمَهُمُ الّذِي يُوعَدُونَ) (المعارج).

و در بعض آیات «لقاء» باعمال و کردار شخص نسبت داده شده، با آنکه عمل جسم نبوده و مشهود با چشم نیست.

(فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى‏ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ) (التوبه) (وَمَن يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثَاماً) (الفرقان). (وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَاباً يَلْقَاهُ مَنشُوراً) (الاسری) (أَضَاعُوا الصّلاَةَ وَاتّبَعُوا الشّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً) (مریم).

بنابر آنچه ذکر شد می گوئیم قرآن کریم نفی رؤیت نسبت به خداوند متعال کرده (قَالَ رَبّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي) (الأعراف).

ولی در آیات دیگر قرآن اثبات (لقاء) نسبت به حضرتش فرموده و به نظر ابتدائی و سطحی بین این دو تناقض مشاهده می شود، همچنان که در موارد عدیده نسبت به مطالب دیگر که در ظاهر متهافت اند.

شیخ صدوق اعلی الله مقامه روایتی را نقل می فرماید در همین موضوع:

شخصی خدمت حضرت علی بن ابی طالب عليه‌السلام رسید، عرض کرد یا امیرالمؤمنین من در قرآن شاک می باشم حضرت فرمودند چگونه شک در کتاب خدا داری؟ عرض کرد چون بعضی آیات آن تکذیب بعض آیات دیگر را می نماید، در این صورت چگونه من شک در آن نداشته باشم؟!

حضرت امیر عليه‌السلام فرمودند چنین نیست که تو پنداشته ای، بلکه بعضی تصدیق می نماید بعض دیگر را نه آنکه تکذیب نماید بعضی آیات بعض دیگر را، ولی به تو آن عقل و فهمی که شخصاً استفاده نمائی داده نشده تا معنا و مراد را درک نمائی، اکنون بگو مواردی را که توهم نموده ای بعض قرآن با بعض دیگر تناقض و تهافت دارد، آن شخص آیاتی را ذکر کرد و حضرت امیر یکایک را برای او بیان فرمودند، از مواردی که عرض کرد موضوع استفتاء جنابعالی است.

اولاً قسمتی از متن روایت نقل، سپس ترجمه ی آن عرض می شود، « قال عليه‌السلام هات ویحک ما شککت فیه، قال: وأجد الله جلّ جلاله یقول (بَلْ هُم بِلقَاءِ رَبّهِمْ كَافِرُونَ). وذکر المؤمنین فقال (الّذِينَ يَظُنّونَ أَنّهُم مُلاَقُوا رَبّهِمْ وَأَنّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) وقال: (تَحِيّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلاَمٌ) وقال: (مَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللّهِ فَإِنّ أَجَلَ اللّهِ لَآتٍ) وقال: (فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً) فمره یخبر أنّهم یلقونه ومرّه أنّه لا تدرکه الأبصار وهو یدرک الأبصار، ومره یقول، (وَلاَ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً) فأنّی ذلک یا أمیرالمؤمنین وکیف لا أشکّ فیما تسمع؟! .

فقال عليه‌السلام وامّا قوله: (بَلْ هُم بِلقَاءِ رَبّهِمْ كَافِرُونَ) وذکر الله المؤمنین (الّذِينَ يَظُنّونَ أَنّهُم مُلاَقُوا رَبّهِمْ) وقوله لغیرهم: (إِلَى‏ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللّهَ مَا وَعَدُوهُ) وقوله: (فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً) فامّا قوله: (بَلْ هُم بِلقَاءِ رَبّهِمْ كَافِرُونَ) یعنی البعث، فسمّاه الله عزّوجل لقاءه، وکذلک ذکر المؤمنین (الّذِينَ يَظُنّونَ أَنّهُم مُلاَقُوا رَبّهِمْ) یعنی یوقنون أنّهم یبعثون و؟؟؟؟ ویحاسبون ویجزون بالثواب والعقاب، فالظّن ههنا الیقین خاصّه، وله: (فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً) وقوله: (مَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللّهِ فَإِنّ أَجَلَ اللّهِ لَآتٍ) یعنی: من کان یؤمن بأنّه مبعوث فانّ وعد الله لات من الثواب والعقاب، فاللّقاء ههنا لیس بالرؤیه، واللقاء هو البعث، فافهم جمیع ما فی کتاب الله من لقائه فانّه یعنی بذلک البعث، وکذلک قوله: (تَحِيّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلاَمٌ) یعنی أنّه لا یزول الایمان عن قلوبهم یوم یبعثون، قال: فرّجت عنّی یا امیرالمؤمنین فرّج الله عنک فقد حللت عنّی عقده. (1)

خلاصه ی گفتار آن شخص این است که دسته ای از آیات خبر می دهند، بندگان خداوند متعال را ملاقات می کنند و دسته ای دیگر می گویند با چشم انسان ها او را نمی بینند، مگر ملاقات بدون دیدن می شود؟ یا امیرالمؤمنین چگونه من شک در آنچه از آیات خواندم ننمایم؟!

حضرت فرمودند مراد از آیه (بَلْ هُم بِلقَاءِ رَبّهِمْ كَافِرُونَ) و درباره ی مؤمنین می فرماید: (الّذِينَ يَظُنّونَ أَنّهُم مُلاَقُوا رَبّهِمْ) ودرباره ی دیگران می فرماید: (إِلَى‏ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللّهَ مَا وَعَدُوهُ) و فرمود (فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً) چنین است.

امّا آیه ی اول: (بَلْ هُم بِلقَاءِ رَبّهِمْ كَافِرُونَ) یعنی به بعثت و حشر کافرند و خداوند نام بعث را لقاء خود فرمود.

و امّا آیه ی دوّم: (الّذِينَ يَظُنّونَ أَنّهُم مُلاَقُوا رَبّهِمْ): ظنّ بخصوص در اینجا به معنای یقین به بعث و حشرشان و اینکه به حسابشان می رسند و به پاداش و ثواب می رسند و یا کیفر و عقاب می شوند، آمده است.

امّا آیه ی سوّم: (فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً)و آیه ی چهارم (مَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللّهِ فَإِنّ أَجَلَ اللّهِ لَآتٍ) یعنی هر آن که ایمان به آن دارد که به عالم آخرت مبعوث و محشور می شود....

پس لقاء در اینجا به معنای رؤیت نیست بلکه به معنای بعث و حشر است. سپس

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) توحید صدوق ص 258 و 267.

حضرت امیر عليه‌السلام فرمودند بدان در هر جا از کتاب خدا که ذکر لقاء حضرتش شده از آن بعث و حشر قصد گردیده است.

پس از نقل محلّ شاهد حدیث شریف، لازم است تذکّر داده شود چون انسان پس از انتقال از این دنیا و مبعوث شدن به عالم آخرت قوای ادراک او قوی می شود و شواغل مادّی عالم دنیا زائل می گردد و سطوت و ملک و قدرت حضرت احدیّت و عدم مؤثّر بودن غیرش را عیناً مشاهده می نماید آیات قرآن مبعوث و محشور گشتن به عالم آخرت را به لقاء حضرت احدیّت تعبیر فرموده و کسانی که مطالعه و تفکّر در معارف اسلامی دارند می دانند تعبیر مذکور حقیقت است و به هیچ وجه مجاز در آن نیست.

والعلم عنده سبحانه (السیّد محمد هادی الحسینی المیلانی)

(پرسش صد و ششم)

بسم الله الرحمن الرحیم

سماحه آیت الله العظمی السید محمد هادی المیلانی دام ظلّه الوارف.

نرجو من سماحتکم الجواب عن الأسئله التی تلی، دمتم ملاذاً للمسلمین.

س 1: ما معنی الرّکون؟ وما المراد من الظّالمین؟ وما هو الّذی یحرم الرّکون فیه لیس فی تفسیر الآیه نص معتبر یعول علیه، وقد بسط صاحبا تفسیری (المنار) و (المیزان) الکلام فی ذلک غیر أنّ النّفس لا تقنع بما ذکرا، فالرّجاء تحلیل الایه مدلّلاً.

س 2: قالوا: انّ الاّ من من مکر الله حرام، وهو المستفاد من القرآن وبعض الرّروایات المعتبره والظّاهر أنّ المراد من المکر هو العذاب الدّنیوی وعلیه فالنّاس مأمونون منه بالتجربئ ومجتنبوا الکبائر بقوله تعالی (إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفّرْ عَنكُمْ سَيّئَاتِكُم) فمن لا ذنب له مأمون من العذاب، والمتّقون لقوله تعالی (إِنّ الْمُتّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ) ولا یعقل أن یکونوا فی الدّنیا فی غیر أمن الهی، والمسلمون بالاستغفار فان الله (لا يعذّبهم وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) فما معنی حرمه الا من من مکر الله؟

س 3: فی صحیح الکنانی أنّ من أحدث فی المسجد الحرام یضرب، وفی الکعبه یقتل (الوسائل ج 9 ص 385).

والحدث یشمل الرّیح أیضاً فهل أفتد أحد بقتل من أخرج ریحه فی الکعبه متعمّداً؟ ثمّ هل یلحق القرآن والمشاهد المشرفه بالکعبه أم لا؟ .

س 4: فی موثّق عبدالرحمن... « نهی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عن المحاقله » (1) (الوسائل ج 13 ص 24) فهل النهی المذکور ارشادی الی بطلان المعامله أو تکلیفی؟ وما هو رأیکم؟! .

س 5: ورد النهی فی الرّوایات المعتبره عن الدّلک للمحرم، فما المانع من الفتود بالحرمه؟ .

س 6: ما هو المراد من اذاعه سر الانبیاء والأئمه عليهم‌السلام (لاحظوا الوسائل ج 11 ص 495) فی حین أنّ العلماء کتبوا الاسرار فی کتبهم الواقعه بأیدی الاعداء والاحباء القاصرین فما هو عذرهم؟

عبدالحسین الساعدی

ــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) قال الطریحی (فی مجمع البحرین): المحاقله بیع الزرع فی سنبله بحب من جنسه... وفی بعض نسخ الفقیه: نهی عن المحاقله: یعنی بیع التمر بالرطب والزبیب بالعنب.

« بسمه تعالی وله الحمد »

السّلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین ورحمه‌الله وبرکاته.

امّا الجواب:

ج 1: أولا: یکفی المعنی اللّغوی فی الظواهر القرآنیه ویعتمد علیه ما لم یخالفه نصّ معتبر.

وثانیاً: ذکرت فی تفسیر البرهان روایات أربعه فی تفسیر هذه الأیه المبارکه.

والحاصل: أنّ الرکون هو المیل والمودّه الطّاعه، ولا یبعد أن یکون المراد من الّذین ظلموا، الجبابره، ولا یخفی أنّ مساس النار غیر الخلود فیها کما فی تفسیر العیّاشی.

ج 2: فی تفسیر علیّ بن ابراهیم: أنّ المکر من الله تعالی العذاب، والظّاهر هو خصوص العذاب الأخروی: أو الأعم منه ومن الدّنیوی، ویستفاد من اطلاق التوصیف بالخسران فی الآیه المبارکه أنّ الا من من مرکه تعالی من الکبائر فلا موضوع لتکفیره، وآیه (إِنّمَا يَتَقَبّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتّقِينَ) حاکمه علی ما یستظهر من آیه (وَمَا كَانَ اللّهُ مُعَذّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) والمرتکب الآمن من المکر، لیس من المتقین الذین لهم مقام أمین.

ج 3: لم نعثر علی فتود أحد، لکنّه ان کان ذلک بنحو یوجب الارتداد فی الجمیع یترتّب علیه حکمه.

ج 4: هو ارشاد الی بطلان المعامله، ولو أقدم علیها شرعا کان محرماً.

ج 5: أولاً: ما ذکره صاحب الجواهر قدس‌سره من الاجماع علی الجواز، ثانیاً. ما ورچ من الرّوایات الصحیحه الدالّه علی جواز حکّ الجسد فیستفاد منها بالأولویّه جواز تدلیک الجسد، ویحمل النّهی علی الکراهه.

ج 6: العلماء لم یذیعوا السرّ وانّما ذکروا ما رواه أصحاب الأئمه عليهم‌السلام و الاسرار الّتی بیّنها الامام عليه‌السلام لأصحابه لم تصل الی العلماء فلا موضوع للاذاعه.

والعلم عنده سبحانه ـ سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش صد و هفتم)

بسم الله الرحمن الرحیم

سماحه العلامه الحجه آیه الله العظمی السید المیلانی دام ظلّه.

بعد التحیّه والسّلام لمّا کان من دأب الخراسانیّین الرّجاء من الوافدین الی مشهد الامام الرّضا عليه‌السلام علیه آلاف التحیّه والثناء فی اتحافهم بأحادیث عن اهل بیت العصمه والطهاره عليهم‌السلام کما أثبتوا ذلک فی مطالبتهم الامام علیّ موسی الرضا عليها‌السلام عند قدومه الی نیشابور أرجو من سماحتکم أن تفیضوا علینا ممّا أفاض الله علیکم وأنتم قادمون لتقبیل العتبه الرضویه علی مشرّفها الصّلوه دمتم ودامت ألطافکم.

« شیخ حسین خراسانی المشهدی »

« بسمه تعالی شأنه »

الحمد لله وسلام علی عباده الّذین اصطفی واللّعن علی أعدائهم.

وبعد فاعلم أنّ المتکلّم حین ما یوجّه الکلام الخبری یستظهر أنّه استعمله فی معناه اللّغوی والعرفی وأنّه قصد احضار المعنی فی ذهن مخاطبه وأنّه بداعیه الجدّی تصدّی للاخبار به وحکایته، کلّ ذلک بمقتضی القواعد المرتکزه العقلائیه فی قانون المحاوره.

وبعد انعقاد هذا الظهور بجهاته الثلاثه یلاحظ المطابقه مع الواقع وعدمها فیوصف بالصدق أو الکذب وما لم ینعقد ذلک فی نظر العقلاء واختلّ ولو واحد من تلک الجهات حسب اختلاف المقامات فلا مجال لتلک الملاحظه وذلک التوصیف.

ضروره أنّه مع عدم استظهار أنّه بصدد الاستعمال أو بصدد التفهیم أو بصدد الاخبار الجدّی کیف یؤخذ بالمدلول التصوّری ویلاحظ مع الواقع ویقال: انّه صدق فی کلامه أو کذب.

ثم انّه یتفرّع علی ما ذکر أمران أحدهما أن المتکلّم ان التفت الی ما یستظهر عقلائیاً حین ما یوجّه کلامه فلا أثر لارادته النفسانیه فی الحکم بصدقه أو کذبه فلو قال: رأیت أسدا بلا قرینه فی البین اصلا وأراد الرّجل الشجاع فقد أغری بالجهل وأوقع مخاطبه فی الضّلاله فیذم بذم الکذب بل یحکم بکذبه حسب القانون العقلائی فی طریقه المحاوره ولیس ذلک بتوریه.

فانّ التوریه هو الکلام الجاری علی قانون المحاوره، ولکنّ المخاطب لا یتناوله علی ما هو علیه فیقع فی خلاف الواقع من قبل نفسه مثلا یسأله من یعتقد جلوسه علی باب داره منذ ساعه: هل رأیت زیداً، فیجیبه: ما رأیته منذ جلست، وقد جلس علیها منذربع ساعه وسبقه رؤیته قبل جلوسه هذا.

والحاصل أن القبیح ایقاع المخاطب فی الجهاله والضلاله بحیث یسند ذلک الی المتکلم لا وقوعه فی ذلک بسوء معتقده وقصور فهمه أو غفلته وخطائه الی غیر ذلک.

ولا یضر المتکلّم علمه بأنّ مخاطبه هکذا فانّ وظیفه الجری علی قانون المحاوره وعدم اغراء المخاطب واضلاله لا اخراج المخاطب عن ضلالته المقتضیه لان یذهب غیر مذهب.

ثانیهما أنّه ربما تشهد القرینه الحالیه أو المقالیه علی أن القضیه المستعمله فی معناها اللّغوی أو العرفی لیست بداعی الاخبار الجدّی بل بدواع اخر کالاخبار بلازمه کما فی الکنایات أو اظهار مطلوبیته کما فی مثل الصیغ المستعمله فی مقام البعث من قوله عليه‌السلام یغتسل ویصلّی ویصوم ونحو ذلک او اقامه الحجه علی خصمه او اختبار مخاطبه او التعریض له أو التحبب والتوادد الیه أو سوق الکلام علی طبق ما ادعاه الغیر الی غیر ذلک، مثلا: یکسر الاصنام ویعلق الاله علی عاتق کبیرهم ویقول: « فعله کبیرهم هذا » والحال تشهد بأنّه لیس بجدّ الاخبار وان استعمله فی معناه الموضوع له، بل بداعی الاحتجاج بصغری وجدانیه فی ذهن المخاطب وهی أنّ هذا الجماد لا یقدر علی ذلک، وکبری عقلائیه ضروریه وهی أن من لا یقدر لیس برب فلیس المتکلّم کاذباً فی خبره هذا ومن نسب الیه ذلک فقد افتری لما تقدّم من أن الکذب ما لم یطابق الواقع، وکان ظاهر الکلام جدّ الاخبار، وقس علی ذلک نظائرها وهی کثیره فی الاستعمالات الشایعه المتعارفه مثل قولهم: الدّار دارک أو أنت المولی وأنا خادمک تحاببا أو یقول: أنا جاهل أو أنا سقیم أو هذا کذا جریا علی ما یقوله وینسب الیه غیره بلسان حاله او مقاله کل ذلک مع عدم ظهور الکلام فی جد الخبر حسب قیام القرینه ولو کانت هی ظاهر حال المتکلم ونظیر ذلک الانشاءات التی هی بدواع مختلفه کالامر بداعی التّهدید والتّعجیز ونحو ذلک والتمنّی والترجی والاستفهام بداعی غیر حقائقها. هذا ما کتبه علی العجاله مع اجمال فی مبادیه وبعض مطالبه لامر الصدیق المکرم الشیخ حسین المشهدی دام منارا للفضل وملاذا للمهتدی. وکان ذلک فی غرّه ذی القعده الحرام 1362 أیّام تشر فی بتقبیل العتبه المقدسه الرضویه علی مشرفها ألاف الصلوه والسلام والتحیه.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش صد و هشتم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه العالی.

عرض می شود، فقهاء اهل سنّت بین ولایت بر نفس و حضانت تفاوت کلّی قائل هستند و این دو مبحث را جداگانه مطرح می کنند و عقیده دارند که اولیاء بر نفس اصولاً پدر و جدّ پدری و سایر اقارب پدری هستند در صورتی که حقّ حضانت اصولاً به مادر و خویشان مادری اختصاص دارد، ولایت بر نفس شامل تأدیب و تعلیم تطبیب و ختنه کردن و تعیین حرفه و ولایت بر زواج است، اما حضانت شامل هیچ یک از اینها نیست بلکه منظور از آن فقط حفظ و مراقبت و تنظیف صغیر و مجنون و امثال آن می باشد، بنابراین مادر و خویشان مادری هر چند دارای حق حضانت باشند ولایت بر نفس به معنایی که گفته شده ندارند.

این خلاصه ی عقیده ی فقهاء اهل سنّت است.

امّا عقیده ی فقهای شیعه برای بنده روشن نیست.

تقاضا دارم بفرمائید آیا در این مسئله اختلافی بین شیعه و سنّی وجود دارد؟

مفهوم حضانت و ولایت بر نفس و حدود و دائره ی شمول آنها چیست؟ و هرگاه حق حضانت مثلاً به مادر اختصاص داشته باشد، آیا پدر و جد پدری ولایتی بر نفس (به جز ولایت بر زواج که اشکالی در آن به نظر نمی رسد) دارند؟ ودر صورتی که ولایت داشته باشند، حدود این ولایت چیست؟

(پاریس ـ سید حسین صفائی)

« بسمه تعالی شأنه)

1 ـ ولایت پدر و جد پدری غیر از حضانت مادر است.

2 ـ ولایت پدر و جد پدری مخصوص خودشان است و به خویشان پدری مانند عمو و پسر عمو تجاوز نمی کند، و همچنین حق حضانت مخصوص مادر بوده و برای خویشان مادری حق حضانت شرعا ثابت نیست.

3 ـ ولایت پدر و جد پدری در مسئله ازدواج دختر مسلّم است و همچنین درباره ی پسر صغیر بنا به مشهور و بعضی از روایات. توضیح اینکه بنا بر احتیاط واجب بایستی در اجرای ولایت مصلحت فرزند از جمیع جهات تشخیص داده و منظور گردد، و روی همین شرط است که غالباً پدران به تزویج فرزندان خود در حال صغر اقدام نمی کنند مخصوصاً با در نظر داشتن اینکه الفت و محبت امری است شخصی و در کتاب حدیث وسائل الشیعه روایت به این مضمون است « تزویج فرزندان در حال صغر برازنده نیست زیرا ممکن است پس از آنکه بالغ شدند الفت نگیرند ».

4 ـ پدر و جدّ ولایتی بر طلاق فرزندان ندارند.

5 ـ موارد ولایت پدر و جد پدری به اضافه ی ازدواج در تمامی اموری است که مربوط به صلاح فرزندان صغیر است، یعنی ـ در هر چیزی که مفاسد صغیر را از مصالحش تشخیص دهد ـ مصالح او را عملی نموده و از مفاسدش جلوگیری کند.

6 ـ تصرف پدر در اموال فرزند برای نیازمندی های خود با مراعات موازین احتیاط جایز است، بلی اخلاقاً پسر اگرچه کبیر است و اختیار مال خود را دارد در عین حال موظّف است از تصرّفات پدر جلوگیری نکند بلکه پدر را صاحب اختیار کامل قرار دهد.

7 ـ در دو صورت حقّ الحضانه برای مادر تصوّر می شود: یکی در دوران رضاع، در این دوران مادر می تواند کودک را اعم از پسر و دختر به عنوان حقّ الحضانه که دارد نگهداری کند، و مادر برای شیر دادن اجرت حق دارد ولی اگر بیشتر از متعارف بخواهد یا کسی پیدا شود که بی اجرت شیر دهد یا کمتر از آنچه مادر برای شیر دادن می خواهد او بگیرد، در این صورت پدر با ولایتی که دارد می تواند کودک را از مادر بگیرد.

دوم ـ دوران پس از رضاع، باید دانست که حق حضانت مادر تنها درباره ی دختر است، این دوران چند صورت دارد. الف ـ پدر مرده و جد پدری برای کودک وجود ندارد، در این صورت حقّ حضانت با مادر است.

ب ـ پدر مرده و جد پدری کودک وجود دارد، در این صورت احتیاط مقتضی این است که ما در رضایت او را در حضانت کودک تحصیل نماید.

ج ـ پدر زنده است و مادر شرعاً از او جدا شده و به دیگری تزویج کرده است و کودک هنوز از هفت سال تجاوز نکرده است در این صورت حقّ الحضانه ی مادر ساقط و ولایت پدر ثابت است.

د ـ پدر زنده و مادر تزویج نکرده، تا هفت سال حقّ الحضانه مادر ثابت است.

8 ـ موارد حقّ الحضانه چیزهایی است که به نفع کودک باشد و ضرر را از او دور سازد، و البته نفع و ضرر باختلاف حالات و زمان ها و مکان ها متفاوت می باشد، باید اگر خود تشخیص کامل ندهد با دیگران مشورت بنماید.

والعلم عنده الله سبحانه

سید محمّد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش صد و نهم)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضور حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

عرض می شود.......... خانواده ی محترمی گرفتاری پیدا نموده استفتائی خدمتتان می فرستند. امید است ان شاء الله رفع مشکلشان بشود......

اصفهان ـ الاحقر حسین الخادمی

(صورت استفتاء)

محضر مقدّس حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه:

معروض می دارد، زیدی از اشرار بحقّه ی دختر یازده ساله ای را عقد کرده و پس از زفاف یک هفته گذشته مشغول کارهای غیر مشروع از سرقت و قمار و نوع فحشاها شده و قبلاً هم مبتلا بوده فعلاً زندانی است و سه سال است دختر و بستگانش در کمال بیچارگی می باشند و حریف طلاق هم نیستند مراجعه به علماء اصفهان شده ایکال به نظر حضرت آیت الله نموده اند، تقاضا آن که هر طور رأی مبارک تعلّق گرفت دستور نجات این دختر بدبخت را مرحمت فرمائید، ایّام برکات مستدام، اصفهان مسجد جامع ـ میر سید علی ابطحی ـ و نیز عین استفتاء از حضرت آیت الله آقای حکیم شده جواب معظم له را پیوست تقدیم می داریم.

(رونوشت جواب آیت الله حکیم)

بسم الله الرحمن الرحیم

اگر چنان چه قیام به وظایف شرعی زن خود از نفقه و لوازم آن بنماید چاره نیست و باید دختر صبر نماید و اگر به نفقه و لوازم آن قیام نکند باید شوهر را اخطار داد که یا نفقه ی دختر را بدهد یا طلاق او را بدهد و چنان چه امتناع نماید دختر می تواند موضوع خود را شکایت به حاکم شرع کند و طلب طلاق از او بنماید، حاکم شرع او را طلاق می دهد و پس از تمام شدن عدّه می تواند شوهر اختیار کند.

7 ذیقعده سنه ی 1385 نجف اشرف

محسن الطباطبائی حکیم

(جواب آیت الله میلانی)

« بسمه تعالی شأنه »

تسلیم و تحیّت به عرض می رسانم امید آن که در ظل توجه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در خدمات دینی و مذهبی مؤید باشید، مرقوم شریف زیارت شد حقیقتاً از ابتلاء آن دختر متأثّر شدم و چون راجح در نظر أحقر آن است که با رعایت بعض خصوصیّات حاکم شرع می تواند او را طلاق دهد و حکومت شرعیّه در این گونه موارد مربوط به قضاوت و ولایت در امور حسبیّه است، و نیز برای آن دختر طریق استخلاص موجود است که مراجعه نماید و مطلّقه شود، ملتمس دعا.

سید محمّد هادی الحسینی المیلانی

(جواب نامه ی آیت الله خادمی)

« بسمه تعالی شأنه »

اصفهان ـ حضرت حجت الاسلام آیت الله آقای حاج آقا حسین خادمی دامت برکاته.

تسلیم و تحیّت وافر به عرض می رسانم و به انواع دعوات یاد آورم و در غالب اوقات در مواقع زیارت نیابت می نمایم، مرقوم مبارک زیارت شد،... راجع به مسأله ی که مرقوم فرموده، انصافاً خیلی قوی است که حاکم شرع حق طلاق دادن در این گونه موارد را داشته باشد، سال گذشته نظیر این مورد مراجعه شد (1)، فحص کردم و آشنا به مورد بحث بودم و اینک مجدداً مراجعه نمودم.

ـــــــــــــــــــــــــــــــــ

(1) سؤال و جواب سال گذشته:

محضر مبارک مرجع تقلید آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه.

این کمینه نه سال قبل با مردی ازدواج نمودم، دو سال بعد از زندگی مشترک شوهرم مفقود الاثر شده است اکنون هفت سال از گمشدن مشار الیه می گذرد، طی این مدت جهت پیدا کردن ایشان هرگونه فحص به عمل آورده ایم، ولی نتیجه نداشته است و کسی هم نیست که از طرف ایشان نفقه ی بنده را متکفّل گردد خواهشمندم مقرّر فرمائید شخصی اینجانبه را مطلقه نماید، سیاره قلی زاده

« بسمه تعالی شأنه »

ج ـ در مفروض سؤال اگر مأیوس شده اید از پیدا شدن شوهرتان و می دانید در هر جا و هر اندازه تفحّص نمائید از حیات و یا ممات او خبردار نخواهید شد و شوهرتان هم مالی ندارد که از آن به جهت نفقه خودتان بردارید و نیز کسی از اقوام شوهرتان نیست که متکفل نفقه شما بشود و یا به او گفته شود و نفقه شما را بدهد حاکم شرع در موقعی که حیض نباشید ممکن است شما را اطلاق بدهد و بعد از آن چهار ماه و ده روز عده نگهدارید، سپس اختیار تزویج دارید و اینجانب کلیه در امر طلاق مداخله نمی نمائیم. المیلانی

اوّلاً بعض روایاتی است که صاحب حدائق در فائده ی شانزده از مقدمه ی کتاب نکاح بیان فرموده و صاحب وسائل در باب اوّل ابواب النفقات روایت فرموده و مرحوم سید در ملحقات عروه الوثقی به مناسبتی در عده (مفقود عنها زوجها) عنوان فرموده و از جمله ی آن روایات صحیحه ی ابی بصیر است که در من لا یحضر در باب « حق المرأه علی الزّوج » است و مشتمل است به جمله ی « کان حقّاً علی الامام أن یفرق بینهما » و صحیحه ی ربعی و فضیل است که نیز در من لا یحضر است و مشتمل است به جمله ی « و الا فرّق بینهما »، ثانیاً در صورتی که به دلیل حرج منتفی شود حکم وضعی بودن «الطلاق بید من أخذ بالساق» اگره آن اثبات نمی کند ولایت حاکم را ولی دلیل عمومی ولایت حاکم در امور حسبیّه کافی است. والحاصل در موردی که شوهر حاضر نباشد نفقه بدهد و کسان او هم نفقه ندهند و مالی نداشته باشد که باستیذان از حاکم شرع از آن به جهت نفقه برداشته شود به مقتضای روایات طلاق دادن حاکم جای دارد بالخصوص اگر احتیاطاً مراعات شود که مدت زندانی بودن مرد در وقت نزدیک تمام نخواهد شد و چنان چه جنبه ی حرج از حیث عدم نفقه باشد اوفق است. و الیه سبحانه الامر کلّه.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(پرسش یکصد و ده)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متع الله المسلمین بطول بقائه.

پس از عرض مراتب تحیّت، با معذرت از تصدیع خواهشمند است جواب سؤال ذیل را مرقوم فرمائید:

سؤال: در صورت تساوی مجتهدی که فتوای اصحاب در حق مقلّدین بر تخییر است ولو باعلم بتعارض فی الفتاوی.

آیا چنان چه یک نفر از ایشان یعنی (از مجتهدین متساوی) فتوی داده باشد با تساوی و علم به تعارض به وجوب اخذ به احوط القولین و احوط الاقوال واز فتوای او همه مطّلع شده باشند، آیا با وجود این فتوی ولو از یک نفر تخییر در حقّ عامی سقوط پیدا می کند ولو نسبت به خود مسئله ی تخییر که هم نمی تواند به دیگری که مطلقاً قائل به تخییر است رجوع کند، آن گاه از خود او یا از هر کس که مایل است تقلید نماید، لذا همه در این هنگام واجب است که اخذ به احوط القولین و احوط الاقوال بنماید؟ یا آنکه فتوای یکی از مجتهدین موجب سقوط حکم تخییر رأساً در حقّ عوام نمی شود و هیچ مانعی ندارد که مردم به تقلید سایر مجتهدین که قائل به تخییرند ولو مع التعارض به هر کس می خواهند رجوع کنند و تقلید نمایند و اخذ به احوط الاقوال برایشان واجب نیست؟

« شوشتر ـ سیّد عبدالسلام آل طیّب »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: راجع به این مسئله به نحو اختصار به عرض می رساند، لابد است هر شخص که احوط القولین او الاقوال را بگوید احتیاط وجوبی گفته باشد نه فتوی زیرا این شخص ملاک تخییر بین الحجتین را منحصر می داند به روایات، و ملاک در غیر آنها را جاری نمی داند، پس یا مدرک قول بتخییر را دلیل لفظی جواز تقلید فقیه می داند که عام است، و در صورت تعارض ممکن نیست هر دو ضد یا هر دو نقیض را بگیرد، احوط القولین او الاقوال را به مقتضای قاعده ی اشتغال می گوید، یا مدرک قول به تخییر را حکم عقلاء به رجوع به هر یک از اهل خبره که می داند که در صورت اختلاف باید احتیاط نمود، یا مدرک تخییر را دلیل انسداد صغیر می داند که نتیجه علی الحکومه احتیاط است که معسور نیست.

والحاصل احتیاط این شخص اثری ندارد اگر دیگری فتوی به تخییر حتّی مع التعارض بدهد، والعلم عنده تعالی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

پایان

فهرست مطالب

[(پرسش یکم) 5](#_Toc424553773)

[(پرسش دوّم) 7](#_Toc424553774)

[(پرسش سوم) 15](#_Toc424553775)

[(پرسش چهارم) 17](#_Toc424553776)

[(پرسش پنجم) 20](#_Toc424553777)

[(پرسش ششم) 24](#_Toc424553778)

[(پرسش هفتم) 25](#_Toc424553779)

[(پرسش هشتم) 33](#_Toc424553780)

[(پرسش نهم) 37](#_Toc424553781)

[(پرسش دهم) 40](#_Toc424553782)

[(پرسش یازدهم) 56](#_Toc424553783)

[(پرسش دوازدهم) 60](#_Toc424553784)

[(پرسش سیزدهم) 62](#_Toc424553785)

[(پرسش چهاردهم) 64](#_Toc424553786)

[(پرسش پانزدهم) 69](#_Toc424553787)

[(پرسش شانزدهم) 73](#_Toc424553788)

[(پرسش هفدهم) 75](#_Toc424553789)

[(پرسش هجدهم) 81](#_Toc424553790)

[(پرسش نوزدهم) 83](#_Toc424553791)

[(پرسش بیستم) 91](#_Toc424553792)

[(پرسش بیست و یکم) 95](#_Toc424553793)

[(پرسش بیست و دوّم) 105](#_Toc424553794)

[(پرسش بیست و سوّم) 107](#_Toc424553795)

[(پرسش بیست و چهارم) 109](#_Toc424553796)

[(پرسش بیست و پنجم) 111](#_Toc424553797)

[(پرسش بیست و ششم) 112](#_Toc424553798)

[(پرسش بیست و هفتم) 114](#_Toc424553799)

[(پرسش بیست و هشتم) 117](#_Toc424553800)

[(پرسش بیست و نهم) 118](#_Toc424553801)

[(پرسش سی ام) 120](#_Toc424553802)

[(پرسش سی و یکم) 123](#_Toc424553803)

[(پرسش سی و دوّم) 127](#_Toc424553804)

[(پرسش سی و سوّم) 130](#_Toc424553805)

[(پرسش سی و چهارم) 132](#_Toc424553806)

[(پرسش سی و پنجم) 134](#_Toc424553807)

[(پرسش سی و ششم) 139](#_Toc424553808)

[(پرسش سی و هفتم) 140](#_Toc424553809)

[(پرسش سی و هشتم) 142](#_Toc424553810)

[(پرسش سی و نهم) 144](#_Toc424553811)

[(پرسش چهلم) 146](#_Toc424553812)

[(پرسش چهل و یکم) 150](#_Toc424553813)

[(پرسش چهل و دوّم) 154](#_Toc424553814)

[(پرسش چهل و سوّم) 156](#_Toc424553815)

[(پرسش چهل و چهارم) 159](#_Toc424553816)

[(پرسش چهل و پنجم) 161](#_Toc424553817)

[(پرسش چهل و ششم) 163](#_Toc424553818)

[(پرسش چهل و هفتم) 165](#_Toc424553819)

[(پرسش چهل و هشتم) 180](#_Toc424553820)

[(پرسش چهل و نهم) 183](#_Toc424553821)

[(پرسش پنجاهم) 188](#_Toc424553822)

[(پرسش پنجاه و یکم) 193](#_Toc424553823)

[(پرسش پنجاه و دوّم) 197](#_Toc424553824)

[(پرسش پنجاه و سوّم) 199](#_Toc424553825)

[(پرسش پنجاه و چهارم) 202](#_Toc424553826)

[(پرسش پنجاه و پنجم) 207](#_Toc424553827)

[(پرسش پنجاه و ششم) 209](#_Toc424553828)

[(پرسش پنجاه و هفتم) 213](#_Toc424553829)

[(پرسش پنجاه و هشتم) 216](#_Toc424553830)

[(پرسش پنجاه و نهم) 218](#_Toc424553831)

[(پرسش شصتم) 221](#_Toc424553832)

[(پرسش شصت و یکم) 224](#_Toc424553833)

[(پرسش شصت و دوّم) 233](#_Toc424553834)

[(پرسش شصت و سوّم) 235](#_Toc424553835)

[(پرسش شصت و چهارم) 237](#_Toc424553836)

[(پرسش شصت و پنجم) 242](#_Toc424553837)

[(پرسش شصت و ششم) 246](#_Toc424553838)

[(پرسش شصت و هفتم) 250](#_Toc424553839)

[(پرسش شصت و هشتم) 252](#_Toc424553840)

[(پرسش شصت و نهم) 258](#_Toc424553841)

[(پرسش هفتادم) 261](#_Toc424553842)

[(پرسش هفتاد و یکم) 264](#_Toc424553843)

[(پرسش هفتاد و دوّم) 266](#_Toc424553844)

[(پرسش هفتاد و سوّم) 267](#_Toc424553845)

[(پرسش هفتاد و چهارم) 269](#_Toc424553846)

[(پرسش هفتاد و پنجم) 270](#_Toc424553847)

[(پرسش هفتاد و ششم) 273](#_Toc424553848)

[(پرسش هفتاد و هفتم) 275](#_Toc424553849)

[(پرسش هفتاد و هشتم) 280](#_Toc424553850)

[(پرسش هفتاد و نهم) 281](#_Toc424553851)

[(پرسش هشتادم) 283](#_Toc424553852)

[(پرسش هشتاد و یکم) 285](#_Toc424553853)

[(پرسش هشتاد و دوم) 287](#_Toc424553854)

[(پرسش هشتاد و سوّم) 290](#_Toc424553855)

[(پرسش هشتاد و چهارم) 293](#_Toc424553856)

[(پرسش هشتاد و پنجم) 295](#_Toc424553857)

[(پرسش هشتاد و ششم) 298](#_Toc424553858)

[(پرسش هشتاد و هفتم) 300](#_Toc424553859)

[(پرسش هشتاد و هشتم) 301](#_Toc424553860)

[(پرسش هشتاد و نهم) 303](#_Toc424553861)

[(پرسش نودم) 305](#_Toc424553862)

[(پرسش نود و یکم) 307](#_Toc424553863)

[(پرسش نود و دوّم) 309](#_Toc424553864)

[(پرسش نود و سوّم) 311](#_Toc424553865)

[(پرسش نود و چهارم) 317](#_Toc424553866)

[(پرسش نود و پنجم) 319](#_Toc424553867)

[(پرسش نود و ششم) 322](#_Toc424553868)

[(پرسش نود و هفتم) 324](#_Toc424553869)

[(پرسش نود و هشتم) 326](#_Toc424553870)

[(پرسش نود و نهم) 329](#_Toc424553871)

[(پرسش یکصدم) 331](#_Toc424553872)

[(پرسش صد و یکم) 333](#_Toc424553873)

[(پرسش صد و دوّم) 335](#_Toc424553874)

[(پرسش صد و سوم) 338](#_Toc424553875)

[(پرسش صد و چهارم) 341](#_Toc424553876)

[(پرسش صد و پنجم) 345](#_Toc424553877)

[(پرسش صد و ششم) 350](#_Toc424553878)

[(پرسش صد و هفتم) 353](#_Toc424553879)

[(پرسش صد و هشتم) 356](#_Toc424553880)

[(پرسش صد و نهم) 359](#_Toc424553881)

[(پرسش یکصد و ده) 363](#_Toc424553882)

[فهرست مطالب 365](#_Toc424553883)